

۴۲۰

کپهان

KAYHAN LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده  
جمعه ۲۳ تا ۲۹ تیر ماه ۱۴۰۲ خورشیدی  
سال چهارم - شماره ۱۸۸۶

فساد ساختاری

و اقتصاد مافیایی



بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباح‌زاده

\*\*\*\*\*

**KAYHANLIFE**  
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

<https://kayhanlife.com/newsletters-subscription>

**کیهان شما، کیهان لندن**

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

[https://t.me/kayhan\\_london](https://t.me/kayhan_london)

\*\*\*\*\*

P.O. Box 435, Old Brompton Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684

Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: [ads@kayhan.london](mailto:ads@kayhan.london)

[www.kayhan.london](http://www.kayhan.london)

\*\*\*\*\*

سال چهارم

کیهان شماره ۱۸۸۶ (۴۲۰)

جمعه ۲۳ تا ۲۹ تیر ماه ۱۴۰۲

۱۴ تا ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۳



مژده به هم‌میثالی که خواستار کتاب **سقوط بهشت** بودند می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند  
**نسخه دیجیتال کتاب نیز به‌زودی در دسترس خواهد بود**

**سقوط  
بهشت**

خاندان پهلوی و روزهای  
پایانی ایران پادشاهی

اندر و اسکات کوپر

ترجمه رضا تقی‌زاده



**KAYHAN LONDON**  
NEWS AND VIEWS FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی

**KAYHANLIFE**  
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN  
COMMUNITY

[www.kayhanlife.com](http://www.kayhanlife.com)

**کیهان لندن منتشر کرد:**



پیشگفتارها: رضا تقی‌زاده و حسن شریعتمداری

کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (اسرخلان)

برای نخستین بار آمده. گسترده‌ترین نظامی و تاکتیکی حاکم دولت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. اطلاعاتی که می‌تواند این کتاب را مستقیماً از طریق تماس با کیهان لندن [ads@kayhan.london](mailto:ads@kayhan.london) و با انتشارات ساتراپ و سوریز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایران در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: [satrap@btconnect.com](mailto:satrap@btconnect.com) [www.satrap.co.uk](http://www.satrap.co.uk)  
Super Hornumz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD  
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA  
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN  
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE  
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

**درگذشت**

با غمی بیکران و اندوهی فراوان  
درگذشت شادروان بانو

**لیدی همایون رینک (مازندری)**



را در تاریخ چهارشنبه ۵ جولای ۲۰۲۳ به  
اطلاع بستگان، دوستان و آشنایان می‌رسانیم.

**شهریار مازندی و یاسمین کاستیا**  
**Shahriar Mazandi, Yasmine Castilla**

● کیهان درگذشت بانو **لیدی همایون رینک** (مازندری)  
را به همه بازماندگان و دوستان آن روانشاد تسلیت می‌گوید.  
«روحشان شاد و یادشان همیشه زنده و گرمی»

# کیمهان

## \* فهرست مطالب \*

۴	.....	سر مقاله - کل نظام نشانه است! / الا ه بقرات
۴-۵	.....	فساد ساختاری و اقتصاد مافیایی... / روشنگر آستر کی
۶	.....	هشدار ناتو درباره فعالیت های مخرب جمهوری اسلامی: از تأمین پیمان / ...
۷	.....	همصدایی مسکو با دولت های عربی در مورد جزایر سه گانه ایرانی... / ...
۸-۹	.....	احتمال «عفو» و «آزادی» توماج صالحی... / ...
۹	.....	بلند آسمان جایگاه من است!... / ...
۱۰-۱۱	.....	دلایل «زیر پوستی» عدم همکاری موفق بین فعالان و گروه های... / صادق رحیمی
۱۱	.....	تحقیق و تفحص... / خیر اندیش (احمد احرار)
۱۲-۱۴	.....	آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه (۲۱) / دکتر هوشنگ نهاوندی
۱۴	.....	محاکمه پدر حمیدر ضار و وحی از جانب ختگان جنبش ملی به اتهام... / ...
۱۵	.....	ادعای «تهران تایمز»: نزدیکی زیاد رابرت مالی به دلال ها و مشاوران... / ...
۱۶	.....	موافقت اردوغان با پیوستن سوئد به «ناتو»... / ...
۱۷	.....	گاردین: تهدید و تعلیق و اخراج و نمره «صفر» به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری... / ...
۱۸-۱۹	.....	وزیر اقتصاد: بر نامه هفتم توسعه ۱۲۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد!... / ...
۱۹	.....	توقیف آبر نفتکش ایران بایش از سه میلیون دلار نفت قاچاق... / ...
۲۰-۲۲	.....	درک نادرست از مفهوم حق تعیین سر نوشت (بخش ۱) / محمود مسائلی
۲۲-۲۳	.....	در نقد نظریه «انقلاب بی رهبر» برای ایران... / حمید رضانیک بخش
۲۴	.....	زمینه سازی برای تحصیل نیروهای «حشد الشعبی» در دانشگاه تهران!... / ...
۲۵-۲۶	.....	نمایش وزار تخانه «زنان، خانواده و جوانان»... / ...
۲۶-۲۷	.....	در دگر دیسی: مقاله نهم: تمرین آزادی... / یوسف مصدقی
۲۸-۲۹	.....	بررسی قطعنامه ۲۲۳۱ در نشست شورای امنیت... / ...
۲۹	.....	توهم شکستن «آقای دلار» با ارز «بریکس»... / ...
۳۰-۳۱	.....	جمهوری اسلامی میدان گازی آرش را هم می بخشد؟!... / ...
۳۱	.....	بریتانیا ۱۳ فراد و نهاد جمهوری اسلامی را به دلیل «نقض حقوق بشر»... / ...
۳۲-۳۳	.....	نمایش «هفت خوان اسفندیار»: پولپاشی سپاه پاسداران در عرصه هنر... / ...
۳۳	.....	شرق الاوسط: اسرائیل و ایران با میانجیگری روسیه برای تبادل زندانی... / ...
۳۴-۳۶	.....	به مناسبت صد و یکمین زادروز جمشید شیبانی... / علی عظیمی نژادان
۳۷	.....	واگذاری بیش از هکتار زمین از بزرگترین موقوفات خراسان به علم الهدی... / ...
۳۸-۳۹	.....	باز نشر یک کتابگزاری از دی ۱۳۸۱ به مناسبت درگذشت میلان کوندرا... / الا ه بقرات
۴۰	.....	میلان کوندرا شاعر و نویسنده مشهور ادبیات جهان درگذشت... / ...
۴۱	.....	احمد رضا احمدی شاعر، نویسنده و نقاش ایرانی درگذشت... / ...
۴۲-۴۳	.....	ادامه ویرانگری مافیای میانکاله: از تصاحب ۵۱ هکتار زمین مازاد تا کارت... / ...
۴۳	.....	توصیه علی خامنه ای به مبلغان حوزه: به «مبانی فکری» طرف مقابل حمله کنید!... / ...
۴۴	.....	«ر. اعتمادی» نویسنده و روزنامه نگار ایرانی درگذشت... / ...
۴۵	.....	آثار تبعیض آمیز فقر: سهم ۲۰ درصدی اقشار کم درآمد و رودی... / ...
۴۶-۴۸	.....	مهدی موسوی شاعر و فعال مدنی در گفتگو با «ها آرتس»: بخشی از روح من... / ...
۴۹	.....	اجرای حکم اعدام دو تبعه افغانستان متهم در پرونده شاهچراغ در ملاء عام... / ...
۵۰-۵۱	.....	تلاش های تخریبی علیه مولوی عبدالحمید... / ...
۵۱	.....	«گال لاف» از افشاکنندگان فساد خانواده جو بایدن متهم به دلالی... / ...
۵۲-۵۳	.....	شادی به مثابه مقاومت: سلاحی نامتعارف علیه جمهوری اسلامی... / صادق رحیمی
۵۴	.....	کمپین یکصد هزار امضا برای آزادی معلمان زندانی و پایان دادن به... / ...
۵۵	.....	پولیتیکو: دولت بایدن در مورد وضعیت رابرت مالی پنهانکاری می کند... / ...
۵۶	.....	پشت جلد - عکس هفته / سر تیپ خلبان آیت محقق؛ بلند آسمان جایگاه من است!

بازنشر

بازنشر

بازنشر

بازنشر



## فساد ساختاری و اقتصاد مافیایی



● **فساد در جمهوری اسلامی چنان گسترده و عمیق است که تمام بخش‌های اقتصادی و اداری ایران و خود قوه قضاییه را که می‌بایست با فساد مبارزه کند فرا گرفته است. شبکه‌های تودرتوی مافیایی تمام منابع کشور را در اختیار گرفته‌اند و در عمل بر اقتصاد ایران حکومت می‌کنند.**

رئیس دولت سیزدهم واگذار شده است. بر اساس سندسازی جهت قانونی جلوه دادن چنین فساد، ۱۰ درصد از درآمد و عایدی این موقوفه به عنوان «حق تولیت» به احمد علم الهدی پرداخت می‌شود؛ این در حالیست که از مدت‌ها پیش از تولیت علم الهدی بر این موقوفه، مبالغ هنگفتی از درآمد همین موقوفه به حساب وی ریخته می‌شده است. افشاری دیگری که چند روز پیشتر انجام شد نشان می‌داد «حسینیه امینی‌ها» یکی از بزرگترین موقوفات چند صد هکتاری استان قزوین به عروس حجت‌الاسلام مهدی خاموشی رئیس سازمان اوقاف کشور واگذار شده است. این کاخ تاریخی با ۱۵۰ هکتار زمین و باغ پرمحصول و یک دامداری با هزار رأس دام با اجاره ناچیز حدود ۹۰۰ هزار تومان به اسم «اجاره» در اختیار این فرد قرار گرفته است. در آنسو مافیاهای اقتصادی همچنان با چراغ سبز دولت و مجلس شورای اسلامی به رانتخواری و کسب سودهای کلان مشغول هستند. تنها چند هفته از افشای رشوه‌دهی یک شرکت اتومبیل‌سازی به بیش از ۳۰۰ مقام جمهوری اسلامی شامل نمایندگان مجلس، امامان جمعه، فرمانداران و... با اعطای اتومبیل شاسی‌بلند گذشته بود که خبر دیگری از دادن رانت دولت به «خودی»‌ها در بورس منتشر شد.

افشای نامه‌ای با امضای محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی درباره مصوبه تاریخ ۱۷ اردیبهشت امسال هیئت وزیران مربوط به نرخ خوراک گاز پتروشیمی‌ها، پالایشگاه‌ها و تعرفه گاز این شرکت‌ها به اضافه شرکت‌های فولاد، سیمان و دیگر صنایع، پرده از یک رانت بزرگ دولتی برداشت. این نامه بیش از ۵۰ روز مخفی مانده بود تا سهامداران حقیقی و حقوقی «خودی» بتوانند سود خود از بازار سرمایه را بر اساس مصوبه جدید دولت بردارند. این اقدام سبب تلاطم در بازار بورس و از دست

در روزهای گذشته بار دیگر تصویر نکاندهنده فساد و تباهی ساختاری در جمهوری اسلامی به نمایش در آمد و خربهایی از تصاحب و تسخیر اموال و دارایی‌های ملی از سوی مقامات حکومتی منتشر شد. در آنسو آمارهای نکاندهنده‌ای از گسترش فقر و فلاکت در کشور مدت‌هاست زنگ خطر ورشکستگی اقتصادی را به صدا درآورده‌اند. جمهوری اسلامی سال‌هاست در گزارش‌ها و رتبه‌بندی‌های مختلف در شمار فاسدترین حکومت‌های جهان قرار دارد. تحلیلگران اقتصادی وابسته به حکومت همچون احمد توکلی و فرشاد مومنی فساد حکومتی را سیستماتیک و ساختاری ارزیابی می‌کنند. ایران در رتبه‌بندی سازمان شفافیت بین‌الملل درباره «شاخص ادراک فساد» در جهان طی سال‌های گذشته همواره در انتهای جدول قرار داشته است. فرشاد مومنی سال ۱۳۹۹ در سخنانی گفته بود که «رتبه پاکدامنی» ایران - یا همان شاخص ادراک فساد- در سال ۹۶ حدود ۱۳۰ بود، این شاخص در سال ۹۹ به ۱۴۹ رسیده است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز هفته گذشته در گزارشی اعلام کرد که شاخص کنترل فساد در حال حاضر نسبت به ابتدای برنامه ششم توسعه وضعیت بدتری پیدا کرده و شاخص‌های اصلی کیفیت نظام اداری (بورورکاسی) با برنامه‌ها و وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد.

در روزهای گذشته خربهایی منتشر شد که بخشی از فساد تباهکارانه مقامات حکومتی و مافیاهای اقتصادی فعال را به نمایش گذاشته‌اند. بر اساس اسنادی که منتشر شده یکی از بزرگترین موقوفات استان «خراسان رضوی» و البته «پدرآرمدترین» موقوفه این استان به نام «گوهرشاد» با هزاران هکتار زمین از دست‌کم هشت سال پیش به احمد علم الهدی امام جمعه مشهد و پدر همسر ابراهیم رئیسی

## سرمقاله

## کل نظام نشانه است!

قابل تصور نیست خانواده‌های مافیایی رژیم دست روی دست بگذارند و تماشا کنند که چگونه یک انقلاب ملی با «مبانی فکری» مستحکم و با ریشه در تاریخ کهن و معاصر ایران، سفره‌ی انقلاب اسلامی آنها را برمی‌چیند. همان مبانی فکری که سیدعلی خامنه‌ای دستگاه‌های تبلیغاتی نظام را به تهاجم و تخریب علیه آن توصیه کرده است.

وخامت اقتصاد و امنیت در کشور به چنان وضعیتی رسیده که محافل از اصولگرایان نیز با «خامنه‌ای» و «سپاه» به نقطه‌ی تقاطع رسیده‌اند. اینها در هر نهاد لشکری و کشوری که مشغول به کار



آدمک‌های مقوایی علی خامنه‌ای و قاسم سلیمانی در دست راهبیمایان مدافع حجاب اجباری / تهران / چهارشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۲

باشند، در نهایت یا به جناح رقیب و خانواده‌های مافیایی آنها برای «پوست‌اندازی» رژیم می‌پیوندند و یا به اپوزیسیون طرفدار دمکراسی و سرنوشتی حکومت ملحق می‌شوند. فراز و نشیب موج انقلاب ملی بر انتخاب آنها تأثیر می‌گذارد.

برعکس طرفداران «پوست‌اندازی» که با وجود امکانات فراوان مثل همیشه بر حرف‌درمانی و وعده و وعید تکیه دارند، طرفداران انقلاب ملی روی تجارب و آگاهی جامعه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. علاوه بر این، فرصت‌های از دست رفته برای مدافعان

«پوست‌اندازی» و «تحول»، معامله با غرب و احیای برجام و یا هر توافق و تفاهم حتما موقت می‌بود که تا کنون ناکام مانده و بر اساس شواهد به نظر می‌رسد آنها عمدتا «خامنه‌ای» و «سپاه» را مسبب این ناکامی و مانع «پوست‌اندازی» می‌دانند.

قابل توجه اینکه در این موضوع نه تنها گروه‌های مافیایی موافق پوست‌اندازی رژیم بلکه تمام جریان‌های مدافع انقلاب ۵۷ اعم از چپگرا و اسلامگرا و ملی/مذهبی در یک صف قرار گرفته‌اند. تفاوت این صف‌بندی تازه با صف قبلی اصلاحات این است که اینبار با توجه به احتمال فزاینده‌ی سقوط نظام جمهوری اسلامی، همه جریان‌های ضدپادشاهی و ضدپهلوی که «دشمن نظام» به شمار می‌رفتند، بار دیگر حول انقلاب ۵۷ گرد آمده‌اند؛ از مجاهدین و کمونیست‌های اثنی‌عشری تا ملی/مذهبی‌ها!

به این ترتیب، تبلیغات فقط علیه «خامنه‌ای» و فقط علیه «سپاه»، یکی از نشانه‌ها برای شناخت افراد و جریان‌های است که جهت «پوست‌اندازی» رژیم تلاش می‌کنند. آنها می‌خواهند با حذف خامنه‌ای به هر شکلی از جمله مرگ او و حذف یا مهار «سپاه» که روحانی آن را «دولت با تفنگ» خوانده و احمدی نژاد آن را «برادران قاچاقچی» نامیده بود، انقلاب ۵۷ و «جمهوری» برآمده از آن را نجات دهند. این در حالیست که انقلاب ملی کل نظام با رهبر و پاسداران و جناحین مافیایی‌اش را نشانه گرفته است.

در عین حال، اگر جناح طرفدار «پوست‌اندازی» موفق شود انقلاب ملی را ناکار کند، همانطور که دوران اصلاحات ناکامش به خون مخالفان و دگراندیشان آغشته است، اینبار با حذف‌های خونین درونی و جناحی نیز همراه خواهد بود. درست برخلاف انقلاب ملی که با هدایت مسائل به مجراهای حقوقی مانند دادخواهی و کمیته‌های حقیقت‌یاب سیاسی و اقتصادی و تأمین آشتی همگانی و آرامش و امنیت پس از جمهوری اسلامی، تلاش می‌کند از انتقامجویی مافیایی جناحین نشسته بر سفره انقلاب اسلامی نیز جلوگیری کند. از همین رو پیوستن به صفوف انقلاب ملی به سود همه کسانی است که فکر می‌کنند با وابستگی به یکی از جناحین رژیم و یا طرفداری از امثال «خامنه‌ای» و «سپاه» می‌توانند از آتش انتقامی در امان بمانند که عوامل خود این نظام در آن می‌دمند.

دست به استقراض و خلق پول زده و در آنسو تورم افزایش پیدا می‌کند و چرخه‌ی فساد همراه با کاهش قدرت خرید و کوچک شدن سفره‌های مردم و گسترش فقر تداوم می‌یابد. اقتصاد برای رشد نیازمند تولید است و تولید نیازمند سرمایه‌گذاری؛ اما عدم شفافیت همراه با فساد گسترده، قوانین ناکارآمد، دخالت حکومت در بخش‌های کوچک و بزرگ و ریسک بالای ورود به فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری سبب فرار سرمایه‌گذاران از کشور شده است. این روزها تمام صنایع کشور به دلیل نبود سرمایه در گردش، عدم تکنولوژی مدرن و به‌روز، نبود امنیت سرمایه‌گذاری بلندمدت به دلیل تغییر قوانین و بوروکراسی بیمار و ناکارآمد و مبتنی بر رانت فلج شده‌اند.

فرامرزی توفیقی فعال کارگری تأکید کرده امروزه شرایط معیشتی کارگران به گونه‌ای شده که دستمزدها می‌تواند فقط ۳۰ درصد از هزینه‌های «ضروری» زندگی این قشر را پوشش دهد و تنها برای ۱۰ روز از ماه کفایت می‌کند.

نتیجه چنین روندی فقر و فلاکت گسترده در جامعه ایران است که آمارهای تکاندنده‌ای از آن در روزهای گذشته منتشر شده است. مدیرکل مطالعات رفاه اجتماعی وزارت کار هفته‌ای که گذشت از سوء تغذیه ۵۷ درصد از جمعیت ایران خبر داد. پژوهش دیگری از سوی وزارت بهداشت نشان می‌دهد ۴۷ درصد از زنان بالای ۵۰ سال در ایران به دلیل عدم مصرف کلسیم مورد نیاز، دچار پوکی استخوان هستند. کاهش سرانه مصرف کالری از ۲۷۰۰ کیلوکالری در سال ۱۳۹۰ به کمتر از ۲۲۰۰ کیلوکالری در سال ۱۴۰۰ کاهش یافت و در گزارشی با عنوان «وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه ۹۰ خورشیدی» اعلام شده که «مستأجران به علت هزینه‌های مسکن ناچار شدند تا خوراک خود را کاهش دهند. در سال ۱۴۰۰ میانگین کالری دریافتی مستأجران حدود ۱۹۹۰ و برای غیرمستأجران حدود ۲۱۰۰ کیلو کالری بوده است.»

رئیس اتحادیه بانکداران مواد غذایی نیز خبر داده که در فروردین امسال نسبت به سال گذشته حجم خرید مواد غذایی مردم ۳۰ تا ۳۵ درصد کاهش یافته است.

حجت میرزایی پژوهشگر اقتصاد اردیبهشت‌ماه امسال با اعلام آمار گسترش فقر در ایران گفت بیش از ۸۰ درصد جامعه روستایی و ۴۵ درصد جامعه شهری استان سیستان و بلوچستان فقیر هستند. او همچنین افزوده که بیشتر از ۵۰ درصد جمعیت چابهار، ۴۰ درصد جمعیت بندرعباس و ۳۰ تا ۳۵ درصد جمعیت مشهد حاشیه‌نشین هستند.

در آنسو مقامات حکومتی بی‌اعتنا از واقعیت هولناک فقر و فلاکت در ایران با «خبردرمانی» و ادعاهای دروغ بر خشم عمومی می‌افزایند. از جمله ادعای نادرست کاهش تورم که در هفته‌های گذشته بارها از سوی ابراهیم رئیسی و تیم اقتصادی دولت تکرار شده است. این ادعای مضحک حتی واکنش روزنامه حکومتی «اطلاعات» را در پی داشته که نوشته «فراموش نکنیم، در هر خانه در کنار تلویزیون «مظنه»‌ای به نام یخچال هست که مردم عیار سخنان هیجانزده مسئولان را با آن می‌سنجند و نهایتاً در تناقض سخنان تلویزیون و یخچال، حرف یخچال را باور می‌کنند.»

بی‌خردی و ناکارآمدی زمامداران کشور چنان عمیق است که نه تنها کوچکترین امیدی به بهبود شرایط وجود ندارد بلکه تا نظام جمهوری اسلامی هست، فقر و فلاکت نیز تداوم فزاینده خواهد داشت. یکی از مصداق‌های بارز این ناکارآمدی مزمن و ادعاهای توخالی نظام، تدوین «برنامه پنجساله هفتم توسعه» است که پیشاپیش با ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه برای تحقق مواجه است!

روشنگ آسترکی

دیگری از غنیمت‌های انقلابی میان افراد حقیقی و حقوقی تازه به مسند نشسته تقسیم شدند. در دو دهه گذشته نیز آنچه از زیرساخت‌های تولیدی و صنعتی زمان پهلوی



باقی مانده بود به اسم «خصوصی‌سازی» با رانت و پارتی به «خودی»‌ها واگذار شد. فعالیت بسیاری از این واحدها با خوابیدن خطوط تولید، اخراج نیروی کار، ورشکستگی و متروکه شدن آنها پایان یافت.

فساد در جمهوری اسلامی چنان گسترده و عمیق است که تمام بخش‌های اقتصادی و اداری ایران و خود قوه قضاییه را که می‌بایست با فساد مبارزه کند فراگرفته است. شبکه‌های تودرتوی مافیایی تمام منابع کشور را در اختیار گرفته‌اند و در عمل بر اقتصاد ایران حکومت می‌کنند.

### گسترش فقر و فلاکت، آن روی سکه‌ی فساد

آن روی سکه‌ی فساد ساختاری اما گسترش فقر و فلاکت تکاندنده است. روند تباهی که به عنوان فساد ساختاری در جمهوری اسلامی شناخته می‌شود از یکسو تولید و بهره‌وری را نشانه گرفته که نتیجه آن کاهش تولید ثروت و در نتیجه کاهش درآمد و مصرف مردم است؛ از سوی دیگر آثار اقدامات مافیایی و رانتی سبب افزایش تورم شده که به معنای افزایش هزینه زندگی است. این دو به موازات هم گسترش فقر در جامعه ایران را به میزانی بی‌سابقه رسانده است. در همین رابطه محمود جامساز اقتصاددان معتقد است که «مسئله اصلی امروز اقتصاد ایران، رانت و فساد است که اقتصاد دلالی را شکل داده است. تعداد دلال‌ها در ایران به نسبت حجم جمعیت بسیار بیش از سایر کشورهاست. درواقع اقتصاد دلالی محصول اقتصاد دولتی- رانتی است چرا که فضا برای سوء استفاده‌های اقتصادی و فساد وجود دارد تا عده‌ای معدود به سودهای هنگفت برسند. همین امر باعث کوچک شدن سبد معیشتی خانواده‌ها می‌شود.»

ناکارآمدی ساختار دولت در جمهوری اسلامی همانطور که سبب خلق مافیا در مافیا شده، نتوانسته بحران‌هایی را که پیامد فعالیت همین مافیایا هستند مدیریت کند. وقتی بخش عمده منابع کشور از جمله درآمدهای ارزی به جیب گروه‌های مافیایی ریخته می‌شود، کسری بودجه شدت پیدا می‌کند و دولت برای تأمین هزینه‌های جاری

رفتن سرمایه شهروندان عادی شد که به امید داشتن کمک‌درآمدی ناچیز، دارایی خود را به حلق بورس جمهوری اسلامی ریخته بودند.

### تباهی از انقلاب ۵۷ آغاز شد

فساد ساختاری که امروزه از سوی بسیاری تحلیلگران یکی از اساسی‌ترین مشکلات اقتصاد ایران به شمار می‌رود، بلافاصله پس از انقلاب ۵۷ آغاز شد. انقلابی که بر پایه ایده‌های «ضدامپریالیستی» آغاز شد، ماشین تباهکاری و از بین بردن سرمایه‌داری ملی را پیش از پیروزی به راه انداخته بود و نخستین تیرها بر بدنه توسعه اقتصادی در ایران را در «اقدامات انقلابی» فرود آورده بود؛ فقط در یک نمونه می‌توان به ترور محمدصادق فاتح زیدی یکی از بزرگترین کارآفرینان پیشرو کشور توسط «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» در سال ۱۳۵۳ اشاره کرد.

با پیروزی انقلاب ۵۷ حذف کارآفرینان، مدیران و سرمایه‌داران بطور قانونی و سازمانیافته پی گرفته شد و ده‌ها کارآفرین که از افتخارات توسعه اقتصادی ایران به شمار می‌رفتند اعدام و یا مجبور به مهاجرت شدند. اموال آنها مصادره و همچون غنیمت جنگی میان انقلابیون تقسیم شد. از نمونه‌های این غنایم انقلابی، تصاحب کارخانه جوراب «استارلایت» متعلق به خانواده سادات تهرانی توسط هادی غفاری از روحانیونی بود که امروز نزدیک به اصلاح‌طلبان و جریان حامی میرحسین موسوی است.

اغلب مقامات حکومت تازه تأسیس نیز در املاک غصبی که متعلق به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی پیش از انقلاب از جمله کارآفرینان و سرمایه‌داران بود ساکن شدند و بسیاری از این املاک طی چهار دهه بین اصولگرایان و اصلاح‌طلبان دست به دست چرخیده است؛ از جمله ملک بزرگی در جماران که سال‌ها پس از پایان کار دولت محمد خاتمی، به دفتر کار او تبدیل شده بود.

مقامات حکومت اما در کنار املاک غصب شده‌ی مصادره‌ای پس از انقلاب ۵۷، مدت‌هاست که به املاک موقوفه که جزو دارایی‌های ملی هستند نیز هجوم برده و یکی پس از دیگری آنها را غصب می‌کنند.

در آنسو شرکت‌ها، بانک‌ها، کارخانه‌ها و تجارتخانه‌هایی مصادره‌ای نیز یا به نابودی کشانده شدند یا به عنوان بخش

## هشدار ناتو درباره فعالیت‌های مخرب جمهوری اسلامی: از تأمین پهپاد برای روسیه تا توقیف کشتی‌های تجاری



شرکت کنندگان اجلاس ناتو ۱۱ جولای ۲۰۲۳ در ویلنیوس پایتخت لیتوانی / عکس: رویترز

شده‌اند، متوقف کند. ما نگرانی جدی خود را نسبت به فعالیت‌های مخرب ایران در قلمرو ناتو ابراز می‌کنیم. ما همچنین از ایران می‌خواهیم که از اقدامات بی‌ثبات‌کننده از جمله توقیف کشتی‌ها در آب‌های دریایی خودداری کند و نقش سازنده‌ای در تقویت ثبات و صلح منطقه ایفا نماید.» (بند ۸۴)

از سوی دیگر رهبران ناتو تلاش ویژه‌ای برای پیوستن اوکراین به ائتلاف آغاز کرده‌اند. ولودیمیر زلینسکی رئیس جمهوری اوکراین خطاب به هزاران نفری که در شهر ویلنیوس گرد آمده بودند، گفت که «اوکراین ناتو را قوی‌تر خواهد کرد.» همزمان با برگزاری نشست ناتو در ویلنیوس، نیروهای روسیه با پهپادهای انتحاری کی‌یف را در چند نوبت هدف حمله قرار دادند.

سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه گفته کشورهای غربی در تلاش هستند تا با دست اوکراین به مسکو آسیب برسانند. وی تأکید کرده «جنگ در اوکراین تا زمانی که کشورهای غربی از فکر تسلط خود و تحمیل شکست راهبردی بر روسیه دست برندارند، ادامه خواهد یافت.»

لاوروف می‌افزاید: «تا کنون هیچ نشانه‌ای از تغییر در این رویکرد وجود ندارد و ما شاهد آن هستیم که چگونه آمریکایی‌ها و دست‌نشانده‌هایشان [در کشورهای مختلف] با تب و تاب به پمپاژ سلاح به اوکراین ادامه می‌دهند و زلینسکی را برای ادامه جنگ تحت فشار می‌گذارند.»

این سخنان وزیر خارجه روسیه در حالیست که حمله نظامی به اوکراین با تجاوز روسیه به خاک همسایه غربی‌اش آغاز شد و این کشور با عقب‌نشینی به مرزهای خود می‌تواند به جنگ پایان دهد و وارد گفتگوهای آتش‌بس و صلح شود.

ایران توسط روسیه برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی در اوکراین مورد استفاده قرار گرفته‌اند و تلفات و خسارات گسترده‌ای برجای گذاشته‌اند.

دربانیه ناتو همچنین اعلام شده پشتیبانی نظامی جمهوری اسلامی از روسیه در جنگ اوکراین تهدیدی علیه امنیت منطقه «یورو آتلانتیک» است.

بیانیه ناتو ۹۰ بند دارد که در سه بند آن به تهدیدات و اقدامات بدخواهانه جمهوری اسلامی اشاره شده است:

«بلاروس و همچنین ایران باید به همدستی خود با روسیه پایان دهند و به تبعیت از قوانین بین‌المللی بازگردند.» (بند ۸)

«ما بطور جدی تکرار می‌کنیم که ایران هرگز نباید سلاح هسته‌ای تولید کند. ما عمیقاً نگران تشدید برنامه هسته‌ای ایران هستیم. ما از ایران می‌خواهیم که تعهدات قانونی خود را بر اساس توافقنامه پادمان‌های مورد نیاز در پیمان منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تعهدات سیاسی خود در خصوص عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای بدون تأخیر بیشتر انجام دهد. اجرای این تعهدات توسط ایران برای اجازه دادن به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جهت ارائه تضمین‌های معتبر از ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران بسیار مهم است. ما همچنین از ایران می‌خواهیم که تمام فعالیت‌های موشک‌های بالستیک مغایر با قطعنامه ۲۲۳۱ را متوقف کند.» (بند ۵۶)

«حمایت ایران از جنگ تجاوزکارانه روسیه علیه اوکراین بر امنیت یورو آتلانتیک تأثیر می‌گذارد. ما از ایران می‌خواهیم که حمایت نظامی خود از روسیه، به‌ویژه انتقال پهپاد را که برای حمله به زیرساخت‌های حیاتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و باعث تلفات غیرنظامی گسترده

● بیانیه نشست ناتو ۹۰ بند دارد که در سه بند آن به تهدیدات و اقدامات بدخواهانه جمهوری اسلامی اشاره می‌شود. در یکی از این بندها آمده «بلاروس و همچنین ایران باید به همدستی خود با روسیه پایان دهند و به تبعیت از قوانین بین‌المللی بازگردند.»

● کشورهای عضو ناتو تأکید کردند که «ما بطور جدی تکرار می‌کنیم که ایران هرگز نباید سلاح هسته‌ای تولید کند» و می‌بایست «تمام فعالیت‌های موشک‌های بالستیک مغایر با قطعنامه ۲۲۳۱ را متوقف کند.»

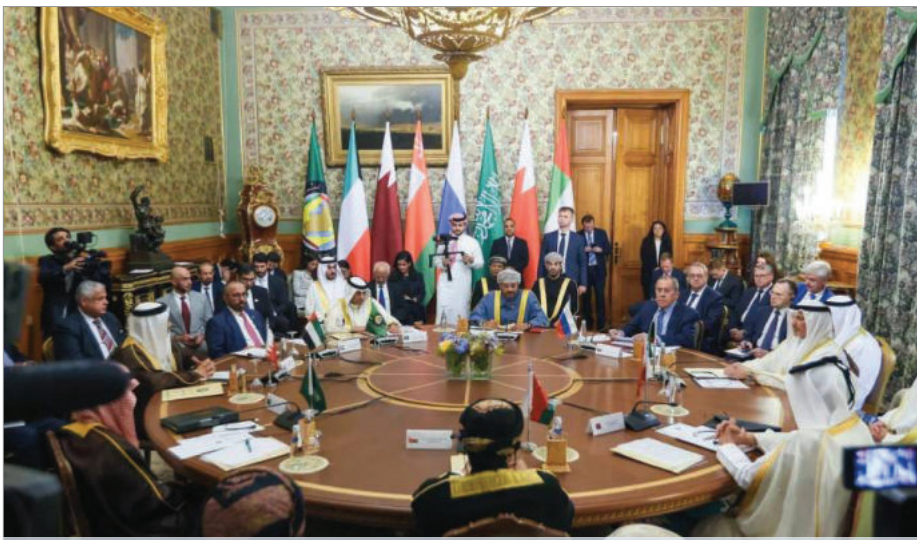
● رهبران پیمان آتلانتیک شمالی اعلام کردند «ما نگرانی جدی خود را نسبت به فعالیت‌های مخرب ایران در قلمرو ناتو ابراز می‌کنیم و از ایران می‌خواهیم که از اقدامات بی‌ثبات‌کننده از جمله توقیف کشتی‌ها در آب‌های دریایی خودداری کند و نقش سازنده‌ای در تقویت ثبات و صلح منطقه ایفا نماید.»

● ولودیمیر زلینسکی رئیس جمهوری اوکراین خطاب به هزاران نفری که در شهر ویلنیوس گرد آمده بودند، گفت که «اوکراین ناتو را قوی‌تر خواهد کرد.»

کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روز سه‌شنبه ۱۱ ژوئیه (۲۰ تیرماه) در بیانیه‌ای اعلام کردند که «بطور جدی» نسبت به اقدامات مخرب رژیم ایران در قلمرو این ائتلاف نگرانند. آنها از جمهوری اسلامی خواستند تا پشتیبانی از روسیه در جنگ علیه اوکراین از جمله با ارسال پهپادهای انتحاری را متوقف کند.

به گزارش رویترز، رهبران کشورهای عضو ناتو (شامل ۳۱ کشور) در جریان نشست این ائتلاف که در شهر ویلنیوس (پایتخت لیتوانی) برگزار شد، اعلام کردند پهپادهای ساخت

# همصدایی مسکو با دولت‌های عربی در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی؛ احضار سفیر روسیه در تهران



نشست روسیه و شورای همکاری خلیج فارس در مسکو / عکس: توییتر وزارت خارجه روسیه

مهرداد خوانساری عضو مرکز مطالعات ایران و عرب در لندن به «ابندیندنت فارسی» گفته این عمل به معنای چرخش روسیه نیست و بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد.

حجت کلاشی فعال سیاسی به شبکه «منوتو» می‌گوید در مورد ادعاهای واهی که امارات درباره جزایر ایرانی مطرح می‌کند علاوه بر روسیه، کشور عمان نیز که روابط تنگاتنگی با جمهوری اسلامی دارد سعی می‌کند این نوع بیانیه‌ها را تقویت کند. وی معتقد است روس‌ها ایران را شریک استراتژیک خود نمی‌دانند و وضعیت ایران را فرصتی می‌بینند و هر جا هم فرصت دیگری برای خود پیدا کنند آن را هم از دست نمی‌دهند. بجز سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از مقامات حکومت واکنشی نسبت به همصدایی روسیه با دولت‌های عربی در مورد جزایر سه‌گانه نشان نداده‌اند. همه اینها در شرايطی است که جمهوری اسلامی در حمایت از روسیه در جنگ علیه اوکراین سنگ‌تمام گذاشته و با ارسال پهپادهای انتحاری و سایر تسلیحات شریک ولادیمیر پوتین در آتش‌افروزی شده است.

جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی که از دیرباز در مالکیت ایران قرار داشتند، پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ به بهانه قیمومیت رسمی محدوده‌ی سرزمینی مناطقی که بعداً «امارات متحده عربی» نام گرفت، به اشغال انگلیس درآمد بدون آنکه حکومت ایران این اشغال را به رسمیت بشناسد و این سه جزیره را از تقسیمات کشوری خود حذف کرده باشد.

بعدها در سال ۱۹۷۱ کمی پیش از خروج نیروهای نظامی انگلیس از این منطقه و استقلال و تأسیس امارات متحده عربی، ایران و انگلیس به توافق رسیده و پس از چندین دهه طرح شکایت از سوی ایران علیه اشغال و ادعای بریتانیا بر این سه جزیره، هر سه دوباره تحت مالکیت ایران قرار گرفتند.

ناکارآمدی و ضعف زمامداران جمهوری اسلامی از یکسو بلافاصله پس از تأسیس این رژیم، حکومت صدام حسین را ترغیب به حمله به ایران کرد تا جنگی هشت ساله بر کشور تحمیل شود و از سوی دیگر سبب ادعای دیگر کشورها بر منابع و مناطق مختلف ایران شده است: از سهم ایران در محدوده و منابع دریای کاسپین (مازندران/ خزر) که توسط روسیه و اقمار فدراسیونی‌اش مورد تاراج قرار گرفته تا جزایر خلیج فارس که شیخ‌نشین‌ها مدعی آنها شده‌اند و همچنین سواحل و آب‌های دریای عمان که جمهوری خلق چین در آنجا به غارت مشغول است.

سه‌شنبه ۱۱ ژوئیه (۲۰ تیرماه) با مردود خواندن بیانیه صادره از سوی شش کشور حاشیه خلیج فارس و روسیه گفت: «این جزایر تعلق ابدی به ایران داشته و صدور اینگونه بیانیه‌ها با روابط دوستانه ایران و همسایگان مغایرت دارد.»

روسیه و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در پایان نشست خود در مسکو در بیانیه‌ای مشترک خواهان «ارجاع پرونده جزایر سه‌گانه به دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور حل و فصل این مسئله مطابق با مشروعیت بین‌المللی» شده بودند. امارات ادعا می‌کند که سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در خلیج فارس متعلق به این کشور است. حمایت قدرت‌های شرقی از مواضع دولت‌های عربی در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی سابقه‌دار است. اواسط آذرماه ۱۴۰۱ رئیس جمهوری چین کمونیست نیز در بیانیه مشترک با سران شورای همکاری خلیج فارس حق حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه را نادیده گرفت. به دنبال انتشار این بیانیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی سفیر روسیه در تهران را احضار کرد. خبرگزاری «ایرنا» روز چهارشنبه ۲۱ تیرماه گزارش داد که در جریان احضار سفیر روسیه در تهران، «مراتب اعتراض» ایران به این بیانیه ابلاغ شد و علیرضا عنایتی دستیار وزیر و مدیرکل خلیج فارس وزارت خارجه «خواستار تصحیح موضع فدراسیون روسیه نسبت به» موضوع جزایر سه‌گانه شد.

با اینهمه حتا برخی تحلیلگران حکومتی واکنش‌های جمهوری اسلامی نسبت به مواضع روسیه و چین علیه منافع ملی ایران را بی‌تأثیر می‌دانند.

قاسم محبعلی مدیرکل سابق خاورمیانه وزارت خارجه جمهوری اسلامی در اینبار به وسایط «انتخاب» گفته «ظاهراً دوستان ایران خیلی توجهی به خواسته‌های ایران نشان نمی‌دهند و بیشتر به خواسته‌های رقیب توجه دارند.»

وی علت نزدیکی چین و روسیه به اعراب و اتخاذ مواضع به نفع آنها را ناشی از «توانایی‌های طرفین و بده بستان‌های مختلف» دانسته و می‌گوید: «آنها می‌بینند که سیاست‌های ایران سود و قدرتی ندارد، طرف مقابل نیز خیالش راحت است که هر موضعی بگیرند ایران از سر ناچاری چیزی نمی‌گوید. آنها خیالشان راحت است که موضع ایران در مورد تنب و تایوان جابجا نمی‌شود، اما در مورد اعراب نگرانند.»

محبعلی می‌افزاید: «حجم تبادلات تجاری اعراب با چین و روسیه نیز خیلی بیشتر از ایران است. این مسئله ناشی از سیاست خارجی نامتوازن ما در مقابل غرب است. مسلماً چینی‌ها می‌بینند که از این فرصت می‌توانند بهترین استفاده را بکنند.»

● روسیه و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در پایان نشست خود در مسکو در بیانیه‌ای مشترک خواهان «ارجاع پرونده جزایر سه‌گانه به دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور حل و فصل این مسئله مطابق با مشروعیت بین‌المللی» شدند. سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به این بیانیه واکنش نشان داده و آن را «مردود» دانسته است.

● قاسم محبعلی مدیرکل سابق خاورمیانه وزارت خارجه جمهوری اسلامی در اینبار به وسایط «انتخاب» می‌گوید چین و روسیه خیالشان راحت است که هر موضعی بگیرند ایران از سر ناچاری چیزی نمی‌گوید. آنها خیالشان راحت است که موضع ایران در مورد تنب و تایوان جابجا نمی‌شود، اما در مورد اعراب نگرانند.

● حجت کلاشی فعال سیاسی به شبکه «منوتو» می‌گوید در مورد ادعاهای واهی که امارات درباره جزایر ایرانی مطرح می‌کند علاوه بر روسیه کشور عمان نیز که روابط تنگاتنگی با جمهوری اسلامی دارد سعی می‌کند این نوع بیانیه‌ها را تقویت کند. وی معتقد است روس‌ها ایران را شریک استراتژیک خود نمی‌دانند و وضعیت ایران را فرصتی می‌بینند و هر جا هم فرصت دیگری برای خود پیدا کنند آن را هم از دست نمی‌دهند.

● بجز سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از مقامات حکومت واکنشی نسبت به همصدایی روسیه با دولت‌های عربی در مورد جزایر سه‌گانه نشان نداده‌اند.

● پس از اشغال جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی توسط انگلیس در سال ۱۹۴۸ که هرگز مورد قبول ایران قرار نگرفت و سه جزیره را از تقسیمات کشوری خود حذف نکرد، ایران و بریتانیا در سال ۱۹۷۱ کمی پیش از خروج نیروهای نظامی آن کشور از این جزایر به توافق رسیدند و هر سه جزیره دوباره تحت مالکیت ایران قرار گرفتند.

صدور بیانیه مشترک کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و روسیه درباره جزایر سه‌گانه ایرانی با اعتراض مقامات جمهوری اسلامی روبرو شده است.

در شرايطی که جمهوری اسلامی ادعا می‌کند روابط خود با کشورهای منطقه را بهبود بخشیده و روسیه را «شریک راهبردی» خود می‌داند همصدایی مسکو با دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس در مورد مالکیت جزایر سه‌گانه حتماً برای علی خامنه‌ای که دائم بر ضرورت «نگاه به شرق» تأکید می‌کند لطمه حیثیتی خواهد بود.

ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی

## احتمال «عفو» و «آزادی» توماج صالحی



برای این عنوان اتهامی یک سال و ۳ ماه حبس تعزیری و ۸ میلیون تومان جزای نقدی حکم صادر کرده است.

امیر رئیسیان معتقد است دادگاه دو مرتبه برای نشر اکاذیب به توماج صالحی حکم داده است: «دادگاه در شرایطی برای عنوان اتهامی نشر اکاذیب مستقلاً حکم صادر کرده که پیش از این توماج صالحی را براساس تبصره ماده ۲۸۶ قانون مجازات به ۶ سال و ۳ ماه حبس محکوم کرده است. به زبان ساده، دادگاه ۲ مرتبه برای نشر اکاذیب اقدام به صدور حکم محکومیت برای توماج صالحی کرده است که یکی از ایرادات ما به دادنامه محسوب می‌شود.»

«اغوا و تحریک مردم به ارتکاب اعمال خشونت آمیز» که موضوع بند (ب) ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی، عنوان اتهامی پنجم توماج صالحی است. وکیل توماج صالحی گفته موکلش در شرایطی برای این اتهام به ۲ سال و ۶ ماه حبس محکوم شده که پیشتر بابت ارتکاب اقدامات ذیل ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی، حبس گرفته است. در زبان ساده‌تر، رکن مادی مواد ۷۴۳ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی یکسان است و این یعنی توماج در این عنوان اتهامی هم، برای یک عمل، ۲ بار حکم گرفته است.

به گفته امیر رئیسیان اتهام ششم توماج صالحی اخلاف در نظم عمومی ذکر شده که این خواننده از بابت آن به یکسال و ۳ ماه حبس تعزیری و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده است. امیر رئیسیان توضیح داده که «ارزیابی کلی وکلا از حکم صادره، آن است که در مواردی، دفاعیات ما مورد توجه قرار گرفته و موجبات تبرئه متهم از عناوین اتهامی‌ای چون افساد فی الارض به صورت مطلق و توهین به رهبری و ارتباط با دول متخاصم را فراهم آورده است ولی در مواردی نیز احکام صادره را دارای ایراد می‌دانیم به خصوص آنکه در ۲ مورد، برای یک عمل ارتکابی، ۲ مجازات در نظر گرفته شده است. البته هنوز تصمیمی برای ادامه روند گرفته نشده و باید با مشورت موکل، تصمیم بگیریم که به رای صادره اعتراض کنیم یا نه.»

این وکیل دادگستری توماج را مشمول بخشنامه

مصادق متن این ماده ندانسته بلکه براساس تبصره ماده ۲۸۶ اقدام به صدور ۶ سال و ۳ ماه حبس برای او کرده است. براساس تبصره این ماده، اگر دادگاه نتواند از اقدامات متهم، قصد اخلاف گسترده و ایجاد ناامنی را احراز کند و همچنین عمل ارتکابی متهم، شامل دیگر مجازات‌های قانونی نباشد، فرد به حبس درجه ۵ یا ۶ محکوم خواهد شد که دادگاه آقای صالحی را به مجازات درجه ۵ محکوم کرده است. همچنین دادگاه با تکیه بر این موضوع که عناوین اتهامی آقای صالحی را بیشتر از ۳ مورد تشخیص داده، به میزان یک چهارم به مجازات درجه ۵ اضافه کرده تا توماج صالحی مجموعاً بابت این عنوان اتهامی به ۶ سال و ۳ ماه حبس محکوم شود.»

امیر رئیسیان افزوده که بر اساس رأی دادگاه، توماج صالحی از اتهام «افساد فی الارض» تبرئه شده و بر اساس تبصره ماده ۲۸۶ حکم گرفته است.

این در حالیست که روز گذشته رزا اعتماد انصاری، یکی از وکلای توماج صالحی، بر اساس ابلاغیه دادگاه موکلش بابت اتهام افساد فی الارض به شش سال و سه ماه حبس و مجازات‌های تکمیلی مانند دو سال ممنوعیت خروج و فعالیت هنری و همچنین گذراندن «دوره‌های مدیریت رفتار و مهارت دانش» محکوم شده است.

امیر رئیسیان در ادامه گفته که عنوان اتهامی دوم توماج صالحی «تبلیغ علیه نظام» است که دادگاه توماج را بابت این اتهام، به یکسال و ۳ ماه حبس محکوم کرده است. ۳ ماه حبس اضافه شده به این حکم نیز بابت تعدد عناوین اتهامی اوست.

به گفته این وکیل دادگستری، اتهام سوم توماج صالحی «تحریک مردم به جنگ و کشتار» و موضوع ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی است و او بابت این عنوان اتهامی هم به ۶ سال و ۳ ماه حبس محکوم شده است.

اتهام چهارم توماج صالحی «انتشار اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی از طریق سامانه‌های یارانه‌ای و مخابراتی» اعلام شده که به گفته امیر رئیسیان، دادگاه

● امیر رئیسیان یکی از وکلای توماج صالحی گفته که بر اساس رأی دادگاه، او از اتهام «افساد فی الارض» تبرئه شده و بر اساس تبصره ماده ۲۸۶ حکم گرفته است.

● روز گذشته رزا اعتماد انصاری یکی دیگر از وکلای توماج صالحی گفت موکلش بابت اتهام افساد فی الارض به شش سال و سه ماه حبس، دو سال ممنوعیت خروج و فعالیت هنری و گذراندن «دوره‌های مدیریت رفتار و مهارت دانش» محکوم شده است.

● امیر رئیسیان گفته است: «به عقیده ما، اتهامات توماج صالحی در حال حاضر، شامل بخشنامه عفو رهبری است و مسئولان قوه قضائیه باید درباره آن تصمیم‌گیری کنند.»

یکی از وکلای توماج صالحی از احتمال «عفو» و «آزادی» موکلش خبر داد. توماج صالحی به تازگی در دادگاه به به ۶ سال و ۳ ماه زندان و دو سال ممنوعیت خروج از کشور و فعالیت هنری محکوم شده است.

امیر رئیسیان یکی از وکلای توماج صالحی دوشنبه شب در توثیقی نوشت موکلش درباره اتهامات افساد فی الارض و همکاری با دولت متخاصم محکوم نشده است. به همین دلیل مشمول بخشنامه عفو می‌شود و انتظار این است که با اعمال این بخشنامه مقدمات آزادی‌اش فراهم شود.

امیر رئیسیان همچنین در گفتگو با روزنامه «شرق» چاپ تهران با تشریح دادنامه صادره از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب شهرستان اصفهان گفت: «توماج صالحی مجموعاً برای ۶ عنوان اتهامی به ۱۸ سال و ۹ ماه حبس، ۲۳ میلیون تومان جزای نقدی و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم شده که مجازات اشد آن، یعنی ۶ سال و ۳ ماه حبس قابلیت اجرا دارد. دادگاه همچنین دستور داده که مجازات ۶ ماه حبس توماج صالحی در پرونده قبلی به اجرا گذاشته شود.»

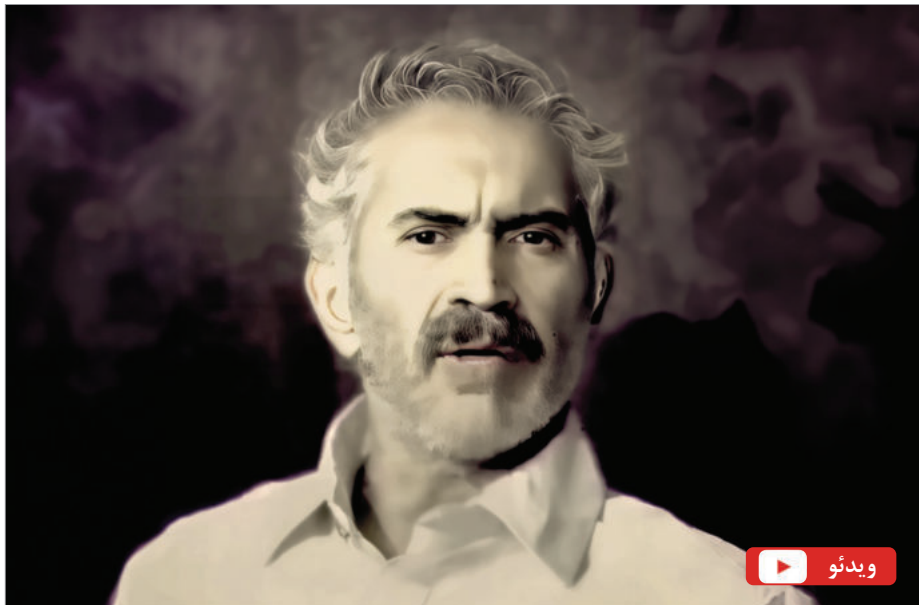
او درباره عنوان اتهامی اول توماج صالحی گفته که «اتهام اول آقای صالحی، افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات بود. جالب آنکه دادگاه اقدامات توماج صالحی را



باز نشر

به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۵۹؛

## بلندآسمان جایگاه من است! در ستایش آزادی و آبادی میهن و بزرگداشت سرتیپ خلبان آیت محقق



رژیم صدام حسین فرودگاه مهرآباد در تهران را در شرایطی بمباران کرد که ارتش از تیربارانها و پاکسازیها و جلای وطن به شدت زخمی بود اما با اینهمه توانست در طول دو سال متجاوزان عراقی را از خاک کشور براند. ولی رهبری جمهوری اسلامی و فرماندهان سپاه پاسدارانش شش سال جنگ را به طمع فتح کربلا و «قدس» ادامه داده و پیر و جوان را با دستهای خالی و کلید پلاستیکی بهشت بر گردن به جبهه‌های خونین جنگ فرستادند تا سرانجام جام زهر شکست را سر بکشند. این ویدئو به مناسبت نود سالگی [سال ۱۴۰۰] قهرمانی تهیه شد که به تسلیم شدن کشورش در برابر رژیم فرقه‌ای و ضدبشری جمهوری اسلامی تن نداد و در ۴۹ سالگی با ایستادگی بر آرمان‌های میهنی خود و بر دوش گرفتن مسئولیت تمامی آنچه که آن زمان به شکست انجامید، در کنار دیگر افسران میهن‌دوست اعدام شد. اما شکست عظیم ملت و مملکت با تداوم نظام جمهوری اسلامی هنوز در راه بود!

چهار دهه بعد، تاریخ و تجربه درست مانند همه آنهایی که در برابر رژیم‌های ضدانسانی و سرکوبگر ایستادند، با نگاه دیگری به دهها افسری که تیرباران شدند می‌نگرد. سپهبد خلبان محمدحسین مهرمند از فرماندهان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی، سرلشکر عبدالحسین مینوسپهر از فرماندهان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی، خسرو بیت‌اللهی خلبان شکاری نیروی هوایی شاهنشاهی و فرهاد نصیرخانی از خلبانان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی در این ویدئو از سرتیپ خلبان آیت محقق می‌گویند.

افسرانی که تیرباران شدند اما تا آخر با ملتی ماندند که هنوز نمی‌دانست به چه مصیبتی گرفتار آمده و امروز نگاه نسل‌های جوانش به پشتیبانی و همراهی همان ارتش و نظامیان و نیروهای پلیس و انتظامی دوخته شده تا در برابر جمهوری اسلامی و متجاوزان داخلی بایستند و از ملت و مملکت پشتیبانی کنند.

سرتیپ خلبان آیت محقق ۴ دی ۱۳۱۰ به دنیا آمد و ۲۸ تیر ۱۳۵۹، ده روز پس از آنکه عملیات «نقاب» (نجات قیام ایران بزرگ) که قرار بود از پایگاه شاهرخی همدان آغاز شود، از جمله به گفتهی سران «حزب توده» توسط این حزب لو رفت، تیرباران شد.

جمهوری اسلامی نام «پایگاه شاهرخی» را به اسم سرهنگ دوم «محمد نوژه» که در تابستان ۵۸ در پاوه کردستان کشته شده بود تغییر داد.

سعید حجاریان از کارگزاران «پروژه اصلاحات» سربازجوی افسران و درجه‌داران و همافران دستگیرشده در دادگاهی بود که ریاست آن را محمد ری شهری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی بر عهده داشت. این دادگاه حکم تیرباران بیش از ۲۰۰ نظامی و غیرنظامی از جمله اعضای خانواده‌های آنها را به جرم شرکت یا آگاهی از عملیات «نقاب» صادر کرد. ۱۲ تن از افسران اعدام شده در تابستان ۱۳۵۹ خلبان و شماری از آنها از نظر دانش و توانایی‌های فنی در نیروی هوایی جایگاه برجسته داشتند:

سپهبد خلبان سیدسجاد مهدیون، سرتیپ خلبان آیت محقق، سرهنگ خلبان داریوش جلالی، سروان خلبان فرخزاد جهانگیری، سروان خلبان محمد ملک، سروان خلبان علی اصغر سلیمانی، سروان خلبان کریم افروز، سروان خلبان امیدعلی بوری، سروان خلبان ناصر زندی، ستوان یکم خلبان مهدی عظیمی فرد، سروان خلبان محمد بهروزفر، ستوان یکم خلبان نجات یحیی، سروان فنی هوایی بیژن ایران‌نژاد، سروان فنی هوایی هرمز زمانپور، ستوان یکم فنی هوایی ایوب حبیبی، سرهمافر سوم یوسف پوررضایی، سرهمافر جعفر مظاهری کاشانی، استوار یکم فنی پرویز بینایی، ستوان دوم فنی سیدجلال عسگری، ستوان دوم فنی هوایی ناصر رکتی، ستوان دوم فنی هوایی جعفر راستگو، سرگرد هوایی سیاوش بیاتی. اندکی پس از این خونریزی هولناک، در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

عفو رهبری دانسته و توضیح داده است: «بخشنامه عفو رهبری، ۲ شرط برای عدم اعطای عفو داشت. یکی ارتباط با سرویس‌های جاسوسی و کشورهای خارجی یا افساد و محاربه بود که توماج صالحی از بابت عناوین اتهامی مرتبط با آنها، تیره شده و دیگری داشتن ۲ سابقه محکومیت موثر کیفری بود که توماج صالحی فقط یک سابقه موثر دارد بنابراین به عقیده ما، اتهامات توماج صالحی در حال حاضر، شامل بخشنامه عفو رهبری است و مسئولان قوه قضائیه باید درباره آن تصمیم‌گیری کنند. اما آنچه عیان است، صراحت بخشنامه عفو رهبری است و قرارگرفتن عناوین اتهامی آقای صالحی در دایره آن.»

رزا اعتماد انصاری وکیل دیگر توماج صالحی روز گذشته درباره حکم موکلش گفته بود «بر اساس ابلاغیه دادگاه، توماج صالحی از بابت اتهام افساد فی الارض به شش سال و سه ماه حبس محکوم شد.»

او درباره جزئیات رای توماج صالحی بیان کرد: «بر اساس ابلاغیه دادگاه، توماج صالحی از بابت اتهام افساد فی الارض به ۶ سال و ۳ ماه حبس محکوم شد. بر اساس رای صادره، فقط مجازات اشد در قبال توماج که همین ۶ سال و ۳ ماه حبس با احتساب ایام فعلی بازداشت است، اجرایی خواهد شد. او همچنین از اتهامات توهین به بنیانگذار انقلاب و رهبری و ارتباط با دولت متخاصم تیره شده است.»

وکیل توماج صالحی تصریح کرد: «توماج صالحی همچنین در راستای اعمال مجازات‌های تکمیلی از تاریخ قطعیت حکم به مدت ۲ سال، ممنوع‌الخروج شده و پاسپورتش ابطال خواهد شد. او همچنین از هرگونه فعالیت، تهیه و تولید آثار موسیقی و خوانندگی به مدت ۲ سال محروم شده است. توماج همچنین به مدت ۲ سال به حضور در دوره‌های مدیریت رفتار و مهارت دانش که توسط معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم دادستانی اصفهان برگزار می‌شود، ملزم شده است. بر اساس رای دادگاه، توماج صالحی باید گواهی پایان دوره این کلاس‌ها را به واحد اجرای احکام کیفری ارائه کند.»

توماج صالحی خواننده رپ ایرانی در جریان اعتراضات جنبش ملی و در آبان ۱۴۰۱ بازداشت شد. چند روز پس از بازداشت توماج صالحی ویدئوی کوتاهی توسط «باشگاه خبرنگاران جوان» وابسته به صداوسیما جمهوری اسلامی منتشر شد که در آن فردی که هنوز مشخص نیست و توماج بود یا نه، با چشم‌بند بسیار پهن روی زمین نشسته و می‌گوید که اشتباه کرده است. این ویدئو نیز مانند دیگر ویدئوهای امنیتی رژیم نه تنها مورد توجه افکار عمومی قرار نگرفت بلکه فقط بر خشم و انزجار عمومی از جمهوری اسلامی افزود.

با اینهمه یکماه پس از بازداشت توماج صالحی خبرگزاری «تسنیم» نزدیک به سپاه پاسداران ویدئویی ۴۵ ثانیه‌ای از «اعترافات اجباری» توماج صالحی منتشر کرد.

سناریوی این ویدئوی اعترافات اجباری به شکلی است که توماج در اتاقی تاریک مقابل فردی که چهره‌اش مشخص نیست و نقش «بازجو» را به عهده دارد نشسته و از اقدامات خود ابراز ندامت می‌کند و با لبخند تلخی می‌گوید: «کاش می‌تونستم برعکسش را تولید کنم!»

متن منتشرشده به همراه این ویدئو در خبرگزاری «تسنیم» حاوی اتهامات سنگین علیه توماج صالحی بود. این خبرگزاری نوشته بود که «توماج صالحی در اتفاقات اخیر در صفحه توئیتر خود به تبلیغ خشونت و درگیری با نیروهای مسلح و ساخت کوکتل مولوتف می‌پرداخت و اخبار جعلی منتشر می‌کرد. او همچنین با انتشار فراخوان‌های مختلف برای شهرهای کشور در تبلیغ اغتشاشات نقش داشت.»

# دلایل «زیرپوستی» عدم همکاری موفق بین فعالان و گروه‌های سیاسی ایرانی



● از هر روانشناسی پیرسید به شما خواهد گفت، که تروما، علاوه بر انواع تأثیرات دیگر، اغلب می‌تواند منجر به تمایل به صلب‌اندیشی در فرد قربانی شود، تفکر دگماتیک اغلب به عنوان یک مکانیسم ذهنی برای مقابله با تأثیرات دردناک تروما مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم افراد و هم جوامع ممکن است تفکر سیاه و سفید و دگماتیسم را به عنوان راهی برای ایجاد احساس معنی و نظم در دنیای اطرافشان مورد استفاده قرار دهند.

● آمیختگی منطق دوگانه‌گرایی ناشی از سنت فرهنگی از یکسو، و ادراک جزئی و صلب ناشی از آسیب‌های تاریخی از سوی دیگر، ایرانیان را آموزش داده که اختلاف و درگیری سیاسی صحنه نبرد «همه یا هیچ» است و به راحتی می‌تواند به جنگی همه‌جانبه برای نابودی مطلق طرف مقابل تبدیل شود. این فرآیندی نیست که به گفتمانی متعادل، بحث‌هایی سازنده، یا به «فرایند دموکراتیک» بیانجامد.

صادق رحیمی - طبیعتاً رفتارهای اجتماعی، بخصوص از نوع سیاسی آن، که بحث‌های پر اهمیتی مثل قدرت و کنترل و جهت‌دهی به جامعه در آن مطرح هستند، پدیده‌هایی پیچیده‌اند و به ندرت می‌توان با توضیحی ساده یا کلی آنها را تحلیل کرد. اما در عین حال جوامع، مانند افراد، گاهی الگوهای رفتاری خاصی از خود نشان می‌دهند که چنان گسترده و چشمگیرند که می‌توان با «چشم غیرمسلح» هم آن الگوها را مشاهده کرد و در موردشان نظر داد. بحث اختلاف و تشتت‌های فراوان و بی حد و مرزی که به گونه‌ی بیماری حاد جامعه سیاسی ما را ناتوان از همکاری و متحد کردن نیروهای پراکنده علیه جمهوری اسلامی کرده، یکی از این الگوهای خاص است. ادعای این متن این نیست که کل این مسئله را تحلیل کند یا تمامیت آن را توضیح دهد، اما نیروی محرکه عمده این الگو را شاید بتوان در قالب دو بخش کلی تشخیص داد. این مطلب به ترسیم ساده‌ای از این دو بخش می‌پردازد: نگرش سیاه و سفید در میدان واقعیت، و جنگ مطلق در میدان ایده‌ها.

## ۱- نگرش سیاه و سفید

فرهنگ ایرانی سابقه طولانی در ادراک و تجسم واقعیت از دریچه‌ی دوگانه‌گرایی دارد، دریچه‌ای که مفاهیم را به صورت سیاه یا سفید، درست یا غلط، خوب یا بد قالب‌بندی می‌کند. این طرز تفکر عمیقاً در تاریخ و مذهب فرهنگ ما ریشه دوانده است. همه ما با تقسیم‌بندی اساسی جهان به «خیر» و «شر»، اهورا و اهریمن در دین پیامبر ایرانی، زرتشت، آشنا هستیم - دو موجودی که هر دو وجود دارند، با هم کلیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما متضاد و متناقض یکدیگرند و تا همیشه جدا و متمایز از هم می‌مانند تا دنیایی را تولید کنند که ذاتاً دوگانه است. بعدها هم بر شالوده همین ثنویت بود که در قرن سوم میلادی یک پیامبر ایرانی دیگر، مانی، دومین دین بزرگ ایرانی را پایه‌گذاری کرد، دینی که دوگانه‌بینی‌های زرتشت را به حد و شدتی تازه و بسیار اساسی‌تر رسانید و آن مفهوم را سنگ مرکز کل بنای تفکر و فلسفه‌اش قرار داد. امروز مانویت را به

همین می‌شناسند، به عنوان تفکری که جهان‌بینی دوگانه را تبلیغ می‌کند. تا جایی که در ادبیات فلسفی غرب از کلمه «مانوی» به عنوان کلیدواژه‌ای برای دوگانه‌گرایی استفاده می‌شود. اما در کنار تاریخ کهن و ریشه‌ی عمیق دوگانه‌بینی، ضربه روحی (تروما) نیز در داستان ما نقش مهمی بازی می‌کند. صحبت از «تروما»ی جمعی است و «تروما»ی تاریخی. بر پوست کهن ایران حکایت آسیب‌های شدید و مکرر ترومازایی حک شده است، آسیب‌هایی که گاه حل نشده و بهبود نیافته باقی مانده‌اند. از تهاجمات مخرب مغول‌ها و رومیان تا تأثیرات عمیق حمله و تسخیر کشور توسط اعراب اسلامی، این شوک‌های تاریخی زخم‌های عمیقی بر روان جمعی ما برجای گذاشته، و از زخم مهم‌تر، هسته‌های آسیب‌زای حل‌نشده‌ای که تا امروز در فضای ذهن اجتماعی و سیاسی ما به ویرانگری مشغولند و جامعه را به عنوان یک سیستم در بزنگاه‌های مهم و حساس (مثلاً چرخش‌های سیاسی) به یک سیستم اجتماعی شدیداً ناکارآمد تبدیل می‌کند که نهایتاً به گرفتن تصمیم‌های مخرب به حال خودمان و راه افتادن به دنبال رهبران و زیست در تحت حکومت‌هایی می‌انجامد که نه سودای نفع‌رسانی به ما دارند، و نه توان و سلامت ذهنی لازمه‌ی آن را.

شاید همه ما این ایده را شنیده باشیم که بخصوص حمله شدیداً مخرب و خشونت‌آمیز اعراب/اسلام به کشور ما رویدادی «ترومازا» در مقیاس بسیار وسیع بوده، اما بی‌شک در مورد شکل و مکانیسم‌های تأثیر این نوع آسیب‌ها بر جامعه چیز زیادی نشنیده‌ایم. در واقع، چشم بسیاری از ایرانیان دارد آرام آرام به این واقعیت باز می‌شود که آنچه با تهاجم اعراب/اسلام رخ داده در واقع به زبان علم امروز یک نسل‌کشی از جمله فرهنگی محسوب می‌شود. تغییر به سرعت متوجه شوید که تقریباً غیرممکن است به

نتیجه‌ای رسید غیر از همین کیفیت ذهنی «همه یا هیچ» که در فرهنگ سیاسی جامعه ما مشاهده می‌شود.

## ۲- جنگ مطلق

یکی از نتایج مهم ذهنیت «همه یا هیچ» این است که باعث می‌شود اختلاف نظرها در خوانش سیاسی بطور اتوماتیک به یک «مبارزه کامل» یا جنگ مطلق تبدیل شود. یعنی وضعیتی که در آن تنها نتیجه نهایی قابل تصور در یک مقابله سیاسی پیروزی مطلق یک طرف، و شکست کامل طرف دیگر است. این حتی فرآیند پیچیده‌ای هم نیست، نکته محوری این پیش‌فرض ساده (گیرم ناخودآگاه) است که در هر اختلاف مهمی، یکطرف درست می‌گوید و طرف دیگر نادرست می‌گوید. نکته اساسی این است که چنین پیش‌فرضی انسان را ترغیب به همکاری یا سازش با طرف مقابل نمی‌کند، بلکه موضعی یکدست، صلب و سخت را تشویق می‌کند و به شکلی خودکار در هر قدمی از تقابل تضادها را تحکیم و تشدید می‌کند.

تصور و ادراک هر اختلاف نظر به عنوان نردی پرمخاطره برای دفاع و برقراری حقیقت، همزیستی با نظرات متفاوت را به وضعیتی شدیداً چالش‌برانگیز و عملاً غیرممکن تبدیل می‌کند. این نوع تصور منجر به شکاف‌های وسیع اجتماعی می‌شود و حل مسالمت‌آمیز اختلافات را عملاً غیرممکن می‌گرداند. و اتفاقاً این واقعیت که تازه‌ترین «تروما»ی جمعی ما، یعنی انقلاب ۱۳۵۷ و تسلط حکومت اسلامی بر کشور، موجب افزایش شدید احساس عدم اعتماد به یکدیگر، گسترش صلیبیت سیاسی، و کمابیش غیرممکن شدن همکاری بین گروه‌های سیاسی شده خود شاهد دیگری بر نقش ضربات روحی تاریخی در آشفته‌گی اجتماعی ما است. آمیختگی منطق دوگانه‌گرایی ناشی از سنت فرهنگی از یکسو، و ادراک جزمی و صلب ناشی از آسیب‌های تاریخی از سوی دیگر، ایرانیان را آموزش داده که اختلاف و درگیری سیاسی صحنه نبرد «همه یا هیچ» است و به راحتی می‌تواند به جنگی همه‌جانبه برای نابودی مطلق طرف مقابل تبدیل شود. این فرآیندی نیست که به گفتمانی متعادل، بحث‌هایی سازنده، یا به «فرایند دموکراتیک» بیانجامد.

بجای جستجوی زمینه‌های مشترک، و توصیه (یا حتی پذیرش) راه‌حل‌های برد-برد از طریق همزیستی دیدگاه‌های متفاوت، منازعات معمولاً به عنوان معادلاتی با حاصل جمع صفر تجربه می‌شوند. یکطرف همه چیز را می‌بازد و طرف دیگر همه چیز را می‌برد. و طبیعتاً در این نوع بازی‌ها تنها نتیجه قابل قبول پیروزی کامل طرف خودی و شکست کامل طرف دیگر است.

نهادینه بودن این الگو پیامدهای قابل توجهی برای گفتمان سیاسی و اجتماعی در ایران داشته است، که دیده‌ایم. امروز اگر تغییر می‌خواهیم اما، شدیداً به استراتژی‌ها و مناسباتی نیاز داریم که روش‌هایی انعطاف‌پذیرتر و فراگیرتر برای تفکر و بحث ترویج کنند و تنوع عقاید، احترام متقابل و حل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها را امکان‌پذیر سازند. تغییر در این جهت می‌تواند به ما کمک کند تا اختلافات را مدیریت کنیم و در مسیری سازنده‌تر حرکت کنیم. اما مسئله واقعی شاید این باشد که گرچه چنین هدفی به نظر ساده و نزدیک می‌رسد، در عمل اما فاصله‌ای سخت و دردناک بین ما و این اهداف اساسی نشسته است.

\*دکتر صادق رحیمی متخصص روان‌درمانی، روان‌کاوی و روانپزشکی فرهنگی است.

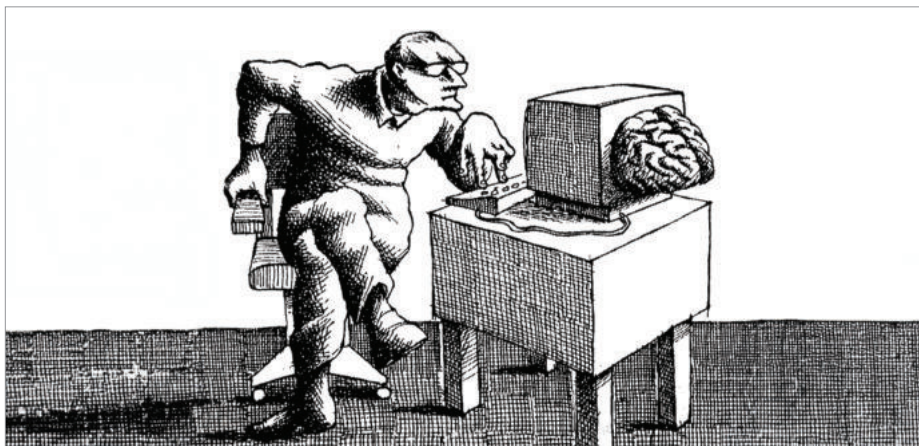
♦ انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

# تحقیق و تفحص

(کیهان لندن شماره ۱۰۰۰) فروردین ۱۳۸۳

خیراندیش (احمد احرار)

باز نشر



این تغییر و تحول از جمله اصلاحات بلدی (شهري) دوران ریاست وزرائی سید ضیاءالدین پس از کودتای اسفند ۱۳۹۹ بود. سید دستور داد خانه‌هایی را که عشرتکده مردان عزب (و چه بسا متأهل عشرت طلب) بود از نقاط مختلف شهر برچینند و در يك نقطه تمرکز دهند. محله شهرنو که آن زمان بیرون شهر قرار داشت برای این منظور برگزیده شد. صاحبان عشرتکده‌ها و دلالان محبت و خانم‌های عمومی از داخل شهر اسباب کثی کردند و رخت کشیدند به شهر نو. طبعاً شهرنو تبدیل شد به محل رفت و آمد عزب اوغلی‌ها و عشرت طلبانی که هر زنی را در آن محله می‌دیدند جزو زنان هرجایی می‌پنداشتند و هر خانه‌ای را با خانه‌های عمومی عوضی می‌گرفتند و آرامش و آسایش را از سکنه نجیب شهرنو سلب کرده بودند.

سکنه نجیب شهرنو جمع شدند و عریضه نوشتند و شکایت به مقامات مسئول بردند و شکایت را آنقدر پی گرفتند تا از طرف ریاست وزراء دستور رسید کمیسیون تشکیل و به این شکایات رسیدگی شود.

حالا دیگر دولت نود روزه سیدضیاءالدین - موسوم به کابینه سیاه - هم رفته و بر خلاف آرزوی هواخواهانش بازآمدنی نبود. عارف قزوینی به عبث می‌نالد که:

اي دست حق پشت و پناهت باز آ  
قربان کابینه ي سیاهت باز آ

باری، قرار شد کمیسیون تحقیق و تفحص با شرکت نمایندگان بلدی (شهرداری) و نظمی (شهریانی) و عدلیه (دادگستری) و تنی چند از معتمدین محل، به نمایندگی سکنه نجیب شهرنو، تشکیل و پرونده امر رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ شود. در روز مقرر و ساعت معین، نمایندگان که از طرف بلدی و نظمی و عدلیه معرفی شده بودند در محل مشخص گرد آمدند و با حضور دو تن نماینده منتخب اهالی نجیب به بحث و بررسی پرداختند. این دو تن عبارت بودند از زال محمد و اسدالله قمی چهره‌های سرشناس محل البته به عنوان پاندازان و متولیان بنام خانه‌های آنچنانی!

کمیسیون، بعد از تحقیق و تفحص شکایات را وارد ندانست و آنها را عموماً از ناحیه کسانی دانست که بین اصلاح و افساد فرقی نمی‌گذارند و اعتراضشان اجمالاً به اغراض آلوده است...

مجلس ششم طرح تحقیق و تفحص درباره انتخابات مجلس هفتم را به تصویب رساند. از عمر مجلس ششم دوماهی بیش نمانده است و به قول روزه داران قدیم «آب است و تریاک».

سابقاً که نه رادیو - تلویزیون وجود داشت و نه آپارتمان نشینی، آنهم در برجهای چندین ده طبقه، معمول بود شبهای ماه رمضان، از یکی دو ساعت مانده به سحرگاهان بانگ مناجات ساکنان خوش آواز محل از بام خانه‌ها بر می‌خاست و خفتگان با آواز خوش آنان بر می‌خاستند و بساط سحری را تدارک می‌دیدند و مناجات کنندگان مناجات را که عبارت بود از غنای روحانی، با خواندن اشعار عرفانی ادامه می‌دادند تا آن‌دی که به طلوع فجر مانده، یعنی موقعی که خلاق باید سفره سحری را برچینند و روزه را آغاز کنند. در این هنگام به علامت ختم مناجات، این کلمات آهنگین در فضا طنین می‌افکند: «آب است و تریاک». یعنی فرصتی باقی مانده است مگر برای چسباندن حیّی تریاک و نوشیدن جرعه‌ای آب! مجلس ششم بنابراین مجال تحقیق و تفحص درباره انتخابات اول اسفند سال ماضی را نخواهد داشت. پس این وظیفه محول می‌شود به مجلس هفتم و وکلای مجلس آینده، اگر تصمیم مجلس گذشته را معتبر دانستند اقدام به تحقیق و تفحص درباره انتخاباتی خواهند کرد که وکالت خودشان را از آن دارند!

البته بعید نیست معجزه‌ای رخ دهد و مجلسی که احتمال می‌رود غلامعلی حداد عادل به جای شیخ مهدی کروبی بر آن ریاست داشته باشد محض اثبات عدالتخواهی در صحت انتخابات مورد بحث شک بیاورد و رأی به ابطال اعتبارنامه‌های صادره بدهد اما وقوع این معجزه موکول است به این که بوی الرحمن رژیم بلند شده باشد و وکلای مجلس هفتم اسلامی برای عقب نماندن از قافله، همان کاری را بکنند که وکلای مجلس رستاخیزی کردند.

در غیر این صورت، نتیجه تحقیق و تفحص مجلس هفتم درباره انتخابات دوره هفتم یادآور کمیسیون رسیدگی به شکایات سکنه نجیب شهرنو خواهد بود.

شهرنو، محله‌ای بود در جنوب غربی تهران، پائین دروازه قزوین که هشتاد و چند سال پیش به محل تمرکز «خانه‌های عمومی» شهر تهران اختصاص یافت.

بازنشتم

آخرین روزها  
پایان سلطنت و  
درگذشت شاه  
(۲۱)

دکتر هوشنگ نهاوندی

# هویدا به شخصیتی هراس انگیز تبدیل شده بود و گمان می‌کنم که پادشاه نیز از سالهای میانه ۱۹۷۰، آغاز به بدگمان شدن و بیمناک شدن از او کرد.

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آذر ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴ - از شماره ۱۰۳۳ تا ۱۰۷۱)

ترجمه فارسی کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از سوی شرکت کتاب در لس‌آنجلس منتشر شده است.

پهروز صوراسرافیل و مریم سیحون مترجمان این کتاب، به خوبی از عهده برگرداندن آن از زبان فرانسه به فارسی برآمده‌اند.

دکتر نهاوندی در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی وزارت آبادانی و مسکن و علوم و آموزش عالی و ریاست دانشگاه‌های پهلوی و تهران را به عهده داشت. وی مدتی نیز رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو و چندی رئیس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود. اما در تمام این سالها وی بیشتر با محافل روشنفکری، علمی و دانشگاهی نشست و برخاست داشت تا با دولتیان. نهاوندی در دوران ریاست‌برتر دانشگاه‌های پهلوی و تهران هفته‌ای چند ساعت

تنی چند از برجستگان مخالفان به من تلفن کردند. یکی از همکارانم که از سرکردگان آشوبهای دانشگاهی بود، در گفتگویی دراز با من، مراتب احترامش را به اعلیحضرت یادآوری کرد و افزود: «امیدوارم که برایم ناراحتی پیش نیاروند. اگر برایم اتفاقی افتاد، قول بده رهایی‌ام بخشی.» که با او شوخی کردم تا آرامش بیابد. و سپس گفتم «گرچه می‌دانم دولت نظامی چه می‌خواهد بکند، ولی اگر دستگیر شد، آنچه بتوانم برایش انجام خواهم داد.»

دیگری که اصلاً می‌شناختمش به وسیله یکی از بستگانش که دوست نزدیک خانواده ما بود، خواست که بیاید و چند روز در خانه من بماند. زیرا می‌اندیشید - البته به اشتباه - که در آنجا در امان خواهد بود. آن دو سپس به پاریس گریختند و در آنجا پناه جستند. بی‌گمان با خواندن این نوشته‌ها خود را باز خواهند شناخت. برخی دیگر به دیدن آمدند تا شاید ارتباطی برقرار کرده باشند. دوستم محسن فروغی، که وزیر فرهنگ و هنر دولت تازه مانده بود، فردای آن روز به من گفت که چندین تن نیز به همان گونه کوشیده‌اند با او ارتباطی پیدا کنند... در ظرف چهل و هشت ساعت، مخالفان خود را از نظر سیاسی یازنده و در جایگاه ناتوانی یافتند. به این ترتیب، دولت سرانجام یک امتیاز به سود خود به دست آورد.

## دیداری در هوایما

در آن روز ۷ نوامبر، دکتر ابوالقاسم بنی هاشمی معاون دانشکده پزشکی داریوش کبیر دانشگاه تهران، که یک سال فراغت دانشگاهی خود را در وین می‌گذراند، در آن شهر سوار هوایمای «سابنا» شد که برای اقامتی کوتاه به تهران بیاید. در هوایما، او کنار ملایی بسیار «مرتب و خوش پوش و مؤدب» نشسته بود که خود را معرفی کرد: «دکتر بهشتی». دو هموطن، طبیعتاً در طول راه به گفتگو با یکدیگر پرداختند. بهشتی گفت که دکتر در هیأت است. او همان کسی بود که دیرتر خود را آیت‌الله خواند و دو سالی مرد نیرومند جمهوری اسلامی بود تا آن که بر سر کشمکش درونی حکومت، او را کشتند. بهشتی در هوایما مدتی دراز به انتقاد از شاه و بدگویی به او پرداخت و گفت: «دگرگونی‌هایی در راه است، ما به زودی

اساس رویدادها و حوادث واقعی زندگی انسانها نوشته می‌شود. برای نوشتن این کتاب، نویسنده از کمکهای بی دریغ و سخاوتمندانه اردشیر زاهدی، دکتر اصلاان افشار، شجاع‌الدین شفا، پروفیسور عباس صفویان و دکتر داریوش شیروانی بهره‌مند بوده است. این شخصیتها که در ماههای آخر سلطنت محمدرضا شاه تماس روزانه با او داشتند، اطلاعات، خاطرها و به‌یادمانده‌های خود را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند. نویسنده ضمناً از دکتر هادی هدایتی، دکتر کاظم ودیعی و بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب سپاسگزاری کرده است. کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» دارای ۱۵ فصل است و با یک پی‌نوشت کوتاه و احساسی به پایان می‌رسد. کیهان بخشهایی از این کتاب را با موافقت نویسنده و ناشر، از این شماره به چاپ می‌رساند.

آمد که آنان را به تهران برد و چمدانهایشان را نیز به هوایمای دیگر منتقل خواهند کرد. و از آنان دعوت کردند که به هزینه شرکت هوایمایی به رستوران بروند.

بهشتی گفت: «می‌روم خبر بگیرم.» پنج یا ده دقیقه بعد، با رنگ پریده و لبهایی لرزان بازگشت و گفت: «به ما خیانت شده. ارتش قدرت را در تهران به دست گرفته. تلفنی به من خبر دادند. شاه بار دیگر ما را بازی داده است. همه چیز تا بیست سال دیگر از دست رفت. من به این سفر ادامه می‌دهم. به پاریس می‌روم که این و آن را ببینم و با آنان رایزنی کنم. می‌روم آقای خمینی را ببینم و بپرسم که می‌خواهد چه کند.» بهشتی ده روز بعد به تهران آمد و یکی از مهمترین عوامل رویدادهایی شد که پس از شاه، همه آغاز کردند آنها را «انقلاب» بخوانند.

xxx

سپهبد نیروی زمینی، جعفریان، فرماندار نظامی استان خوزستان که فرمانده ارتش آنجا شامل دو تیپ زرهی بود، ساعت شش و نیم صبح روز ۷ نوامبر با اعضای کمیته اعتصاب صنعت نفت دیدار کرد. آنان خبر را شنیده بودند و آمده بودند خود را تحویل زندان دهند! «تیمسار ما شما را می‌شناسیم و به جوامهردی‌تان اطمینان داریم. می‌دانیم که زمان درازی در زندان به سر خواهیم برد. خانواده‌های ما را سرپرستی کنید. نگذارید آنها را از خانه‌های دولتی بیرون کنند. همسران و فرزندان ما گناهی ندارند.»

تیمسار به آنها صبحانه و قول سربازی داد که امنیت خانواده‌هایشان را حفظ کند و به آنان برسد. آنگاه اعضای کمیته را در دو اتاق ساختمان فرماندهی جای داد و دستور داد از آنان مراقبت شود و از تهران کسب تکلیف کرد که با آنان چه کند.

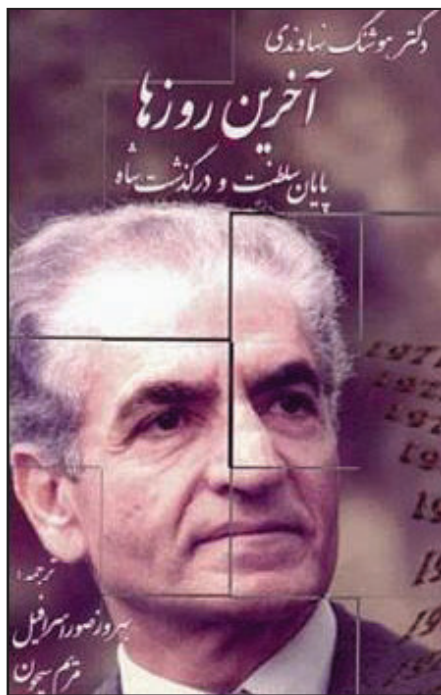
اعتصابها به پایان رسیده بود.

سه روز بعد، دستور آزادی آنان را دریافت کرد.

تیمسار جعفریان روز ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ کشته شد.

xxx

چهارشنبه ۸ نوامبر در ساعت ده و ربع صبح، جلسه ویژه‌ای در کاخ نیاوران در پیرامون شهبانو فرح و علی قلی ←



قدرت را در دست می‌گیریم و جامعه نوینی خواهیم ساخت.» دانشگاهی بلندپایه که از سخنان او شگفت زده شده بود، بعدها به من گفت: «نخست گمان کردم که مأمور تحریک و اغوای من با آن سخنان، و در حقیقت خبرچین یک دستگاه اطلاعاتی است» سپس گفتگو با او را آغاز کرد:

— چیزهایی که می‌گوئید، بی‌معناست. به راستی گمان می‌کنید که ارتش می‌گذارد خشونت و بی‌نظمی پیروز شود؟ آیت‌الله آینده پاسخ داد: ترتیب همه چیز داده شده است. به ما قولهایی داده‌اند...

xxx

به محض ورود هوایما به آتن، به مسافران آگاهی دادند که به دلیل اشکالات فنی هوایمای دیگری از بروکسل خواهد

می‌رسید با توافق شهبانو، که در آن زمان نقش سیاسی بسیار مهمی ایفا می‌کرد.

### هویدا، سپر

می‌خواستند از او یک سپر بلا بسازند. در سالهای آخر، امیرعباس هویدا در میان مردم چندان محبوبیتی نداشت. او همیشه می‌گفت قدرت کسانی را فرسوده می‌کند که آن را دوست نداشته باشند. اما آشکار بود که قدرت، به ویژه او را دگرگون کرده است. او روشنفکری راستین، سوفسطایی و لیبرال، همواره پذیرای گفتگو و مباحثه، فرهیخته و شکیبا، و سیاستمداری فطرتاً صادق بود. اما به مرور به فردی بی‌ملاحظه و آشکارا بی‌توجه به اصول رفتار سیاسی تبدیل شده بود. همواره شبکه نفوذ شخصی خود را، حتی در شهربانی و سازمانهای امنیتی گسترش می‌داد. هویدا به شخصیتی هراس انگیز تبدیل شده بود و گمان می‌کنم که پادشاه نیز از سالهای میانه ۱۹۷۰، آغاز به بدگمان شدن و بیمناک شدن از او - ابتدا به گونه‌ای نامحسوس، و سپس آشکارتر - کرد.

با بهترین تعبیر می‌توان گفت که ارتش مهری به هویدا نداشت. در اواسط آن دهه، رئیس ستاد کل ارتش، که در آن زمان تیمساز ازهری بود، گزارشی مستند تدوین کرد که در آن، وی آشکارا مسئول افزایش ناراضی‌مندی مردم شناخته شده بود. سپس، گزارش تیمسار مقدم که در آن زمان رئیس رکن دو ستاد ارتش بود، و بعدها به ریاست ساواک انتخاب شد، او را بی‌هیچ تردیدی، هدف قرار داده بود. این امکان وجود دارد که شاه را



از این سو زیر فشار قرار داده بودند تا هویدا را مسئول بحران کشور معرفی کنند.

برخی از پیرامونیان امیرعباس هویدا بارها اردشیر زاهدی، داماد پیشین شاه و سفیر ایران در واشنگتن را متهم کرده‌اند که محرک دستگیری او بوده است. اما او که هیچگاه خرده گیری‌هایش را بر سیاستهای هویدا پنهان نمی‌کرد، این اتهام را تکذیب کرده است. زاهدی، در حقیقت به شاه پیشنهاد کرده بود که نخست وزیر پیشینش را از تهران دور کند، و همه اسباب آسایش او را فراهم سازد، تا دوران تبعید دلخواهی داشته باشد. شایعاتی وجود داشت که دو نخست وزیر آخر، آموزگار و شریف امامی نیز توصیه تبعید و حتی توقیف هویدا را به شاه کرده بودند. (ادامه دارد)

یک دقیقه هم به درازا نکشید. «دقیقاً بر روی ناگزیر بودن این تصمیم، پافشاری می‌کنند.» آن سوی تلفن چه کسی بود؟ در آن موقع نمی‌دانستم.

شهبانو اخیراً در خاطرات خود از تیمسار مقدم نام برده است. شاه پس از آنکه سخنان همه را شنید، گفت: «بسیار خوب» متأسفانه این کار باید انجام شود.» از او خواهش کردم که خودش نخست وزیر و وزیر دربار پیشینش را از ماجرا آگاه سازد. «حتی دستگیری یک شخص، می‌تواند آبرومندانه انجام گیرد.» شاه پاسخ داد: «این کار برای من آسان نیست.» و رو به همسرش کرد و گفت: «شاید شما بتوانید این کار را بکنید.» شهبانو کمی برآشفته پاسخ داد: «چرا من؟ او نخست وزیر من نبود، از آن شما بود.» بگویم ناراحت کننده در برابر افراد دیگر بود. شاه برخاست و فقط گفت: «این مساله را حل خواهیم کرد.» و حضار مرخص شدند و دفتر شاه را ترک کردند. بعدها فهمیدم که خود شاه به هویدا تلفن کرده و او را آگاه ساخته و توضیح داده بود که او را در خانه‌ای تحت نظر قرار می‌دهند تا افکار عمومی آرام گیرد. گفتگوی آن دو، مؤدبانه بود. وظیفه جلب نخست وزیر پیشین به سپهبد نیروی زمینی، رحیمی لاریجانی، معاون فرماندار نظامی تهران واگذار شد. هویدا با او برای ساعت شش بعد از ظهر قرار گذاشته - البته نه در خانه خودش، بلکه در منزل خانوادگی‌اش در دروس، جایی که مادرش می‌زیست - زیرا دستگیری‌اش در ساختمان بیست طبقه‌ای که در آن سکونت داشت، احتمالاً سر و صدا به پا می‌کرد.

هویدا به منزل مادرش رفت تا تنی چند شاهد دستگیری‌اش باشند. از جمله ناصر یگانه رئیس دیوان عالی کشور، دکتر جواد سعید رئیس مجلس، و نیز وزیر پیشینش عبدالمجید مجیدی که گاه او را همانند جانشین خود معرفی می‌کرد. تیمسار، سر ساعت، به همراه چند افسر که وارد خانه نشدند، حاضر شد و هویدا را به ویلایی که ویژه پذیرایی از میهمانان رسمی ساواک بود بردند. در آنجا تقریباً تنها، ولی راحت بود و با احترام با او رفتار می‌شد. روز ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ خود او گذاشت که انقلابیون بازداشتش کنند.

تصمیم به دستگیری نخست وزیر پیشین، «به منظور دادن امتیازی به مخالفان و آرام کردن افکار عمومی»، فقط می‌توانست از سوی شاه گرفته شود و یا آن گونه که به نظر

اردلان وزیر دربار تشکیل شد. جلسه به درخواست نخست وزیر، برای تصمیم گیری پیرامون سازماندهی کلی «بنیاد پهلوی» بود. این کار را من چهار ماه و سپس دو ماه پیش از آن پیشنهاد کرده بودم و شاه هر بار آن را بیش از اندازه تندروانه دانسته بود. در پی آمد جلسه، میرسید احمد امامی قاضی عالی‌رتبه هشتاد ساله که در دوره مصدق دادستان کل دیوان عالی کشور بود، به جای جعفر شریف امامی رئیس «بنیاد پهلوی» شد.

یک کمیسیون پژوهشی در مورد ثروت اعضای خاندان سلطنتی به وجود آمد و ریاست آن به یک قاضی دیوان عالی کشور سپرده شد.

قرار شد هر دو تصمیم در اخبار نيمروزی رادیو و تلویزیون ملی اعلام شود. اعضای این کمیسیون قانوناً اختیار تصمیم گیری نداشتند و فقط شاه می‌توانست چنین کند. در این مورد شهبانو، بی‌تردید با موافقت شوهرش تصمیم گرفته بود. نظر حاضران فقط به منظور مشاوره پرسیده شده بود.

تنفسی داده شد. آنگاه اعلام کردند که شاه، شرکت کنندگان در جلسه را به حضور خواهد پذیرفت. از باغ کاخ نیاوران گذشتیم و وارد سرسرای کاخ صاحبقرانیه شدیم. شهبانو فوراً به دفتر شاه رفت. ده دقیقه بعد، همه احضار شدند. شاه، بسیار خسته به نظر می‌رسید. انگار آسوده نبود. از همه دعوت کردند که بنشینند.

نصرت الله معینیان رئیس دفترش در آنجا بود. اجازه خواست مرخص شود. شاه با لحنی بی‌تفاوت به او گفت: «همانید. نظرتان پرارزش است.» معینیان که می‌دانست چه مسائلی قرار است در بین باشد، کارهای فوری‌ای که در انتظارش بود را بهانه کرد، کاغذهایش را جمع کرد و رفت. شاه زنگ زد و از یکی از ماموران تشریفات خواست که سفارش چای بدهد. کسانی که در آن دفتر در پیرامون شاه حضور داشتند، اینها بودند: اردلان وزیر دربار و تیمسار پاکروان معاونش، جواد شهرستانی شهردار تهران، رضا قطبی رئیس پیشین رادیو تلویزیون، مهدی پیراسته سفیر پیشین ایران در بغداد و سپس بروکسل و وزیر پیشین کشور و من.

شاه رشته سخن را به دست گرفت: «از هر سو به ما فشار می‌آورند که اجازه دهیم هویدا را براساس قوانین حکومت نظامی دستگیر، و بدین وسیله مردم را آرام کنیم. از شما می‌خواهم نظرتان را در این مورد بگویید.»

وزیر دربار که از شنیدن این سخن آزرده و برآشفته شده بود، نخستین کسی بود که نظرش را ابراز کرد: «منی‌توانم درک کنم چطور می‌توان کسی را که سیزده سال نخست وزیر بوده دستگیر کرد.» شاه گفت: «ممنونم.» تیمسار پاکروان و رضا قطبی تصمیم به دستگیری هویدا را با اعتدال در سخنان خود تأیید کردند و گفتند که جبر زمان چنین ایجاب می‌کند. هیچ یک از آن دو، از دشمنان نخست وزیر پیشین شناخته نمی‌شدند. اما شدت دشمنی شهردار تهران، که همه پیشرفت سیاسی و اجتماعی خود را مدیون هویدا بود، شگفت انگیز می‌نمود. در مقابل، خصومت مهدی پیراسته که سالها به دور از کارهای سیاسی و دشمن آشکار امیرعباس هویدا بود، طبیعی می‌نمود. نظر او در حد احساساتش بود.

من آخرین نفری بودم که مورد پرسش قرار گرفتم. از آنجا که رقیب سیاسی صدیق و اعلام شده هویدا بودم، انتظار می‌رفت که همسوی آنان موضع بگیرم. اما من آشکارا گفتم که از اظهارنظر، به دلیل سابقه مخالفت با هویدا معذورم. شاه که شگفت زده شده بود، به من نیز هم چون دیگران یک «متشکر» ساده و خشک گفت.

در تمام طول این بخش از گفتگوها، شهبانو واژه‌ای نیز بر زبان نیاورد. در میانه یکی از این گفتگوها، تلفن زنگ زد. شاه گوشه‌ای برداشت. چیزی نگفت جز «هوم». گفتگوی تلفنی

## محاكمه پدر حمیدرضا روحی از جانب‌خستگان جنبش ملی به اتهام «اجتماع و تبانی علیه نظام»



دانشجوی سال اول رشته مهندسی عمران شامگاه جمعه ۲۷ آبان ۱۴۰۱ و در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به قتل رسید. بر اساس گزارش‌ها، وی در حالی که به همراه دیگر دوستانش در اعتراضات خیابانی حضور داشت کوکتل مولوتف را روشن و به سوی نیروهای سپاه که بطور مسلحانه برای سرکوب مردم آمده بودند پرتاب کرد. او در حالی که قصد داشت کوکتل مولوتف دوم را پرتاب کند، از فاصله نزدیک مورد هدف چندین گلوله مأموران سپاه قرار گرفت و جان باخت.

مقامات حکومتی نخست تلاش کردند که او را بسیجی معرفی کنند، اما بعدها تأیید شد که او در جمع معترضان بوده است.

پیکر حمیدرضا روحی روز شنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۱ با حضور هزاران نفر در «بهشت زهرا»ی تهران به خاک سپرده شد. همزمان با مراسم خاکسپاری حمیدرضا روحی همدانشگاهی‌های وی در دانشگاه آزاد شهر «قدس» اعتراضات گسترده‌ای را در محوطه دانشگاه برگزار کردند. خانواده‌های کشته‌شدگان از لحظه شنیدن خبر جان باخت عزیزانشان زیر شدیدترین فشارهای امنیتی و قضایی قرار می‌گیرند تا درباره قتل عزیز خود اطلاع‌رسانی نکنند و حتی مراسم یادبود نگیرند. حضور بر مزار بسیاری از جانب‌خستگان برای خانواده‌های داغدار با مشکلات زیادی همراه است و آنها همواره زیر ذره‌بین تیم‌های امنیتی و سرکوبگر قرار دارند. در مقاطع مختلف اما خانواده‌هایی بوده‌اند که تسلیم فشارهای امنیتی و قضایی نشدند و به دادخواهی از خون عزیزان خود برخاستند. خانواده‌های مقامات و کارآفرینان اعدام شده به دست انقلابیون ۵۷، خانواده‌های کشته‌شدگان دهه شصت، و در سال‌های اخیر خانواده‌های دادخواه آبان ۹۸ و سپس طی جنبش انقلابی ۱۴۰۱، هربار با زندان و اعدام و کشتار خیابانی بر شمار خانواده‌های دادخواه افزوده شده است.

و خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی شدند. «این آخرین پیامه، هدف کل نظامه»، «امسال سال خونه، سید علی سرنگونه»، «حمیدرضا می‌جنگیم، خونتو پس می‌گیریم»، «هر یه نفر کشته شه، هزار نفر پشتشه» و «حمیدرضا نمرده... سیدعلیه که مرده» از جمله شعارهای مردم در تجمع اعتراضی بود. دختران در این تجمع روسری‌های خود را از سر برداشتند و شعارهایی چون «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.

علی روحی در بیستمین زادروز فرزندش با انتشار متنی نوشته بود: «پسرم، شب تولدت جشنی برپاست، برای تولد دوباره‌ات، که میزبانش حمیدرضا و مهمانش خداست... جشنی که سبزی رنگ چشمانت رنگ آسمان سپاه ایران را کنار زده».

وی همچنین با انتشار تصویر فرزندش در اینستاگرام و به مناسبت صدمین روز درگذشت او نوشت: «برای صدمین روز تولدت، شیرمردم جای شما هیچوقت در کنارمان خالی نخواهد شد. بلکه در جای جای زندگیمان هستیم و بودنتان را فریاد می‌زنید. زیبایی بودنتان را می‌بینید که تمامی مردم عاشق وطن، عاشقان هستی و عاشقانه نامتان را فریاد می‌زنند».

یک شب پیش از زادروز حمیدرضا خانواده او در و دیوار خانه‌شان را برای تولد این جانب‌خسته گل‌آذین کرده و با بادکنک‌های سبز و سفید و قرمز به رنگ پرچم ایران تزئین کرده بودند، اما حساب «۱۵۰۰ تصویر» در توییتری خبر داد «ساعت هفت صبح، نیروهای جمهوری اسلامی به آنجا رفته و همه را کتند و بردند».

پوریا روحی برادر حمیدرضا روحی با انتشار آلبومی از عکس‌های این معترض جانب‌خسته با تریک تولد او «در آسمان‌ها»، نوشته بود: «سال‌های قبل که خودت بودی، جشن تولدت خودمانی بود، اما امسال جشن تولدی به وسعت ایران داری».

حمیدرضا روحی ساکن منطقه «شهر زیبا» تهران و

پدر دادخواه حمیدرضا روحی معترض کشته‌شده در جریان خیزش سراسر با اتهام «اجتماع و تبانی علیه نظام» محاکمه شده است.

علی روحی پیشتر در شانزدهم فروردین‌ماه امسال در پی برگزاری تجمع‌هایی به مناسبت سالروز تولد فرزندش بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود.

حمیدرضا روحی جوان ۱۹ ساله ساکن منطقه «شهر زیبا» تهران و دانشجوی سال اول رشته مهندسی عمران شامگاه جمعه ۲۷ آبان ۱۴۰۱ با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر جان باخت.

علی روحی پدر حمیدرضا روحی از جانب‌خستگان اعتراضات سال گذشته به اتهام «اجتماع و تبانی علیه نظام» در دادگاه انقلاب تهران محاکمه شد.

وبسایت «دادبان» که به بازداشت‌شدگان مشاوره حقوقی داده و گزارش‌هایی از پرونده‌های آنها را بازتاب می‌دهد امروز سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۲ از محاکمه علی روحی پدر حمیدرضا روحی خبر داده است.

به گزارش «دادبان» پدر دادخواه حمیدرضا روحی معترض کشته‌شده در جریان خیزش سراسر با اتهام «اجتماع و تبانی علیه نظام» محاکمه شده است.

«دادبان» افزود که «دادگاه او در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی افشاری برگزار شد. هر روز بر فشار، تهدید و بازداشت خانواده‌های دادخواه افزایش می‌یابد، تا با این فشارها این خانواده‌ها را به سکوت وادارند».

در این گزارش تأکید شده «در حالی که دادخواهی حق مسلم شهروندان است و خانواده‌های دادخواه به دنبال این هستند که مشخص شود چه کسی جان عزیزشان را گرفته است».

علی روحی پیشتر در شانزدهم فروردین‌ماه امسال در پی برگزاری تجمع‌هایی به مناسبت سالروز تولد فرزندش بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود. شوهرعمه حمیدرضا روحی نیز به همراه پدرش بازداشت شده است. علی روحی روز یکشنبه ۲۰ فروردین با سپردن وثیقه از زندان آزاد شد.

همزمان مادر، خواهر و برادر حمیدرضا نیز تلفنی احضار شدند که آنها در پاسخ گفته‌اند: «فقط با دریافت احضاریه کتبی و رسمی در محل حاضر می‌شوند».

مراسم یادبود حمیدرضا روحی جوان ۱۹ ساله‌ای که ۲۷ آبان ۱۴۰۱ با شلیک مستقیم نیروهای سرکوبگر در اعتراضات «شهر زیبا» در تهران کشته شد قرار بود روز چهارشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۲ بر مزار او برگزار شود. نیروهای جمهوری اسلامی با مسدود کردن مسیرهای منتهی به مزار حمیدرضا روحی و همچنین محاصره خانه او و حبس اعضای خانواده‌اش در خانه، از برگزاری مراسم در بهشت زهرا تهران جلوگیری کردند.

شهروندان اما شامگاه چهارشنبه در بیستمین سال تولد حمیدرضا روحی مقابل خانه و خیابان‌های اطراف محل سکونت خانواده‌ی وی تجمع کرده و به اعتراض علیه جمهوری اسلامی پرداختند.

صدها نفر با تظاهرات و تجمع در شهر زیبا با زندگ کردن یاد و نام حمیدرضا روحی علیه حکومت شعار دادند

# ادعای «تهران تایمز»: نزدیکی زیاد رابرت مالی به دلال‌ها و مشاوران ایرانی باعث سقوط وی شد



رابرت مالی

است. برخی از این افراد ایرانی هستند که رد پای آنها در سال‌های اخیر در دیپلماسی واشنگتن در قبال تهران به وضوح دیده می‌شود. این افراد هم نقش دلالان دیپلماتیک و هم کارشناس رسانه‌ای را ایفا می‌کنند و از این طریق به دنبال دستیابی به اهداف مورد نظر خود هستند... شاید مالی در برخورد با این افراد اصول حفاظتی را رعایت نمی‌کرد و نکاتی را مطرح می‌کرد که صلاحیت طرح آن را نداشت.» در پایان این گزارش تأکید شده در هر صورت آنچه مسلم است این است که حاشیه‌نشینی مالی برخلاف برخی تحلیل‌ها هیچ ارتباطی با تغییر سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران ندارد و یک امر داخلی است و «نزدیکی بیش از حد مالی با دستیاران و مشاوران غیررسمی ایرانی خود زمینه سقوط این دیپلمات مجرب را فراهم کرد.» پیش از این چند منبع به سی‌ان‌ان گفته بودند نهادهای امنیتی آمریکا در حال تحقیق درباره صلاحیت امنیتی رابرت مالی هستند که مربوط به «احتمال سوء استفاده از اطلاعات طبقه‌بندی» می‌شود.

مایک مک‌کال رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا از وزارت خارجه آمریکا خواسته بود که گزارش دقیقی درباره دلیل «مرخصی اجباری» رابرت مالی و دلیل «تعلیق مجوز امنیتی» وی ارائه کند.

این نماینده با لحنی تند هشدار داده بود که «عدم اطلاع‌رسانی وزارت خارجه آمریکا به کنگره درباره رابرت مالی، در بهترین حالت نشان‌دهنده بی‌صدقتی و در بدترین حالت نشانگر یک اقدام عاقدانه غیرقانونی در ارائه احتمالی اطلاعات کذب است.»

یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های مالی در وزارت خارجه دولت بایدن «احیای برجام» بود که در آن ناکام

وی به حالت تعلیق درآمد. دسترسی‌های مربوط به کار او در این زمان قطع شد. اما برای جلوگیری از علنی شدن موضوع، برخی از دسترسی‌های محدود و غیرحساس مانند ارتباط با خانواده‌های زندانیان آمریکایی در ایران برای وی حفظ شد.»

در این گزارش آمده «بعد از چندین هفته که تاریخ آن برای ما هم مشخص است، مالی را به مرخصی اجباری و بدون حقوق می‌فرستند که دقیقاً اخراج نیست. در این دوره، ایران و آمریکا مذاکرات محرمانه‌ای را در عمان انجام دادند و آمریکا برت مک‌گورک یکی از اعضای شورای امنیت ملی را که از نزدیکان جیک سالیوان بود، به عمان فرستاد. نکته قابل توجه این است که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند با پنهان کردن ماجرای مالی، جایگزینی مک‌گورک را به عنوان یک تغییر مثبت و تلاش برای پیشبرد مذاکرات با ایران معرفی کنند.»

یک منبع آگاه که خواست نامش فاش شود به «تهران تایمز» گفته «مالی پس از مرخصی اجباری با مقامات بلندپایه امنیتی مانند رئیس سازمان سیا و مشاور امنیت ملی دیدارهایی داشته و آنها قول حل و فصل موضوع را داده‌اند. اما نکته مهم این است که نه تنها بلینکن وزیر خارجه تا به امروز با وی ملاقات نکرده بلکه معاون وی نیز به درخواست مالی برای ملاقات پاسخ مثبت نداده است.»

در این میان، ادعا می‌شود رابرت مالی که از نیت دولت ایالات متحده کاملاً بی‌خبر است، به گروهی از وکلای با سابقه حقوقی-امنیتی مراجعه کرده تا به حل وضعیت خود کمک کند. اما به نوشته «تهران تایمز»، «مالی برای پیشبرد سیاست‌های خود در قبال ایران بطور مرتب با محافل و افراد مختلف در تماس بوده و جلساتی با آنها داشته

● به نوشته روزنامه «تهران تایمز» وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی «مالی برای پیشبرد سیاست‌های خود در قبال ایران بطور مرتب با محافل و افراد مختلف در تماس بوده و جلساتی با آنها داشته است.»

● طبق گزارش این روزنامه «برخی از این افراد ایرانی هستند که رد پای آنها در سال‌های اخیر در دیپلماسی واشنگتن در قبال تهران به وضوح دیده می‌شود. این افراد هم نقش دلالان دیپلماتیک و هم کارشناس رسانه‌ای را ایفا می‌کنند و از این طریق به دنبال دستیابی به اهداف مورد نظر خود هستند... شاید مالی در برخورد با این افراد اصول حفاظتی را رعایت نمی‌کرد و نکاتی را مطرح می‌کرد که صلاحیت طرح آن را نداشت.»

● یک منبع آگاه که خواست نامش فاش شود به «تهران تایمز» گفته «مالی پس از مرخصی اجباری با مقامات بلندپایه امنیتی مانند رئیس سازمان سیا و مشاور امنیت ملی دیدارهایی داشته و آنها قول حل و فصل موضوع را داده‌اند. اما نکته مهم این است که نه تنها بلینکن وزیر خارجه تا امروز با وی ملاقات نکرده بلکه معاون وی نیز به درخواست مالی برای ملاقات پاسخ مثبت نداده است.»

● یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های مالی در وزارت خارجه دولت بایدن «احیای برجام» بود که در آن ناکام ماند.

منابع نیمه‌رسمی در ایران مدعی شده‌اند که لغو مجوز امنیتی رابرت مالی مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا و فرستادن وی به مرخصی بدون حقوق، به علت افشای برخی اطلاعات طبقه‌بندی شده مرتبط با برخی ایرانیان در آمریکاست که نقش دلالان دیپلماتیک و کارشناس رسانه‌ای را ایفا می‌کنند.

دو ماه پیش «پولیتیکو» با انتشار خبر برگزاری یک نشست محرمانه در روز سه‌شنبه ۱۶ ماه مه (۲۶ اردیبهشت) نوشته بود که وندی شرمین معاون وزیر خارجه آمریکا که در آستانه بازنشستگی است، کالین کهل معاون وزیر دفاع، مورگان مویر معاون مدیر اطلاعات ملی، برایان نلسون معاون وزیر خزانه‌داری در امور تروریسم و اطلاعات مالی و معاون دریا سالار استافان کوهلر رئیس استراتژی، سیاست و برنامه‌های ستاد مشترک، در یک جلسه توجیهی طبقه‌بندی شده که در «کاپیتال هیل» برگزار می‌شود شرکت خواهند کرد اما راب مالی مسئول امور ایران وزارت خارجه آمریکا در این جلسه حضور نخواهد داشت. گفته شده وی در مرخصی است و ایرام پیلی معاونش در جلسه شرکت خواهد کرد.»

حالا روزنامه «تهران تایمز» (چاپ تهران وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی) به نقل از «یک منبع محرمانه» گزارش داده تاریخ دقیق تعلیق رابرت مالی ۲۱ آوریل (اول اردیبهشت) بوده است.

این روزنامه می‌نویسد «در این تاریخ به مالی از سوی اداره امنیت دیپلماتیک اطلاع داده شد که در حفظ و نگهداری اسناد طبقه‌بندی شده با مشکل مواجه است و مجوز امنیتی

## موافقت اردوغان با پیوستن سوئد به «ناتو» مقام امنیتی روسیه: ترکیه از پشت به ما خنجر زد



ینس استولتنبرگ دبیرکل ناتو، اردوغان رئیس جمهوری ترکیه و اولف کریسترسون نخست وزیر سوئد در جریان دیداری لیتوانی ۱۰ جولای ۲۰۲۳ / رویترز

یونان و ترکیه و همچنین با اجازه ورود سوئد، ناتو را در آن منطقه تقویت کند.»

بدیهی بود که چراغ سبز ترکیه برای پیوستن سوئد به ناتو با واکنش روس‌ها مواجه شود. رئیس کمیته دفاع و امنیت شورای روسیه گفته «ترکیه پس از اتخاذ سلسله تصمیمات تحریک‌آمیز در حال تبدیل به یک کشور غیردوست است.» ویکتور بوندارف افزود: «ترکیه از تلاش اوکراین برای پیوستن به ناتو حمایت کرده و رهبران گردان اوکراینی را با وجود تعهد به ماندن آنها در ترکیه تا پایان جنگ آزاد کرده است. این رفتار را نمی‌توان چیزی جز خنجر از پشت زدن دانست. این اقدامی غیردوستانه است که در نتیجه فشارهای ناتو صورت گرفت.»

پس از موافقت ترکیه با پیوستن سوئد به ناتو، قرار است رهبران این پیمان نظامی از روز سه‌شنبه ۱۱ ژوئیه در ویلنیوس در مورد اختلافات بر سر درخواست عضویت اوکراین در ناتو صحبت کنند. برخی منابع دیپلماتیک گزارش می‌دهند که اختلافات بر سر پیوستن اوکراین به ناتو نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است.

طبق قوانین ناتو، همه کشورهای عضو و پارلمان‌های آنها باید با درخواست پیوستن یک عضو جدید به این سازمان نظامی موافقت کنند. اکنون مجارستان تنها عضو ناتو است که مانع پیوستن سوئد به این ائتلاف است. دبیرکل پیمان آتلانتیک شمالی وعده داده با مقامات بوداپست در این مورد به توافق خواهند رسید.

با اینهمه سخنگوی کمیسیون اروپا گفت که گسترش ناتو و اتحادیه اروپا «دو فرایند جداگانه» هستند که ارتباطی بهم ندارند. وی تأکید کرده عضویت در اتحادیه اروپا بر اساس شایستگی آن کشورهاست. در واقع هنوز مشخص نیست آیا اروپایی‌ها شرط اردوغان مبنی بر باز کردن راه برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را برای موافقت با پیوستن سوئد به ناتو خواهند پذیرفت یا نه. روزنامه «شرق» چاپ تهران از این شرط اردوغان به عنوان «باجگیری سیاسی» نام برده است.

ترکیه ارائه کند و از نزدیک با نمایندگان برای اطمینان از تصویب آن همکاری نماید.»

دبیرکل ناتو موافقت اردوغان با پیوستن سوئد به ناتو را یک گام تاریخی خواند.

اردوغان پیش از حضور در نشست ناتو با بیان یک شرط اعلام کرد، اتحادیه اروپا باید راه را برای عضویت ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا باز کند تا پارلمان این کشور پیشنهاد سوئد را برای پیوستن به ناتو تأیید کند.

تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا پس از آغاز مذاکرات عضویت این کشور در سال ۲۰۰۵، زمانی که فقط دو سال از نخست وزیری اردوغان می‌گذشت، سال‌هاست به جایی نرسیده است. اردوغان که یک اسلامگرا شناخته می‌شود، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ نخست‌وزیر ترکیه بود و پس از آنهم تا امروز بر کرسی ریاست جمهوری این کشور تکیه زده است.

روابط بین آنکارا و اعضای اتحادیه اروپا چندین سال پیش، به ویژه پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ در ترکیه تیره شد، اما مدتی پس از آن دوباره بهبود یافت. اتحادیه اروپا همواره تأکید کرده است که پذیرفتن ترکیه به این نهاد اروپایی منوط به رفع یکسری مسائل از جمله نقض حقوق بشر در آن کشور و همچنین سامان دادن به موج مهاجران و پناهنجویانی است که از ترکیه راهی اروپا می‌شوند.

اردوغان پیش از حضور در نشست ناتو در ویلنیوس طی سخنانی گفت: «از اینجا به کشورهای ترکیه را بیش از ۵۰ سال در مقابل درهای اتحادیه اروپا منتظر گذاشتند صحبت می‌کنم. ابتدا بیاوید و راه را برای ترکیه در اتحادیه اروپا باز کنید و سپس راه را برای سوئد باز خواهیم کرد، همانطور که برای فنلاند انجام دادیم.»

قرار است اردوغان و جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا در حاشیه نشست ناتو دیدار و گفتگو کنند. به گزارش روزنامه «والاستریت ژورنال»، بایدن گفته «ترکیه به دنبال نوسازی ناوگان هواپیماهای F-۱۶ و یونان نیز به دنبال کسب کمک بیشتر است. من نیز تلاش می‌کنم با تقویت ظرفیت نظامی

ینس استولتنبرگ دبیرکل ناتو گفت: «خوشحالم اعلام کنم... که پرزیدنت اردوغان موافقت کرده است پروتکل عضویت سوئد را در اسرع وقت به پارلمان ترکیه ارائه کند و از نزدیک با نمایندگان برای اطمینان از تصویب آن همکاری نماید.»

اردوغان پیش از حضور در نشست ناتو با بیان یک شرط اعلام کرد، اتحادیه اروپا باید راه را برای عضویت ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا باز کند تا پارلمان این کشور پیشنهاد سوئد را برای پیوستن به ناتو تأیید کند.

قرار است اردوغان و جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا در حاشیه نشست ناتو دیدار و گفتگو کنند. به گزارش روزنامه «والاستریت ژورنال»، بایدن گفته «ترکیه به دنبال نوسازی ناوگان هواپیماهای F-۱۶ و یونان نیز به دنبال کسب کمک بیشتر است. من نیز تلاش می‌کنم با تقویت ظرفیت نظامی یونان و ترکیه، و همچنین با اجازه ورود سوئد، ناتو را در آن منطقه تقویت کنم.»

ویکتور بوندارف رئیس کمیته دفاع و امنیت شورای روسیه گفته «ترکیه پس از اتخاذ سلسله تصمیمات تحریک‌آمیز در حال تبدیل به یک کشور غیردوست است.»

وی توضیح داد: «ترکیه از تلاش اوکراین برای پیوستن به ناتو حمایت کرده و رهبران گردان اوکراینی را با وجود تعهد به ماندن آنها در ترکیه تا پایان جنگ آزاد کرده است. این رفتار را نمی‌توان چیزی جز خنجر از پشت زدن دانست. این اقدامی غیردوستانه است که در نتیجه فشارهای ناتو صورت گرفت.»

رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه روز دوشنبه ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیرماه) برای پیوستن سوئد به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) چراغ سبز نشان داد.

به گزارش رویترز، در شرایطی که رهبران کشورهای عضو ناتو برای شرکت در نشست ویلنیوس، ۱۱ و ۱۲ ژوئیه، به لیتوانی سفر کرده‌اند ینس استولتنبرگ دبیرکل ناتو گفت: «خوشحالم اعلام کنم... که پرزیدنت اردوغان موافقت کرده است پروتکل عضویت سوئد را در اسرع وقت به پارلمان



# گاردین: تهدید و تعلیق و اخراج و نمره «صفر» به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری در دانشگاه‌ها و مدارس ایران



اعتراض دانشجویان به حجاب اجباری

اخیر را جمع‌آوری کردند و به ما نسبت به عواقب بدتر هشدار دادند... من شک دارم مأمورانی که وارد خوابگاه ما می‌شوند از تیم حراست دانشگاه باشند. من قبلاً آنها را ندیده بودم. روز بعد به همراه سه تن از دوستانم از تحصیل تعلیق شدیم.»

همچنین به دانشجویان اخطار داده شده که در درس مختلف به آنها نمره «صفر» داده خواهد شد!

دانشجوی دیگری در تهران می‌گوید: «مدیر دانشگاه مانند بازوی جمهوری اسلامی عمل می‌کند. من در حال آماده کردن مدارک برای گرفتن پذیرش کارشناسی ارشد در یکی از دانشگاه‌های اروپا بودم، اما می‌ترسم توصیه‌های دانشگاهی و نمرات لازم برای درخواست پذیرش را دریافت نکنم. مدیریت دانشگاه به من هشدار داده که اگر عذرخواهی نکنم و پست‌هایم را در شبکه‌های اجتماعی در حمایت از انقلاب حذف نکنم، نمره صفر می‌گیرم.»

پاسمین رمزی معاون مرکز غیرانتفاعی حقوق بشر در ایران می‌گوید که حکومت ایران سابقه‌ای آشکار در آزار و تهدید دانشجویان دانشگاه‌هایی را دارد که متهم به شرکت در تظاهرات بوده‌اند.

او گفت: «تحوالات اخیر نشان داده است که کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها در ایران «جلسات» ساختگی برگزار کرده‌اند که در آنها با دانشجویان و اساتید بدون هیچ فرصتی برای اثبات بی‌گناهی خود به عنوان مجرم برخورد می‌شود.»

یکی دیگر از دانشجویان گفت که محاکمه‌هایی مانند دادگاه در دانشگاه‌ها برگزار می‌شود و بر اساس اتهاماتی که به آنها نسبت می‌دهند، علیه آنان حکم صادر شده و سپس از تحصیل تعلیق می‌شوند. با این حال، او در فعالیت خود راسخ است و می‌گوید: «کسانی هستند که به قتل رسیده‌اند. را از دست داده‌اند. کسانی هستند که به قتل رسیده‌اند. در مقایسه با آنچه آنها برای آزادی ایران متحمل شده‌اند، تعلیق من از تحصیل چیزی نیست.»

یکی از دانشجویان در یکی از دانشگاه‌های تهران می‌گوید: «ما به دلیل خودداری از حجاب اجباری بطور دستجمعی از حضور در دانشگاه ممنوع شده‌ایم و در چند روز گذشته در اعتراض به این شکل از سرکوب به صورت مسالمت‌آمیز مقابل ورودی دانشگاه تحصن کردیم.» وی توضیح داد که مسئولان حراست «ما را با خشونت از کلاس‌ها بیرون کردند.»

این دانشجوی همچنین گفت که استادان آنها نیز به دلیل حمایت از آنان مورد حمله قرار گرفته و از ورود به دانشگاه محروم شده‌اند.

شورای دانشجویان دانشگاه‌های ایران گفته است که دست‌کم ۴۰ دانشجوی دختر به دلیل رعایت نکردن کامل قوانین حجاب «بطور مشروط» از کلاس‌های درس محروم شده‌اند. با این حال، سازمان غیردولتی فعالان حقوق بشر در ایران (HRAI) می‌گوید که دست‌کم ۶۴ دانشجو برای ادامه تحصیل تعلیق شده و سه دانشجو نیز از دانشگاه اخراج شده‌اند.

یکی از دانشجویان که در شمال شرق مشهد ساکن است، گفت که به دلیل اعتراض در چهلمین روز درگذشت مهسا امینی، بارها با تعلیق موقت مواجه شده است. وی توضیح می‌دهد: «با توجه به اینکه ترم بعد دوباره معطل می‌شوم یک سال تمام عقب می‌افتم. آرزوی تحصیل در خارج کشور را دارم، اما متأسفانه با توجه به شرایط فعلی، آینده‌ام تاریک است.»

دانشجویان همچنین گفته‌اند که تیم‌های حراست دانشگاه با خشونت به خوابگاه‌ها هجوم برده‌اند و دانشجویان را به دلیل به اشتراک گذاشتن مطالبی در حمایت از معترضان و محکومان به اعدام در رسانه‌های اجتماعی، از خوابگاه بیرون می‌کنند.

یکی از دانشجویان در تهران می‌گوید: «سه روز پس از انتشار پستی درباره احکام اعدام، حراست دانشگاه پس از یورش به خوابگاه ما گوشی تلفن مرا توقیف کرد. آنها همچنین پوسته‌های اعتراضی یا هر چیز مرتبط با خیزش

روزنامه «گاردین» که با چند دانشجو در ایران گفتگو کرده است، روز دوشنبه ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیرماه) گزارش داد دست‌کم ۶۰ دانشجوی دختر در ایران به دلیل عدم رعایت قانون حجاب اجباری از ورود به دانشگاه محروم شده‌اند.

یکی از دانشجویان در یکی از دانشگاه‌های تهران می‌گوید: «ما به دلیل خودداری از حجاب اجباری بطور دستجمعی از حضور در دانشگاه ممنوع شده‌ایم و در چند روز گذشته در اعتراض به این شکل از سرکوب به صورت مسالمت‌آمیز مقابل ورودی دانشگاه تحصن کردیم.» وی توضیح داد که مسئولان حراست «ما را با خشونت از کلاس‌ها بیرون کردند.»

دانشجوی دیگری در تهران می‌گوید: «سه روز پس از انتشار پستی درباره احکام اعدام، حراست دانشگاه پس از یورش به خوابگاه ما گوشی تلفن مرا توقیف کرد. آنها همچنین پوسته‌های اعتراضی یا هر چیز مرتبط با خیزش اخیر را جمع‌آوری کردند و به ما نسبت به عواقب بدتر هشدار دادند... من شک دارم مأمورانی که وارد خوابگاه ما می‌شوند از تیم حراست دانشگاه باشند. من قبلاً آنها را ندیده بودم. روز بعد به همراه سه تن از دوستانم از تحصیل تعلیق شدیم.»

یکی دیگر از دانشجویان گفت که محاکمه‌هایی مانند دادگاه در دانشگاه‌ها برگزار می‌شود و بر اساس اتهاماتی که به آنها نسبت می‌دهند، علیه آنان حکم صادر شده و سپس از تحصیل تعلیق می‌شوند. با این حال، او در فعالیت خود راسخ است و می‌گوید: «کسانی هستند که به قتل رسیده‌اند. در مقایسه با آنچه آنها برای آزادی ایران متحمل شده‌اند، تعلیق من از تحصیل چیزی نیست.»

روزنامه «گاردین» گزارش می‌دهد که دانش‌آموزان و دانشجویان دختر در ایران به دلیل سرپیچی از رعایت حجاب اجباری، در «جلسه‌های انضباطی» تهدید به اخراج، تعلیق از کلاس‌ها و گرفتن نمره صفر در درس می‌شوند.

روزنامه انگلیسی «گاردین» روز دوشنبه ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیرماه) گزارش داد دست‌کم ۶۰ دانشجوی دختر در ایران به دلیل عدم رعایت قانون حجاب اجباری از ورود به دانشگاه محروم شده‌اند. ویدئوهایی که اخیراً توسط شهروند خبرنگاران به اشتراک گذاشته شده است، آزار و اذیت زنان و دختران در مترو، خیابان‌ها و محوطه دانشگاه‌ها توسط اعضای کمیته‌های انضباطی و طرفدار رژیم را نشان می‌دهد. دانشجویان دختر در سراسر کشور برای مقابله با حجاب اجباری از خود ویدئو و عکس منتشر می‌کنند.

چندین فعال مدنی به «گاردین» گفته‌اند که بازداشت و دستگیری زنان جوان در حال افزایش است. حکومت اعلام کرده در صورت عدم پایبندی افراد به قانون حجاب اجباری، با پیامدهای جدی مواجه خواهند شد.

گاردین با ۹ دانشجوی تعلیق شده نیز صحبت کرده است. آنها از ورود به دانشگاه محروم شده‌اند و وضعیت آنها برای ادامه تحصیل مشخص نیست.

## وزیر اقتصاد: برنامه هفتم توسعه ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد!



شرکت‌های مختلف درگیر افزایش مداوم تورم است و «دولت در نهایت به دلیل این تورم دچار کسری بودجه می‌شود، در ادامه دولت‌ها نمی‌توانند با کاهش هزینه‌ها کسری بودجه را کاهش دهند و حتی مدعی ارائه خدمات بیشتر هم می‌شوند. در چنین شرایطی تنها راه دولت، استقراض از بانک مرکزی و ایجاد بدهی برای دولت است. مشکل بعدی این است که این ارقام استقراض شده برای هزینه‌های جاری مانند حقوق و دستمزد مصرف می‌شود و شاهد سوق دادن این ارقام به سمت تولید نیستیم. بنابراین شاهد این هستیم که در یک چرخه باطل این استقراض دولت از بانک مرکزی خود یک تورم جدید ایجاد می‌کند و در نهایت کسری‌های بودجه تشدید می‌شود.»

برنامه هفتم توسعه در ماه گذشته تا تأخیر چند ماهه از سوی ابراهیم رئیسی تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. بر اساس متن منتشرشده، انتقادهای زیادی از سوی کارشناسان حوزه‌های مختلف اقتصاد از جمله صنعت، بازرگانی و کار به این برنامه وارد شده است.

محورهای مهم اقتصادی برنامه هفتم توسعه که از دید کارشناسان با شرایط و ساختار کنونی دست‌نیافتنی است، رشد اقتصادی ۸ درصدی و تک‌رقمی شدن تورم طی ۵ سال آینده، متوسط رشد صادرات نفتی ۴/۱۲ درصدی، متوسط رشد صادرات غیرنفتی ۶/۲۲ درصدی و متوسط رشد نقدینگی ۴/۲۰ درصدی و در سال پایانی برنامه رشد ۱۳٪ درصدی هستند.

حسین سلاح ورزی رئیس اتاق بازرگانی ایران در اینبار گفت که «در لایحه برنامه هفتم توسعه، سهمی برای بخش صنعت دیده نشده است. متأسفانه تنها یک بخش مربوط به طرح‌های کلان زنجیره ارزش در این برنامه دیده شده که فقط به خام‌فروشی توجه کرده است. در حالی که ما خلاء استراتژی توسعه صنعتی در کشور داریم. یک کار جدی باید صورت بگیرد تا مورد استقبال بخش خصوصی واقع شود.»

سوی دیگر اجرای این برنامه‌ها درآمدهایی هم برای دولت به همراه خواهد داشت؛ بنابراین بر اساس نظر وزیر اقتصاد این طرح موجود که به عنوان برنامه هفتم توسعه تدوین می‌شود یک کسری ۱۲۰۰ هزار میلیاردی برای اجرای دقیق دارد.»

آلبرت بغزبان ابراز امیدواری کرده که این رقم کسری اشتباه بوده باشد وگرنه دیگر «برنامه توسعه» نخواهد بود! او توضیح می‌دهد «برنامه اقتصادی که با کسری ۱۲۰۰ هزار میلیاردی نوشته شود که اسمش را نمی‌توانیم برنامه توسعه بگذاریم. آقای خاندوزی از اقتصاددان‌های برجسته است و در توانایی ایشان شکی نیست، اما نمی‌توان برنامه‌ای نوشت با چنین رقم کسری بودجه و اسم آن را برنامه توسعه یک کشور گذاشت.»

به گفته این تحلیلگر اقتصادی «هنر این است که با امکانات موجود برنامه‌ای نوشته شود که قابل اجرا باشد و بدون کسری چنین ارقامی بتوان آن را اجرا کرد. حال اگر اقتصاد ایران تحریم است و انتقال ارز با ۴۰ تا ۵۰ درصد کارمزد به کشور انجام می‌شود و با مشکلات زیادی دست به گریبان است ما نباید چنین برنامه بلندپروازانه‌ای بنویسیم که از همان ابتدا در اجرای آن شک و شبهه وجود داشته باشد. مردم در چنین شرایطی می‌گویند اگر قرار است که در ۵ سال آینده چنین برنامه‌ای اجرا شود که در نهایت سفره مردم کوچک‌تر شود چگونه باید مانع اجرای چنین برنامه‌ای شوند؟»

او گفته که به نظر می‌رسد که وزارت اقتصاد با سازمان برنامه و بودجه هماهنگی لازم در تدوین برنامه توسعه هفتم را نداشته است. چرا که در صورت تصویب چنین برنامه‌ای با این ارقام کسری ما در نهایت شاهد افزایش استقراض دولت از بانک مرکزی، افزایش تورم و کوچک شدن سفره مردم خواهیم بود برای اجرای برنامه‌ای که نفعی برای مردم نخواهد داشت. این اقتصاددان تأکید کرده که اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌ها، سیاست‌های اشتباه دولت، اختلاس و احتکارها و سوء استفاده

● احسان خاندوزی گفته که در برنامه هفتم توسعه باید برای «پوشاندن کسری هزار و ۲۰۰ میلیارد تومانی» محرک‌ها و منابعی پیش‌بینی شود.

● کسری برنامه هفتم توسعه نشان از تدوین برنامه‌ای بر پایه تخفیل و توهم دارد؛ برنامه‌ای که قرار است سیاست‌گذاری، بودجه‌نویسی و اختصاص منابع طی پنج سال آینده بر اساس آن صورت بگیرد!

● آلبرت بغزبان اقتصاددان ابراز امیدواری کرده که این رقم کسری اشتباه بوده باشد وگرنه به گفته‌ی وی «برنامه اقتصادی که با کسری ۱۲۰۰ هزار میلیاردی نوشته شود که اسمش را نمی‌توانیم برنامه توسعه بگذاریم.»

احسان خاندوزی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی گفته برنامه هفتم توسعه ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. آلبرت بغزبان اقتصاددان با «فاجعه» خواندن این رقم کسری بودجه گفته چیزی که ۱۲۰۰ هزار میلیارد کسری دارد دیگر برنامه توسعه نیست. احسان خاندوزی در نشست بررسی کلیات لایحه برنامه هفتم در کمیسیون تلفیق مجلس افزود که در برنامه هفتم توسعه باید برای «پوشاندن کسری هزار و ۲۰۰ میلیارد تومانی» محرک‌ها و منابعی پیش‌بینی شود.

وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی افزوده که «ادامه وضع موجود اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد امکان تأمین مالی ۳ هزار و ۵۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری وجود دارد.»

بر اساس آمارهای خاندوزی، برآورد شده «نزدیک نیمی از ۳ هزار و ۵۰۰ هزار میلیارد تومان، از محل سرمایه‌گذاری‌های مدت‌دار بانک‌ها در سال ۱۴۰۲ تأمین شود و حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان را هم بازار سرمایه محقق کند.»

به گفته وزیر امور اقتصادی و دارایی، «نزدیک ۳۷۷ هزار میلیارد تومان از محل تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، ۴۲۴ هزار میلیارد تومان از محل سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی و بخش عمومی و ۲۷۰ هزار میلیارد تومان هم از صندوق توسعه ملی» برای سرمایه‌گذاری محقق می‌شود.

ارائه این ارقام از سوی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی نشان از تدوین برنامه‌ای بر پایه تخفیل و توهم دارد؛ برنامه‌ای که قرار است سیاست‌گذاری، بودجه‌نویسی و اختصاص منابع طی پنج سال آینده بر اساس آن صورت بگیرد!

این رقم کسری بودجه همچنین برای تدوین یک برنامه جامع توسعه در یک کشور به بزرگی ایران می‌تواند تبعات سنگین اقتصادی و فشار تورمی شدیدتر به سفره و زندگی خانوارهای ایرانی داشته باشد.

در همین رابطه آلبرت بغزبان اقتصاددان گفته که «وقتی برنامه‌های توسعه نوشته می‌شود به زبان ساده این است که قرار است دولت در راستای چشم‌انداز بیست ساله آینده کشور برنامه‌های ۵ ساله‌ای تدوین کند تا در نهایت در افق بیست ساله به اهداف خود در منطقه و جهان دست یابد. در گام بعدی هر برنامه توسعه که تدوین می‌شود نیاز به بودجه و پول دارد تا به بخش‌های مختلف اقتصاد تزریق شود. از

**Boloh** مشاوران سازمان کمک‌دهنده  
با تسلط به زبان مادری شما، همواره آماده همکاری و کمک به متقاضیان بزرگسال پناهندگی در بریتانیا هستند.

لطفاً با شماره تلفن:  
**۰۸۰۰۱۵۱۲۶۰۵**  
تماس بگیرید.



Believe in children  
Barnardo's

## توقیف آبرفتکش ایران با بیش از سه میلیون دلار نفت قاچاق توسط گارد ساحلی اندونزی



نفتکش «آرمان ۱۱۴» در حال انتقال محموله نفت خود را نفتکش «تینوس» / عکس: رویترز

آبرفتکش «ام تی آرمان ۱۴۱» حامل ۲۷۲ هزار و ۵۶۹ تن نفت خام سبک به ارزش ۳۰۴ میلیون دلار مظنون به انتقال نفت به کشتی دیگری به نام «ام تی اس تینوس» با پرچم کامرون بدون مجوز آژانس امنیت دریایی اندونزی بود که روز جمعه توقیف شد.

مقامات اندونزی می‌گویند دو نفتکش قصد فرار داشتند و به سمت آب‌های مالزی می‌رفتند اما با همکاری آن کشور نفتکش «آرمان» تحت تعقیب قرار گرفت و توقیف شد. این نفتکش با دستکاری در سیستم ردیاب خودکار (AIS) اقدام به نقض مقررات دریایی کرده بود. گزارش شده است که با این دستکاری سیستم موقعیت‌یاب، محل این کشتی را در دریای سرخ نشان می‌داد.

گارد ساحلی اندونزی قرار است گشت‌های دریایی خود را تقویت کند. اندونزی با حدود ۱۷ هزار جزیره بزرگترین مجمع‌الجزایر جهان است.

در سال ۲۰۲۱ اندونزی کشتی‌هایی با پرچم جمهوری اسلامی و پاناما را به دلیل انتقال نفت قاچاق توقیف کرد.

آبرفتکش «آرمان ۱۱۴» که با پرچم جمهوری اسلامی حرکت می‌کرد، پیشتر با پرچم پاناما و با نام‌های «آدریان دریا ۱» و «گریس ۱» در تردد بود و در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار دارد. در تابستان ۹۸ گزارش‌های زیادی درباره این نفتکش و محموله‌اش منتشر شد که با سیستم الکترونیک خاموش و مقصد نامعلوم در آب‌های سرزمینی سوریه سرگردان بود و پس از توقیف در جبل الطارق و سپس رفع توقیف و مدت‌ها تعقیب، سرانجام نیز محموله‌ی آن در بندر طرطوس سوریه تخلیه شد. این در حالیست که مقامات جبل الطارق و انگلیس پس از رفع توقیف این نفتکش، اعلام کرده بودند که تهران تضمین داده است این کشتی به سمت سوریه حرکت نخواهد کرد.

● آبرفتکش «ام تی آرمان ۱۴۱» حامل ۲۷۲ هزار و ۵۶۹ تن نفت خام سبک به ارزش ۳۰۴ میلیون دلار، مظنون به انتقال نفت به کشتی دیگری به نام «ام تی اس تینوس» با پرچم کامرون بدون مجوز آژانس امنیت دریایی اندونزی بود که روز جمعه توقیف شد.

● مقامات اندونزی می‌گویند دو نفتکش قصد فرار داشتند و به سمت آب‌های مالزی می‌رفتند اما با همکاری آن کشور نفتکش «آرمان» تحت تعقیب قرار گرفت و توقیف شد.

● این نفتکش با دستکاری سیستم ردیاب خودکار (AIS) اقدام به نقض مقررات دریایی کرده بود و موقعیت کشتی در دریای سرخ نشان داده می‌شد.

● آبرفتکش «آرمان ۱۱۴» که با پرچم جمهوری اسلامی حرکت می‌کرد، پیشتر با پرچم پاناما و با نام‌های «آدریان دریا ۱» و «گریس ۱» در تردد بود و در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار دارد. در تابستان ۹۸ گزارش‌های زیادی درباره این نفتکش و محموله‌اش منتشر شد که سرانجام نیز آن را در بندر طرطوس سوریه تخلیه کرد.

گارد ساحلی اندونزی روز سه‌شنبه ۱۱ ژوئیه (۲۰ تیرماه) اعلام کرد که یک نفتکش غول‌پیکر با پرچم جمهوری اسلامی مظنون به دست داشتن در حمل و نقل غیرقانونی نفت خام را توقیف کرده است. این کشور اعلام کرده است که که گشت‌های دریایی خود را تقویت کند.

به گزارش رویترز، از اوایل سال ۲۰۲۳ ناوگان انتقال نفت قاچاق ایران موسوم به «ناوگان شیخ» با نفتکش‌هایی حامل نفت از ایران، روسیه و ونزوئلا، محموله‌های خود را به تنگه سنگاپور منتقل می‌کنند تا شناسایی نشوند.

بر همین اساس خطر نشت نفت و تصادفات در حال افزایش است زیرا صدها کشتی اضافی، برخی بدون پوشش بیمه، به این تجارت موازی مشکوک در چند سال گذشته پیوسته‌اند.

➔ امین شاکری رئیس مجمع عالی کارآفرینان نیز گفته که مسائل و بحران‌های فعلی اقتصاد پیامدهای عدم توسعه کارآفرینی و توسعه صنعتی است که مانع تحقق برنامه هفتم هستند و از این رو برنامه هفتم باید برنامه تحول برای توسعه پایدار باشد.

به گفته امین شاکری، بحران‌های جدی اقتصادی موجود نظیر کاهش رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم، افزایش فقر و شکاف طبقاتی و کاهش نرخ اشتغال، پیامدهای عدم توسعه کارآفرینی و توسعه صنعتی در ایران هستند که علی‌القاعده با تداوم این شرایط، زمینه تحقق برنامه هفتم میسر نخواهد بود. رئیس مجمع عالی کارآفرینان افزوده که «چالش‌های دیگری نظیر بحث خروج سرمایه از کشور، تشدید بحران‌های اقتصادی نظیر بحران جمعیت، صندوق‌های بازنشستگی، آب و مسائل محیط زیستی، فناوری قدیمی و کاهش بهره‌وری در روش‌های تولید، کمبود منابع مالی برای حل ابرچالش‌ها و عدم حل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و خروج سرمایه انسانی از کشور از جمله واقعیت‌های اقتصاد امروز ایران است که حل هر یک از این بحران‌ها نیازمند اصلاحات ساختاری و نهادی عمیق و نیازمند تغییر نگرش در نحوه حکمرانی اقتصادی است.» همچنین یکی از هدف‌گذاری‌های این برنامه که با شرایط امروز اقتصاد ایران همخوانی ندارد، کاهش نرخ تورم از ۵۰ کنونی به ۵/۹ درصد است.

داوود منظور رئیس سازمان برنامه و بودجه درباره هدف‌گذاری کاهش نرخ تورم در برنامه هفتم توسعه گفته که «در سیاست‌های کلی تأکید شده است بر مهار و تک رقی شدن تورم در طول سال‌های برنامه بنابراین ما یکی از هدف‌گذاری‌هایمان این است که بتوانیم تا پایان دوره برنامه تورم را به تدریج به گونه‌ای کاهش دهیم که در سال پایانی برنامه تورم یک رقیمی شود مثلاً حدود ۵/۹ درصد و البته برای اینکه این اتفاق بیفتد باید رشد پایه پولی را در بانک‌ها کنترل کنیم یا به تعبیر دیگر باید ایجاد نقدینگی‌های جدید را کنترل کنیم. برای آن یک هدف‌گذاری کرده‌ایم که رشد پایه پولی در پایان به ۵/۱۳ درصد کاهش پیدا کند.»

رئیس سازمان برنامه و بودجه گفته که یکی از عوامل مهم افزایش نقدینگی، ناترازی بودجه دولت است یعنی وقتی که دولت منابع و مصارفش با هم سازگار نیست به صورت‌های مختلفی متوسل می‌شود به منابع بانکی و این منابع بانکی عمدتاً به صورت‌های مختلفی متوسل می‌شود به منابع بانکی و این منابع بانکی عمدتاً به صورت اضافه برداشت از بانک مرکزی اتفاق می‌افتد و پایه پولی را رشد می‌دهد.

روزنامه «دنیای اقتصاد» نیز در شماره امروز سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۲ این برنامه را برای «ادامه اقتصاد دستوری» ارزیابی کرده و نوشته که «در برنامه هفتم توسعه نیز آنچه واضح و مبرهن است اینکه سیاست‌گذار برای بخش خصوصی چندان جایگاهی قائل نبوده یا اینکه فضایی را طراحی و تدوین کرده که عرصه را بر بخش خصوصی تنگ می‌کند. این وضعیت از آن جهت خطر بسیار بزرگی را پیش روی اقتصاد ایران قرار می‌دهد که کشور فاصله چندانی با گسل رکود ندارد.»

در این مطلب آمده که «این وضعیت اگر بخواهد تغییر کند و خاطره دهه گذشته ۹۰ و رشدهای اقتصادی منفی آن را پشت سر بگذارد، باید با تحول همه‌جانبه در نحوه برنامه‌نویسی همراه شود. تحول به این معنی که اولاً پای دولت در اقتصاد از گلیم خود فراتر نرفته و دوم اینکه دست دولت برای ممانعت از فعالیت بخش خصوصی دراز نشود.»

«دنیای اقتصاد» تأکید کرده که برنامه هفتم توسعه نه تنها تکلیف خود را با ابرچالش‌های اقتصادی روشن نکرده، بلکه دست و پای بخش خصوصی برای عبور از رشدهای پایین بسته و در یک کلام، برنامه‌ای برای تداوم اقتصاد دستوری است.

# درک نادرست از مفهوم حق تعیین سرنوشت

## بخش یک: کشور و حاکمیت

● کشور به ذاتی سیاسی اطلاق می شود که با سازماندهی خاصی که به دولت موسوم است، می تواند اراده سیاسی (تا حدودی نامشروط) خود را بر اجزای آن ذات سیاسی، یعنی اشخاص حقیقی و حقوقی که به فضایی (سرزمین و متعلقات آن) معین تعلق خاطر دارند، اعمال کند. بنابراین، کشور ساختاری سیاسی و تاریخی است که موجودیت خود را به عنوان ذاتی سیاسی اعلام می کند. تجلی این ذات سیاسی ملت نامیده می شود. کشور شامل این عناصر است: جمعیت ثابت، سرزمین معین، دولت و توانایی برای برقراری ارتباط با دیگر کشورها.

محمود مسائلی - جدا از سوابق تاریخی که طی آن گروه‌هایی سعی کردند با پیروی از ایدئولوژی‌های چپ، بخش‌هایی از میهن را جدا سازند و به ناکامی کشیده شدند، اخیراً نیز کوشش‌های مشابهی توسط همان گروه‌ها در جریان است. القانات سیاسی و لفاظی‌های آنان ممکن است برای برخی از مردم و همفکران آنان فریبنده باشد. به عنوان مثال کاربرد مفهوم «کثیرالملله»، «حق تعیین سرنوشت» و یا «فدرالیسم قومی» توسط این گروه‌ها می تواند سبب گمراهی‌هایی در بخش‌هایی از افکار عمومی شود. نبودن توضیحات روشن و دقیق حقوقی درباره مفاهیمی مانند ملت، ملیت، کشور، قومیت و یا حق تعیین سرنوشت از یکسو، و کوتاهی رسانه‌ها برای گشودن معانی صحیح این مفاهیم، همراه با تسامح چهره‌های شناخته شده و گروه‌های سیاسی، باعث شده است تا افرادی از میان گروه‌های قومی با مقاصد سیاسی مبهم و متوهمانه بکوشند زمینه‌های تجزیه‌طلبی را فراهم آورند. هدف اصلی این نوشتار توضیح این مفاهیم از دیدگاه حقوق بین‌الملل است.

### کشور و حاکمیت

کشور به ذاتی سیاسی [۱] اطلاق می شود که با سازماندهی خاصی که به دولت [۲] موسوم است، می تواند اراده [۳] سیاسی (تا حدودی نامشروط) خود را بر اجزای آن ذات سیاسی [۴]، یعنی اشخاص حقیقی و حقوقی که به فضایی (سرزمین و متعلقات آن) [۵] معین تعلق خاطر دارند، اعمال کند. بنابراین کشور ساختاری سیاسی و تاریخی [۶] است که موجودیت خود را به عنوان ذاتی سیاسی اعلام می کند. تجلی این ذات سیاسی ملت [۷] نامیده می شود، خواه با ویژگی‌های مرتبط با خاک و خون (ملیت قومی) [۸] همراه باشد، مانند فرانسه و یا آلمان، و خواه با مختصات مدنی و اجتماعی چند فرهنگی (ملیت مدنی) [۹] مانند کانادا. ملت ممکن از گروه‌های متفاوت قومی، زبانی، مذهبی، و یا فرهنگی تشکیل شده باشد که با احساس تعلق هویتی و سرزمینی، و با درجه‌ای از همگنی، خود را از ملل دیگر متمایز می سازد. این احساس تعلق گوهر ملت بودن را شکل بخشیده و تعیین می کند. به همین دلیل احساس تعلق ملی با استعانت از سمبل‌هایی مانند سابقه تاریخی و افسانه‌های آن، مراسم و سنت‌ها و شعارها، و یا پرچم و سرود ملی همواره حفظ می شود.

این دو مفهوم، یعنی ذات سیاسی (کشور) و تجلی آن (ملت)، در عقلانیت وستفالیایی [۱۰] به وضوح زیر عنوان کشور-ملت [۱۱] تشریح شده است، بدون توضیح اینکه به



روی جلد کتاب «لویاتان» درباره ساختار و نقش دولت و شهروندان اثر توماس هابز فیلسوف و نظریه‌پرداز قرن هفدهم انگلستان

سیاسی و یا شخصیت‌های حقوقی) این چهار ویژگی ستون‌های کشور بودن را بنیاد می‌نهند. نکته‌ای که از این چهار ویژگی حاصل می شود این است که: اولاً، آن ذات سیاسی به محض شکل‌گیری اعلام استقلال می‌کند. مفهوم حقوقی چنین استقلالی این است که موجودیت یک کشور هیچ ارتباطی به تبعیت یک کشور از قوانین بین‌المللی ندارد. این بازگر مستقل در همه شرایط تصمیم می‌گیرد و بر اساس آن رفتار می‌کند. ثانیاً، اعلام استقلال به این معنی است که ذات‌های سیاسی، یا کشورها، حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را ندارند. منظور از این استقلال این است که اراده حاکمیتی کشور که از طریق دولت آن کشور اعمال می‌شود، بی قید و شرط است و نمی‌توان آنرا با معیارهای اخلاقی و هنجاری محدود ساخت، مگر اینکه قوانین بین‌المللی آنها را تعیین کنند.

ثالثاً، حقوق بین‌الملل (سنتی) نیز این بی قید و شرط بودن حاکمیت ملی را به عنوان پایه اصلی روابط بین‌الملل مورد شناسایی قرار داده است.

این ویژگی‌ها در بند ۱ از ماده ۲ منشور ملل متحد مورد تأیید قرار گرفته است: «سازمان بر اساس اصل تساوی حق حاکمیت تمام اعضای خود مبتنی می‌باشد».

توضیح بیشتری برای این ویژگی‌ها نیاز است. هرگاه کشوری یا به عرصه ظهور بگذارد، بی هیچ قید و شرطی قابلیت و تمایل خود را برای مرادده با دیگران اعلام می‌کند. یعنی اینکه مفهوم استقلال حقوقی و سیاسی هیچ ربطی به تبعیت آن کشور از قوانین بین‌المللی، یا شناسایی کشورهای دیگر ندارد. برای نمونه، چنین اعلام موجودیتی توسط دادگاه بین‌المللی دائمی دادگستری در قضیه رژیم حقوقی میان آلمان و اتریش مورد تصدیق قرار گرفته است.

روشنی توضیح داده شود چه ابعاد هنجاری می‌بایست بر آن پیوند ناظر باشد. منظور از بُعد هنجاری این است که چه نوع رابطه‌ای می‌بایست ذات نظم حقوقی-اداری، یعنی رابطه میان حاکمیت سیاسی به عنوان ساختاری اجتماعی، و حاکمیت اراده فردی را که در ماهیت خود با مردم، به عنوان ذاتی عقلایی همراه است، تعریف و تعیین نماید. در ادبیات معاصر حقوق بین‌الملل، پیوند میان ذات سیاسی و تجلی آن، یعنی ملت، در مقاله‌نامه مونته ویدیو (۱۹۳۳) به عنوان سندی اعلامی [۱۲] با وضوح توضیح داده شده است. [۱۳] این مقاله‌نامه بازگوکننده نگرشی به مفهوم کشور بودن [۱۴] است که در حقوق بین‌الملل عرفی [۱۵] در رویه کشورها مشاهده شده است. در این نگرش، هرگاه اجزای آن ذات سیاسی تأمین شوند، کشور به خودی خود اعلام موجودیت می‌کند؛ یعنی اینکه این اعلام موجودیت مربوط به یک شخصیت سیاسی و حقوقی است که منافع ملت خود را نمایندگی می‌کند. مقاله‌نامه یادشده در ماده ۱ به روشنی اعلام می‌کند که «کشور [یعنی همان ذات سیاسی] یک شخص حقوقی یگانه در حقوق بین‌الملل می‌باشد». [۱۶] در این تعریف، که همچنان تنها و معتبرترین توضیح کشور بودن است، کشور یک شخص یگانه (یک شخصیت سیاسی) است، و سیستم بین‌المللی این کشور را به عنوان بازگیر اصلی به رسمیت می‌شناسد. از این رو، مناسبات میان کشورها در جامعه بین‌المللی دولت‌ها انجام می‌گیرد. همان ماده شماره ۱ مقاله‌نامه مربوطه چهار ویژگی برای این شخصیت واحد (یگانه) سیاسی (کشور) قائل است:

- جمعیت ثابت
- سرزمین معین
- دولت
- توانایی برای برقراری ارتباط با دیگر کشورها (ذوات

نتیجه اینکه محدودیت‌ها به آزادی یک کشور، خواه ناشی از قوانین بین‌المللی عرفی یا تعهدات قراردادی باشد، بر استقلال کشورها تأثیر نمی‌گذارد. تا زمانی که این محدودیت‌ها کشور را تحت اختیارات قانونی یک کشور دیگر قرار ندهند، کشور هر قدر هم که این تعهدات گسترده و سنگین باشند، همچنان یک کشور مستقل باقی می‌ماند. [۱۷]

در اینجا یک موضوع پیچیده دیگر به بحث وارد می‌شود. آیا صرف اعلام موجودیت سیاسی خود، و تمایل به مرادده با دیگر کشورها، برای ادامه حیات ذات سیاسی به وجود آمده، کافی است؟ دو تئوری کلی در پاسخ به این پرسش مطرح شده‌اند.

نظریه شناسایی اعلامی [۱۸] که برآمده از ماده یک مقاله‌نامه مونته‌ویدئو است، صراحت دارد که با شرط تأمین ویژگی‌های چهارگانه یادشده در بالا کشور به خودی خود اعلام موجودیت می‌کند. از آنجا که این اعلام موجودیت بر توانایی و تمایل آن کشور برای ورود به تعاملات بین‌المللی قرار می‌گیرد، هیچ نیازی به شناسایی آن کشور توسط کشورهای دیگر نیست.

این نگرش نسبت به موجودیت کشور، به نظریه ماکس وبر در باره ذات کشور بودن نزدیک است. وی کشور را یک سازمان سیاسی می‌داند که به عنوان یک ذات حقیقی دستگاه اداره کننده خود را با عنوان دولت به وجود آورده است و می‌تواند اراده حاکمیت خود را بر مردم خویش، و در سرزمین معین خویش اعمال کند. بنابراین به گفته ماکس وبر، یک کشور هنگامی می‌تواند وجود داشته باشد که:

- ۱: ذاتی سیاسی باشد.
  - ۲: نظم اداری و حقوقی خود را در آن فضایی که ذات سیاسی تجسم می‌یابد، ایجاد کند.
  - ۳: آن نظم بتواند به درستی امور کشور را اداره کند.
  - ۴: هدایت امور بر اساس قانونگذاری موثر و به گونه‌ای انحصاری انجام گیرد.
  - ۵: هدایت امور در اقتدار تام و تمام آن ذات سیاسی، یعنی حاکمیت سیاسی، بر همه سرزمین و مردم آن اعمال شود.
- این نگرش توسط ماده ۳ مقاله‌نامه مونته‌ویدئو تأیید شده است.

وجود سیاسی یک کشور، مستقل از به رسمیت شناختن شدن توسط کشورهای دیگر است. حتی قبل از شناسایی، کشور حق دارد از تمامیت و استقلال خود دفاع کند، حفاظت و رفاه آن را فراهم کند، و در نتیجه خود را آنطور که صلاح می‌داند سازماندهی کند، بر اساس منافع خود قانون وضع کند، خدمات خود را اداره کند، و صلاحیت خود را تعریف نماید. اعمال چنین حقی تابع هیچ محدودیتی نیست، مگر اینکه طبق قوانین بین‌المللی برای حمایت از حقوق دیگر کشورها انجام پذیرد.

نظریه شناسایی تاسیسی [۱۹] استدلال می‌کند که وجود یک ذات سیاسی به شناسایی دیگر کشورها منوط و وابسته است. هرگاه این شناسایی انجام نگیرد، کشور مربوطه، با وجود توانایی و تمایل برای برقراری مناسبات و مرادده با دیگر کشورها، هرگز نمی‌تواند این تمایل را متحقق نماید. در حقیقت، عدم شناسایی به معنی انکار موجودیت و به انزوا راندن، و تحت شرایطی، نابودی قهرآمیز آن ذات سیاسی است. این نظریه برآمده از فضای استعماری و سلطه‌گرایانه سیستم بین‌المللی، و اعمال سیاست قدرت است.

نظریه کلاسیک شناسایی اعلامی یک کشور در ماده ۴ مقاله‌نامه مونته‌ویدئو، با روشنی بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. کشورها از نظر حقوقی برابر هستند، از حقوق

یکسانی برخوردارند و در اعمال ظرفیت خود برابرند. چنین حقی برای کشورها به توانایی کشور بستگی ندارد، بلکه به واقعیت ساده باز می‌گردد که وجود کشور به عنوان یک شخصیت واحد به موجب قوانین بین‌المللی تعریف می‌شود. اما وجود کشورهایی مانند افغانستان، هائیتی، سومالیا، و کنگو که به کشورهای شکننده [۲۰] موسوم هستند، تعریف کلاسیک کشور بودن را مورد پرسش قرار داده‌اند. این کشورهای شکننده به اشکال مختلف قادر نیستند ویژگی‌ها شناسایی اعلامی را تأمین کنند. افغانستان از ساختارهایی فروریخته در عذاب است، سومالیا در بی‌نظمی کامل بسر می‌برد، کنگو با پدیده کودک‌سازها مواجه شده و هائیتی در ساختار شکننده دیگری مبنی بر عدم امنیت کامل بسر می‌برد. هر چهار کشور از فقر مطلق در عذاب هستند، هرج و مرج چنان گسترده و عمیق است که دولت مرکزی نمی‌تواند به آن پاسخی موثر بدهد، و موانع ساختاری موجبات سقوط دولت و اعمال حاکمیت را فراهم آورده و مداخلات خارجی آنها را در بن‌بست سیاسی قرار داده است.

### مفاهیم ملت و ملیت

افزون بر این مشکلات، نسبت به مفهوم کشور بودن و عناصر سازنده آن، مفاهیم ملت و ملیت نیز باید به درستی تعریف شود. این مفاهیم با نگرش سنتی حاکمیت مطلق، موسوم به دیدگاه هابس، با چالش‌های نوینی همراه شده است. در نگرش توماس هابس اندیشمند فلسفه سیاسی انگلیسی، حاکمیت مانند ابزاری است که به موجب آن قوه حاکمه می‌تواند کشور را از شرایط بی‌نظمی خارج ساخته و آنرا بسامان سازد. [۲۱] قدرت حاکمه قاهره، لویاتان، بالاترین، قدرتمندترین و منطقی‌ترین موجود در طبیعت اجتماعی است که قابلیت غایش حکومت کامل را دارد. این قوه قاهره بر اساس سه فرضیه توضیح داده می‌شود:

اولین فرضیه این است که همه مردم توانایی فهمیدن و استدلال دارند. آنها هزینه‌ها و منافع حاصل از اقدامات خود را می‌سنجند، و عواقب اعمال خود را در نظر می‌گیرند. فرضیه دوم بر وجه مشترک همه آنها تأکید می‌کند و آن این است که همگی به دنبال منافع شخصی خود هستند. مهم‌ترین این منافع داشتن امنیت در فضای بی‌نظمی و هرج و مرج است. آنها می‌دانند فقدان روابط اجتماعی منظم به این معنی است که هیچکس امنیت ندارد و در هر لحظه ممکن است حیات آنها، توسط دیگری که آنها نیز در پی منافع و امنیت خود هستند، به تاراج برود.

سومین فرضیه این است که برای امنیت داشتن باید قدرتمند بود. این قدرتمندی ممکن است در اندیشه آنها برای قانع ساختن دیگران، در توانایی فیزیکی برای تسلیم کشاندن دیگران، و یا در شهرت و مقام اجتماعی آنها قرار داشته باشد. همه مردم خواهان زندگی عاری از هر نوع مانعی برای زیستن هستند. برای این امر باید قدرتمند باشند. همه مردم تمایل برای کسب قدرت دارند، اما این قدرت فقط ابزاری است که می‌تواند به آنها امنیت لازم برای زندگی کردن را اعطا نماید. اما از آنجا که همه مردم این ویژگی‌های مشابه را دارند، از در رقابت و رفتارهای خصمانه با یکدیگر قرار می‌گیرند تا بتوانند امنیت خود را تأمین کنند. این جنگ همه علیه همه، زندگی را به تباهی می‌کشاند و مانند چرخه‌ای بی‌پایان از آن گریزی نیست. اما همان مردم به مدد قدرت عقلایی خود در می‌یابند که می‌بایست از این دور تسلسل کسب قدرت برای امنیت، که در نهایت به بی‌امنی بیشتری منجر می‌شود، غلبه کنند. برای این منظور آزادی کامل خود را با میل و اراده خویش محدود می‌سازند تا بتوانند همه را به قراردادهای اجتماعی ترغیب

نمایند تا بواسطه آن جامعه نظم اجتماعی پیدا کند. این نظم اجتماعی نیاز به تداوم، هدایت، و حفاظت دارد. برای این منظور، همان مردم فردی را از میان خود برمی‌گزینند تا عهده‌دار این نظم باشد. این فرد با بالاترین درجه اقتدار مجهز می‌شود به گونه‌ای که هیچ نوع مقاومتی در برابر آن نمی‌تواند شکل گیرد. مقاومت در برابر حاکمیت مطلق همانا بازگشت به بی‌نظمی، و در نتیجه دور باطل جستجوی قدرت برای تأمین امنیت خواهد بود. به همین دلیل، قدرت حاکمیت باید قدرت مطلق باشد. این الگوی توماس هابس در مورد حاکمیت همان زیربنای حقوق بین‌الملل سنتی است که مدافعان واقع‌گرا از آن حمایت می‌کنند.

این نگرش توسط جان لاک دیگر فیلسوف انگلیسی به چالش کشیده شد. اساس استدلال لاک در دو رساله در باب حاکمیت [۲۲] این است که هرچند قدرت سیاسی ساختاری اجتماعی است، اما به معنی داشتن اجازه و حق برای انجام هر کاری نیست بلکه برخورداری از قدرت سیاسی، و آزادی‌هایی که می‌خواهد تأمین کند، به رعایت حدودی، که در حقوق طبیعی قابل درک است، منوط است. منظور اینکه قوای حاکمه با برقراری نظم اجتماعی موجبات برخورداری مردم از آزادی‌های طبیعی آنها را باعث می‌شود. این آزادی‌های اجتماعی و سیاسی به ازای آن آزادی مطلق است که مردم به قوه حاکمه تفویض کرده‌اند. اما در نظر داشته باشیم که هم قوای حاکم و هم مردم در برخورداری از آزادی‌های تعریف شده قانونی، نمی‌بایست آنرا امری مطلق بیانگرند. آزادی قوه حاکمه به احترام به حق حاکمیت ارادی افراد برای تصمیم‌گیری درباره حق تعیین سرنوشت سیاسی خود منوط است. بین این دو نوع حاکمیت، یعنی حاکمیت اراده مردم و حق حاکمیت نظام سیاسی که بر جامعه حکومت می‌کند باید تعادل و هماهنگی وجود داشته باشد. قوای حاکم مشروعیت/حقانیت خود را از آزادی اراده مردم برای تصمیم‌گیری اخذ می‌نمایند. مردم هم در برخورداری از آزادی‌های قانونی حق ندارند که مرزهای تعریف شده را زیر پا بگذارند بلکه هر نوع برخورداری از آزادی به رعایت حقوق دیگران منوط و وابسته است.

آزادی هم در ابعاد فردی و هم در ساحت جمعی خود تابعی از قواعد لیبرال است. این قواعد را باید در خردمندی [۲۳] یافت. خردمندان کسانی هستند که عقلانیت فردگرایانه خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارند تا بتوانند در فرآیندی هماهنگ بر اصولی توافق کنند که در آن منافع همگان تأمین شود. این خرد جمعی است که اساس و گوهر حاکمیت را شکل می‌بخشد. به همین دلیل می‌بایست یکبار دیگر خاطرنشان ساخت که آزادی تابع محدودیت و مسئولیت است. این محدودیت‌ها را مردم با اراده آزاد خویش تعیین می‌کنند. هرگاه اصل حاکمیت با این خرد جمعی سازگار باشد، مشروعیت/حقانیت پیدا می‌کند و گرنه مردم حق دارند آن قوای حاکمه را به پرسش کشیده و در صورت لزوم از قدرت خلع کنند. اصول لیبرالیسم شاخصه اصلی این نگرش به مفهوم حاکمیت، در مقایسه با واقع‌گرایی سیاسی [۲۴] (یا قدرت سیاسی نظریه هابس) نسبت به حاکمیت، است.

هریک از این نظریه‌ها تصویر متفاوتی از مفهوم حاکمیت ارائه می‌دهد و در نتیجه هرکدام مردم و ملت را با معیارهای خاص خود تعریف می‌کنند. در نظریه توماس هابس، مردم تابعی از قوای حاکم هستند. قوای حاکمه تصمیم می‌گیرد که چه کسی می‌تواند شهروند به حساب آید، و چه کسی به عنوان دشمن امنیت کشور تلقی شود. هر نوع صدای مخالف با حاکمیت مطلق، تهدیدی به امنیت ملی تصور می‌شود، و این تصورات مردم را به خودی‌های تابع، و ←

## در نقد نظریه «انقلاب بی‌رهبر» برای ایران؛ لزوم دقت تئوریک در مفهوم‌سازی برای «انقلاب»



انقلاب کوشیدند با چشم‌پوشی از خطرات انقلاب بی‌رهبر، در عوض افکار مردم را بیش از هر چیز از ظهور خمینی دیگری بترسانند.

به باور من نقطه قوت نظریه انقلاب بی‌رهبر در مورد ایران عمدتاً به واسطه ابهام در پردازش مفهوم انقلاب میسر بود. در این نوشتار به بررسی دو مقاله که در حمایت از ایده انقلاب بی‌رهبر نوشته شده‌اند پرداخته و خواهیم دید که چگونه استدلال آنها تنها به واسطه چنین ابهامی می‌تواند قدرت داشته باشد.

### بررسی دو مقاله در حمایت از انقلاب بی‌رهبر

در مقاله‌ای که در وبسایت «زیتون» منتشر شده [۱]، نویسنده به مقایسه خیزش انقلابی ایران و شماری دیگر از اعتراضات در جهان همچون قیام سریلانکا در سال ۲۰۲۲ و بهار عربی می‌پردازد. نویسنده این مقاله به قیام سریلانکا به عنوان یک نمونه موفق از انقلاب بی‌رهبر اشاره کرده و سپس تأکید می‌کند که هدف اصلی معترضان در سریلانکا «استعفای رئیس‌جمهور» بود. او سپس با اشاره به اینکه در بهار عربی هدف اصلی معترضان سرنگونی رهبران و سران دولت‌ها بود ادامه می‌دهد: «معترضان ایرانی نیز همین هدف را دنبال می‌کنند، یعنی سرنگونی علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی. آنها معتقدند که رهبری، منشأ وضعیت اسفبار کنونی ایران است.»

این گزاره آخر از منظر تحلیل گفتمان می‌تواند به صورت دیگری نیز تفسیر شود: منشأ مشکلات کنونی ایران بنیادهای جمهوری اسلامی نیست بلکه «خامنه‌ای» است! نویسنده سپس با تأکید بر وجه اشتراک فرضی خیزش انقلابی ایران و انقلاب‌های بهار عربی می‌خواهد به این نتیجه برسد که برای انقلاب ایران نیز لزوماً به رهبر نیاز نداریم: «بهار عربی، بدون «رهبری» موفقیت‌آمیز بود (فارغ از دوران استقرار یا پس از پیروزی).»

نویسنده در مقاله یادشده دچار سه خطای مهم در

● نتیجه انقلاب بی‌رهبر به صورت اتوماتیک مساوی با دموکراسی پنداشته شد و انقلاب رهبری شده پیشاپیش برابر با ظهور دیکتاتوری تازه‌ای قلمداد گردید. مروجان ایده انقلاب کوشیدند با چشم‌پوشی از خطرات انقلاب بی‌رهبر، در عوض افکار مردم را بیش از هر چیز از ظهور خمینی دیگری بترسانند.

● یک خیزش انقلابی بی‌رهبر که نتواند منجر به دگرگونی بنیادین شود و از استقرار نظم جدید ناتوان باشد، در نهایت منجر به یک روند اصلاحات خواهد شد که بهره‌برداران اصلی آن نیروهایی هستند که برای چهل و چهار سال از موجودیت نظام جمهوری اسلامی به انواع گوناگون سود جستند. در واقع دستاورد چنین «انقلابی» می‌تواند تنها پوست‌اندازی رژیم در درون ساختارهای موجود اقتصادی-اجتماعی باشد و نیروهای حیاتی نظام جنایتکار را از بحرانی که گریبانگیر آن شده نجات دهد.

حمیدرضا نیک‌بخش - مطمئناً هیچ واژه‌ای بیش از «انقلاب» در توصیف خیزش ملی ایرانیان پس از قتل حکومتی مهسا امینی به کار نرفته است. «انقلاب مهسا»، «انقلاب ملی ایران»، «انقلاب زنانه» و «خیزش انقلابی ایران» تنها نمونه‌هایی از آن هستند. تقریباً تمام صاحب‌نظران بر انقلابی بودن این خیزش توافق دارند. آنچه اما محل اختلاف است چگونگی پیشبرد خیزش انقلابی است و اینکه چگونه می‌توان آن را به سرانجام رساند.

از همان آغاز خیزش انقلابی، برخی رسانه‌ها تمام تلاش خود را برای ترویج ایده «انقلاب بی‌رهبر» به کار بردند. قرار بود «شهروند-رهبر»‌های برساخته‌ی برخی رسانه‌ها انقلابی خلق کنند که از «خطاهای» انقلاب ۵۷ به ویژه حضور رهبری کارزماتیک مصون باشد.

نتیجه انقلاب بی‌رهبر به صورت اتوماتیک مساوی با دموکراسی پنداشته شد و انقلاب رهبری شده پیشاپیش برابر با ظهور دیکتاتوری تازه‌ای قلمداد گردید. مروجان ایده

غیرخودی‌های سرکش تقسیم می‌کند. به همین نحو، مقدرات آنها نیز به زائده‌ای از قدرت حاکم تبدیل می‌شود. ملیت نیز با این ویژگی‌ها می‌آمیزد. در این دیدگاه، ملت آن گروهی از مردم است که برای اثبات اهداف حاکمه مفهوم پیدا می‌کند و با آمیختن با قدرت حاکم، احساسات هویتی خود را در می‌یابد. البته توماس هابس نیز این قدرت یا حاکمیت مطلقه را به عنوان «سر»، خدمتگزار مردم (بدن) می‌دانست. به همین دلیل اخلاص در هر کدام از این پیکره، چه سر و چه بدن، می‌تواند پیکره‌ی حاکمیت و کل کشور و ملت را، از سر تا پا، دچار مشکل کند.

الگوی جان لاک با طرح «حق مقاومت» ملت و حق خلع حکومت نالایق، اصلی‌ترین چالشگر اصل حاکمیت مطلق بوده است. بر اساس قراردادهای منصفانه است که مناسبات بین قوای حاکمه و مردم تعریف می‌شود. مردم شهروندانی هستند که در توضیح فلسفه حیات خویش و انجام آن صاحب اختیار و در عین حال مسئول هستند. ملیت با تکیه بر همگرایی آحاد مردم که منافع ملی دارند شکل می‌گیرد و مظاهر خود را در آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، رسانه‌های آزاد، و نهادهای جامعه مدنی نمایان می‌سازد. احساس ملی بودن بر اساس شهروندی مشترک میان مردم شکل می‌گیرد و عُلقه‌های با هم بودن را از طریق ایجاد حقوق برابر برای همه افراد بدون در نظر گرفتن نژاد، عقیده، جنسیت، مذهب، و جایگاه اجتماعی به وجود می‌آورد. شهروندان به مشارکت فعال در فرآیند تصمیم‌گیری تشویق می‌شوند و از این طریق مشروعیت/حقانیت (پذیرش عمومی) حکومت و دولت و مقامات دولتی تأمین می‌شود.

[ادامه دارد]

\*دکتر محمود مسائلی بنیانگذار و دبیرکل افتخاری اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل؛ با مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد؛ بنیانگذار و مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دموکراتیک؛ اتاوا؛ کانادا

- [۱] Political unity
- [۲] Government - administration
- [۳] Sovereign power
- [۴] Nationals - people
- [۵] Appurtenance (territory including possession above and under the land: the air and the seas)
- [۶] Social construction
- [۷] Nation
- [۸] Ethnic nationality - ethnic-based nation
- [۹] Civic nationality
- [۱۰] Westphalian logic (1648)
- [۱۱] Nation-state در فارسی به آن دولت-ملت می‌گویند.
- [۱۲] Declaratory theory of the state اما به نظرم باید کشور-ملت نامیده شود
- [۱۳] Convention on Rights and Duties of States adopted by the Seventh International Conference of American States, 1933
- [۱۴] Statehood
- [۱۵] Customary international law
- [۱۶] The state as a person of international law
- [۱۷] Customs Régime Between Germany and Austria, Advisory Opinion (1931), P.C.I.J. (Ser. A/B) No. 41
- [۱۸] Declaratory theory of recognition
- [۱۹] Constitutive theory of recognition
- [۲۰] Fragile states or failed states
- [۲۱] Hobbes, T. (1668/1994). Leviathan. Hackett Publishing Company
- [۲۲] Locke, J. (1689/2003). Two treaties of Government. Hackett Publishing Company
- [۲۳] Reasonableness
- [۲۴] Political realism

→ ارائه استدلال‌های خود می‌شود:

نخست اینکه چنانکه اشاره شد هدف انقلابیون ایران را سرنگونی رهبری نظام می‌داند (هرچند که در بخش دیگری بسیار گذرا و بدون اینکه دیدگاه اصلی و نتیجه‌گیری‌های خود را نقض کند به «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» هم به عنوان هدف خیزش انقلابی اشاره می‌کند).

دوم اینکه با اشاره به مورد سریلانکا که اعتراض بود و نه یک خیزش انقلابی دچار خلط مبحث می‌شود، و رای اینکه مقایسه کشوری همچون سریلانکا که مطابق پژوهش‌ها [۲] یک «دموکراسی ناقص» (flawed democracy) به حساب می‌آید با موردی همچون جمهوری اسلامی که یک نظام اقتدارگرا (authoritarian) است، از منظر تطبیقی مقایسه چندان معناداری نیست.

سوم اینکه این مقاله انقلاب را عملی سلبی می‌داند و نه ایجابی و به همین علت انقلاب‌های بهار عربی را (که تقریباً همگی در مرحله استقرار حکومت شکست خوردند) «موفقیت‌آمیز» قلمداد می‌کند.

مقاله دوم که در وبسایت «ایران اینترنشنال» [۳] منتشر شده و هدف آن نیز مشابه مقاله قبلی کم اهمیت جلوه دادن موضوع رهبری در انقلاب است، دقیقاً از استدلال‌هایی مشابه بهره می‌گیرد: «رهبری همچنین از ارکان مورد نیاز برای پیروزی یک انقلاب نیست... همچنین طبیعت بدون رهبر جنبش اخیر در ایران، مسبقاً به سابقه است و پیشتر در شیلی، لبنان، عراق، اندونزی، هائیتی، مصر، بولیوی و هنگ‌کنگ هم رخ داده است. در موارد این کشورها، اعتراضات رهبری نداشت اما به موفقیت چشمگیری دست یافت.»

این مقاله نیز مانند مقاله وبسایت «زیتون» دو خطای مهم مرتکب می‌شود:

ابتدا به خلط مبحث انقلاب و اعتراض می‌پردازد چنانکه اعتراضاتی را مانند آنچه در عراق و لبنان و سایر نقاط رخ داد، مصداق انقلاب می‌داند (که اگر «انقلاب» باشند نویسندگان باید روشن کنند چه انقلابی مد نظر است). دوم آنکه جنبه ایجابی انقلاب را نادیده می‌گیرد.

### مطالعات آکادمیک درباره انقلاب چه می‌گویند؟

در مطالعات آکادمیک علوم اجتماعی با دو مفهوم از انقلاب روبرو هستیم که تفاوت‌های بسیار مهمی با یکدیگر دارند. مفهوم «انقلاب اجتماعی» و مفهوم «انقلاب سیاسی». تدا اسکاچیل دریافت خود از مفهوم انقلاب اجتماعی را با تلفیق آرای ساموئل هانتینگتون و لنین ارائه داده است. هانتینگتون در کتاب «نظم سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» نوشته: «انقلاب یک تغییر داخلی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و افسانه‌های غالب در یک جامعه، در نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، و کنش‌ها و سیاست‌های حکومتی می‌باشد.» [۴]

اسکاچیل با تلفیق نظریات هانتینگتون و آرای لنین درباره انقلاب، یعنی تأکید لنین بر نقش توده‌های ستم‌دیده و استثمار شده در برقراری نظم جدید، می‌نویسد: «این ادغام تغییر ساختاری سراسری و قیام طبقاتی عظیم است که انقلاب‌های اجتماعی را از کودتاها، قیام‌ها، شورش‌ها و حتی انقلاب‌های سیاسی و جنبش‌های استقلال ملی متمایز می‌گرداند.» [۵]

از سوی دیگر مفهوم انقلاب سیاسی که با آرای حامیان انقلاب بی‌رهبر تناسب بیشتری دارد تفاوت بسیار مهمی با انقلاب اجتماعی دارد. نیل دیویدسون درباره این تفاوت می‌نویسد: «انقلاب‌های سیاسی در درون یک ساختار اجتماعی- اقتصادی رخ می‌دهند و انقلاب‌های اجتماعی

مستلزم تغییر از یک ساختار اجتماعی- اقتصادی به دیگری هستند.» [۶] از سوی دیگر، مفاهیمی همچون شورش (revolt)، کودتا (coup d'état) یا تظاهرات جمعی (mass demonstration) به عنوان مقوله‌های انقلاب سیاسی در توضیح انقلاب‌های بهار عربی در شمال آفریقا نیز به کار رفته است. [۷]

به عبارت دیگر، آنچه در دو مقاله مورد نقد این جستار به عنوان انقلاب بدانها اشاره شده است (همچون سریلانکا، عراق و لبنان) در واقع اعتراض یا قیام هستند هرچند که از نظر مفهومی در علوم اجتماعی شاید بتوان آنها را «انقلاب سیاسی» دانست. چنین مفهومی با اراده ملت ایران که خواهان گذر از جمهوری اسلامی است سازگار نیست. مراد مردم ایران برای گذر از این رژیم جنایتکار همانا تغییری شبیه به انقلاب اجتماعی است که به دگرگونی کامل ساختاری و ایدئولوژیکی منجر شود، یعنی نابودی کامل قدرت ملا، پاسدار و مافیای بازار.

### انقلاب‌ها جنبه ایجابی دارند و به دنبال استقرار نظم جدیدند

مورد دوم که پیشتر اشاره شد و در آرای هواداران نظریه انقلاب بی‌رهبر کاملاً نادیده انگاشته می‌شود جنبه ایجابی انقلاب یا همان استقرار نظم جدید است. در کتاب «انقلاب بدون انقلابی‌ها» نوشته پرفسور آصف بیات [۸] که به تجزیه و تحلیل خیزش‌های بهار عربی می‌پردازد می‌توان اهمیت این جنبه از انقلاب را دریافت. او در این کتاب میان دو مفهوم از انقلاب، یعنی «انقلاب به مثابه یک جنبش» و «انقلاب به مثابه یک تغییر» تمایز قائل می‌شود. مورد اول دلالت بر حرکت اعتراضی مردم علیه وضع موجود دارد و در واقع بیشتر بر وجه سلبی انقلاب دلالت دارد. این وجه همچنین با تعریف ما از انقلاب سیاسی بسیار تناسب بیشتری دارد. آنچه آصف بیات «انقلاب به مثابه یک تغییر» می‌نامد در واقع بر اهمیت وجه ایجابی انقلاب و برقراری نظم جدید صحنه می‌گذارد و به درک ما از مفهوم انقلاب اجتماعی نزدیکتر است.

چنانکه بیات در کتاب خود اشاره می‌کند، انقلاب‌های عربی نه «انقلاب به مثابه یک تغییر»، بلکه «انقلاب به مثابه یک جنبش» بودند و به همین علت ناتوان از تغییرات بنیادین در جوامع خود. به همین علت بیات با ترکیب واژگان انقلاب (revolution) و اصلاحات (reform) مفهوم جدید رفلوژن (refolution) را ابداع می‌کند، یعنی انقلابی که در واقع منجر به اصلاحات می‌شود و نه تغییرات بنیادین. به عبارت دیگر، یکی از علل این امر ناتوانی انقلاب‌های عربی از ارائه رهبران انقلابی بود.

\*حمیدرضا نیک‌بخش دانش‌آموخته علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه است.

#### منابع:

- ۱- جبارزاده، فرزانه. آیا خیزش مردمی ایران لزوماً نیازمند رهبر است؟
- ۲- Democracy Index ۲۰۲۲
- ۳- خیزش انقلابی علیه جمهوری اسلامی؛ مسائلی هستند که بیش از رهبری جنبش اهمیت دارند
- 4-Skocpol, Theda. (1994, p.133). *Social Revolutions in the Modern World*. Cambridge University Press.
- ۵- همانجا

این نتایج پژوهشی در واقع هشدار است برای خیزش انقلابی ایران. یک خیزش انقلابی بی‌رهبر که نتواند منجر به دگرگونی بنیادین شود و از استقرار نظم جدید ناتوان باشد، در نهایت منجر به یک روند اصلاحات خواهد شد که بهره‌برداران اصلی آن نیروهایی هستند که برای چهل و چهار سال از موجودیت نظام جمهوری اسلامی به انواع گوناگون سود جسته‌اند. در واقع دستاورد چنین «انقلابی» می‌تواند تنها پوست‌اندازی رژیم در درون ساختارهای موجود اقتصادی- اجتماعی باشد و نیروهای حیاتی نظام جنایتکار را از بحرانی که گریبانگیر آن شده نجات دهد.

#### نتیجه

برای مقابله با نظریه انقلاب بی‌رهبر لازم است نیروهای ملی و دموکراسی‌خواه با افزایش دقت تئوریک در پردازش مفهوم انقلاب، بر لزوم انقلاب اجتماعی (هرچند در عمل تفاوت‌هایی جزئی داشته باشد) برای اعمال دگرگونی ساختاری و بنیادین در کشور تأکید کنند.

اگر ما شورش‌ها و تظاهرات‌های جمعی موفقیت‌آمیز را در زمره انقلاب‌های سیاسی به حساب بیاوریم که هدف‌شان تغییر در درون ساختار است و آن را نقطه مقابل مفهوم انقلاب اجتماعی قرار دهیم که هدف آن تغییر بنیادی در اصل ساختار است، در آن صورت سرنگونی خامنه‌ای و دگرگونی هیئت حاکمه کوچکترین هدف ماست.

علف هرز را باید از ریشه قطع کرد. تجربه انقلاب‌های عربی ثابت کرده که قدرت انقلاب بی‌رهبر در بهترین حالت در براندازی است و نه در سازندگی.

در مورد ایران نیز انقلاب سیاسی بی‌رهبر هرچند بتواند هیئت حاکمه فعلی را سرنگون کند، در نهایت چیزی جز بازی نخبگان و کارگزاران سیاسی جمهوری اسلامی نیست و میوه‌اش در دامان آنها خواهد افتاد.

گذر کامل از جمهوری اسلامی و قطع ریشه‌های آن به لحاظ عینی می‌تواند تفاوت‌هایی با نسخه ایده‌آل انقلاب اجتماعی داشته باشد، اما بی‌شک به این مدل از انقلاب نزدیکتر است تا نسخه انقلاب سیاسی که مسلماً تنها به مصیبت‌های ملت ایران تداوم خواهد بخشید، ولو شدت آن را کم کند.

دگرگونی ساختاری همچنین به معنای ناتوان ساختن نیروهایی است که برای چهل و چهار سال به انواع گوناگون ضامن حیات این رژیم جنایتکار بوده‌اند. برای ضمانت این دگرگونی، ملت به رهبرانی نیاز دارد که پیشینه‌ای پاک داشته باشند، مورد اعتماد مردم باشند و سابقه‌ای طولانی در پیکار با جمهوری اسلامی داشته باشند. در میان کاندیداهایی که این شاخص‌ها را داشته باشند بدون شک هیچ نامی بیش از نام شاهزاده رضا پهلوی نمی‌درخشد.

6-Allinson, Jamie. (2022, p.35). *The Age of Counter-Revolution: States and Revolution in the Middle East*. Cambridge: Cambridge University Press.

7-Laremont, Ricardo (ed). (2013). *Revolution, Revolt and Reform in North Africa: The Arab spring and beyond*. London: Routledge.

8-Bayat, Asef. (2017). *Revolution Without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring*. Stanford: Stanford University Press.

◆ ← انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تربون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

## زمینه‌سازی برای تحصیل نیروهای «حشدالشعبی» در دانشگاه تهران! پادگانی‌تر شدن دانشگاه‌ها با ورود نیابتی‌ها



یک هوادار گروه فدایی شبه‌نظامی حشدالشعبی با عکس سلیمانی و ابومهدی المهندس



نشست رؤسای دانشگاه تهران با مسئولان حشدالشعبی

همانطور که بسترسازی برای پذیرش دانشجویان کشورهای محور مقاومت را با همین دیدگاه با جدیت دنبال می‌کنیم.» این مقام مسئول به اعضای حشدالشعبی وعده داده برای آموزش زبان فارسی به آنها از طریق «مؤسسه دهخدا» و «مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی» هم در خاک عراق و هم در داخل ایران اقدام کند.

وی توضیح داده در بغداد در کنار سفارت جمهوری اسلامی ایران «شعبه‌ای را برای موسسه دهخدا به زودی افتتاح خواهیم کرد. شعبه‌ای نیز در آبادان در نزدیک مرز ایران و عراق ایجاد خواهد شد. همه اینها به خاطر این است که تاکید داریم کیفیت این آموزش‌ها در سطح استانداردهای آموزشی دانشگاه تهران و با نظارت کامل باشد.»

حجت‌الاسلام مصطفی رستمی نماینده علی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها نیز گفته «از مراودات علمی و فرهنگی با کشور دوست و برادر عراق و برادران مجاهدان در حشدالشعبی استقبال می‌کنیم و برای هرگونه همکاری و همبازی آماده‌ایم.»

الهام امین‌زاده معاون بین‌الملل دانشگاه تهران معاون حقوقی دولت حسن روحانی و از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب که در این جلسه حضور داشته، با انتقاد از «اتهام‌زنی به محور مقاومت» و با تمجید از شخصیت قاسم سلیمانی ابومهدی المهندس گفته است «ضروری است که با جهاد تبیین و همکاری‌های علمی بین دانشجویان و اساتید دو کشور، مواضع و مبانی عالمانه و صلح‌طلبانه قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه برای جهان تبیین شود.»

ورود عوامل و گروه‌های وابسته به «سپاه قدس» و شبه‌نظامیان نیابتی جمهوری اسلامی به دانشگاه تهران می‌تواند زمینه‌ساز پادگانی‌تر کردن دانشگاه‌های کشور باشد. به ویژه آنکه مقامات و مسئولان سیاسی و امنیتی مدام در مورد آغاز موج تازه اعتراضات ضدحکومتی و تحریک مردم توسط «دشمنان» هشدار می‌دهند و خود را برای مقابله و سرکوب آن آماده می‌کنند.

دانشگاه تهران خواسته‌اند شرایط تحصیل اعضای این گروه نیابتی را در این دانشگاه فراهم کنند!

شماری از اعضای حشدالشعبی به سرپرستی حسین موسوی بختی معاون تعلیم و تربیت این تشکیلات که از بازوهای «سپاه قدس» در عراق است روز شنبه ۱۷ تیرماه با رئیس دانشگاه تهران، معاون بین‌الملل و جمعی از اساتید بسیجی دانشگاه تهران و همچنین رئیس نمایندگی علی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها دیدار کردند.

به گزارش خبرگزاری «تسنیم»، محمد مقیمی رئیس دانشگاه تهران با استقبال از تقاضای ادامه تحصیل «برادران حشدالشعبی» در دانشگاه تهران، گفت: «استانداردهای علمی را درباره دوستانمان در حشدالشعبی بیشتر از دیگر دانشجویان خارجی اعمال می‌کنیم زیرا هدف ما از این تعامل علمی نه کسب درآمد است و نه اعطای مدرک؛ بلکه هدف اصلی ارتقای سطح دانش و توانمندی تخصصی مجاهدین مسلمان است.»

وی تأکید کرد «هدف نهایی همه ما ایجاد تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی‌عصر است. برای تحقق این هدف مهم، ما با قدرت مسیر شهیدان عزیز حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و الگوی تعاملی آنها را ادامه خواهیم داد.»

رئیس دانشگاه تهران همچنین تأکید کرد که در حال مطالعه «بر روی سبک زندگی و مدیریتی قاسم سلیمانی» است؛ وی گفته «بر اساس شاخص‌های نظری و عملی زندگی سلیمانی برای انتخاب همکارانم عمل می‌کنیم.»

مقیمی در بخش دیگری گفته «با سربلندی تمام، اعتبار و جایگاه دانشگاه تهران را برای ارتقای علم و فناوری در جهان اسلام به میدان می‌آوریم و در اختیار خواهران و برادران عزیز خودمان در کشور عراق قرار می‌دهیم و با اقتباس از روحیه همکاری قاسم سلیمانی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی تلاش می‌کنیم و در گام اول، هدف‌گذاری اصلی خود را بر روی دوستانمان در حشدالشعبی قرار دادیم.

● شماری از اعضای حشدالشعبی به سرپرستی حسین موسوی بختی معاون تعلیم و تربیت این تشکیلات که از بازوهای «سپاه قدس» در عراق است روز شنبه ۱۷ تیرماه با رئیس دانشگاه تهران، معاون بین‌الملل و جمعی از اساتید بسیجی دانشگاه تهران و همچنین رئیس نمایندگی علی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها دیدار کردند.

● محمد مقیمی رئیس دانشگاه تهران با استقبال از تقاضای ادامه تحصیل «برادران حشدالشعبی» در دانشگاه تهران، گفت: هدف اصلی ارتقای سطح دانش و توانمندی تخصصی مجاهدین مسلمان است و در گام اول، هدف‌گذاری اصلی خود را بر روی دوستانمان در حشدالشعبی قرار دادیم. همانطور که بسترسازی برای پذیرش دانشجویان کشورهای محور مقاومت را با همین دیدگاه با جدیت دنبال می‌کنیم.»

● رئیس دانشگاه تهران گفته در حال مطالعه «بر روی سبک زندگی و مدیریتی قاسم سلیمانی» است؛ وی گفته «بر اساس شاخص‌های نظری و عملی زندگی سلیمانی برای انتخاب همکارانم عمل می‌کنیم.»

● مقیمی به اعضای حشدالشعبی وعده داده برای آموزش زبان فارسی به آنها پیش از ورود به دانشگاه تهران از طریق «مؤسسه دهخدا» و «مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی» هم در خاک عراق و هم در داخل ایران اقدام کند.

● الهام امین‌زاده معاون بین‌الملل دانشگاه تهران معاون حقوقی دولت حسن روحانی و از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب که در این جلسه حضور داشت، با انتقاد از «اتهام‌زنی به محور مقاومت» و با تمجید از شخصیت قاسم سلیمانی ابومهدی المهندس گفته است «ضروری است که با جهاد تبیین و همکاری‌های علمی بین دانشجویان و اساتید دو کشور، مواضع و مبانی عالمانه و صلح‌طلبانه قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه برای جهان تبیین شود.»

مقامات ارشد شبه‌نظامیان حشدالشعبی از مسئولان



## نمایش وزارتخانه «زنان، خانواده و جوانان» به نام «زنان و جوانان» به کام اهداف ایدئولوژیک!



● از سال‌ها پیش معاونت امور زنان در نهاد ریاست جمهوری اسلامی تشکیل شده اما چه در دولت‌های اصلاح‌طلب و چه در دولت‌های اصولگرا این معاونت تنها به پیشبرد نگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در زمینه محدود ساختن بیشتر زنان کمک کرده است.

● هرچند در بسیاری از کشورها از جمله افغانستان وزارتخانه‌ای مرتبط با زنان و با هدف توانمندسازی زنان، ایجاد فرصت‌های برابر و از میان برداشتن شکاف‌های جنسیتی فعال است اما به نظر می‌رسد تشکیل چنین وزارتخانه‌ای در ساختار معیوب جمهوری اسلامی کارآمد باشد.

● تمام طرح‌هایی که یکی پس از دیگری به خانه راندن زنان و تحمیل نقش همسری و فرزندگی به آنها حتی در سنین کودکی منجر شده، در سال‌های گذشته مورد تأیید و حمایت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری بوده است.

● به نظر می‌رسد تشکیل وزارتخانه «زنان، خانواده و جوانان» نیز برای بهبود شرایط زنان یک نمایش بی‌خاصیت بوده و بیشتر بخش «خانواده» در این طرح مورد نظر قانونگذار است.

در حالی که کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی تشکیل وزارت «زنان، خانواده و جوانان» را تصویب کرده، معاون پارلمانی رئیس جمهوری اسلامی معتقد است که دولت در اینباره تصمیم خواهد گرفت و «جایی که ضرورت ندارد» برای چه باید یک وزارتخانه جدید تشکیل شود.

محمد حسینی معاون پارلمانی ابراهیم رئیسی در واکنش به مصوبه کمیسیون فرهنگی مجلس درباره تشکیل وزارت «زنان، خانواده و جوانان» گفته که «این مصوبه باید به دولت بیاید، بحث شود و نظر دولت در نهایت مطرح شود.» محمد حسینی افزوده که «یک زمانی دولت به این جمع‌بندی می‌رسد که در اجرا مشکلاتی وجود دارد و باید یک وزارتخانه جدید ایجاد شود، مانند وزارت بازرگانی که ما پیشنهاد دادیم، اما جایی که ضرورت ندارد، برای چه باید این کار صورت گیرد؟»

معاون پارلمانی رئیس دولت سیزدهم معتقد است چنین مصوبه‌ای برخلاف سیاست کوچک‌سازی دولت است: «بارها از سوی کارشناسان تأکید شده است برای کارایی بهتر دولت‌ها باید آنها کوچک‌تر و چابک‌تر شوند. در برنامه پنجم آمده بود که ۱۷ وزارتخانه بیشتر نباشد، ۲ وزارتخانه اضافه شد که این خلاف برنامه بود اما می‌گویند وقتی پیشنهادی دو، سوم رأی آورد می‌توان خلاف برنامه عمل کرد.»

محمد حسینی گفته که «اگر ما برنامه می‌نویسیم حتی‌الامکان باید پایبند به آن برنامه باشیم و همین بحث وجود دارد که تشکیل بعضی وزارتخانه‌ها چه ضرورتی دارد.»

اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفته‌اند که وزارت «خانواده، زنان و جوانان» با ادغام معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و معاونت جوانان وزارت ورزش و جوانان تشکیل شود. همچنین به گفته سخنگوی این کمیسیون در حال حاضر وزارتخانه ورزش و جوانان به دلیل گستردگی می‌تواند به امور جوانان

احمدی‌نژاد به «مرکز امور زنان و خانواده» تغییر نام داد و در آخرین فعالیت‌های دولت احمدی‌نژاد نیز این مرکز به معاونتی در نهاد ریاست جمهوری اسلامی تبدیل شد.

در برنامه پنجم توسعه در ماده ۲۳۰ آمده بود که دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذیربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده، با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوط، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی- معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده، می‌بایست اقدامات مقتضی را انجام دهد.

ردیف کردن این اهداف در حالی بوده که «مرکز امور مشارکت زنان» در سال ۷۶ ردیف بودجه نداشت و بودجه‌اش وابسته به بودجه نهاد ریاست جمهوری بود. در آغاز دولت محمد خاتمی بودجه اختصاص داده شده به این مرکز ۴۰ میلیون تومان بود و در پایان این دولت ۲۲ میلیارد تومان بودجه داشت.

همچنین در لایحه بودجه سال ۱۳۹۲ که از سوی دولت محمود احمدی‌نژاد به مجلس ارائه شد، پیشنهاد شده بود که یک درصد از بودجه وزارتخانه‌های دولت به این مرکز اختصاص یابد اما این پیشنهاد با مخالفت نمایندگان کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی روبرو شد و مانع از تصویب آن شدند.

به صورت جدی رسیدگی کند و به همین دلیل این وزارتخانه به وزارت «ورزش و تفریحات» تبدیل می‌شود!

احمد راستینه سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی هفته گذشته در اینباره گفته بود که مصوبه تشکیل وزارت «خانواده، زنان و جوانان» در بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه در این کمیسیون تدوین شده است.

سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی افزوده که «این موضوع با هدف کارآمد کردن نهادهای فعال در حوزه زنان، خانواده و جوانان به تصویب رسیده است.»

به گفته احمد راستینه «دولت مکلف است در راستای اصلاح و ارتقای کارآمدی ساختار سازمانی در حوزه خانواده، زنان و جوانان با ایجاد چارچوبی مناسب در جهت ساماندهی امور نوجوانان به منظور هماهنگی و هم‌افزایی حوزه‌های مذکور با محوریت خانواده و تسهیل سیاست‌های کلان این حوزه‌ها، وزارتخانه خانواده، زنان و جوانان را حداکثر ۶ ماه پس از تصویب اجرا کند.»

هرچند در بسیاری از کشورها از جمله افغانستان وزارتخانه‌ای مرتبط با زنان و با هدف توانمندسازی زنان، ایجاد فرصت‌های برابر و از میان برداشتن شکاف‌های جنسیتی فعال است اما به نظر می‌رسد تشکیل چنین وزارتخانه‌ای در ساختار معیوب جمهوری اسلامی کارآمد باشد.

از سال‌ها پیش نیز معاونت امور زنان در نهاد ریاست جمهوری اسلامی تشکیل شده اما چه در دولت‌های اصلاح‌طلب و چه در دولت‌های اصولگرا این معاونت تنها به پیشبرد نگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در زمینه محدود ساختن بیشتر زنان کمک کرده است.

نخستین‌بار در دولت محمد خاتمی مرکزی با عنوان «مرکز امور مشارکت زنان» تشکیل شد. این مرکز در دولت محمود



بررسی سال‌ها فعالیت معاونت امور زنان و خانواده که اصولگرایانی چون انسپه خزعلی و مریم مجتهدزاده، و اصلاح‌طلبانی چون شهیندخت مولوردی و معصومه ابتکار مسئولیت آن را به عهده داشتند نشان می‌دهد که در هیچیک از دولت‌ها این معاونت نتوانسته قدمی مثبت و زیربنایی برای بهبود جایگاه زنان بردارد.

جمهوری اسلامی بطور کلی به دنبال اولویت بخشیدن به نقش همسری و مادری برای زنان ایران است و این هدف را در طرح‌های مختلفی که در مجلس شورای اسلامی یا دولت تصویب شده پیش می‌برد.

یکی از نشانه‌های بی‌خاصیت بودن فعالیت این معاونت، عمیق‌تر شدن شکاف جنسیتی در ایران و کاهش مشارکت اقتصادی زنان طی سال‌های گذشته است.

رتبه فاجعه‌بار ایران در شاخص شکاف جنسیتی در جهان؛ زنان در برابر رکود اقتصادی آسیب‌پذیرتر هستند

تازه‌ترین گزارش مجمع جهانی اقتصاد درباره برابری جنسیتی در سال ۲۰۲۳ میلادی نشان از قرار داشتن ایران در انتهای جدول رتبه‌بندی با رتبه ۱۴۳ دارد. تنها سه کشور افغانستان، چاد و الجزایر وضعیتی بدتر از ایران دارند!

رتبه ایران در این طبقه‌بندی جهانی طی سال‌های گذشته همواره در حال بدتر شدن بوده بطوری که شش سال پیش رتبه ایران ۱۲۸ بود، پنج سال پیش به ۱۴۰ سقوط کرد و اکنون در جایگاه ۱۴۳ در میان کشور قرار گرفته است. این در حالیست که به گزارش مجمع جهانی اقتصاد، ۴۲ اقتصاد از ۱۴۵ اقتصاد مورد بررسی این مجمع، در دو سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ امتیاز برابری جنسیتی خود را حداقل یک درصد نسبت به قبل بهبود بخشیده و ۴۰ کشور دیگر پیشرفت و تحول مثبت ثبت کرده‌اند.

جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته نتوانسته در ادامه مسیر ایجاد برابری جنسیتی که از دوران پهلوی آغاز شده بود حرکت کند. قوانین جمهوری اسلامی بطور مستقیم در ۱۲ مورد از جمله ارث، دیه، حق طلاق، حق مسافرت و حق پوشش، با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در تعارض قرار دارند. از سوی دیگر قوانینی که به نام حمایت از خانواده و برای ترویج ازدواج و فرزندآوری از سوی حکومت تحمیل می‌شود، مشارکت اقتصادی زنان را به شدت کاهش داده است.

ایجاد انواع تبعیض‌های قانونی علیه زنان از سوی جمهوری اسلامی در حالی ادامه دارد که پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنان از مشکلات رکود تورمی نیز بیش از مردان آسیب می‌بینند. در ایران با توجه به سال‌ها ماندگاری رکود، اندک فرصت‌های برابر موجود نیز از زنان گرفته شده و آنها را با آسیب‌های بیشتری روبرو کرده است.

آمار تکانه‌دهنده دیگری که به تازگی منتشر شده نشان می‌دهد در ۶ سال گذشته، حدود ۱۸۴ هزار ازدواج برای زنان کمتر از ۱۵ ساله ثبت شد. حدود ۲۷ هزار مورد کودک‌همسری ثبت شده فقط مربوط به سال گذشته است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، سال گذشته ۷۷۹ طلاق برای زنان کمتر از ۱۵ ساله به ثبت رسید. ضمن آنکه در ۶ سال گذشته نیز حدود پنج هزار طلاق برای زنان کمتر از ۱۵ سال ثبت شد.

جمهوری اسلامی همچنین در حال حاضر به دنبال افزایش جمعیت است و همین عامل سبب شده زنان را بیشتر زیر فشار برای ازدواج و فرزندآوری بگذارد.

علی خامنه‌ای از امرداد سال ۱۳۹۰ بطور مکرر خواهان افزایش جمعیت ایران به دستکم ۱۵۰ میلیون نفر شده است. او در همین سال طی سخنانی گفت: «معتقدم کشور ما با امکاناتی که داریم، می‌تواند ۱۵۰ میلیون نفر

جمعیت داشته باشد و هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون نفری شدن کشور انجام بگیرد.»

رهبر جمهوری اسلامی سپس در مهرماه سال ۱۳۹۱ نیز سیاست دهه هفتاد برای کنترل جمعیت را خطا خواند و افزود: «یکی از خطاهایی که خود ما کردیم این بوده که تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. مسئولان در اینباره اشتباه کردند و خودم هم سهیم هستم.»

اکنون اقداماتی پلیسی- امنیتی علیه زنان به کار گرفته می‌شود تا آنها را به فرزندآوری مجبور کند و به هر شکلی از سقط جنین جلوگیری شود.

در یکی از تازه‌ترین طرح‌های به اجرا درآمده توسط وزارت بهداشت دولت سیزدهم طرحی با عنوان «نفس» زنان باردار را به صورت «محلهمحور» شناسایی و تحت مراقبت قرار می‌دهند.

مهمترین انگیزه اجرای این طرح که کوتاه‌شده «نجات فرزندان سقط» است، مانیتور زنان باردار برای جلوگیری از سقط جنین اعلام شده است. این در حالیست که با ممنوعیت عرضه لوازم جلوگیری از بارداری در خانه‌های بهداشت و محدودسازی سقط جنین در کشور، آمارهای سقط مخفیانه به شدت افزایش یافته است.

مقامات دولتی با «امنیتی» کردن عدم تمایل خانوارها به فرزندآوری، تلاش دارند زمینه‌های برخوردی پلیسی با زنان بارداری را که تمایل به پایان خودخواسته بارداری و سقط جنین در چارچوب قوانین پزشکی رایج در جوامع باز دارند، فراهم کنند.

بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی روز جمعه دوازدهم خردادماه گفت که «مشخصات زانی که آزمایش بارداری آنها مثبت می‌شود تا زمان زایمان در سامانه‌ای ثبت می‌شود.»

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی همچنین تأکید کرد که «سقط به دلایل متقن نیاز دارد، هر کسی اقدام به سقط غیرقانونی کند با او برخورد خواهد شد، برای فرزندآوری باید مشوق‌های متعددی در نظر گرفته شود.»

صابر جابری رئیس «اداره جوانی جمعیت» وزارت بهداشت سال گذشته درباره تغییرات روند قانونی سقط جنین گفته بود: «در گذشته بنابر تشخیص پزشک و گواهی پزشک قانونی، فرایند سقط جنین ناسام اجرایی می‌شد. در شرایط فعلی براساس ماده ۵۶ قانون جوانی جمعیت این اختیار از پزشک سلب شده است و پس از طی کردن یک فرایند اجرایی، اجازه سقط جنین ناسام با حکم قاضی صادر می‌شود.»

تمام طرح‌هایی که یکی پس از دیگری به خانه راندن زنان و تحمیل نقش همسری و فرزنددی به آنها حتی در سنین کودکی منجر شده، در سال‌های گذشته مورد تأیید و حمایت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری بوده است.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد تشکیل وزارتخانه «زنان، خانواده و جوانان» نیز برای بهبود شرایط زنان یک نمایش بی‌خاصیت بوده و بیشتر بخش «خانواده» در این طرح مورد نظر قانونگذار است. در همین رابطه احمد راستینه سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی گفته «کمیسیون برای حمایت از خانواده با محور هویت‌بخشی به تمام برنامه‌های معطوف به جوانان و زنان به عنوان مخاطبان ویژه توجه دارد. بر اساس اصل ۱۰ قانون اساسی، خانواده به عنوان راهبردی‌ترین سلول جامعه محسوب می‌شود و کلیه قوانین و مقررات باید در راستای پاسداری از قداست این نهاد و تسهیل ازدواج جوان باشد.»

## درد

## دگردیسی؛

## مقاله نهم:

## تمرین آزادی

● کوتاه‌ترین تعریف آزادی، «فقدان مانع» است. حدّ و مرز آزادی هر فرد در این تعریف، «آزادی دیگران» است. وظیفه نهاد دولت بر اساس این تعریف از آزادی، مراقبت از همین حدّ و مرز است. از این منظر، به قول آیزایا برلین، «[آزادی] داشتن فرصت برای انجام عمل است نه خود عمل... امکان فعل است و نه لزوماً تحقق عملی آن.»

● به بیان ساده، اجبار در هر زمینه و به هر بهانه‌ای نتیجه‌ای جز محرومیت انسان‌ها از آزادی ندارد. در مقابل این وضعیت، اگر میزان مداخله صاحبان قدرت در امور زندگی باشندگان یک جامعه کمتر شود، قلمرو آزادی در آن جامعه وسیع‌تر خواهد شد.

● خیزش سراسری ۱۴۰۱، طغیان آزادیخواهانه ایرانیان جان به لب رسیده در برابر زورگویی دین‌ورزان تبهکار حاکم بر ایران بود. در این خیزش برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، حجاب اجباری به عنوان نمایان‌ترین شکل مانع‌تراشی و دخالت حکومت برای محدود کردن آزادی شهروندان، به درستی آماج حمله معترضان قرار گرفت. از این چشم‌انداز، کشف حجاب و روستی سوزان آزادزنان ایران، تنها به مخالفت با پوشش اجباری فروکاسته نمی‌شود بلکه این حجاب‌سوزان، بارزترین جلوه مقابله با موانع فراوانی است که حکومت تبهکار طی سال‌ها، بر گستره آزادی مردم ایران چیده است... قدم بعدی اما فراتر رفتن از کشف حجاب است.

یوسف مصدقی- دگردیسی میان موجودات زنده، چاره‌ای برای بقا و راهی به تکامل و رهایی است. نمایان‌ترین شکل چنین تحولی در طبیعت، کرم ابریشمی است که برای ادامه بقا، پیله‌ای به دور خود می‌تند و سپس به وقت ضرورت، برای تکامل و رهایی، این حصار خودساخته را می‌درد و پروانه‌وار دگردیسی‌اش را کامل می‌کند.

جوامع در حال رشد گرفتار استبداد و تعصب نیز همچون جانداران در حال دگردیسی، مسیری چنین را طی می‌کنند. نخست برای حفظ بقا و امنیت دچار پیله استبداد می‌شوند و سپس کلافه از خفقان این پیله طغیان می‌کنند. باشندگان تحولخواه چنین جوامعی، غایتی جز رهایی از استبداد حاکم و رسیدن به آزادی ندارند و در این رهگذر چاره را در طغیان در برابر حافظان وضع موجود و تلاش برای نابودی نظام ارزش‌های متعصبانه حاکم می‌بینند. آزادی برای چنین جوامعی، نه خواسته‌ای تجملی است و نه میراثی طبیعی بجامانده از نسل‌های پیشین. آزادی برای باشندگان این جوامع، امکان تنفس، درمان دردهای مزمن و راهبر به مسیر سعادت است.



## آزادی و حد و مرز آن

کوتاه‌ترین تعریف آزادی، «فقدان مانع» است. حد و مرز آزادی هر فرد در این تعریف، «آزادی دیگران» است. وظیفه نهاد دولت بر اساس این تعریف از آزادی، مراقبت از همین حد و مرز است. از این منظر، به قول آیزایا برلین، «[آزادی] داشتنی فرصت برای انجام عمل است نه خود عمل... امکان فعل است و نه لزوماً تحقق عملی آن.» چنانکه این فیلسوف ارجمند به نیکی اندیشیده، تقابل این پرسش که «چه کسی بر من حکومت می‌کند؟» با پرسش دیگر که «تا کجا باید بر من حکومت کنند؟» بغرنجی مسئله آزادی را آشکار می‌کند. در واقع، آزادی به معنای صاحب اختیار خود بودن و آزادی به معنای رهایی از مداخله دیگران، دو رهیافت متفاوت به مقوله آزادی هستند که دو مفهوم مثبت و منفی آزادی را در دو مسیر جداگانه و گاهی متعارض نشان می‌دهند.

حال اگر همه یا بخشی از دستگاه حکومت یا هر قسمتی از جامعه، بر مبنای باورها یا هنجارهای مورد علاقه‌اش باقی افراد جامعه را مجبور به اطاعت از آن هنجارها و ارزش‌ها کند، با ایجاد مانع و اجبار، آزادی باشندگان آن جامعه را محدود کرده است. به بیان ساده، اجبار در هر زمینه و به هر بهانه‌ای نتیجه‌ای جز محرومیت انسان‌ها از آزادی ندارد. در مقابل این وضعیت، اگر میزان مداخله صاحبان قدرت در امور زندگی باشندگان یک جامعه کمتر شود، قلمرو آزادی در آن جامعه وسیع‌تر خواهد شد.

### جمهوری اسلامی، گانگسترهای سادیست و مسئله آزادی

حکومت‌های تمامیت‌خواه بزرگترین دشمنان آزادی هستند. وقتی این تمامیت‌خواهی با تعصبات ایدئولوژیک و هذیان‌های مذهبی همراه شود، این دشمنی تشدید می‌شود. حال اگر حکومتی واجد تمام این خصوصیات پلید باشد و بعلاوه اینها یک مشت گانگستر آنرا مثل یک سازمان تبهکاری اداره کنند، دشمنی با آزادی در آن به صورتی بیمارگونه و سادیستی در می‌آید. کارورزان و هواخواهان چنین حکومتی نه تنها از آزادی متفردند بلکه از شکنجه، آزار و به قتل رساندن آزادیخواهان به اوج لذت می‌رسند و ارضاء می‌شوند. نظام جمهوری اسلامی دقیقاً واجد چنین شرایطی است و زمامداران و هواداران تبهکارش بیمارانی خطرناک و دشمنان قسم‌خورده آزادی هستند. باور دینی و عقیده سیاسی این جماعت، پیوندهایی ناگسستنی با مفاهیم «گناه» و «عقوبت» دارند. برای این تبهکاران، آزادیخواهی از بزرگترین گناهان است و آزادیخواهان شایسته شدیدترین عقوبت‌ها هستند. این مؤمنان جانی بر خود واجب می‌دانند که گناهکاران را بی‌رحمانه مجازات کنند و از لذت حلال اجرای حدود الهی به نهایت لذت برسند.

چنین جانورانی با هیچ ترفندی اهلی نمی‌شوند. به هیچ شکلی قابل همزیستی نیستند. هیچ افق مشترکی با انسان متمدن ندارند. باورها و ارزش‌های این موجودات بر مبنای تجاوز به حریم آزادی دیگر انسان‌ها شکل گرفته‌اند. بنیان‌های زیست اجتماعی این تبهکاران نه تنها با مسالمت، رواداری و پذیرش دیگری سازگاری ندارند بلکه به کلی در تقابل با این امور تعریف شده‌اند. آزادی برای این جانوران مفهومی غیر قابل درک است. از آنجا که ذهن این موجودات «بندگی» را والاترین ارزش‌ها می‌داند، حتی شنیدن ضربانگ واژه «آزادی» آنها را مضطرب می‌کند. برای این تبهکاران، اموری چون حریم خصوصی، انتخاب سبک زندگی، کرامت انسانی و از همه مهمتر آزادی اندیشه و بیان، از جمله «گناهان کبیره» هستند. این موجودات، در طول تاریخ، بزرگترین مانع در برابر آزادی انسان بوده و هستند. جامعه‌ای که چنین تبهکارانی بر آن حکومت می‌کنند وضعیت عادی ندارد. جامعه ایران، برای رهایی از این وضعیت فاسد و فلاکت‌بار،



جانلوکا کنستانتینی طراح سرشناس ایتالیایی که در ارتباط با خیزش انقلابی مردم ایران طراحی می‌کند و آنها را در اختیار کیهان لندن قرار می‌دهد، این طرح را تقدیم به جوانان عمامه‌پران در ایران کرده است / آبان ۱۴۰۱

برای پیمودن راهی است که مقصدش آزادی جامعه ایران از این موانع است.

قدم بعدی اما فراتر رفتن از کشف حجاب است. این فرارفتن یعنی تمرین حداکثری آزادی. هر رفتار غیرشرعی و «گناه» که در ملاء عام صورت بگیرد به این تمرین حداکثری آزادی کمک می‌کند. ایستادگی نسل جوان ایرانیان در مقابل مظاهر دین و شریعت و هتک حرمت و حیثیت از مقدسات پوچ و بی‌معنای شیعه‌گرایان جنایتکار بخشی از همین تمرین حداکثری آزادی است. رقصیدن، بوسه و هم‌مهری در فضای عمومی، رها کردن صدای زنانه در کوچه و خیابان، خوردن و نوشیدن آنچه ممنوع است، هجو مظاهر دین و خرافات مذهبی و... همگی تمرین آزادی هستند که فراگیر شدن آنها آسیب جبران‌ناپذیری به پایه‌های قدرت دین‌ورزان تبهکار حاکم خواهد زد و جامعه ایران را آماده فرجام دگردیسی‌اش خواهد کرد.

\*برلین، آیزایا؛ «چهار مقاله درباره آزادی»؛ ترجمه محمدعلی موحد؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ چاپ دوم ۱۳۸۰؛ ص ۵۳

محکوم به طغیان است. این طغیان ناگزیر رابطه‌ای محکم با آزادیخواهی اکثریت ایرانیان دارد. بیشینه باشندگان ایران‌زمین از ناهمی، تعصب، زورگویی و تبهکاری طبقه حاکم و هواخواهانش به جان آمده‌اند و هر روز بیش از روز قبل به ضرورت طغیان در برابر وضع موجود پی می‌برند.

### تکمله

خیزش سراسری ۱۴۰۱، طغیان آزادیخواهانه‌ی ایرانیان جان به لب رسیده در برابر زورگویی دین‌ورزان تبهکار حاکم بر ایران بود. در این خیزش برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، حجاب اجباری به عنوان نمایان‌ترین شکل مانع‌تراشی و دخالت حکومت برای محدود کردن آزادی شهروندان، به درستی آماج حمله معترضان قرار گرفت. از این چشم‌انداز، کشف حجاب و روستی‌سوزان آزادگان ایران، تنها به مخالفت با پوشش اجباری فروکاسته نمی‌شود بلکه این حجاب‌سوزان، بارزترین جلوه مقابله با موانع فراوانی است که حکومت تبهکار طی سال‌ها، بر گستره آزادی مردم ایران چیده است. عدم تمکین بسیاری از زنان ایرانی به حجاب اجباری، قدم اول

## بررسی قطعنامه ۲۲۳۱ در نشست شورای امنیت؛ درخواست تحقیق درباره استفاده از پهپادهای ساخت جمهوری اسلامی علیه اوکراین



شورای امنیت سازمان ملل متحد

محدود نمی‌شود. از معاونت سیاسی دبیرکل سازمان ملل می‌خواهیم در ۳۰ روز آینده درباره بررسی بقایای پهپادهای ایران در اوکراین، به شورای امنیت گزارش دهد.»

**سفیر بریتانیا؛ ایران موشک با قابلیت حمل کلاهک اتمی آزمایش می‌کند**

باربارا وودوارد سفیر بریتانیا در سازمان ملل در بیانیه‌ای به تلاش‌های ناموفق برای «احیای برجام» اشاره کرد و گفت: «پس از ماه‌ها مذاکره، سال گذشته متون قابل قبولی ارائه شد که فرصت بازگشت همه طرفین را به برجام می‌داد اما ایران این فرصت را رد کرد و در عوض به تشدید تنش‌های هسته‌ای خود ادامه داد و صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید و به قطعنامه ۲۲۳۱ بی‌اعتنایی کرد.»

سفیر بریتانیا توضیح داد که ذخایر اورانیوم غنی شده ایران در حال حاضر بیش از ۲۱ برابر از میزان مجاز در برجام است. وی هشدار داد جمهوری اسلامی بیش از ۲۵۰۰ سانتریفیوژ پیشرفته را فعال کرده که احتمال تلاش‌های تهران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را افزایش داده است.

علاوه بر اینها وودوارد تأکید کرد جمهوری اسلامی موشک‌هایی با قابلیت حمل کلاهک اتمی پرتاب می‌کند و دست به آزمایش فناوری‌هایی زده که مستقیماً برای موشک‌های بالستیک میان‌برد و بین‌قاره‌ای قابل استفاده هستند. وی افزود: «شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه [رژیم] ایران همچنان به حمایت از جنگ روسیه علیه اوکراین ادامه می‌دهد و پهپادهایی با برد بیش از ۳۰۰ کیلومتر برای روسیه تأمین می‌کند. این کار با وجود آن صورت می‌گیرد که تهران می‌داند روس‌ها از این پهپادها برای هدف گرفتن علیه غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی استفاده می‌کنند.»

نماینده بریتانیا تأکید کرد که رژیم ایران همچنان با نقض قطعنامه ۲۲۳۱ به ارائه سیستم‌های تسلیحاتی پیچیده‌تر به حوثی‌های یمن ادامه داده است که امنیت منطقه را به خطر می‌اندازد و ثبات و رفاه منطقه را تضعیف می‌کند.

وی در پایان توضیح داد اگر جمهوری اسلامی ایران

همراه با چندین مورد دیگر، باید مورد بررسی قرار گیرد، زیرا بطور واضح ناقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد است.»

نماینده آمریکا درخواست کرد «تیمی از بازرسان» برای بررسی بقایای پهپادهای مورد استفاده قرار گرفته در اوکراین اعزام شود. وی تأکید کرد توسعه و تکثیر پهپاد توسط رژیم ایران یک تهدید جهانی است.

لیندا توماس گرینفیلد افزود: «ما شواهدی را دیده‌ایم که به این شورا و به دبیرکل ارائه شده که بطور گسترده مربوط به قطعات پهپادهای ایرانی است که علیه اوکراین استفاده می‌شود. با وجود اثبات این مسئله، ایران با بی‌اعتنایی کامل تعهداتش در قطعنامه ۲۲۳۱ را زیر پا می‌گذارد و ارسال تسلیحات به اوکراین را انکار می‌کند. این تکذیب‌ها در مواجهه با چنین شواهد تصویر روشنی را نشان می‌دهد که حتا رهبران جمهوری اسلامی نیز از استفاده وحشیانه روسیه از این سلاح‌ها علیه اهداف غیرنظامی ناراحت هستند.»

بخشی از سخنان سفیر آمریکا مربوط به اقدامات روسیه برای پاک کردن اطلاعات در مورد استفاده از پهپادهای جمهوری اسلامی در جنگ علیه اوکراین بود. وی توضیح داد: «مسکو حتا تا آنجا پیش می‌رود که شواهد ارائه شده توسط لندن و کی‌یف به این شورا را نادرست توصیف می‌کند و درخواست‌های اعضای شورا برای بررسی اجزای ضبط شده توسط دبیرکل را رد کرده است. وقتی محققان متخصص این اجزا را بررسی کنند، معلوم خواهد شد که دارای ویژگی‌های طراحی و قطعاتی است که قبلاً از بقایای موشک‌های بالستیک پرتاب شده توسط حوثی‌ها به عربستان و امارات متحده کشف شده بود.»

بخشی از بیانیه سفیر آمریکا مربوط به آزمایش‌های اخیر موشکی در ایران بود که آنها را تهدیدی برای صلح و ثبات منطقه دانست.

وی افزود: «توسعه پهپادهای ایران تهدیدی علیه امنیت جهانی است و پیامدهای آن فقط به اوکراین و خاورمیانه

● نشست دوره‌ای شورای امنیت درباره نحوه اجرای قطعنامه ۲۲۳۱ روز پنجشنبه ۱۵ تیرماه به ریاست بریتانیا در نیویورک برگزار شد.

● لیندا توماس گرینفیلد نماینده آمریکا با اشاره به شباهت بقایای پهپادهای اوکراینی با بقایای موشک‌هایی که حوثی‌ها به عربستان و امارات پرتاب کرده بودند درخواست کرده «تیمی از بازرسان» برای بررسی بقایای پهپادهای مورد استفاده قرار گرفته در اوکراین اعزام شود.

● باربارا وودوارد سفیر بریتانیا در سازمان ملل در بیانیه‌ای با اشاره به تلاش‌های ناموفق برای «احیای برجام» گفت که رژیم ایران موشک با قابلیت حمل کلاهک اتمی آزمایش می‌کند. وی هشدار داد جمهوری اسلامی بیش از ۲۵۰۰ سانتریفیوژ پیشرفته را فعال کرده که احتمال تلاش‌های تهران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را افزایش داده است.

● سه کشور اروپایی در بیانیه‌ای مشترک هشدار دادند جمهوری اسلامی ایران بیش از چهار سال است که تعهدات هسته‌ای خود را نقض می‌کند و برنامه اتمی آن به سطح خطرناکی رسیده و این مسئله بیشترین نگرانی را برای صلح و امنیت جهانی ایجاد می‌کند.

نشست دوره‌ای شورای امنیت درباره نحوه اجرای قطعنامه ۲۲۳۱ روز پنجشنبه ۶ ژوئیه (۱۵ تیرماه) به ریاست بریتانیا در نیویورک برگزار شد.

در ابتدای این نشست، نماینده روسیه در شورای امنیت نسبت به حضور نماینده اوکراین در جلسه اعتراض کرد.

وی در ادامه برجام را «دستاوردی بزرگ» دانست که به دلیل خروج یکجانبه آمریکا از توافق با خطر از بین رفتن مواجه است و بر لزوم تداوم گفتگو برای احیای آن تأکید کرد. نماینده آمریکا در آغاز صحبت‌های خود گفت که هم ایران و هم روسیه تعهدات خود ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل را با نقل و انتقال پهپاد به زیر پا گذاشته‌اند.

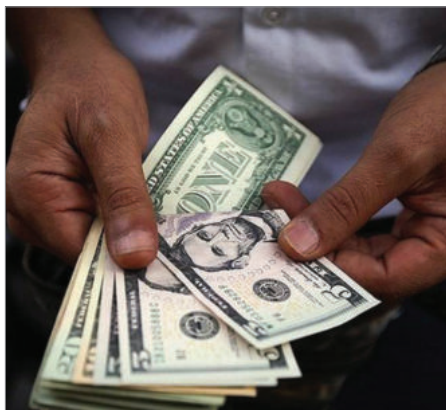
این دیپلمات آمریکایی عنوان کرد که توسعه تولید و ارسال پهپاد توسط جمهوری اسلامی بطور مستقیم بر وضعیت جنگ علیه اوکراین تأثیرگذار است.

پس از پایان صحبت‌های نماینده آمریکا، انگلیس حضور اوکراین در این نشست را به رای گذاشت. در ادامه ۱۲ کشور به حضور اوکراین در این نشست رأی مثبت، دو کشور رأی منفی و یک کشور رأی ممتنع دادند.

**شباهت بقایای پهپادهای اوکراینی با بقایای موشک‌هایی که حوثی‌ها پرتاب کردند**

لیندا توماس گرینفیلد سفیر آمریکا در سازمان ملل در این نشست گفت: «ایالات متحده به شدت نگران استفاده روسیه از پهپادهای ساخت جمهوری اسلامی علیه شهرهای اوکراین و زیرساخت‌های غیرنظامی در جنگ بی‌دلیل خود علیه اوکراین است. هم ایران و هم روسیه با مشارکت در این نقل و انتقالات بدون دریافت مجوز قبلی از شورای امنیت سازمان ملل، تعهدات خود را طبق قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد نقض کرده‌اند.»

وی توضیح داد که «همین آخر هفته گذشته، گزارش شد روسیه از هشت پهپاد شاهد-۱۳۶ ساخت ایران برای ایجاد وحشت در کی‌یف استفاده کرده است. نیروی هوایی اوکراین اعلام کرد که این پهپادها را منهدم کرده است، اما سه ساختمان آسیب دیده و یک مرد نیز زخمی شده است. این حادثه،



دلار بازار آزاد ایران تیرماه ۱۴۰۲ بیش از ۵۰ هزار تومان است

## توهم شکستن «آقایی دلار» با ارز «بریکس»؛ ادعای دستیار وزیر خارجہ نظام: «ثروت ایرانیان صاحب طلا بیشتر خواهد شد!»

از تجاوز نظامی این کشور به اوکراین در حال حاضر بیشترین استقبال میان اعضای گروه بریکس از «یوان» چین است. جمهوری خلق چین به دنبال تقویت ارزی به اسم رنمینبی (人民币) است اما این واحد پولی حتا هنوز در ماکائو و هنگ کنگ، جزایری که به نوعی زیر سلطه چین قرار دارند، هم رایج نشده است. ماسدروپ به بلومبرگ گفت که رنمینبی راه بسیار زیادی تا تبدیل شدن به یک ارز جایگزین دارد. وی همچنین توضیح داد بخش کلیدی استراتژی بریکس توسعه بانک مرکزی آن مستقر در شانگهای است که دارای ۵۰ میلیارد دلار سرمایه مشترک است و قصد دارد در سال ۲۰۲۳ چندین کشور عضو جدید بازارهای نوظهور را به منظور گسترش قابلیت وام‌دهی خود بپذیرد.

در حال حاضر، علاوه بر کشورهای اصلی بریکس، این بانک بنگلادش و امارات متحده عربی نیز را در بر می‌گیرد. اروگوئه نیز در حال پیوستن به این بانک است و عربستان سعودی درخواست داده است.

لسلی ماسدروپ مدیر بانک بریکس همچنین گفت که این بانک قصد دارد ۴۰ درصد از وام‌ها را جهت پروژه‌های مرتبط با آب و هوا و تغییرات اقلیمی در نظر بگیرد. علی‌خامنه‌ای سال‌هاست در توهم پایان دادن به انحصار دلار و یورو در اقتصاد ایران است. وی شهریور سال ۱۳۹۵ خطاب به کارگزاران نظام گفته بود «اگر مسئولان و مردم بتوانند اقتصاد مقاومتی را به معنای واقعی محقق و کشور را از جادوی مالی و پولی دشمن خلاص کنند و ارزش و آقایی دلار را در زندگی اقتصادی بشکنند، کشورهای دیگر را نیز نجات داده‌اند و برای آنها الگو خواهند شد.»

مقامات رژیم ایران ادعا دارند زنگ خطر تضعیف سلطه دلار برای آمریکا به صدا در آمده است. ادعاهایی که به نظر می‌رسد بر اساس توهم شماری از سیاستمداران و بانکداران روس تقویت شده باشد!

آندری کوستین رئیس بانک «وی‌تی‌بی» دومین بانک بزرگ روسیه می‌گوید سلطه دلار آمریکا با افزایش ارزش یوان چین و شکست اقدامات آمریکا برای از بین بردن اقتصاد روسیه از طریق تسلیحاتی کردن دلار آمریکا به چالش کشیده شده است. وی گفته «در شرایط ژئوپلیتیک کنونی، کشورهای بیشتری از تسویه حساب‌های تجاری به دلار و یورو دور می‌شوند و چین به سمت حذف سیاست‌های سخت ارزی حرکت می‌کند.»

با اینهمه چندی پیش وبسایت «پُلّی‌گراف»، پروژه راست‌آزمایی صدای آمریکا، در پژوهشی به بررسی این ادعای جمهوری اسلامی پرداخت که «دلار آمریکا در آستانه سقوط است». نتیجه تحقیقات نشان داد پیش‌بینی جمهوری اسلامی مبنی بر پایان سلطه دلار آمریکا بسیار اغراق‌آمیز است.

● دستیار وزیر خارجہ جمهوری اسلامی وعده داده پول «بریکس» که پشتوانه آن طلاست دلار و یورو را تضعیف خواهد کرد و ایرانیان دارای طلا ثروت‌شان افزایش خواهد یافت!

● مدیر بانک «بریکس» اما می‌گوید هیچ برنامه فوری برای راه‌اندازی یک ارز جایگزین دلار وجود ندارد.

● بریکس نام گروهی است که اعضای اصلی آن قدرت‌های اقتصادی نوظهور مانند برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی هستند و شماری از کشورهای درحال توسعه نیز در آن عضویت دارند.

● برخلاف ادعای دستیار وزیر خارجہ جمهوری اسلامی، مدیر بانک «بریکس» در مصاحبه با بلومبرگ تأکید کرده «فعلاً در حال تلاش برای مبادله تجاری با ارزهای محلی هستیم و برای به چالش کشیدن دلار آماده نیستیم.»

دستیار وزیر خارجہ جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۱۸ تیرماه خبر داد که قرار است ارز جدیدی به بازار وارد شود که پشتوانه آن طلاست و مورد حمایت ۴۱ کشور با اقتصادهای بزرگ و تأثیرگذار قرار دارد و دلار و یورو را تضعیف خواهد کرد و به سود کشورهایمانند ایران خواهد شد. قیمت هر رسول موسوی مدیرکل آسیای جنوبی وزارت خارجہ جمهوری اسلامی از به صحنه آمدن این پول به عنوان «تحول شگرف در اقتصاد بین‌الملل» نام برده و گفته «ایرانیان دارای طلا ثروت‌شان افزایش خواهد یافت.»

اشاره این مقام وزارت خارجہ به تصمیم کشورهای عضو گروه «بریکس» (BRICS) برای ایجاد یک ارز مشترک است. بریکس نام گروهی است که اعضای اصلی آن قدرت‌های اقتصادی نوظهور مانند برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی هستند و شماری از کشورهای در حال توسعه نیز در آن عضویت دارند.

اما برخلاف وعده‌ای که دستیار وزیر خارجہ جمهوری اسلامی داده، لسلی ماسدروپ مدیر بانک بریکس می‌گوید این گروه «هیچ برنامه فوری برای ایجاد ارز مشترک ندارد.» وی در مصاحبه با بلومبرگ تأکید کرده «فعلاً در حال تلاش برای مبادله تجاری با ارزهای محلی هستیم و برای به چالش کشیدن دلار آماده نیستیم.»

وی تأکید کرده توسعه هر جایگزینی برای دلار یک برنامه میان‌مدت و بلندمدت است و در حال حاضر هیچ پیشنهادی برای ایجاد ارز بریکس وجود ندارد.

گروه بریکس که در سال ۲۰۰۹ تشکیل شد، در تلاش است تا نفوذ بیشتری در سطح جهانی به عنوان روشی برای متعادل کردن تسلط ایالات متحده و متحدان سنتی آن در مؤسسات مالی چندجانبه مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دست آورد.

آنطور که به نظر می‌رسد با سقوط ارزش روبل روسیه پس

بخواهد این اعتماد را بازسازی کند، باید گام‌های اساسی برای معکوس کردن رویکرد افزایشی خود بردارد.

**سفیر جمهوری اسلامی: مقصر اروپا و آمریکا هستند**  
امیرسعید ایروانی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل که یکی از دو مخالف حضور نماینده اوکراین در این نشست بود، تمام آنچه را سفرای کشورهای دیگر در مورد پهنادهای جمهوری اسلامی گفته بودند «اتهامات بی‌اساس» خواند و شواهد و مدارک آنها را «عکس‌های متناقض و اطلاعات منبع‌باز مشکوک» عنوان کرد که «غیرحرفه‌ای، فریبنده و غیرسازنده» هستند.

وی دولت‌های غربی عضو برجام را عامل نقض توافق اتمی و قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل دانست و با انتقاد از خروج آمریکا از برجام گفت در حالی که اجرای آن «بی‌عیب و نقص نبود، اما بدون شک در آن موقع و الان بهترین گزینه در بین همه گزینه‌های موجود است.»

ایروانی افزود: «ایران چاره‌ای جز اتخاذ تدابیر اصلاحی در راستای برگرداندن تعادل در تعهدات متقابل نداشت و در صورت لغو تحریم‌ها، چنین اقداماتی برگشت‌پذیر است.» وی با اشاره به اینکه مذاکرات وین به دلیل فقدان اراده سیاسی از سوی آمریکا و سایر طرفین به بن‌بست رسیده است، تأکید کرد: «در صورتی که طرف‌ها آمادگی انجام این کار را داشته باشند، جمهوری اسلامی آماده ازسرگیری مذاکرات است.»

**بیانیه مشترک سه کشور اروپایی عضو برجام**  
بریتانیا، فرانسه و آلمان در بیانیه‌ای مشترک در نشست شورای امنیت سازمان ملل ادامه اقدامات تنش‌زای جمهوری اسلامی در توسعه برنامه اتمی خود و ارسال سلاح به عوامل منطقه‌ای و روسیه را محکوم کردند و از رژیم ایران خواستند فوراً به تنش‌زدایی در فعالیت‌های خود اقدام کند.

این کشورها با تأکید بر عزم خود برای حل و فصل بحران ناشی از برنامه هسته‌ای ایران از طریق دیپلماتیک، اقدام‌های مثبت جهت باز کردن فضا برای «تعامل سازنده» با جامعه بین‌المللی را حیاتی خواندند.

سه کشور اروپایی هشدار دادند که رژیم ایران بیش از چهار سال است که تعهدات هسته‌ای خود را نقض می‌کند و برنامه اتمی آن به سطح خطرناکی رسیده و این مسئله بیشترین نگرانی را برای صلح و امنیت جهانی ایجاد می‌کند.

در این بیانیه تأکید شده ذخایر اورانیوم غنی شده ایران به ۲۱ برابر میزان مجاز در برجام رسیده و میزان اورانیوم غنی شده ۲۰ تا ۶۰ درصدی آن در میان کشورهایی که سلاح هسته‌ای ندارند بی‌سابقه است.

این سه کشور اروپایی افزودند: «فعالیت‌های تحقیق و توسعه ایران، دانشی غیرقابل برگشت را در اختیار این کشور گذاشته، در حالی که برجام به دنبال محدود کردن چنین دانشی بود... ایران هیچ توجیه غیرنظامی معتبری برای ادامه اقدام‌های تنش‌آفرین هسته‌ای خود ندارد و گام‌های این کشور برای عمل به تعهداتی که در توافق ماه مارس با مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عنوان شده، کافی نیست. این تعهدات باید به صورت کامل و فوری انجام شود.»

در این بیانیه با اشاره به بررسی برنامه موشکی ایران و اقدام جمهوری اسلامی در صادرات پهپاد و موشک آمده: «ایران همچنان به توسعه و ارتقاء موشک‌های بالستیک که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دارند، ادامه می‌دهد و از زمان تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در تأیید برجام، جمهوری اسلامی هرگز برنامه موشکی خود را متوقف نکرده است.»

سه کشور اروپایی با اشاره به اقدام‌های رژیم ایران در ارسال سلاح به عوامل غیردولتی در خاورمیانه هشدار داد جمهوری اسلامی با این کار منطقه و جامعه بین‌المللی را به خطر می‌اندازد.

## جمهوری اسلامی میدان گازی آرش را هم می‌بخشد؟!



کامل کشور خود با ادعاهای جمهوری اسلامی درباره میدان گازی آرش تأکید کرده و گفته بود که این میدان گازی ثروت طبیعی کویت و عربستان است و هیچ طرف دیگری تا زمانی که ترسیم مرزهای دریایی تعیین تکلیف نشده، در آن حقوقی ندارد.

در اینسو اما محسن خجسته مهر مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران گفت که هم‌اکنون میدان نفتی مشترک تعیین تکلیف نشده‌ای بین ایران و عربستان وجود ندارد، از سوی دیگر با توجه به احیای روابط بین دو کشور کارهای

مقدماتی برای انجام همکاری دوجانبه آغاز شده است. مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران افزوده که آمادگی کامل برای آغاز حفاری در میدان مشترک نفتی آرش وجود دارد و منابع قابل‌توجهی را برای اجرای طرح توسعه این میدان در

هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران مصوب کرده‌ایم و با آماده شدن شرایط، حفاری را در میدان آرش آغاز می‌کنیم. هدایت‌الله خادمی رئیس هیأت مدیره انجمن شرکت‌های حفاری نفت و گاز ایران اوایل تیرماه با هشدار درباره آغاز فعالیت عربستان در میدان گازی آرش گفته بود که «عربستان به میدان آرش ورود کرده، ما هم ساکت نشسته‌ایم. بطوری که به نظر می‌رسد میادین مشترک را به

همسایگان واگذار کرده‌ایم.» هدایت‌الله خادمی با انتقاد از بی‌عملی وزارت نفت گفته بود که «ما میادین مختلفی از جمله فرزاد B و A، آرش و فروزان را با عربستان مشترک هستیم. این کشور بطور جدی توسعه داده و برداشت داشته است، اما باوجودی که

اولین چاه‌های اکتشافی را هم ما حفر کردیم امروز عربستان برداشت بیشتری دارد و ما کاری نکرده‌ایم، مثلا در فرزاد A عربستان برداشت با برنامه‌ای را پیش می‌برد و ایران کاری نکرده، در فرزاد B ما یک دکل حفاری مستقر کرده بودیم، اما

اکنون این دکل بیکار شده و به پهنه سرزمینی برگشته است. عربستان تعداد بسیار زیادی دکل دریایی در این منطقه مستقر کرده است، در گذشته چند دستگاه دکل شرکت آبان در ایران کار می‌کرد، اما متوقف شد، اکنون عربستان اکثر دستگاه‌های دریایی شرکت آبان را خریداری کرده و ←

این میدان گازی پیش نفت اما در سال ۲۰۱۹ عربستان و کویت بر سر مالکیت این میدان به توافق رسیدند.

کویت و عربستان سعودی سال گذشته توافقنامه‌ای برای توسعه این میدان امضا کردند که از بهار ۲۰۲۲ با محوریت شرکت آرامکو برای استخراج گاز عملیاتی شده است. وزارت نفت جمهوری اسلامی امضای چنین توافق و قراردادی را غیرقانونی اعلام کرد.

در حالی که در ایران اعلام می‌شود که حدود چهل درصد ساختمان نفتی و گازی موجود میدان آرش، در آب‌های ایران قرار دارد، کویت و عربستان چنین موضوعی را رد می‌کنند. در ۱۲ سال گذشته کویت با تکیه بر نتایج لرزه‌نگاری انجام شده توسط شرکت شل، خط مرزی جدیدی تعریف کرده که بر اساس این مرز کل ساختمان میدان آرش در بخش عربی میدان قرار می‌گیرد.

این در حالیست که چند سال پیش شرکت ملی نفت ایران به منظور تعیین میزان ذخایر درجا اقدام به حفر یک حلقه چاه اکتشافی (چاه شماره یک آرش) نمود که موقعیت این چاه نزدیک به خط مرزی آبی مورد پذیرش ایران است.

در روزهای گذشته بار دیگر اظهارات مقامات سه کشور نشان از تشدید اختلاف آنها بر سر این میدان گازی دارد.

«واس» خبرگزاری عربستان روز سه‌شنبه اعلام کرد که مالکیت این میدان تنها بین پادشاهی عربستان سعودی و دولت کویت مشترک است و آنها به تنهایی دارای حقوق کامل حاکمیتی برای بهره‌برداری از این منطقه هستند.

وزارت خارجه کویت نیز روز دوشنبه ۱۲ تیرماه در بیانیه‌ای اعلام کرد که طرف ایرانی را به آغاز مذاکرات درباره تعیین مرزهای دریایی دعوت می‌کند اما همچنان تأکید کرد که «کویت و پادشاهی عربستان» به تنهایی دارای «حقوق انحصاری بر ثروت طبیعی» در این میدان هستند.

پایگاه خبری «المانیور» به نقل از مؤسسه خاورمیانه نوشت این میدان برای کویت «بسیار مهم» است زیرا این کشور اگر چه از نظر نفت غنی است اما گاز طبیعی اندکی دارد.

پیش از این نیز سعد البراک وزیر نفت کویت بر مخالفت

● در سال‌های گذشته مذاکرات ایران و کویت برای تعیین مرزهای دریایی و روشن شدن تکلیف این میدان گازی پیش نفت اما در سال ۲۰۱۹ عربستان و کویت بر سر مالکیت این میدان به توافق رسیدند.

● وزیر نفت کویت گفته این میدان گازی ثروت طبیعی کویت و عربستان است و هیچ طرف دیگری تا زمانی که ترسیم مرزهای دریایی تعیین تکلیف نشده، در آن حقوقی ندارد.

● مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران گفت که هم‌اکنون میدان نفتی مشترک تعیین تکلیف نشده‌ای بین ایران و عربستان وجود ندارد!

● سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی: ایران از منافع خود در میدان گازی آرش به هیچ عنوان کوتاه نمی‌آید و هیچ مسئولی از جمهوری اسلامی ایران حق مسامحه و کوتاهی در خصوص منافع کشور در این میدان گازی و توسعه آن را ندارد.

وزارت نفت جمهوری اسلامی از آغاز به کار حفاری در میدان گازی آرش در آینده نزدیک خبر داده اما کویت و عربستان معتقدند ایران سهمی در این میدان گازی ندارد و منابع آن تنها میان این دو کشور مشترک است.

میدان گازی آرش که از سوی عربستان و کویت «الدوره» خوانده می‌شود این روزها محل اختلاف جمهوری اسلامی با عربستان و کویت شده است.

میدان گازی آرش در شمال خلیج فارس در سال ۱۹۶۷ میلادی توسط شرکت نفتی ژاپنی «ای، او، سی» کشف شد. پیش‌بینی شده که این میدان بتواند روزانه یک میلیارد فوت مکعب گاز و ۸۴ هزار بشکه میعانات گازی تولید کند.

با انقلاب ۵۷، وزارت نفت ایران که پیشتر برای بهره‌برداری از این میدان برنامه‌ریزی کرده بود طرح‌هایش متوقف شد. در سال ۲۰۱۱ ایران بار دیگر فعالیت در این میدان را آغاز کرد اما با ادعای مالکیت مطلق عربستان و کویت بر این میدان روبرو شد. طی سال‌های گذشته مذاکرات ایران و کویت برای تعیین مرزهای دریایی و روشن شدن تکلیف

# بریتانیا ۱۳ فرد و نهاد جمهوری اسلامی را به دلیل «نقض حقوق بشر» تحریم کرد



سخنرانی وزیر خارجه بریتانیا در مجلس عوام

کلورلی ادامه داد: «ما یک بسته تحریمی جدید علیه ایران وضع کردیم. این اولین بسته تحریمی کاملاً مستقل جغرافیایی است که انگلیس از زمان خروج از اتحادیه اروپا تهیه کرده و اختیارات جدید و گسترده‌تری را به ما می‌دهد تا بتوانیم با اقدامات خصمانه ایران در انگلیس و سراسر جهان مقابله کنیم.» در فهرست جدید تحریم‌ها می‌توان به عبدالحسین خسروپناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، محمد امین آقامیری دبیر شورای عالی فضای مجازی، مسلم معین رئیس سازمان فضای مجازی بسیج، صغری خدادادی مدیر زندان زنان تهران بزرگ (قرچک)، مراد فتحی مدیرکل زندان‌های استان کردستان، محمد حسین خسروی مدیرکل زندان‌های استان سیستان و بلوچستان، حیدر پسندیده رئیس زندان سنندج و مرتضی پیری رئیس زندان زنجان اشاره کرد.

همچنین فرماندهی امنیت سایبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله نهادهای تحت تحریم توسط دولت بریتانیا هستند.

وزیر خارجه بریتانیا به «اسکای نیوز» گفت تحریم‌ها به ما این امکان را می‌دهد که اگر در آینده رفتار [رژیم] ایران تغییر نکند، اقدامات بیشتری انجام دهیم و همچنین می‌تواند واکنشی به سایر فعالیت‌های مخرب تهران، مانند تأمین سلاح و مهمات برای روسیه در جنگ علیه اوکراین باشد.

وزیر خارجه بریتانیا در پاسخ به این پرسش که چقدر نگران است که رژیم ایران موفق به قتل یکی از مخالفان نظام در خاک انگلیس شود، گفت: «آنچه دیده‌ایم این است که ایران تلاش می‌کند تا صداهای مخالف را خفه و انتقادها را خاموش کند.» وی افزود: «ما در بریتانیا آزادی بیان و آزادی مطبوعات را ارج می‌نهیم و مایلیم از این امکانات دفاع کنیم و همیشه هوشیار خواهیم ماند.»

کلورلی ادامه داد: «وزارت کشور و وزیر امنیت و سرویس‌های امنیتی ما کار فوق‌العاده‌ای برای حفظ امنیت مردم در انگلیس انجام داده‌اند و ما با اقداماتی در سطح بین‌المللی از آنها حمایت می‌کنیم. همچنین این تحریم‌ها را برای بازدارندگی اعمال می‌کنیم تا اقدامات تجاوزکارانه علیه ما را مختل کند.»

اعمال این تحریم‌ها چند ساعت پیش از برگزاری نشست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص قطعنامه ۲۲۳۱ اعلام شده است.

● در فهرست جدید تحریم‌ها می‌توان به نام عبدالحسین خسروپناه دبیر شورایی عالی انقلاب فرهنگی، محمد امین آقامیری دبیر شورای عالی فضای مجازی، مسلم معین رئیس سازمان فضای مجازی بسیج، صغری خدادادی مدیر زندان زنان تهران بزرگ (قرچک)، مراد فتحی مدیرکل زندان‌های استان کردستان، محمد حسین خسروی مدیرکل زندان‌های استان سیستان و بلوچستان، حیدر پسندیده رئیس زندان سنندج و مرتضی پیری رئیس زندان زنجان اشاره کرد.

● وزیر خارجه بریتانیا در مصاحبه با اسکای نیوز در پاسخ به این پرسش که چقدر نگران است که رژیم ایران موفق به قتل یکی از مخالفان نظام در خاک انگلیس شود، گفت: «آنچه دیده‌ایم این است که ایران تلاش می‌کند تا صداهای مخالف را خفه و انتقادها را خاموش کند.» وی افزود: «وزارت کشور و وزیر امنیت و سرویس‌های امنیتی ما کار فوق‌العاده‌ای برای حفظ امنیت مردم در انگلیس انجام داده‌اند و ما با اقداماتی در سطح بین‌المللی از آنها حمایت می‌کنیم. همچنین این تحریم‌ها را برای بازدارندگی اعمال می‌کنیم تا اقدامات تجاوزکارانه علیه ما را مختل کند.»

دولت بریتانیا روز پنجشنبه ۶ ژوئیه (۱۵ تیرماه) در بیانیه‌ای ۱۳ مقام و نهاد جمهوری اسلامی را به اتهامات نقض حقوق بشر و سرکوب اعتراضات در لیست تحریم‌های خود قرار داده است. این تحریم‌ها شامل چند مقام مسئول زندان‌های ایران و نهادهای دولتی مرتبط با امنیت سایبری از جمله فرماندهی واحد سایبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌شود.

وزارت خارجه بریتانیا اعلام کرد این تحریم‌ها برای پاسخگویی جمهوری اسلامی نسبت به تهدیدات علیه بریتانیا و شرکای ما اعمال شده است.

جیمز کلورلی وزیر خارجه انگلیس طی سخنانی در مجلس عوام با اشاره به تهدید شهروندان انگلیس توسط جمهوری اسلامی عنوان کرد که تا کنون ۳۵۰ فرد و نهاد مرتبط با جمهوری اسلامی و همچنین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند.

وی با بیان اینکه دولت انگلیس اقدامات بیشتری علیه جمهوری اسلامی در نظر گرفته گفت: «تدابیر جدید شامل ابزارهای ترخیص می‌دهم استفاده نکنم. اما تصمیم من برای استفاده از این ابزار به رفتار ایران بستگی دارد.»

→ در میداین مشترک با ما مستقر کرده و تقریباً در حال تخلیه میداین است.»

مهدی حسینی معاون پیشین امور بین‌الملل نفت ایران نیز در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» گفته که «اگر وزیر کویتی مدعی است که به دلیل نبود خط مرزی ایران حقی ندارد به همین دلیل آنها هم حقی در میدان ندارند.»

مهدی حسینی تأکید کرده که «در گذشته نیز کویت و عربستان فشار بسیار زیادی را در بخش دیپلماسی روی وزارت خارجه ما اعمال کردند که چرا ایران در منطقه دکل مستقر کرده است.»

به گفته حسینی روزنامه‌های کویت دکل ایران را با تانک‌های صدام حسین و اشغال کویت مقایسه کرده بودند که در نهایت ایران برای حسن همجواری دکل اکتشافی را از منطقه خارج کرد.

با گذشت چند روز از واضح سرسختانه عربستان و کویت درباره میدان گازی آرش، کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی نیز وارد عمل شده و در اینباره موضع‌گیری کرده است.

مصطفی نخعی سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی گفته که ایران از منافع خود در میدان گازی آرش به هیچ عنوان کوتاه نمی‌آید و هیچ مسئولی از جمهوری اسلامی ایران حق مسامحه و کوتاهی در خصوص منافع کشور در این میدان گازی و توسعه آن را ندارد و این میدان متعلق به همه ملت و کشور، این نسل و نسل‌های آینده است.

مصطفی نخعی با بیان اینکه «درباره سهم بودن عربستان در این میدان گازی شک داریم» گفته که «اگر به هر دلیلی در چارچوب مذاکره و روابط دیپلماتیک مشکلات برطرف نشد از طریق نهادهای بین‌المللی باید طرح دعوا و مسائل را دنبال کنیم.»

سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی افزوده که عدم برنامه ریزی و تمرکز ما در تمامی سال‌های گذشته بر میدان گازی مشترک آرش باعث شده تا کشورهای رقیب میدان دار شوند و برای توسعه آن وارد عمل شوند اما متأسفانه ما کار خاصی بر روی آن انجام ندادیم.

ابهام درباره سرنوشت حق ایران در میدان گازی آرش در حالیست که جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته با عدم توجه به سرمایه‌گذاری در بخش گاز، کشور را با بحران در تأمین گاز مورد نیاز داخل روبرو کرده است. این در حالیست که ایران پس از روسیه دارای بزرگترین منابع گازی جهان است اما ناترازی در تولید و مصرف گاز در حدی است که کارشناسان معتقدند ایران به زودی به واردکننده گاز تبدیل می‌شود.

در همین رابطه آرش نجفی رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی نیز ناترازی گازی در کشور را تا دو دهه آینده ۵۰۰ میلیون مترمکعب عنوان کرده و گفته است که بهینه‌سازی مصرف گاز در کشور ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار هزینه و اعتبار نیاز دارد و بازگشت سرمایه آن نیز حداکثر ۳ تا ۵/۳ ساله خواهد بود.

آرش نجفی درباره ناترازی گاز به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس استناد کرده و می‌گوید اگر با همین روش کنونی ادامه دهیم کشور به سمت بحران می‌رود و وضعیت نارضایتی جامعه را به حدی می‌رساند که «به لحاظ ساختاری و امنیتی به چالش بر می‌خوریم.»

به گفته او با روند کنونی مصرف گاز، ایران تا چند سال آینده به یک «واردکننده بزرگ گاز» تبدیل خواهد شد. نجفی در ادامه این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا پول واردات گاز داریم؟»

## نمایش «هفت خوان اسفندیار»؛ پولپاشی سپاه پاسداران در عرصه هنر برای سوء استفاده از ملی‌گرایی در خدمت حکومت!



نمایش «هفت خوان اسفندیار» / عکس: خبرگزاری دانشجو



نمایش «هفت خوان اسفندیار» / عکس: خبرگزاری تسنیم

شاهنامه فردوسی انتخاب کنم که با شرایط اکنون جامعه ما سازگاری بیشتری داشته باشد. آنهم نگاه قهرمان‌پرورانه‌ای است که حکیم ابوالقاسم فردوسی در هفت خوان [هفت خوان] اسفندیار به شخصیت اسفندیار به عنوان یک شاهزاده پهلوان دارد.

پارسیایی با این ادعا که در این نمایش نگاه «ملی» وجود دارد عنوان می‌کند «اگر بخواهید به نقاط مشترک شخصیت اسفندیار و داستان او با زندگی امروز مردم دقت کنید می‌بینید قهرمانان بسیاری خودخواسته در جامعه به وجود آمدند و برای مردمانشان عزم و اراده ملی آوردند، برای مردمانشان فخری از جنس ایران آوردند و مردم آنها را دوست دارند... امروزه اگر کسی مسئولیت اجتماعی کوچک خود را هم درست انجام دهد او هم یک قهرمان است و در جایگاه اسفندیار قرار می‌گیرد که برای خاک مقدس کشورش از هفت خوان [هفت خوان] پر خوف و خطر عبور می‌کند.»

روشن است پروژه هنری که مؤسسه رسانه‌ای وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یکی از اصلی‌ترین نهادهای سرکوب ملت، پشتیبان و تولیدکننده آن باشد و محتوای آن نیز از زیر دست «میرشکاک» رد شده باشد چیزی جز سوء استفاده از مفهوم «ملی» و «تبیین» آن بر اساس تعاریف حکومتی نمی‌تواند باشد.

پروژه‌های مؤسسه «اوج» به دلیل پشتوانه مالی که دارند اغلب پرخرج‌اند. آنها یک دهه پیش قبل از آنکه تمام‌قد وارد عرصه فرهنگ و تولید محتوای رسانه‌ای برای سپاه پاسداران شوند دو سال شبکه‌های ماهواره‌ای را رصد می‌کردند تا با تحلیل محتوای برنامه‌های آنها ذائقه عمومی مردم را بسنجند و بر اساس آن برنامه تولید کنند.

روزنامه «فایننشال تایمز» در همین ارتباط در گزارشی از نجهم بزرگمهر که موضعی شبیه خبرنگارانی مثل نگار مرتضوی، فرناز فصیحی و عسل راد دارد و سپاه پاسداران و قدرت موشکی جمهوری اسلامی را برجسته می‌کند، نوشته است، در یک عصر تابستانی، تهران شاهد یک منظره نادر بود: انبوهی از زنان ارزشی چادری و مردان ریش‌دار در [تالار وحدت] اصلی‌ترین مکان هنری تهران در کنار

اسلامی را نشانه گرفته است، باز حکومت و مهم‌ترین بازوی سرکوب و تنش رژیم در داخل کشور و منطقه به رستم و اسفندیار و «شاهنامه» و قهرمانان ملی روی آورده است! بیهوده نیست که مهرداد معظمی مدیر روابط عمومی مؤسسه «اوج» تأکید می‌کند که انتخاب داستان اسفندیار نشان‌دهنده تغییر در تمرکز سپاه بر اسلام نیست! مهرداد معظمی مدیر روابط عمومی مؤسسه «اوج» گفته که انتخاب داستان نشان‌دهنده تغییر در تمرکز سپاه بر اسلام نیست. وی توضیح می‌دهد: «نگاه ما از ایدئولوژی [اسلامی] به ملی‌گرایی تغییر نکرده است، زیرا ایران نیز اولویت ما بود. اما ما متوجه شدیم که شکافی در کار ما وجود دارد و باید تمرکز خود را بر روی ملی‌گرایی در کنار ایدئولوژی تقویت کنیم!»

نمایش موزیکال «هفت خوان اسفندیار» [هفت خوان اسفندیار] به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حسین پارسیایی از دوشنبه ۱۲ تیرماه ۱۴۰۲ در «تالار وحدت» به روی صحنه رفت. این نمایش محصول سازمان هنری رسانه‌ای «اوج» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

امین زندگانی، بانپال شومون، فریا کوثری، امیررضا دلوری، امیرکاوه آهنین‌جان، اصغر پیران، محسن حسینی، رضا راد، مونا صوفی، ندا سیاس، نیکا افکاری، سایه پارسیایی بازیگران نمایش موزیکال «هفت خوان اسفندیار» هستند.

یوسفعلی میرشکاک نویسنده و شاعر حکومتی مشاور محتوایی در این اثر نمایشی حضور دارد. وی پای ثابت جلسات و محافل شعرای ارزشی و حزب‌اللهی با علی خامنه‌ای است. حسین پارسیایی تهیه‌کننده و کارگردان این نمایش می‌گوید: «داستان این نمایش، برداشتی آزاد از شاهنامه فردوسی و قصه‌ای از شاهزاده پارسی است که تفاوت آشکاری با خوانش مستقیم آن از شاهنامه فردوسی دارد. اسفندیار برای مأموریتی سخت، مجبور به گذراندن هفت خوان [هفت خوان/خوان: مرحله] می‌شود تا بتواند دو خواهرش را از بندگی و اسارت تورانیان بیرون بکشد. او در این مسیر دشوار، درگیر اتفاق‌های متعددی می‌شود.»

وی درباره تولید این نمایش توضیح می‌دهد که «دنبال فرصت مناسبی بودم تا بتوانم یک تصویر شکوهمند از

● نمایش موزیکال «هفت خوان اسفندیار» [هفت خوان / خوان به معنی مرحله است] به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حسین پارسیایی در «تالار وحدت» به روی صحنه رفت. این نمایش محصول سازمان هنری رسانه‌ای «اوج» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

● یوسفعلی میرشکاک نویسنده و شاعر حکومتی مشاور محتوای این نمایش است. وی پای ثابت جلسات و محافل شعرای ارزشی و حزب‌اللهی با علی خامنه‌ای است.

● حسین پارسیایی تهیه‌کننده و کارگردان این نمایش می‌گوید: «داستان این نمایش، برداشتی آزاد از شاهنامه فردوسی و قصه‌ای از شاهزاده پارسی است که تفاوت آشکاری با خوانش مستقیم آن از شاهنامه فردوسی دارد. اسفندیار برای مأموریتی سخت، مجبور به گذراندن هفت خوان [هفت خوان] می‌شود تا بتواند دو خواهرش را از بندگی و اسارت تورانیان بیرون بکشد. او در این مسیر دشوار، درگیر اتفاق‌های متعددی می‌شود.»

● «پارسیایی با این ادعا که در این نمایش نگاه «ملی» وجود دارد عنوان می‌کند «اگر بخواهید به نقاط مشترک شخصیت اسفندیار و داستان او با زندگی امروز مردم دقت کنید می‌بینید قهرمانان بسیاری خودخواسته در جامعه به وجود آمدند و برای مردمانشان عزم و اراده ملی آوردند.»

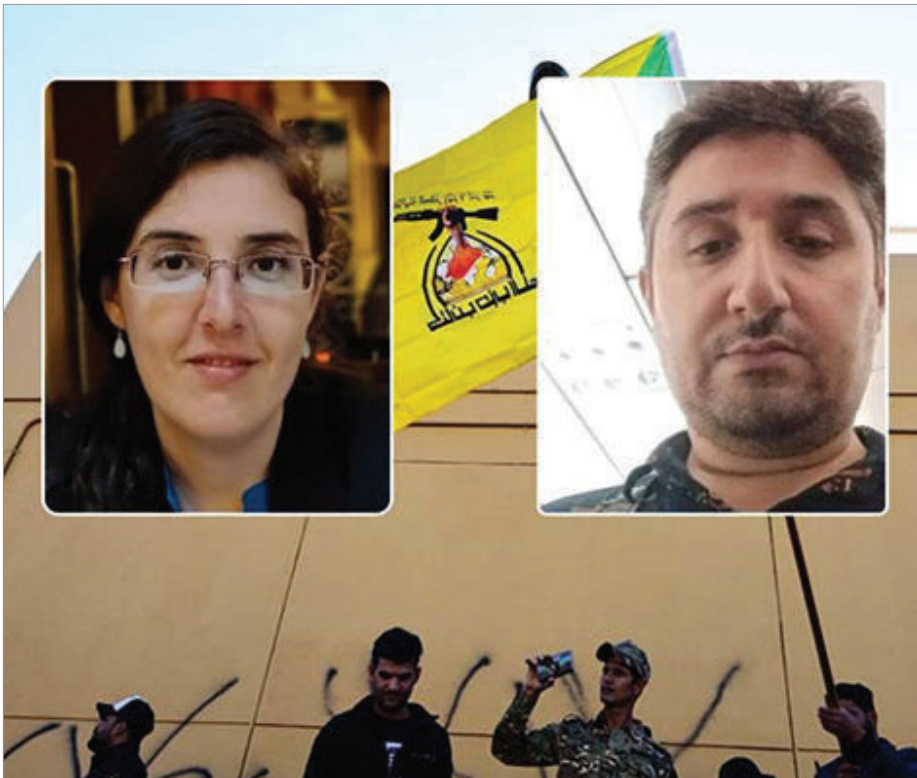
● روزنامه فایننشال تایمز در گزارشی به نقل از برخی تماشاگران این نمایش می‌نویسد «هفت خوان اسفندیار» بازتاب تلاش سپاه پاسداران برای ترویج ملی‌گرایی در کنار مذهب است.

● برخی می‌گویند نمایش «هفت خوان اسفندیار» بازتاب تلاش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای ترویج «ملی‌گرایی» در کنار مذهب است؛ تلاشی که هر بار که جمهوری اسلامی در برابر مردم کم آورده، به آن دست زده است از جمله در دوران جنگ هشت ساله که پس از آنهمه کشتار و ویرانی دیگر کسی حاضر نبود برای جاه‌طلبی‌ها و سلطه‌جویی رژیم به جبهه‌های جنگ برود، به ناکاه به سروده‌های ملی روی آورده و از جمله «ای ایران» از صداوسیما حکومت پخش می‌شد.

● اکنون در کشاکش انقلاب ملی که کلیت نظام جمهوری



## شرق الاوسط: اسرائیل و ایران با میانجیگری روسیه برای تبادل زندانی تماس گرفتند



یوسف شهبازی و الیزابت تسورکوف

یوسف شهبازی یکی از افرادی است که در توطئه علیه تجار و شهروندان اسرائیلی در قبرس نقش داشت. منابع اسرائیلی هشتم تیرماه گزارش دادند وی در داخل ایران توسط موساد بازداشت و مورد بازجویی قرار گرفته است. اکنون گفته می‌شود که این فرد در اسرائیل نگهداری می‌شود.

خبرگزاری فارس به نقل از شبکه «المیادین» وابسته به حزب‌الله مدعی شده «الیزابت تسورکوف افسر ارتش رژیم صهیونیستی است و در سوریه و عراق برای نهادهای جاسوسی تل‌آویو و واشنگتن کار می‌کند.»

شرق الاوسط می‌نویسد گزارش‌های ضد و نقیض در مورد محل نگهداری الیزابت تسورکوف وجود دارد. برخی منابع می‌گویند که او در عراق در اسارت کتائب حزب‌الله که از گروه‌های وابسته به سپاه پاسداران است قرار دارد و برخی از انتقال او به ایران خبر داده‌اند.

پیش از این دفتر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل اعلام کرده بود که این محقق توسط شبه‌نظامیان کتائب حزب‌الله نگهداری می‌شود.

شرق الاوسط همچنین مدعی شده هدف از ربودن الیزابت تسورکوف مبادله وی با یوسف شهبازی بوده اما این در حالیکه که پژوهشگر اسرائیلی- روسی در اواخر ماه مارس ربوده شد و خبر بازجویی از شهبازی توسط موساد تازه در ماه ژوئیه منتشر شد که حدود ۴ ماه فاصله دارند.

تسورکوف دانشجوی دکتری دانشگاه «پرینستون» و موضوع رساله دکتری وی درباره گروه‌های مسلح شیعه است. از او در محافل دانشگاهی و رسانه‌ای به عنوان کارشناس مسائل سوریه نام برده می‌شود.

● جمهوری اسلامی به دنبال مبادله یوسف شهبازی عباسعلی‌لو از عوامل سازمان اطلاعات سپاه (ساس) با الیزابت تسورکوف محقق اسرائیلی- روسی است که در عراق ربوده شده و در اسارت نیروهای کتائب حزب‌الله قرار دارد.

● یوسف شهبازی یکی از افرادی است که در توطئه علیه تجار و شهروندان اسرائیلی در قبرس نقش داشت. منابع اسرائیلی هشتم تیرماه گزارش دادند وی در داخل ایران توسط موساد بازداشت و مورد بازجویی قرار گرفته است. اکنون گفته می‌شود که این فرد اکنون در اسرائیل نگهداری می‌شود.

● خبرگزاری فارس به نقل از شبکه «المیادین» وابسته به حزب‌الله مدعی شده «الیزابت تسورکوف افسر ارتش رژیم صهیونیستی است و در سوریه و عراق برای نهادهای جاسوسی تل‌آویو و واشنگتن کار می‌کند.»

برخی منابع عربی گزارش دادند اسرائیل و جمهوری اسلامی در حال مذاکره برای مبادله یوسف شهبازی و الیزابت تسورکوف هستند.

روزنامه «الشرق الاوسط» یکشنبه ۹ ژوئیه (۱۸ تیرماه) به نقل از منابع نزدیک به شبه‌نظامیان «کتائب حزب‌الله» در عراق گزارش داد که جمهوری اسلامی با میانجیگری روسیه، برای مبادله اسیران، اسرائیل را تحت فشار قرار داده است.

جمهوری اسلامی به دنبال مبادله یوسف شهبازی عباسعلی‌لو از عوامل سازمان اطلاعات سپاه (ساس) با الیزابت تسورکوف محقق اسرائیلی- روسی است که در عراق ربوده شده و در اسارت نیروهای «کتائب حزب‌الله» قرار دارد.

→ تماشاگران معمولی نشستند تا از تماشای نمایش هفت خوان اسفندیار «لذت ببرند»!

وی تأکید کرده این نمایش توسط سپاه پاسداران تأمین مالی شده و هدف آن تبلیغ «مهن‌پرستی در مقابل دشمن شور» و پیروزی نهایی قهرمان ایرانی در نبرد است.

نویسنده‌ی گزارش به این اکتفا نکرده و مدعی شده که برخی تماشاگران این نمایش به یاد قاسم سلیمانی افتادند!

فایننشال تایمز می‌نویسد: «از وقتی که سپاه پاسداران ۱۲۰ هزار نفری ایجاد شد، این سازمان به یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی در خاورمیانه تبدیل شد و نفوذ سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای به دست آورد. سپاه قدرتمندترین نهاد ایران است و بطور گسترده به دلیل سرکوب وحشیانه مخالفان در داخل و خارج از آن بیم دارند. ایالات متحده این سازمان را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرده و آن را به دامن زدن به تنش در سراسر منطقه متهم کرده است، جایی که گروه‌های شبه‌نظامی اسلامگرا را مسلح و حمایت می‌کند.»

اینهمه در حالیکه فعالیت‌های فرهنگی سپاه پاسداران که از بودجه‌های نجومی برخوردار است، به عنوان بسط تلاش آن برای کنترل گفتمان سیاسی در ایران تلقی می‌شود. یک تحلیلگر مقیم تهران به فایننشال تایمز گفت: «سپاه به عنوان قدرتمندترین نهاد و وفادارترین نهاد به ولی فقیه، بیشترین نقش را در آینده ایران و روند انتخاب رهبر بعدی خواهد داشت. آنها در حال آماده شدن هستند و همه میدان‌ها را تحت کنترل دارند.»

نجمه بزرگمهر به نقل از محمدعلی ابطحی معاون سابق دولت محمد خاتمی می‌نویسد سپاه «می‌خواهد از هنر برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند.»

برخی می‌گویند نمایش «هفت خوان اسفندیار» بازتاب تلاش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای ترویج «ملی‌گرایی» در کنار مذهب است؛ تلاشی که هر بار که جمهوری اسلامی در برابر مردم کم آورده، به آن دست زده است از جمله در دوران جنگ هشت ساله که پس از آنهمه کشتار و ویرانی دیگر کسی حاضر نبود برای جاه‌طلبی‌ها و سلطه‌جویی رژیم به جبهه‌های جنگ برود، به ناکاه به سرودهای ملی روی آورده و از جمله «ای ایران» از صداوسیما حکومت پخش می‌شد.

بعدها در دوره محمود احمدی‌نژاد نیز وی شروع کرد روی «ملی‌گرایی» مانور دادن ولی حکومت زمانی که با اعتراضات علیه گزینش مجدد وی به ریاست جمهوری اسلامی در خرداد ۸۸ روبرو شد، مردم را به شدت سرکوب کرد. پس از آن، توافق هسته‌ای و «نرمش قهرمانانه» نیز با نگاهی به منافع ملی و «ملی‌گرایی» پیش رفت بدون آنکه سودی برای «ملت» داشته باشد!

اکنون در کشاکش انقلاب ملی که کلیت نظام جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است، باز حکومت و مهم‌ترین بازوی سرکوب و تنش رژیم در داخل کشور و منطقه به رستم و اسفندیار و «شاهنامه» و قهرمانان ملی روی آورده است! بیهوده نیست که مهرداد معظمی مدیر روابط عمومی مؤسسه «اوج» تأکید می‌کند که انتخاب داستان اسفندیار نشان‌دهنده تغییر در تمرکز سپاه بر اسلام نیست!

وی توضیح می‌دهد: «نگاه ما از ایدئولوژی [اسلامی] به ملی‌گرایی تغییر نکرده است، زیرا ایران نیز اولویت ما بود. اما ما متوجه شدیم که شکافی در کار ما وجود دارد و باید تمرکز خود را بر روی ملی‌گرایی در کنار ایدئولوژی تقویت کنیم.» این سخنان چیزی جز اعتراف به سوء استفاده از مفاهیم ملی و ملی‌گرایی و ملت و مملکت در خدمت ایدئولوژی اسلامی حاکم نیست.

# به مناسبت صد و یکمین زادروز جمشید شیبانی؛ هنرمندی که از نو باید شناخت



جمشید شیبانی

نمایش‌هایی را اجرا می‌کردند که مطابق گفته پرویز خطیبی در کتاب خاطراتش، این نمایش‌ها بیشتر در سبک روحی بود که البته داستان مشخصی نداشتند و طبق نمایش‌های متداول این سبک، معولا یک تیپ ارباب و یک «کاکا سیاه» در آنها وجود داشت و یا نوکری که در مقابل آقای خانه، فضولی می‌کرد. اما با تاسیس هنرستان هنرپیشگی در تهران به سال ۱۳۱۷ که چنانکه گفته شد پدر شیبانی به همراه کسانی چون سیدعلی نصر، علی دریابگی و سیف‌الدین کرمانشاهی در زمره موسسین این هنرستان محسوب می‌شد، جمشید شیبانی و مجید محسنی هم از جمله کسانی بودند که از همان دوره اول در این هنرستان نام‌نویسی کردند و از همان زمان نمایش‌هایی را در تماشاخانه تهران بازی می‌کردند. از همدوره‌های این دو نفر در هنرستان هنرپیشگی می‌توان به کسان دیگری مانند علی اصغر گرمسیری، غلامحسن نقشینه، عصمت صفوی، غلامحسین مفید، نیکتاج صبری اشاره کرد.

شیبانی مدتی پیش از آغاز دهه بیست خورشیدی در صد بود که بر پایه‌های برخی از ریتم‌ها و وزن‌های موسیقی‌های پاپ غربی که گوش دادن به آنها از میانه دوران رضاشاه در میان بسیاری از جوانان متجدد آن زمان مرسوم شده بود کارهایی را اجرا کند و در این راستا نخستین ترانه‌ای که اجرا کرد و برای نخستین بار از رادیو ایران به سال ۱۳۱۹ پخش شد ترانه‌ای بود به نام «بی تو» از ساخته‌های نعمت‌الله مین باشیان که به احتمال قوی ترانه این اثر را خود جمشید شیبانی سروده و توسط ارکستر ارتش اجرا شد. ترانه ای که به عبارتی نخستین ترانه موسیقی پاپ بر اساس ریتم و فواصل غربی در ایران محسوب می‌شود با ارکسترسیون تمام غربی که البته تا اندازه‌ای الهام گرفته از آواز بیات اصفهان تعدیل شده است.

این ترانه پس از نخستین پخش آن در رادیو ایران به سال ۱۳۱۹ با مخالفت‌های جدی نیز روبرو شد. جمشید شیبانی در گفتگویی که با فروغ بهمن‌پور داشت در این رابطه می‌گوید: «یک روز که بزرگان موسیقی ایران مثل خانم قمرالملوک وزیری، ملوک ضرابی، بدیع زاده، بنان، عبدالعلی وزیری، احمد فروتن، سپهری و چند نفر دیگر در اداره رادیو نشستند من به رادیو وارد شدم و حس کردم که آقای بنان یک خرده از من دلگیر شده است. بنان تا مرا دید گفت: «پسر عنایت‌الله خان بیا اینجا بینم، این چه طرز خواندن است. تو می‌خواهی موسیقی»

جمشید شیبانی یادی از او کم؛ از کسی که نه تنها یکی از پیشگامان ترانه‌خوانی و ترانه‌سرایی در زمینه موسیقی پاپ ایرانی محسوب می‌شود بلکه در عین حال از نخستین روزنامه‌نگاران عرصه سینما و از مبتکران فیلم‌های خبری و از تهیه‌کنندگان فعال سینما در دوران گذشته بود. در این مقاله به جنبه‌هایی از زندگی هنری و برخی از ساخته‌ها و اجراهای وی نگاهی می‌اندازیم.

جمشید شیبانی در سال ۱۳۰۱ در تهران در یک خانواده هنری به دنیا آمد. خاندان وی از افراد بسیار موثر و فرهنگ‌ساز در ایران محسوب می‌شدند. پدر وی عنایت‌الله شیبانی از پیشگامان هنر تئاتر و نمایش در ایران و از موسسان هنرستان هنرپیشگی در تهران محسوب می‌شد. البته عنایت‌الله شیبانی علاوه بر هنرهای نمایشی به موسیقی کلاسیک ایرانی نیز دلبستگی داشت و تا اندازه‌ای با نواختن تار و آواز ایرانی نیز آشنا بود بطوری که امروزه اجراهایی از آواز او با تار علی اکبر خان شهنازی باقی مانده است. مادر جمشید نیز از هنرمندان شاخص زمان خود بود بطوری که برخی استادان معتبر موسیقی کلاسیک ایرانی از شاگردان مادر جمشید شیبانی به حساب می‌آمدند که از جمله آنها می‌توان به ابوالحسن صبا اشاره کنیم که در سن نه سالگی در زمینه نواختن سه‌تار مدتی را نزد این بانوی هنرمند آموزش دید و دیگری احمد عبادی که پس از فوت پدرش میرزا عبدالله فراهانی، فراگیری موسیقی را نزد مادر جمشید شیبانی ادامه داد. درواقع خود میرزا عبدالله معروف از بنیان‌تدوین موسیقی دستگاهی امروز ایران نیز پدر بزرگ مادری جمشید شیبانی بود. احمد عبادی نوازنده مشهور سه‌تار هم دایی شیبانی و مهندس هوشنگ سیحون از معماران معتبر معاصر نیز پسرخاله وی بود. مادر هوشنگ سیحون موسوم به مولود خانم مانند خواهر خود با نوازندگی تار آشنایی داشت. بنابراین به دلیل رشد و پرورش در چنین خانواده‌ای، جمشید شیبانی از همان دوران کودکی با مقدمات ردیف موسیقی ایرانی و هنرهای نمایشی تا اندازه زیادی آشنایی یافت هرچند که بعدها بیشتر در زمینه موسیقی پاپ فعالیت می‌کرد.

خانه آنها در حوالی میدان بهارستان، کوچه نظامیه قرار داشت و از همان دوران کودکی همراه با برخی از هم سن و سال‌های خود از جمله مجید محسنی، پرویز خطیبی و احمد فرنی که همگی در دبستان‌های امیرمعز و ترکیب با یکدیگر هم‌کلاس بودند در برخی همنشینی‌ها که در مدرسه و خانه‌های دوستان و آشنایان برگزار می‌شد

● شیبانی مدتی پیش از آغاز دهه بیست خورشیدی در صد بود که بر پایه‌های برخی از ریتم‌ها و وزن‌های موسیقی‌های پاپ غربی که گوش دادن به آنها از میانه دوران رضاشاه در میان بسیاری از جوانان متجدد آن زمان مرسوم شده بود کارهایی را اجرا کند و در این راستا نخستین ترانه‌ای که اجرا کرد و برای نخستین بار از رادیو ایران به سال ۱۳۱۹ پخش شد ترانه‌ای بود به نام «بی تو» از ساخته‌های نعمت‌الله مین باشیان که به احتمال قوی ترانه این اثر را خود جمشید شیبانی سروده و توسط ارکستر ارتش اجرا شد.

● این ترانه پس از نخستین پخش آن در رادیو ایران به سال ۱۳۱۹ با مخالفت‌های جدی نیز روبرو شد. جمشید شیبانی در گفتگویی که با فروغ بهمن‌پور داشت در این رابطه می‌گوید: «یک روز که بزرگان موسیقی ایران مثل خانم قمرالملوک وزیری، ملوک ضرابی، بدیع زاده، بنان، عبدالعلی وزیری، احمد فروتن، سپهری و چند نفر دیگر در اداره رادیو نشستند من به رادیو وارد شدم و حس کردم که آقای بنان یک خرده از من دلگیر شده است. بنان تا مرا دید گفت: «پسر عنایت‌الله خان بیا اینجا بینم، این چه طرز خواندن است. تو می‌خواهی موسیقی ایرانی را به بیراهه بکشی. تو می‌خواهی موسیقی را عوض کنی؟...»

● بعدها در مدت اقامت شیبانی در آمریکا که با سینمای هالیوود همکاری می‌کرد، شایعاتی نیز از برخی روابط عاشقانه او با برخی ستارگان هالیوود نیز بر سر زبان‌ها افتاد که البته خود وی نیز به آنها دامن می‌زد از جمله شایعه رابطه عاشقانه‌اش با کیم نواک که حتی گفته می‌شود که این دو قرار بود با یکدیگر ازدواج کنند.

علی‌عظیمی‌نژادان - برخی چهره‌ها در عالم هنر چندساحتی و چندوجهی محسوب می‌شوند یا به اصطلاح فرانسوی‌ها «پلی‌والان» هستند؛ یعنی مثلاً هم در سینما دستی دارند و هم در موسیقی و ادبیات و احیاناً در هنرهای دیگر. البته دارا بودن همین وجوه مختلف سبب می‌شود تا در برخی عرصه‌ها کمتر در میان عموم مردم شناخته شوند. یکی از این افراد جمشید شیبانی است؛ فردی که احتمالاً شما مخاطبان گرامی در زمینه ترانه‌سازی و خوانندگی آثار خاطره‌انگیزی از او شنیده‌اید از جمله ترانه معروف «سیمین‌بری» که از زمان ساخته شدنش در دهه چهل خورشیدی شهره خاص و عام شد. در اینجا می‌خواهم به بهانه صد و یکمین زادروز



برود و با ستارگان سینما مصاحبه کند. جمشید شبیانی به مدت هشت سال عضو هیات مدیره و خزاندار این انجمن بود و جالب است که مطابق گفته خودش زمانی که دکتر محمد مصدق نخست وزیر در اوایل دهه سی خورشیدی به سازمان ملل رفت، شبیانی به عنوان خبرنگار نخستین مصاحبه و عکس‌های رادیویی را به ایران مخابره کرد و با توجه به اینکه با پیدایش نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، مسئله نفت مورد توجه بسیاری از کشورهای دنیا قرار گرفته بود، جنجال نفت به هالیوود نیز سرایت کرد و برخی از کمپانی‌های فیلمبرداری تصمیم گرفتند فیلم‌هایی در این زمینه تهیه کنند؛ یکی از این فیلم‌ها «خلیج فارس» نام داشت که کمپانی پارامونت آن را ساخت و شبیانی به عنوان یک ایرانی مطلع به عنوان یکی از مشاوران به کار دعوت شد.

همزمان با فعالیت‌های گسترده مطبوعاتی، جمشید شبیانی ابتدا در کالج سانتا مونیکا در رشته تئاتر و سینما تحصیل کرد و در نهایت به سال ۱۹۵۱ از این کالج فارغ‌التحصیل شد و پس از آن برای ادامه تحصیل به دانشگاه «یو.سی.ال. ای» وارد شد و از این دانشگاه نیز گواهینامه مدیریت اجرایی فیلم را دریافت کرد. با این گواهینامه، دانشکده تعلیم فیلمبرداری هالیوود صلاحیت شبیانی را برای رهبری و نظارت در تهیه فیلم‌های سینمایی تصدیق می‌کند. او در آن سال‌ها غالباً در فیلم‌هایی که ایوون دوکارلو در آنها شرکت داشت به عنوان مشاور شرکت می‌کرد (نگاه شود به مجله تهران مصور شماره ۴۸۹، پنج دی ماه ۱۳۳۱).

شبیانی در همان دورانی که در آمریکا اقامت داشت ضمن اشتغال به تحصیل و کارهای مرتبط با روزنامه‌نگاری سینمایی از ترانه‌سازی نیز غافل نشد و در همان اوایل دهه سی خورشیدی چندین ترانه ساخت و شعرهای آن ترانه‌ها را نیز به صورت خام و ابتدایی خودش سرود که مدتی بعد به خاطر ارتباط دوستانه‌ای که از قبل با کریم فکور داشت از او درخواست کرد که سر و سامانی به آن شعرها بدهد که در نهایت کریم فکور آن ترانه‌ها را بازسرای کرد. یکی از آن ترانه‌ها که بیش از همه گل کرد و باعث شهرت خواننده آن شد ترانه‌ای بود به نام «خنده خنده» که پس از بازگشت جمشید شبیانی به ایران، وی ملودی آن قطعه را در اختیار جمید وفادار قرار داد و وفادار هم پس از تنظیم، آن قطعه را به الهه داد تا آن را بخواند. شبیانی پس از اولین همکاری با الهه دو ترانه دیگر نیز برای این خواننده ساخت که عبارت بودند از «یکه سوار» و «یالا جونم دست بزن».

تک پیش‌برده‌خوانان داشت معمولاً اجرای متن‌هایی را که خصلت تند و تیز و انتقادی داشتند به مجید محسنی که روحیه سرکش و نآرام داشت محول می‌کرد؛ عاشقانه‌ها را معمولاً به حمید قنبری و جمشید شبیانی می‌داد و متن‌های دراماتیک مردمی را به مرتضی احمدی و عزت‌الله انتظامی می‌سپرد. لازم به ذکر است که مطابق برخی روایت‌ها پیشینه پیش‌برده‌خوانی به تئاتر یونان باستان برمی‌گردد و تاریخ تقلید از آن به دوران بعد از سناس در اروپا می‌رسد که در آغاز «اپنترلود» نامیده می‌شد و پس از آن در فرانسه عنوان «آوان سن» را بر آن نهادند.

جمشید شبیانی به سال ۱۳۳۶ در حالی که مدتی بود ضمن خبرنگاری برای برخی جراید (از جمله مجله «تهران مصور») در اداره راه آهن نیز کار می‌کرد برای ادامه تحصیل در رشته‌های تئاتر و سینما به آمریکا روانه شد. شبیانی با یک کشتی جنگی همراه با یازده نفر دیگر عازم این کشور شد. او ابتدا به نیویورک وارد می‌شود. مادر شبیانی مانند بیشتر مادران وابسته به طبقه متوسط شهری در ایران آن زمان خیلی دوست داشت که پسرش در دانشگاه، رشته پزشکی بخواند و شبیانی برای اجابت خواسته مادرش مدتی در رشته علوم طبیعی که مقدمه ورود به رشته پزشکی است تحصیل می‌کند و دروسی مانند فیزیک و شیمی می‌خواند اما پس از مدتی از ادامه تحصیل در این رشته منصرف شد؛ مدتی در مدرسه کلمبیا دوره آموزش زبان را گذراند؛ سپس از نیویورک به لس آنجلس رفت و در آنجا به عنوان نماینده نشریات ایرانی با بسیاری از چهره‌های مشهور هالیوود در آن زمان مصاحبه‌های اختصاصی انجام داد که از جمله آنها می‌توان به گفتگوهای او با هنرمندانی چون «جین راسل» و «ایوون دو کارلو» اشاره کرد. بیشتر این مصاحبه‌ها و گزارش‌های سینمایی در صفحه آخر مجله «تهران مصور» منتشر می‌شد.

جالب است که امیرهوشنگ کاووسی منتقد مشهور سینما و بانی مفهوم «فیلمفارسی» در فرهنگ سینمای ایران در یکی از سلسله مقالاتی که در اوایل دهه پنجاه خورشیدی در مجله «ستاره سینما» با عنوان مروری بر تاریخ سینمای ایران منتشر می‌کرد از جمشید شبیانی به عنوان چهره‌ای اثرگذار در شکل گرفتن کیش «ستاره‌پرستی» یاد می‌کند.

شبیانی از سال ۱۹۶۷ میلادی ۱۳۲۶ خورشیدی عضو انجمن روزنامه‌نگاران خارجی «گلدن گلوب» شد و به همین دلیل خیلی راحت می‌توانست به استودیوهای مختلف سینمایی

ایرانی را به بیراهه بکشی. تو می‌خواهی موسیقی را عوض کنی...؟» عبدالعلی وزیری مرا به سکوت امر کرد و استاد روح‌الله خالقی از من حمایت کرد و گفت: «اگر از چارچوب موسیقی ایرانی خارج نشوی، اشکالی ندارد» البته آهنگ‌هایی که من می‌خواندم از دستگاه‌های موسیقی ایرانی مایه می‌گرفت و به همین دلیل استاد خالقی همواره از من پشتیبانی می‌کردند. اتفاقاً مدت زیادی پس از پخش ترانه «بی تو» نگذشته بود که من در یک مهمانی بنان را دیدم که همراه همسرش با ترانه «بی تو» می‌رقصید! بله، بالاخره این موسیقی جای خودش را پیدا کرد» (کتاب چهره‌های ماندگار جلد دوم صفحه ۱۷) شبیانی مدتی پس از اجرای ترانه «بی تو» ترانه دیگری از ساخته‌های نعمت‌الله مین باشیان را موسوم به «زندگی خوب است» اجرا کرد با کلامی از خودش.

یکی دیگر از فعالیت‌های موثر جمشید شبیانی در اوایل دهه بیست خورشیدی اجراهای مختلف پیش‌برده‌خوانی در تماشاخانه‌های مختلف تهران بود. پیش‌برده‌ها به نمایش‌های کوتاه فکاهی یا طنزآمیز ملودیک تک نفره‌ای می‌گفتند که در یک دوره کوتاه و خاص یعنی در همان دهه بیست خورشیدی در بسیاری از سالن‌های تئاتر تهران و برخی شهرستان‌ها، پیش از نمایش اصلی یا در فاصله میان دو پرده نمایش اصلی، همراه با موسیقی اجرا می‌شدند و دارای محتوای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و انتقادی بودند. این پیش‌برده‌ها در واقع از محصولات فضای باز سیاسی اجتماعی پس از دوران رضاشاه محسوب می‌شدند که اجرای آنها بسیار مورد استقبال تماشاگران آن زمان قرار می‌گرفت و در ابتدا ملودی آن تصنیف‌های اجرا شده در پیش‌برده‌ها بر روی آهنگ‌های محلی یا محبوب آن روزها ساخته می‌شدند ولی مدتی بعد با توجه به استقبال عمومی، نوازندگانی که در این اجراها حضور داشتند، شروع به آهنگسازی برای این تصنیف‌های فکاهی و انتقادی کردند. این آهنگ‌ها برخاسته از موسیقی دستگاهی بودند و به لحاظ فرم، شکلی پیشروتر نسبت به تصنیف‌های پیشین داشتند. شعر بیشتر ترانه‌های این پیش‌برده‌خوانی را پرویز خطیبی می‌سرود اما پس از او می‌توان به کسان دیگری مانند ابوالقاسم حالت، مهدی سهیلی، کریم فکور، نواب صفا، حسین مدنی و اسماعیل مهرتاش هم اشاره کرد. از جمله ملودی‌سازانی که قطعات مستقلی برای برخی از این پیش‌برده‌ها ساختند می‌توان به کسانی چون حسن رادمرد، علیمحمد خادم میثاق، سلیم فرزاد، اسماعیل مهرتاش و سلیمان روح افزا اشاره کرد و از میان پیش‌برده‌خوان‌ها صرف نظر از جمشید شبیانی می‌توان به هنرمندان دیگری چون مرتضی احمدی، عزت‌الله انتظامی، حمید قنبری، مجید محسنی، عبدالعلی همایون و نصرت کریمی اشاره کرد.

حمید قنبری در برخی گفتگوهایش ابراز می‌کرد که در ابتدا او و مجید محسنی بودند که نخستین پیش‌برده‌ها را اجرا کردند. قنبری در جایی اشاره می‌کند زمانی که او با برخی دوستان هنرستان هنرپیشگی، نمایشی را در تئاتر سپه بازی می‌کردند او قطعه‌ای فکاهی خواند که مورد پسند علی نصر رییس هنرستان قرار گرفت و او را به ادامه این کار تشویق کرد. ظاهراً جمشید شبیانی مدت زمان کوتاهی بعد از قنبری و محسنی به عرصه پیش‌برده‌خوانی وارد شد. ظاهراً نخستین کار شبیانی در مقام پیش‌برده‌خوان با خواندن ترانه دکتر میلسپو و ترانه برق با اشعاری از ابوالقاسم حالت اجرا شد و سپس با کارهایی از پرویز خطیبی و کریم فکور ادامه پیدا کرد و البته بیشترین همکاری شبیانی در زمینه ترانه‌سرایی مانند دیگر پیش‌برده‌خوانان با پرویز خطیبی بود. خطیبی با توجه به شناخت خوبی که از روحیه تک

جمشید شیبانی در مدت اقامت در آمریکا چند فیلم را نیز دوبله کرد که از جمله آنها می‌توان به «سه تفنگدار»، محصول ۱۹۴۸ و «همسر رویایی» محصول ۱۹۵۳ و فیلمی علمی-تخیلی اشاره کرد. شیبانی در ضمن برای فیلم «همسر رویایی» محصول کمپانی مترو گلدن مایر که سیدنی شلدون آن را کارگردانی کرد در سمت مشاور فنی این فیلم قرار داشت و در ضمن ملودی‌هایی برای رقص و دو قطعه موسیقی آوازی نیز نوشت با نام‌های «قلب محزون» و «گیلی گیلی» که میس بتاسینت جان هنرپیشه و خواننده جوان آن روزگار آنها را اجرا کرد. در واقع می‌شود گفت که جمشید شیبانی نخستین ایرانی است که برای یک فیلم‌هالیوودی موسیقی متن ساخته است. در فیلم «زن رویایی» بازیگران مطرحی چون کری گرانت، دبورا کر و والتر بیچمن حضور داشتند.

در مدت اقامت شیبانی در آمریکا شایعاتی نیز از برخی روابط عاشقانه او با برخی ستارگان هالیوود نیز بر سر زبان‌ها افتاد که البته خود وی نیز به آنها دامن می‌زد از جمله شایعه رابطه عاشقانه‌اش با کیم نواک که حتی گفته می‌شود که این دو قرار بود با یکدیگر ازدواج کنند.

در سال ۱۹۵۴ میلادی برابر با سال ۱۳۳۳ خورشیدی پس از حدود هشت سال دوری از وطن وی به کشور خود بازگشت. از جمله کارهای مهم شیبانی پس از بازگشت به ایران تهیه و ساخت تعدادی از فیلم‌های خبری سیاسی و اجتماعی بود که بیشتر این فیلم‌ها در سینماهای مختلف کشور پیش از نمایش فیلم اصلی پخش می‌شدند. در این زمینه او با برخی سینماگران جوان و نوجو مانند رضا بدیعی، موسی افشار، محمود نوذری، مهندس منصور مبینی و حسین دهلوی همکاری داشت. این افراد با همکاری یکدیگر استودیویی را به نام «ایرانو فیلم» اداره می‌کردند. یکی از نخستین کارهای این گروه تهیه فیلمی خبری از ورود نیکسون به ایران بود که در دربار نیز نمایش داده شد.

شیبانی در همان زمان نخستین دوربین مجهز به دستگاه صدابرداری را به ایران آورد که رضا بدیعی آن را به کار گرفت. اصولا بنا به گفته رضا بدیعی که مدتی بعد به آمریکا رفت و از مهمترین سریال‌سازان آن کشور شد، جمشید شیبانی نقش بسیار مهمی در پیشرفت و ترقی او داشته است. او در فاصله سال‌های میان ۱۳۳۴ و ۳۵ خورشیدی با حمایت استودیوی «ایرانو فیلم» که خود او نیز جزو دست اندرکاران آن محسوب می‌شد دو فیلم داستانی به نام‌های «برای تو» و «مستشار جزیره» هم کارگردانی و تهیه کرد که البته هر دو فیلم با شکست تجاری مواجه شدند. در فیلم اولی صادق بهرامی و شیبانی هر دو به عنوان کارگردان حضور داشتند و فیلمنامه آن را حسن شیروانی نوشت و خود جمشید شیبانی به همراه شهلا ریاحی و رفیع حالتی نقش‌های اصلی این فیلم را بر عهده داشتند. فیلمنامه «مستشار جزیره» را صادق بهرامی بر اساس داستان کوتاهی از الکساندر دوما نوشت و خودش به همراه عبدالله مشکاتی، غلامحسن نقشینه و فخری خوروش از بازیگران اصلی این فیلم بودند. در ضمن فخری خوروش مدتی بعد با برادر جمشید شیبانی که شاپور نام داشت ازدواج کرد.

جمشید شیبانی مدتی پس از شکست تجاری این فیلم‌ها بار دیگر به آمریکا بازگشت و تا اوایل دهه شصت میلادی یا چهل خورشیدی در آن کشور اقامت داشت. او در این دوره سعی کرد که از فرصت به دست آمده استفاده کند و با شرکت در بسیاری از استودیوهای فیلمسازی و حضور در مراحل مختلف فیلمسازی در هالیوود بر دانش سینمایی خود بیافزاید. شیبانی در سال ۱۳۴۱ بار دیگر از آمریکا به ایران بازگشت و از نخستین کارهایی که پس از بازگشت

به کشور آغاز کرد کارگردانی و تهیه‌کنندگی فیلمی به نام «طلای سفید» با شرکت بازیگران مطرحی مانند محمدعلی فردین، پوران، گریگوری مارک و ژاله علو بود. فیلمنامه آن را هم کریم فکور نوشت و چون بن‌مایه اصلی فیلم بر اساس داستانی جنایی و مرتبط با قاچاق مواد مخدر بود، اداره نظارت بر مواد مخدر وزارت بهداشتی از جمله حامیان مالی این فیلم وارد عمل شد و حتی رییس این اداره، دکتر روانبخش نیز در قسمتی از این فیلم به عنوان بازیگر حضور پیدا کرد و مورد تحسین برخی از مقامات دولتی مانند دکتر علی امینی نخست وزیر وقت قرار گرفت.

در این فیلم پوران خواننده مشهور در نقش خواننده کاباره‌ای به نام فریبا ظاهر شد که یک تصنیف هم برای این فیلم می‌خواند و جمشید شیبانی خود ملودی این ترانه را ساخت. اما مدت زیادی از اکران فیلم «طلای سفید» نگذشته بود که شیبانی یکی از مشهورترین ملودی‌های ساخته خودش را ساخت: «سیمین بری». شعر این ترانه را ابراهیم صفایی سرود و اکبر محسنی ملودی آن را نوشت و ارکستر بیست نفره ناصر زرآبادی این قطعه را اجرا کرد. جمشید شیبانی اینبار پس از سال‌ها خودش خواننده این اثر بود. «سیمین بری» در مایه بیات اصفهان ساخته شده است. می‌دانیم که بیات اصفهان از آوازهای وابسته به دستگاه همایون محسوب می‌شود و جمشید شیبانی علاقه خاصی به آواز بیات اصفهان داشت و سال‌ها بعد نیز مهمترین ملودی‌های ساخته خود را از جمله «ساغر هستی» (با صدای‌هایده و با شعری از هما میرافشار)، «اصفهان» (با صدای معین و با شعری از خود شیبانی)، «شاه دختران» (با صدای معین و شعری از شیبانی) و «یار نامهربون» و «اشک» (با صدای فتانه و شعرهای شیبانی) بر پایه بیات اصفهان تصنیف کرد.

ترانه «سیمین بری» در زمانه خودش و سال‌های بعد بقدری مورد توجه قرار گرفت که توسط خوانندگان مختلف در سال‌های مختلف بازخوانی شد که از جمله آنها می‌توان به هنرمندانی چون امل ساین خواننده ترک، ویگن، پوران اشاره کرد.

پس از ساختن فیلم «طلای سفید» جمشید شیبانی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ هشت فیلم دیگر را کارگردانی کرد و در مجموع تهیه کننده چهل فیلم بود. بیشتر فیلم‌های ساخته او دارای مایه‌های سرگرم‌کننده و کمدی بودند. از مهمترین فیلم‌های ساخته او می‌توان به «قانون زندگی»، «ساقی»، «ملا ممد جان»، «عشقی‌ها»، «پسرخوانده»، «دختر نگو بلا بگو»، «خانوم دلش موتور میخواد» و «سه دلباخته» اشاره کرد. بیشتر این فیلم‌ها توسط استودیوی تخت جمشید که صاحب امتیاز آن خود شیبانی بود ساخته شدند. برخی از این فیلم‌ها مانند فیلم «قانون زندگی» (با بازیگری آذر شیوا، یدالله شیراندازی و قدکچیان) به خاطر تبلیغ و ستایش از اصلاحات ارضی مورد تقدیر مسئولین از جمله حسنعلی منصور نخست وزیر وقت قرار گرفتند. به هر حال در دوران پیش از انقلاب از یک دوره‌ای به بعد به خاطر اشتغال زیاد جمشید شیبانی در کار فیلمسازی او چندان در کار ترانه‌سازی و خوانندگی فعال نبود و پس از انقلاب که مانند بسیاری از هنرمندان به ناچار مجبور به ترک دیار شد به خاطر داشتن فراغت، در زمینه ساختن ترانه‌های مختلف بیشتر فعال شد و تا پیش از درگذشت در سال ۱۳۸۸ موفق شد که ترانه‌های بسیاری برای خوانندگان مختلف بسازد؛ خوانندگانی چون فتانه، معین، هایده، مهستی، ویگن، فائزه، احمد آزاد، بهرام فروهر. از جمله مهمترین ترانه‌های ساخته شیبانی در دوران پس از انقلاب می‌توان به «ساغر هستی»، «شاه دختران»، «دلم میخواد به اصفهان برگردم»، «زلف زیبای یار»، «پیتا»، «یار نامهربون»، «گذشته‌های شیرین»، «عروس فرنگی»،

«دوست دارم به عالمه»، «عروسی»، «هوار هوار»، «قسم به عشق»، «دل بلا»، «دختر شرقی»، «دلباخته» و «ببین چه کردی» و «پیمان» و «آئینه شکسته» اشاره کرد.

یکی از زیباترین ترانه‌های ساخته شیبانی بدون شک ترانه «ساغر هستی» است با شعری از هما میرافشار و تنظیم شهرداد روحانی. ترانه‌ای که با صدای گرم و جاودان هایده در بیات اصفهان اجرا شده است: «تو ای ساغر هستی / به کامم ننشستی / ندانم که چه بودی / ندانم که چه هستی». جمشید شیبانی علاوه بر ترانه «ساغر هستی» ترانه دیگری نیز برای هایده ساخته است به نام «وفای دل» که شعر آن از لیلی کسری است و تنظیم آن را بهروز پناهی بر عهده داشت. این دو ترانه هایده همراه با ترانه‌های «قسم به عشق» (با صدای معین با شعری از شهره نظر)، «پیمان» (با صدای مهستی با شعری از هما میرافشار)، «آئینه شکسته» (با صدای مهستی با شعری از لیلی کسری) و «عاشقم کن» (با صدای بهرام فروهر و با شعری از شهره نظر) برای نخستین بار در آلبومی به نام «ساغر هستی» در سال ۱۳۶۶ منتشر شدند. بهروز پناهی یکی دیگر از ساخته‌های شیبانی را هم تنظیم کرد؛ ترانه‌ای به نام «بگذر» با شعری از پرویز خطیبی که در مایه ماهور است و با صدای گرم مهستی خوانده شده است: «دزدیده تو را نگاه کردم / آری به خدا گناه کردم / من راز تو را به عرش گفتم / من شکوه تو به ماه کردم».

ترانه «زلف زیبای یار» با ترانه‌ای از غروش با صدای ویگن نیز از ساخته‌های دیگر جمشید شیبانی است. شیبانی برای ویگن ترانه‌های دیگری نیز ساخت از جمله «یکتا» و «به به چه دلبری» که هر دو این ترانه‌ها به همراه ترانه «سیمین بری» به اضافه ترانه‌های «بی تو» و «بگو مگو» با صدای فائزه در آلبومی با عنوان «یکتا» منتشر شد.

اما ترانه «شاه دختران» با شعر و ملودی جمشید شیبانی از کارهای موفق دیگر وی در دهه شصت خورشیدی است که با صدای معین در مایه بیات اصفهان ساخته و توسط بهروز پناهی تنظیم شد. شیبانی در همین دهه یکی از ماندگارترین ترانه‌های خود را به نام «اصفهان» خلق کرد با شعری از خودش و با صدای گرم معین که تنظیم کننده آن مهداد زند کریمی بود.

بدون شک این ترانه پس از ترانه معروف و جاودان «به اصفهان رو» ساخته عبدالحسین براننده با شعری از ملک الشعرا بهار از مهمترین ترانه‌های ایرانزمین در وصف شهر تاریخی اصفهان است.

ترانه «یار نامهربون» نیز ترانه مشهور دیگریست با ملودی و شعری از جمشید شیبانی و با تنظیم اندرانیک و با صدای فتانه که در مایه بیات اصفهان ساخته شد. همچنین ترانه «بگو مگو» با شعر و ملودی جمشید شیبانی و با تنظیم مهداد زند کریمی و با صدای فائزه اجرا شد.

چنان که ملاحظه کردید بیشتر ملودی‌های ماندگار جمشید شیبانی در مایه اصفهان ساخته شده‌اند و او از جمله ملودی‌سازانی به شمار می‌رود که به کارهای در وزن شش هشتم علاقه خاصی داشت. اما او در چارچوب دستگاه‌های دیگر نیز آثاری ساخته است مانند «دل بلا» در مایه چهارگاه و «قسم به عشق» در مایه شور هر دو با صدای معین.

جمشید شیبانی در دوران پس از انقلاب در معرفی و ترویج موسیقی ایرانی در آمریکا کوشش‌های موثری کرد که از جمله آنها می‌توان به تاسیس «انجمن موسیقی ایران» اشاره کرد که هر هفته روزهای چهارشنبه گردهمایی داشت و همچنین او سال‌ها برای حفظ و گسترش موسیقی دستگاهی ایران برنامه‌های هفتگی در رادیو صدای ایران با نام «گلستان موسیقی» تهیه می‌کرد که روزهای یکشنبه از این رادیو پخش می‌شد.

# واگذاری بیش از هزار هکتار زمین از بزرگترین موقوفات خراسان به علم الهدی



احمد علم الهدی

● موقوفه گوهرشاد به عنوان «پردرآمدترین» موقوفه استان «خراسان رضوی» با هزاران هکتار زمین به احمد علم الهدی امام جمعه مشهد و پدر همسر ابراهیم رئیسی واگذار شده است.

● بر اساس سندسازی انجام شده برای قانونی جلوه دادن چنین فساد، ۱۰ درصد از درآمد و عایدی این موقوفه به عنوان «حق تولیت» به احمد علم الهدی پرداخت می‌شود.

● امام جمعه مشهد در پاسخ به یک وکیل دادگستری در اینباره، موضوع تولیت در این موقوفه را یک «موضوع شخصی» خوانده است!

یک فعال رسانه‌ای در ایران گزارش داده که یکی از بزرگترین موقوفات استان «خراسان رضوی» که بیش از هزار هکتار زمین در مشهد و ۵۷۰۰ زمین سنددار در شهرستان چناران دارد به احمد علم الهدی امام جمعه مشهد و پدر همسر ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم واگذار شده است.

وحد اشتری فعال رسانه‌ای اصولگرا و جریان معروف به «عدالتخواه» در یک رشته توییت با انتشار اسنادی از یکی دیگر از فسادهای جمهوری اسلامی پرده برداشته است.

بر اساس اسناد منتشر شده از سوی اشتری، یکی از بزرگترین موقوفات استان خراسان رضوی و البته «پردرآمدترین» موقوفه این استان به نام «گوهرشاد» با هزاران هکتار زمین به احمد علم الهدی امام جمعه مشهد و پدر همسر ابراهیم رئیسی واگذار شده است.

بر اساس سندسازی انجام شده برای قانونی جلوه دادن چنین فساد، ۱۰ درصد از درآمد و عایدی این موقوفه به عنوان «حق تولیت» به احمد علم الهدی پرداخت می‌شود؛ این در حالیست که از مدت‌ها پیش از تولیت علم الهدی بر این موقوفه، مبالغ هنگفتی از درآمد همین موقوفه به حساب وی ریخته می‌شده است.

قابل توجه اینکه امام جمعه مشهد در پاسخ به یک وکیل دادگستری در اینباره، موضوع تولیت در این موقوفه را یک «موضوع شخصی» خوانده است!

وحد اشتری نوشته که «سال ۹۶ با نظر اداره تحقیق اوقاف خراسان، یکی از بزرگترین موقوفات مشهد به آقای علم الهدی واگذار شده است. برای فهم عظمت این موقوفه واگذار شده (گوهرشاد) فقط بدانید که بیش از هزار هکتار زمین در مشهد دارد و فقط در چناران ۵۷۰۰ رقبه سنددار دارد.»

او در ادامه نوشته که «ناگفته پیداست با چه درآمد هنگفت و عایدی عجیب و غریبی مواجهیم. قابل توجه اینکه طبق وقفنامه ۱۰ درصد همین درآمد هنگفت، به عنوان حق تولیت به «آقای علم الهدی» می‌رسد! ۱۰ درصد دیگر جهت پرداخت دستمزد عوامل و کارکنان در نظر گرفته شده است. مابقی درآمد باید طبق اهداف وقفنامه هزینه شود.»

وحد اشتری در ادامه توضیح داده که «یکسری بحث وجود دارد که واگذاری تولیت به آقای علم الهدی طبق شروط وقفنامه اصلا امکانپذیر بوده پانه که من از آنها می‌گذرم. مثلا در وقفنامه قید شده متولی باید یا از نسل واقف و یا حمیدالعلوی و یا از سادات مشهدی باشد و الخ! تطبیق اینها با شرایط آقای علم الهدی یک کار حقوقی است. و یا واقف تاکید کرده تولیت به «صدر عظام و وزرای کفایت» می‌رسد! یعنی تولیت به کسانی که مسئولیت حاکمیتی دارند می‌رسد و علاوه بر آن مسئولین به هیچ وجه من‌الوجه نباید کوچکترین دخالت و تعرضی در موقوفه بنمایند. حالا تفسیر این عبارات بعد از ۷۰ سال به چه شکلی می‌باشد که می‌گذرم.»

بر اساس این توضیحات، علم الهدی به محض اینکه متولی موقوفه می‌شود یک شماره حساب متعلق به خودش در بانک تجارت شعبه چهارراه لشکر مشهد برای واریز ۱۰ درصد حق تولیت معرفی می‌کند. همچنین یک وکالتنامه به خود اوقاف خراسان می‌دهد و انجام کلیه امور مالی، اداری، حقوقی و قضایی را به خودشان واگذار می‌کند.

این فعال رسانه‌ای با توضیح اینکه ایرادهای قانونی به اینکه شخصی بطور اسمی متولی باشد و پول هنگفتی ماهانه دریافت کند اما همه اختیارات را واگذار کند وارد است، نوشته که «در بررسی‌ها متوجه شدم آقای علم الهدی از ماه‌ها قبل از اردیبهشت ۹۶ که رسماً توسط اداره تحقیق اوقاف خراسان بعنوان متولی این موقوفه معرفی شود حق تولیت به حسابش واریز می‌شده است. اصطلاحاً قبل از آنکه گاو را بخزند شیر را درب منزلشان می‌برده‌اند. در بررسی‌ها متوجه شدم در سال ۹۵ توسط ریاست اوقاف این موقوفه به ایشان اعطا شده است. بعد کمیته تحقیق اوقاف مامور شده که شرایط ایشان را بررسی کند و معامله را رسمی کند و انجام ظواهر اداری در سال ۹۶ انجام شده است.»

اما به نظر می‌رسد چنین فساد با یک زمینه‌چینی از پیش صورت گرفته است. به گفته وحد اشتری «با نظر مثبت آقای علم الهدی در آبان سال ۹۵، حجت الاسلام احمد زاده بعنوان رئیس اداره اوقاف خراسان رضوی تودیع شده است. مدیر تازه وارد اوقاف به یکی دو ماه نرسیده یکی از بزرگترین موقوفات استان را (حالا قانوناً یا غیرقانونی) به نماینده ولی فقیه اعطا کرده است.»

در ادامه، ماجرا جالب‌تر شده و شبکه‌ای بودن این فساد را ثابت می‌کند: «نماینده ولی فقیه یک وکالتنامه داده است که اداره موقوفه و درواقع اجرای وقفنامه را به یک نفر دیگر سپرده است. حالا آن نفر کیست؟ جناب آقای محمد جمشید احمدزاده همان رئیس اداره اوقاف. توجه کردید؟ با یک حرکت ناپلئونی عجیب همان ناظر بر موقوفات خودش مجری و پیمانکار هم شد.»

مسجد «گوهرشاد» منسوب به گوهرشاد آغا یا مهدعلیا، از زنان اشرافی خراسان و از سیاستمداران دوره تیموریان و همسر شاهرخ تیموری است. وقف‌نامه‌ی باقی‌مانده از گوهرشاد با تاریخ ۸۲۹ هجری قدیمی‌ترین وقف‌نامه‌ی موجود در خراسان است. هزاران هکتار زمین و باغ و مزرعه از جمله موقوفات «گوهرشاد» است که آن را تبدیل به پردرآمدترین موقوفه

استان خراسان کرده است.

وحد اشتری در حالی یکی از اموال این موقوفه را ۵۷۰۰ زمین سنددار در شهرستان چناران معرفی کرده که در سال ۱۳۹۸ خرگزاری ایرنا به نقل از محمد ذاکری معاون اوقافی، حقوقی و ثبتی اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان رضوی اعلام کرد که «سند مالکیت پلاک ۳۰۵ مزرعه کاهو موقوفه گوهرشاد آغا با پنج هزار و ۷۰۰ رقبه در شهرستان چناران با مشارکت اداره کل اوقاف و امور خیریه و اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان رضوی صادر شد.»

احمد علم الهدی امام جمعه مشهد و پدر همسر ابراهیم رئیسی از جمله روحانیون حکومت است که همواره مواضع عجیب او در مواردی مانند حجاب و حقوق زنان خرساز شده است. او به تازگی در خطبه‌های نماز جمعه از فقر مردم سخن گفته و البته مردم را دعوت به تحمل فلاکتی کرده که نتیجه چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی و غارت و مفتخوری افرادی مانند خود او و خانواده‌اش است.

از جملات معروف علم الهدی درباره گرسنگی و فلاکت مردم این است که در واکنش به افزایش قیمت مرغ و گوشت گفته است «بجای مرغ اشکنه بخورید!»

او همچنین ادعا کرده که «حقوق من ۲/۲ میلیون تومان است» و «مقاومت اقتصادی مردم مظهر انتظار است.»

وحد اشتری ماه گذشته نیز از یک فساد تباهکارانه دیگر پرده برداشته و خبر داده بود که یکی از بزرگترین موقوفات چند صد هکتاری استان قزوین، با نام حسینییه امینی‌ها به عروس حجت‌الاسلام مهدی خاموشی رئیس سازمان اوقاف کشور واگذار شده است. این کاخ تاریخی با چند صد هکتار زمین و باغ با اجاره ناچیز حدود ۹۰۰ هزار تومان و به اسم «اجاره» در اختیار این فرد قرار گرفته است.

او نوشته بود «اخیراً مطلع شدم در قزوین ما یکی از بزرگترین موقوفات چند صد هکتاری استان متعلق به حسینییه امینی‌ها را تقریباً به صورت رایگان به یک دختر خانم متولد ۶۹ واگذار کرده‌اند. کنجاو شدم ببینم ایشان آقا زاده کدامیک از مسئولین است؟ از نتیجه جستجو بهت‌زده شدم...»

او در ادامه توضیح داد «الان در قزوین دیگر یک زوج جوان با ماهی یک میلیون بدون پول پیش یک زیرزمین در حاشیه‌ای‌ترین نقاط شهر می‌توانند اجاره کنند ولی یک موقوفه ۱۵۰ هکتاری و یک دامداری هزار رأسی در قزوین را با همین اجاره ناچیز به خانم «مونا چایچیان» واگذار کرده‌اند.»

## بازنشر یک کتابگزاری از دی ۱۳۸۱ به مناسبت درگذشت میلان کوندرا؛ «بازگشت بزرگ»



میلان کوندرا / عکس: ویکی پدیا

دوستان لهستانی‌شان هم از این کابوس‌ها می‌بینند و بعد در می‌یابد که همه تبعیدیان چنین کابوس‌هایی می‌بینند. ایرنا از این «برادری شبانه انسان‌ها» متأثر می‌شود. کوندرا «خواب‌های مهاجران» را یکی از «شگفت‌انگیزترین پدیده‌های نیمه دوم قرن بیستم» می‌نامد. شوهر ایرنا پس از یک بیماری می‌میرد و ایرنا با یک سوئدی مهاجر به نام گوستاو آشنا می‌شود و با او زندگی می‌کند. دخترها که تقریباً بزرگ شده‌اند به دنبال کار خود می‌روند. بیست سال گذشته است و ۱۹۸۹ فرا می‌رسد. چک آزاد می‌شود و مهاجران و تبعیدیان می‌توانند به سرزمین خود بازگردند. ایرنا نیز باز می‌گردد. در راه بازگشت در فرودگاه با تبعیدی دیگری روبرو می‌شود. ژوزف در جوانی پس از حضور در یک جمع دوستانه در رستوران ابراز تمایل کرده بود که با ایرنا دوست شود. ایرنا اما به دلیل آنکه کس دیگری را دوست می‌داشت، به او پاسخ منفی داد. اینک پس از بیست سال او ژوزف را در نخستین نگاه به یاد می‌آورد، حال آنکه ژوزف بدون آنکه ایرنا بفهمد، چیزی از او در خاطر ندارد.

در این سال‌ها ژوزف که در دامبارک زندگی می‌کرد، با یک زن دامبارکی ازدواج کرده. او که زنش را بسیار دوست می‌داشت، شاهد مرگ او بر اثر بیماری می‌شود. او ←

به شیوه رمان‌های کوندرا با نشانه و بازگشت به گذشته، داستان و شخصیت‌ها را در ذهن خواننده بهم پیوند می‌دهد. «بی‌خبری» مانند دیگر رمان‌های شناخته شده کوندرا از زاویه «دانای کل» نوشته شده و خود نویسنده نیز دانای کل و خواننده را همراهی می‌کند.

«بی‌خبری» از میلان کوندرا، بی‌خبری

• میلان کوندرا

• زبان اصلی: فرانسوی؛ چاپ آلمانی ۲۰۰۱

در این رمان نیز یک شخصیت اصلی وجود ندارد اگرچه همواره با یک شخصیت است که به ماجرای رمان کشیده می‌شویم. نخستین شخصیت «بی‌خبری» نیز مانند «هویت»، رمان پیشین کوندرا، یک زن است.

خواب‌های مهاجران

ایرنا زنی است با دو دختر که در سال ۱۹۶۹ پس از «بهار پراگ» و اشغال این شهر توسط ارتش شوروی همراه با شوهرش که از دگراندیشان بوده و از ایرنا بسیار مسن‌تر است به فرانسه می‌رود و در پاریس ساکن می‌شود. تا مدت‌ها او و شوهرش کابوس‌های خود را هر روز صبح برای همدیگر تعریف می‌کردند. کابوس بازگشت به کشوری که از آن گریخته بودند. بعدها ایرنا می‌فهمد که

● رمان «بی‌خبری» داستان تبعیدبانی است که با یاد گذشته و امید به آینده در مهاجرت و سرزمین‌های بیگانه زندگی می‌کنند. زمان حال برای آنها چیزی نیست جز رشته‌ای که گذشته و آینده را به یکدیگر پیوند می‌دهد و «بی‌خبری» ویژگی آن است. آنها نمی‌دانند چه بر سر آن گذشته‌ای آمده که از آن دور شده‌اند و نمی‌دانند آینده چه خوابی برای آنها دیده است. و هنگامی که با این آینده روبرو می‌شوند، در خاطرات گذشته در می‌غلتنند، که زندگی در تبعید به بخشی از آن تبدیل شده است.

● میلان کوندرا معتقد است: «تصادف نام دیگر سرنوشت است». آیا سرنوشت سیاسی یک کشور نیز به همین‌گونه تابع تصادف‌هاست؟ سرنوشت یک شهروند و سرنوشت یک کشور تا چه اندازه در پیوند با یکدیگر قرار دارند؟ این سرنوشت ملی، چند تصادف دیگر را در سرنوشت افراد سبب شده است؟ سرنوشت افراد چگونه به آن اتفاق بزرگ در یک کشور منجر می‌شوند تا امکان «بازگشت بزرگ» اودیسه‌های گمگشته را به وطن فراهم سازند؟

● هیچ تصادفی اما نمی‌تواند عمر آدمی را از آنچه هست، بیشتر سازد: «اگر یک مهاجر پس از بیست سال زندگی در غربت به وطن باز می‌گشت و هنوز هم صد سال زندگی در پیش رو می‌داشت، آنگاه این بیست سال چندان اهمیتی نمی‌داشت و چه بسا اصولاً سخنی هم از بازگشت نمی‌شد و این بیست سال تنها یک بیراهه کوتاه در زندگی طولانی آدمی می‌بود». ولی برای یک عمر کوتاه هفتاد، هشتاد ساله، بیست سال بسیار زیاد است.

● آن حادثه مبارکی که تبعیدیان در تمام سال‌های مهاجرت منتظر وقوع آن هستند، اتفاقاً زمانی در کشورشان رخ می‌دهد که انتظارش را ندارند. سال ۱۹۸۹ است. حادثه رخ داده است. انتظار آینده بسر آمده. می‌توان بازگشت! بازگشت؟ ولی آیا «باید» بازگشت؟! در بازگشت همه چیز عوض شده است. خانواده و آشنایانی که در وطن مانده‌اند در عمل تبعیدیان را چون مردگان می‌پندارند و اموالشان را مانند مردگان یا تقسیم کرده و یا فروخته‌اند. از آنها در هیچ کاری نظر نمی‌خواهند. اصلاً از آنها نمی‌پرسند اینهمه مدت در سرزمین بیگانه چه می‌کردند. فقط از خود حرف می‌زنند و از آنچه از سر گذرانده‌اند: «هر کس می‌خواهد ثابت کند که در رژیم گذشته بیش از دیگری آزار دیده است. هر کس می‌خواهد قربانی شناخته شود».

● میلان کوندرا دانش و شناخت تاریخی، روانشناسی و جامعه‌شناسی خود را به کار می‌گیرد تا زندگی کسانی را تصویر کند که در نیمه دوم قرن بیستم به دلایل سیاسی و شرایط حاکم بر کشورشان مجبور به زندگی در سرزمین‌های بیگانه شده‌اند و خود کوندرا یکی از آنان است.

الاهه بقراط - «بی‌خبری» با نام اصلی Ignorance I در زبان آلمانی به نام Die Unwissenheit منتشر شده است. این کتاب تازه‌ترین رمان میلان کوندرا نویسنده چک است که از ۱۹۷۵ در فرانسه زندگی می‌کند و آخرین رمان‌های خود را به زبان فرانسه نوشته است. این رمان کم‌حجم در پنجاه و سه بخش تنظیم شده و

خاطر فرار از خانه مادری به شوهر پناه برد و به خاطر شوهر به فرانسه مهاجرت کرد.  
در مهاجرت «سرزمین پدری» و «زبان مادری» نیز مفهوم دیگری می‌یابند. نه سرزمین آن سرزمینی است که تبعیدی آن را بیست سال پیش ترک کرده و نه زبان مادری همانگونه مانده است که تبعیدی در طول اقامت خود در سرزمین بیگانه چه بسا آن را به دست فراموشی سپرده است.

گذرانده‌اند: «هر کس می‌خواهد ثابت کند که در رژیم گذشته بیش از دیگری آزار دیده است. هر کس می‌خواهد قربانی شناخته شود».  
ایرنا هنگامی که در پاریس بود تا سال ۱۹۸۹ هیچ مسئله‌ای با دوستان فرانسوی خود نداشت. آنها او را به عنوان یک تبعیدی پذیرفته بودند و به او به دیده احترام می‌نگریستند. ولی به محض آزاد شدن چک از دست کمونیست‌ها، سیلوی

را به خاک می‌سپارد، لیکن زن از خیال و خاطره او بیرون نمی‌رود. ژوزف که دامپزشک است از همان ابتدا قصد ماندن در کشورش را ندارد و پس از یک دیدار کوتاه به خانه پرخطرهایش در دانمارک باز می‌گردد. گوستاو، دوست سوئدی ایرنا که مانند شوهر اولش بسیار مسن‌تر از اوست، آرامش را در مادر ایرنا می‌یابد. ایرنا اما بی‌خبر از اینهمه، نمی‌داند چه خواهد کرد. او که به امید خاطرات گذشته یک بعد از ظهر را در هتلی با ژوزف سپری کرده، هنوز در خواب است که ژوزف هتل را به قصد دانمارک ترک می‌کند.

### تصادف و سرنوشت

آیا همه چیز همانگونه اتفاق می‌افتد که باید اتفاق بیفتد؟ اگر ایرنا نه در آن روز، بلکه یک روز قبل و یا یک روز بعد به سوی پراگ پرواز می‌کرد، با ژوزف برخورد نمی‌کرد. اگرچه این تصادف نقشی بیش از یک بعد از ظهر در یک هتل در سرنوشت ایرنا بازی نکرد، ولی مگر زندگی مجموعه همین تصادف‌ها نیست؟ کوندرا معتقد است: «تصادف نام دیگر سرنوشت است». آیا سرنوشت سیاسی یک کشور نیز به همین‌گونه تابع تصادف‌هاست؟ سرنوشت یک شهروند و سرنوشت یک کشور تا چه اندازه در پیوند با یکدیگر قرار دارند؟ اگر در سال ۱۹۸۹ فروپاشی بلوک شرق پیش نمی‌آمد، آیا ایرنا از فرانسه و ژوزف از دانمارک هرگز به فکر آن می‌افتادند که درست در آن روز که یکدیگر را در فرودگاه دیدند، به سوی پراگ پرواز کنند؟ این سرنوشت ملی، چند تصادف دیگر را در سرنوشت افراد سبب شده است؟ سرنوشت افراد چگونه به آن اتفاق بزرگ در یک کشور منجر می‌شوند تا امکان «بازگشت بزرگ» اودیسه‌های گمگشته را به وطن فراهم سازند؟

هیچ تصادفی اما نمی‌تواند عمر آدمی را از آنچه هست، بیشتر سازد: «اگر یک مهاجر پس از بیست سال زندگی در غربت به وطن باز می‌گشت و هنوز هم صد سال زندگی در پیش رو می‌داشت، آنگاه این بیست سال چندان اهمیتی نمی‌داشت و چه بسا اصولاً سخنی هم از بازگشت نمی‌شد و این بیست سال تنها یک بیراهه کوتاه در زندگی طولانی آدمی می‌بود». ولی برای یک عمر کوتاه هفتاد، هشتاد ساله، بیست سال بسیار زیاد است.

«بی‌خبری» داستان تبعیدیانی است که با یاد گذشته و امید به آینده در مهاجرت و سرزمین‌های بیگانه زندگی می‌کنند. زمان حال برای آنها چیزی نیست جز رشته‌ای که گذشته و آینده را به یکدیگر پیوند می‌دهد و «بی‌خبری» ویژگی آن است. آنها نمی‌دانند چه بر سر آن گذشته‌ای آمده که از آن دور شده‌اند و نمی‌دانند آینده چه خوابی برای آنها دیده است. و هنگامی که با این آینده روبرو می‌شوند، در خاطرات گذشته در می‌غلتنند، که زندگی در تبعید به بخشی از آن تبدیل شده است.

### شکست تصاویر

آن حادثه مبارکی که تبعیدیان در تمام سال‌های مهاجرت منتظر وقوع آن هستند، اتفاقاً زمانی در کشورشان رخ می‌دهد که انتظارش را ندارند. سال ۱۹۸۹ است. حادثه رخ داده است. انتظار آینده بسر آمده. می‌توان بازگشت! بازگشت؟ ولی آیا «باید» بازگشت؟!

در بازگشت همه چیز عوض شده است. خانواده و آشنایانی که در وطن مانده‌اند در عمل تبعیدیان را چون مردگان می‌پندارند و اموالشان را مانند مردگان یا تقسیم کرده و یا فروخته‌اند. از آنها در هیچ کاری نظر نمی‌خواهند. اصلاً از آنها نمی‌پرسند اینهمه مدت در سرزمین بیگانه چه می‌کردند. فقط از خود حرف می‌زنند و از آنچه از سر



«بی‌خبری» با بازگشت یک زن تبعیدی به کشورش آغاز می‌شود و با بازگشت یک مرد تبعیدی از وطن به سرزمین تبعیدیش پایان می‌گیرد و «بازگشت» مفهومی دوگانه می‌یابد: «بازگشت» به کجا؟ در این «بی‌خبری» بیست ساله و متقابل، بین آنهایی که در وطن مانده‌اند و آنهایی که جلائی وطن کرده‌اند، به کجا باید «بازگشت» کرد؟ به وطن یا به تبعید؟! میلان کوندرا دانش و شناخت تاریخی، روانشناسی و جامعه‌شناسی خود را به کار می‌گیرد تا زندگی کسانی را تصویر کند که در نیمه دوم قرن بیستم به دلایل سیاسی و شرایط حاکم بر کشورشان مجبور به زندگی در سرزمین‌های بیگانه شده‌اند و خود کوندرا یکی از آنان است.  
او مفهوم نوستالژی، اشتیاق حزین بازگشت به گذشته و کودکی را در زبان‌های مختلف می‌کاود و نشان می‌دهد که نوستالژی هسته اصلی تبعید است. ولی نوستالژی در برخورد با واقعیت، بی‌رحمانه در هم می‌شکند. جادوی بازگشت، بازگشت بزرگ، درست همان هنگامی که پا بر خاک وطن گذاشته می‌شود، ناپدید می‌گردد. اینهم روایتی از روایت‌های تبعید است و شاید واقعی‌ترین آنها...

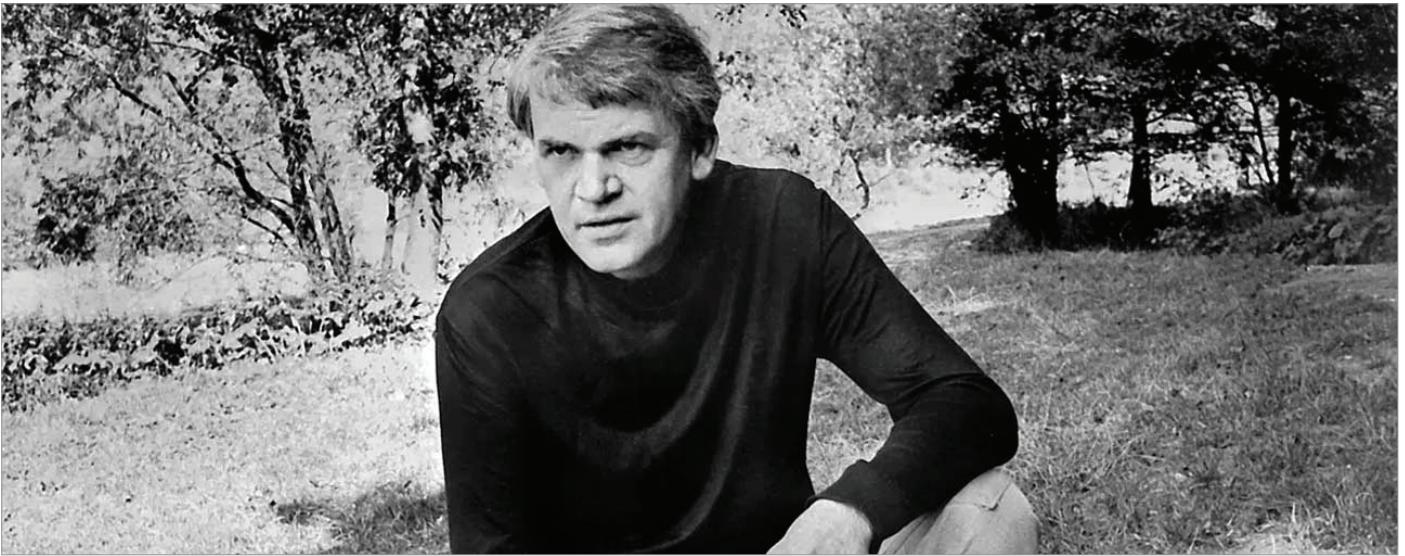
صمیمی‌ترین دوست او می‌پرسد که چرا به کشورش باز نمی‌گردد. درست از همین تاریخ ایرنا هویت خود را به عنوان تبعیدی نیز از دست می‌دهد!  
دوستان فرانسوی از او کناره می‌گیرند، چرا که دیگر مجبور نیست تبعیدی باشد. چرا به کشورش باز نمی‌گردد؟! در کشورش اما کسی او را به عنوان چک نمی‌شناسد چرا که بیست سال از سخت‌ترین سال‌ها را که دیگران تحمل کرده‌اند، او در آنسوی دنیا در فرانسه آزاد، راحت و آسوده زندگی کرده! کسی نمی‌داند که او برای گذران زندگی خود و دو دخترش مستراح هم پاک کرده. ولی چه اهمیتی دارد. برای کسی مهم نیست که او در تبعید چگونه زندگی کرده است.

نویسنده، بازگشت تبعیدیان را با بازگشت اودیسه به ایتاکا پس از بیست سال گمگشتگی مقایسه می‌کند. نه، این بازگشت مطلقاً شابهتی به بازگشت بزرگ اودیسه به وطن ندارد. اودیسه بیست سال راه گم کرده بود، گم شده بود. ایرنا اما می‌دانست از کجا به کجا سفر کرده است و این بیست سال را منتظر مانده تا آن اتفاق در کشورش بیفتد و او بتواند به آن بازگردد.

«تبعید» هم برای ایرنا مانند مردانش بودند: او آنها را انتخاب نکرده بود، بلکه آنها او را انتخاب کردند. ایرنا به

\* این کتاب‌گزاری نخستین بار ژانویه ۲۰۰۲ / دی ۱۳۸۱ در کیهان لندن به چاپ رسید.

## میلان کوندرا شاعر و نویسنده مشهور ادبیات جهان درگذشت



اما پس از اشغال کشور توسط ارتش سرخ شوروی در اوت ۱۹۶۸ نامش در فهرست سیاه قرار گرفت و انتشار و عرضه کتاب‌هایش در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها ممنوع شد. یک سال پس از آن، از دانشکده سینما هم اخراج شد. وی بیشتر با رمان «شوخی» در سال ۱۹۶۷ شهرت یافته بود.

میلان کوندرا در سال ۱۹۷۵ پس از انتقاد از تهاجم سال ۱۹۶۸ شوروی به چکسلواکی، مجبور شد چکسلواکی را ترک کرده و با همسرش ورا به فرانسه مهاجرت کند. مهاجرت او به فرانسه با دعوت از سوی دانشگاه «رن ۲» پاریس صورت گرفت. پس از مهاجرت میلان کوندرا به پاریس، تابعیت کشور چکسلواکی از او به دلیل بیان عقاید سیاسی در یک گفتگو و یکی از کتاب‌هایش از او گرفته شد.

کتاب «خنده و فراموشی» نخستین اثر میلان کوندرا پس از مهاجرت به فرانسه است که در آن به اعتراضات پرشمار مردم چکسلواکی علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرداخته است. کتاب «خنده و فراموشی» ترکیبی از یک رمان، مجموعه‌ای داستان کوتاه و تفکرات نویسنده است.

میلان کوندرا حضور در دنیای ادبیات را با سرودن شعر آغاز کرد. نخستین مجموعه شعر او با نام «انسان؛ بوستان پنهان» که ادبیات دولتی را هدف قرار داده بود در ۱۹۵۳ چاپ شد. در ۱۹۵۵ شعر بلند «ماه گذشته» و بلافاصله بعد از آن دومین و آخرین مجموعه شعر او با نام «تک‌گویی» که در آن رفتارها و کردارهای انسانی و روابط عاشقانه بی‌پرده بازتابی می‌شدند در ۱۹۵۷ منتشر شد.

او در سال ۱۹۶۰ گزیده اشعار «گیوم آپولینر» و تحلیلی از آنها را چاپ کرد و در همان سال آموزش ادبیات در دانشکده سینما در پراگ به عهده او گذاشته شد. نخستین نمایشنامه او با نام «مالکان کلیدها» که به دوران ترس و خشونت هنگام استیلا آلمان می‌پرداخت یک سال بعد به چاپ رسید.

هنر رمان (۱۹۸۶)، وصایای تحریف شده (۱۹۹۳) و پرده (۲۰۰۵) سه مجموعه مقالات اثر میلان کوندرا هستند.

او پس از سال ۱۹۹۰ که رمان «جاودانگی» را به زبان مادری‌اش منتشر کرد، تمام کتاب‌هایش را به زبان فرانسوی نوشت. کوندرا در سال ۲۰۰۷ که جایزه ملی ادبیات جمهوری چک به او تعلق گرفت، حاضر نشد برای دریافت آن به پراگ سفر کند.

موسیقی این شهر بود.

این شاعر و نویسنده بارمان «سبکباری تحمل‌ناپذیر هستی» به شهرت جهانی دست یافت. این کتاب نخستین بار با عنوان «بار هستی» و با ترجمه پرویز همایون‌پور در ایران به زبان فارسی منتشر شد.

یکی از مهمترین ویژگی‌های آثار میلان کوندرا درآمیختگی فلسفه و تاریخ و هنر در یک اثر ادبی است؛ آثار او با برخورداری از روح موسیقایی همچون سمفونی ذهن خواننده را با خود همراه می‌کند.

رمان «سبکباری تحمل‌ناپذیر هستی» به مشکلات یک زوج چک با یکدیگر و دشواری سازگاری با زندگی در چکسلواکی کمونیستی می‌پردازد. در سال ۱۹۸۸ کارگردان آمریکایی فیلیپ کافمن، فیلمی از روی این رمان بی‌پروا به همین نام با شرکت ژولیت بینوش و دانیل دی لوئیس ساخت. با وجود اینکه کوندرا معتقد بود که رمان‌هایش برای فیلم مناسب نیستند ولی در تهیه این فیلم به عنوان مشاور همکاری داشت و البته حق با او بود: این فیلم به اندازه خود رمان که پر از تفکر و تأمل و ذهنیات شورشی است موفقیت نیافت!

میلان کوندرا در سال ۱۹۷۵ پس از انتقاد از تهاجم سال ۱۹۶۸ شوروی به چکسلواکی، مجبور شد با همسرش ورا به فرانسه مهاجرت کند. او پس از سال ۱۹۹۰ که رمان «جاودانگی» را به زبان مادری‌اش منتشر کرد، تمام کتاب‌هایش را به زبان فرانسوی نوشت. کوندرا در سال ۲۰۰۷ که جایزه ملی ادبیات جمهوری چک به او تعلق گرفت، حاضر نشد برای دریافت آن به پراگ سفر کند.

میلان کوندرا شاعر و نویسنده مشهور جهان بعد از ظهر دیروز در پی یک دوره بیماری طولانی در شهر پاریس درگذشت.

میلان کوندرا ۱۴ سالگی سردون شعر را آغاز کرد. او در سال ۱۹۴۸ برای تحصیل در رشته ادبیات و زیبایی‌شناسی وارد دانشگاه کارلف (چارلز) شهر پراگ شد اما پس از مدت کوتاهی تغییر رشته داد و رشته «فیلم و سینما» را در آکادمی هنرهای نمایشی پراگ ادامه داد.

او در ۱۷ سالگی پس از شکست آلمان نازی به حزب کمونیست چکسلواکی پیوست. در سال ۱۹۵۰ برای نخستین بار از حزب اخراج شد و تا سال ۱۹۵۶ اجازه‌ی ورود مجدد به آن را پیدا نکرد.

● میلان کوندرا نویسنده فرانسوی چک‌تبار و از بزرگترین نویسندگان ادبیات جهان بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۳ برابر با ۲۰ تیر ۱۴۰۲ در سن ۹۴ سالگی در شهر پاریس درگذشت.

● این شاعر و نویسنده بارمان «سبکباری تحمل‌ناپذیر هستی» به شهرت جهانی دست یافت. این کتاب نخستین بار با عنوان «بار هستی» و با ترجمه پرویز همایون‌پور در ایران به زبان فارسی منتشر شد.

● در سال ۱۹۸۸ کارگردان آمریکایی فیلیپ کافمن، فیلمی از روی این رمان بی‌پروا به همین نام با شرکت ژولیت بینوش و دانیل دی لوئیس ساخت. با وجود اینکه کوندرا معتقد بود که رمان‌هایش برای فیلم مناسب نیستند ولی در تهیه این فیلم به عنوان مشاور همکاری داشت و البته حق با او بود: این فیلم به اندازه خود رمان که پر از تفکر و تأمل و ذهنیات شورشی است موفقیت نیافت!

● میلان کوندرا در سال ۱۹۷۵ پس از انتقاد از تهاجم سال ۱۹۶۸ شوروی به چکسلواکی، مجبور شد با همسرش ورا به فرانسه مهاجرت کند. او پس از سال ۱۹۹۰ که رمان «جاودانگی» را به زبان مادری‌اش منتشر کرد، تمام کتاب‌هایش را به زبان فرانسوی نوشت. کوندرا در سال ۲۰۰۷ که جایزه ملی ادبیات جمهوری چک به او تعلق گرفت، حاضر نشد برای دریافت آن به پراگ سفر کند.

میلان کوندرا شاعر و نویسنده مشهور جهان بعد از ظهر دیروز در پی یک دوره بیماری طولانی در شهر پاریس درگذشت.

میلان کوندرا نویسنده فرانسوی چک‌تبار و از بزرگترین نویسندگان ادبیات جهان بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۳ برابر با ۲۰ تیر ۱۴۰۲ در سن ۹۴ سالگی در شهر پاریس درگذشت.

انتشارات فرانسوی گالیمار در پاریس خبر درگذشت کوندرا را تأیید و اعلام کرد که این نویسنده در روز سه‌شنبه درگذشته است. میلان کوندرا همراه با همسرش، ورا، در پاریس زندگی می‌کرد و فرزندی نداشت.

میلان کوندرا اول آوریل ۱۹۲۹ در شهر برنو چکسلواکی متولد شد. او در یک خانواده متوسط اقتصادی با سطح بالای فرهنگی زاده شد. پدرش نوازنده پیانو و رئیس آکادمی



## احمد رضا احمدی شاعر، نویسنده و نقاش ایرانی درگذشت



احمد رضا احمدی

هیچ بود» اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ در گالری «کاما» برگزار شد. یکی دیگر از نمایندگان انفرادی او با عنوان «لکه‌های از عمر بر دیوار بود» شهریور سال گذشته در گالری «ا» برپا شد. او در نمایشگاه‌های گروهی «+۹۷» (اسفندماه ۱۳۹۷- گالری افروند)، «دو از هزاران» (آبان ماه ۱۳۹۸- گالری الهی)، «گلگشت» (آذرماه ۱۳۹۸- گالری سروناز) و «کلکسیونر ۵» (بهمن ماه ۱۳۹۸- گالری آرتیبیشن) نیز شرکت داشت.

احمد رضا احمدی در فیلم «پستیچی» به کارگردانی داریوش مهرجویی نقش آفرینی کرده بود و در فیلم «پنجره» دستیار جلال مقدم در کارگردانی بود. او در برخی از فیلم‌های ایرانی نیز صدایش را شنیده است.

«ناگهان چراغ‌ها روشن شدند»، «عروس و داماد زیر باران»، «در یک شب مهتابی که شب چهاردهم ماه بود»، «کبوتر سفید کنار آینه، «بهار بود»، «شب روز اول و صبح روز هفتم»، «پسرک تنها روی برف»، «برف هفت گل بنفشه را پوشاند»، «نوشتم باران، باران بارید»، «نشانی»، «روزی که مه بی‌پایان بود»، «زن‌گین کمانی که همیشه رخ نمی‌داد»، «در باغچه عروس و داماد روییده بود»، «اسب و سیب و بهار»، «شب یلدا قصه بلندترین شب سال»، «خواب یک سیب، سیب یک خواب»، «در بهار خرگوش سفیدم را یافتم»، «حوض کوچک، قایق کوچک»، «خرگوش سفیدم همیشه سفید بود»، «در بهار پرنده را صدا کردیم، جواب داد»، «روزهای آخر پاییز بود»، «عکاس در حیاط خانه ما منتظر بود»، «نوشتم باران، باران بارید»، «تو دیگر از این بوته هزار گل سرخ داری»، «هفت روز هفته دارم»، «هفت کمان هفت‌رنگ»، «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید»، «مزرعه گل‌های آفتابگردان»، «ناگهان چراغ‌ها روشن شدند»، «مسافران هواپیمای سفید رنگ»، «دخترک ماهی تنهایی»، «پسرک و دوازده ماه سال»، «پسرک دریا را نگاه کرد و گفت»، «دیگر در خانه پسرک هفت صندلی بود»، «قصه‌های پدر بزرگ»، «در باغ بزرگ باران می‌بارید»، «دخترک ماهی تنهایی»، «پروانه روی بالش من به خواب رفته بود»، «سفر»، «پروانه روی بالش من به خواب رفته بود»، «باران دیگر نمی‌بارید» و «این همه بادکنک‌های رنگی» از آثار به‌جامانده از این هنرمند است.

۱۳۵۸ در سمت مدیر تولید موسیقی برای صفحه و نوار ماند. از این سال تا زمان بازنشستگی یعنی سال ۱۳۷۳ در بخش انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به ویراستاری مشغول بود.

تدوین ردیف موسیقی ایرانی، آوازهای محمدرضا شجریان، شعرخوانی و ضبط صدای شاعران مهم (با آثاری از نیما یوشیج، احمد شاملو، نادر نادریور، فروغ فرخزاد، پدالنه رؤیایی، نصرت رحمانی و...) از جمله فعالیت‌های او در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بوده است.

او در سال ۱۳۶۴ کتاب «هفت روز هفته دارم» را به عنوان اثر دیگری برای کودکان منتشر کرد. این کتاب البته غیرداستان و کتابی تصویری- مفهومی است که با متنی شاعرانه و تصاویری ساده مفاهیم گوناگونی چون روزهای هفته، رنگ‌ها، دربند بودن و آزادی را بیان می‌کند. احمد رضا احمدی در سال ۱۳۶۸ داستان‌های «تو دیگر از این بوته هزار گل سرخ داری» و «نوشتم باران، باران بارید» را منتشر کرد.

از سال ۱۳۶۹ نیز با همکاری نادر ابراهیمی مجموعه کتاب‌هایی را به نگارش درآورد و منتشر کرد.

مرکز هنرمندان ایران احمد رضا احمدی را به عنوان موسس و پایه‌گذار موج شعر نو و پیشگام سورئالیسم در ادبیات کودکان معرفی کرده است.

«سفر در شب» یکی از قوی‌ترین آثار احمدی است که به موضوع‌های اجتماعی، صلح، همزیستی، تحمل و همکاری می‌پردازد.

این چهره ادبیات معاصر ایران، جوایز زیادی نیز کسب کرد از جمله برنده جایزه ملی، فرهنگی و هنری «بیژن جلالی» برای مجموعه اشعارش در سال ۱۳۸۵ شد.

مجموعه اشعار او به زبان‌های مختلفی از جمله عربی، ارمنی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی و کره‌ای ترجمه شده است. «از بارانی که دیر بارید»، «میوه‌ها طعم تکراری دارند»، «هزار افاقا در چشمان تو هیچ بود»، «روزی برای تو خواهیم گفت» و «هزار پله به دریا مانده است» از آثار برجسته این شاعر است.

احمد رضا احمدی نقاش چیره‌دستی نیز بود. نخستین نمایشگاه انفرادی آثارش با عنوان «هزار افاقا در چشم تو

● احمد رضا احمدی از سال‌ها پیش به بیماری قلبی مبتلا بود و در سال‌های اخیر بارها در بیمارستان بستری شده بود.

● احمد رضا احمدی در سال ۱۳۴۹ همکاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را آغاز کرد و مسئولیت بخش موسیقی آن را به عهده گرفت.

● مرکز هنرمندان ایران احمد رضا احمدی را به عنوان موسس و پایه‌گذار موج شعر نو و پیشگام سورئالیسم در ادبیات کودکان معرفی کرده است.

● احمد رضا احمدی نقاش چیره‌دستی نیز بود و چند نمایشگاه انفرادی و گروهی از آثار او برگزار شده است.

● احمد رضا احمدی در فیلم «پستیچی» به کارگردانی داریوش مهرجویی به عنوان بازیگر حضور داشت و در فیلم «پنجره» دستیار جلال مقدم در کارگردانی بود.

احمد رضا احمدی شاعر، نویسنده و نقاش ایرانی، پس از ماه‌ها تحمل بیماری امروز در سن ۸۳ سالگی در تهران درگذشت.

ماهور احمدی فرزند این شاعر و هنرمند معاصر ایران خبر درگذشت پدرش را تأیید کرده است.

احمد رضا احمدی از سال‌ها پیش به بیماری قلبی مبتلا بود و در سال‌های اخیر بارها در بیمارستان بستری شده بود. وی در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ در کرمان متولد شد و سال‌ها در حوزه، ادبیات، شعر، نویسندگی و سینما فعالیت کرد. احمدی در زمینه شعر، موسیقی، ویراستاری و ادبیات کودک و نوجوان نیز از چهره‌های نام‌آشنای فرهنگی است.

پس از تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فیروز شیروانلو و سپس سیروس طاهباز به نویسندگان و شاعران باتجربه و جوان کار سفارش می‌دادند تا روند نگارش و انتشار کتاب‌های کودک به زبان فارسی شکل بگیرد. در این میان کاری نیز به احمد رضا احمدی سفارش داده شد. نتیجه کار داستان «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید» بود که در سال ۱۳۴۹ منتشر شد. این اثر آغازگر استخدام و همکاری حرفه‌ای احمد رضا احمدی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود و مسئولیت بخش موسیقی این کانون را به عهده گرفت. او تا سال

## ادامه ویرانگری مافیای میانکاله؛ از تصاحب ۵۱ هکتار زمین مازاد تا کارت دو میلیون تومانی «هدیه» به خبرنگاران!

● از دو هفته گذشته مجری پتروشیمی میانکاله فعالیت احداث کارگاه در محوطه‌ای چند ده هکتاری را ادامه می‌دهد و حتی کنفرانس خبری با اهدای کارت دو میلیون تومانی به خبرنگاران برگزار کرد.

● حر منصوری فعال محیط زیست در مازندران سه‌شنبه گذشته با شکایت مجری طرح پتروشیمی میانکاله و با اتهامات واهی بازداشت شد.

● کل زمین مورد نیاز پتروشیمی میانکاله ۷/۳۸ هکتار بوده ولی ۹۰ هکتار عرصه ملی به نام آن واگذار شده است؛ یعنی ۵۱ هکتار زمین مازاد در یکی از بهترین نقاط استان مازندران به مافیا اهدا شده است!

● پروژه ساخت پتروشیمی میانکاله سال گذشته متوقف شد و رئیس سازمان محیط زیست تیرماه گذشته از بسته شدن قطعی این پرونده برای همیشه خبر داده بود.

● به نظر می‌رسد مافیایی که پشت احداث این پتروشیمی ایستاده آنقدر قدرت دارد که هیچیک از قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی توان ایستادگی در برابر آن را ندارند.

از سر گرفته شدن پروژه پتروشیمی میانکاله با وجود اخطارهای زیست محیطی و تلاش مافیای پشت این پروژه برای پیش بردن این طرح ویرانگر ادامه دارد. فعالان محیط زیست معتقدند تجربه تلخ میانکاله ضرورت دولت‌زدایی از محیط زیست ایران را بیش از پیش نشان می‌دهد.

با وجود بیانیه صریح سازمان حفاظت از محیط زیست مبنی بر عدم اعطای مجوز برای ساخت پتروشیمی میانکاله و حکم قوه قضاییه برای توقف این پروژه از اول تیرماه مجری این طرح به احداث کارگاه و فنس کشی در زمین‌هایی است که به نام این پروژه به سرمایه‌گذار پروژه واگذار شده است. پروژه ساخت پتروشیمی میانکاله سال گذشته متوقف شد و رئیس سازمان محیط زیست تیرماه گذشته «با قطعیت» گفته بود که «پرونده توسعه پتروشیمی در میانکاله برای همیشه بسته شد».

کلنگ ساخت کارخانه پتروشیمی در جوار میانکاله را سردار پاسدار احمد وحیدی وزیر کشور جمهوری اسلامی روز ۲۲ اسفند ۱۴۰۰ در فاصله حدود پنج کیلومتری تالاب میانکاله در استان مازندران، به عنوان «کارخانه پتروشیمی شهدای حسین‌آباد» به زمین زد. بر اساس این طرح تولید ۱۲۰ هزار تن پروپیلن با سرمایه‌گذاری ۳۷۰ میلیون دلار در فاز اول در عرصه‌ای ۹۰ هکتاری برای این پروژه در نظر گرفته شده بود اما در نهایت قرار است ظرفیت تولید آن به ۴۷۰ هزار تن برسد. تنها چند روز پس از کلنگ‌زنی این پروژه اعتراضات و هشدارها به ساخت آن آغاز شد. کارشناسان محیط زیست انجام این پروژه را اقدامی فاجعه‌بار برای محیط‌زیست و اکوسیستم منطقه ارزیابی کردند.

طبق نظرات کارشناسان به دلیل حساسیت اکوسیستم میانکاله ساخت پتروشیمی برای میانکاله سنگین و خارج از توان اکولوژیکی آن است. همچنین صنایع سنگین اجازه بارگذاری در این منطقه را ندارند و از نظر آمایش سرزمینی و در اسناد بالادست، توسعه پروژه‌های فاضلاب‌زا در این منطقه آسیب‌زا است و اجازه فعالیت آنها در این اسناد قید نشده است. سرانجام بهار سال گذشته و در پی اعتراضات شدید و گسترده به ساخت پتروشیمی میانکاله، پروژه معلق شد. مسعود عالیخانی سرپرست معاونت محیط زیست سازمان حفاظت



و بدون توجه به اظهارات معاون دادستان کل کشور درباره حضور یکی از بزرگترین بدهکاران بانکی در پشت صحنه پتروشیمی، به کار خود ادامه دهد.»

مجید مخدوم استاد دانشگاه تهران در این وبینار گفت که «اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) میانکاله را به‌عنوان پناهگاه حیات وحش پذیرفته و یکی از شرایط کلی پناهگاه حیات وحش این است که تا شعاع ۱۵ کیلومتری آن از هر طرف هیچ صنعتی نمی‌تواند مستقر شود. این ضابطه باید حکم‌فرما باشد.»

حنیف‌رضا گلزار کارشناس خاک و آب هم از پتروشیمی میانکاله به عنوان «ابرچالش محیط زیستی کشور» نام برد و گفت که یکی از چالش‌های این پروژه استفاده از ماده اولیه متانول یا گاز طبیعی به عنوان خوراک اولیه پتروشیمی است. تولید پروپیلن در دنیا دو روش دارد؛ یا از گاز طبیعی باید به عنوان ماده اولیه استفاده کرد یا از متانول و در مصوبات این طرح به خط انتقال ۲۰۰ کیلومتری پروپیلن از امیرآباد به‌شهر به دامغان اشاره شده است: «یعنی در این مسیر ۲۰۰ کیلومتر البرز شکافته می‌شود، جنگل‌های هیرکانی آسیب می‌بینند و تخریب می‌شوند تا پروپیلن تولید شده به دامغان منتقل شود و آنجا به ترکیب دیگری به نام پلی‌پروپیلن تبدیل شود.»

یکی از موارد مهم درباره تخلفات صورت گرفته در طرح پتروشیمی میانکاله، واگذاری اراضی به نام این طرح و به کام مافیای ایستاده پشت این طرح است. کل زمین مورد نیاز پتروشیمی میانکاله ۷/۳۸ هکتار بوده ولی ۹۰ هکتار عرصه ملی به نام آن واگذار شده است؛ یعنی ۵۱ هکتار زمین مازاد در یکی از بهترین نقاط استان مازندران به مافیا اهدا شده است! البته پیش از این فاطمه واعظ‌جوادی رئیس پیشین سازمان محیط زیست گفته بود که یک پتروشیمی بیشتر از ۱۰ تا ۱۵ هکتار زمین نیاز ندارد. ۳۶۰ میلیون دلار وام و تخفیف ۳۰ درصدی قیمت گاز تحویلی به این مافیا به نام پروژه میانکاله از دیگر مسائل قابل توجه در این پروژه است.

در آنسو اما مافیای میانکاله کار خود را به هر شکل ممکن پیش می‌برد. در اولین نشست خبری نماینده مدیرعامل طرح جنجالی پتروشیمی میانکاله مازندران، کارت هدیه ۲ میلیون تومانی به خبرنگاران حاضر در این نشست اهدا شد. به

محیط زیست آخر فروردین ۱۴۰۱ از توقف پروژه پتروشیمی میانکاله خبر داد. همزمان وزیر نفت نیز عملیاتی شدن تمام پروژه‌ها را منوط به اخذ مجوز سازمان حفاظت محیط زیست کشور دانست. در امرداد سال گذشته نیز علی سلاجقه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست به خبرنگاری «تسنیم» گفت که «با قطعیت می‌گویم که پرونده توسعه پتروشیمی در میانکاله برای همیشه بسته شد و دیگر شاهد چنین فعالیت‌هایی در این منطقه نخواهیم بود.»

اینهمه در حالیکه طی دو هفته گذشته شرکت مجری پتروشیمی میانکاله فعالیت احداث کارگاه در محوطه‌ای چند ده هکتاری را ادامه می‌دهد و حتی کنفرانس خبری برای آغاز احداث آن برگزار کرده است. دولت و مجلس شورای اسلامی و حتی قوه قضاییه که پیشتر حکم توقف پروژه را صادر کرده بود سکوت کرده‌اند.

به نظر می‌رسد مافیایی که پشت احداث این پتروشیمی ایستاده آنقدر قدرت دارد که هیچیک از قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی توان ایستادگی در برابر آن را ندارند و این مافیا به راحتی در حال برداشتن هر سدی از مقابل خود است. مجری طرح از جمله با شکایت از حر منصوری فعال محیط زیست در مازندران او را با پرونده قضایی روبرو کرده است. حر منصوری فعال محیط زیست در مازندران سه‌شنبه گذشته با شکایت مجری طرح پتروشیمی میانکاله و با اتهام واهی «اقدام به آتش‌زدن چادر خبرنگاران در روز ۱۳ تیر» و اتهاماتی دیگر همچون نشر اکاذیب، انتشار خبر در شبکه‌های معاند و تهیه عکس و فیلم از ویلای شخصی عبدالله عبیدی (سرمایه‌گذار پتروشیمی) بازداشت شد.

این بازداشت در پی اعتراضات گسترده شهروندان و فعالان محیط زیست کمتر از ۴۸ ساعت به طول انجامید اما او با سپردن وثیقه ۷۵۰ میلیون تومانی توانست آزاد شود.

بازداشت این فعال محیط زیست سبب غیبت او در وبیناری بود که شب چهارشنبه با عنوان «بررسی ابعاد ناکارآمدی ساختاری در حل پرونده میانکاله و گزینه‌های پیش روی جامعه محیط زیستی» برگزار شد. حاضران در این نشست آنلاین از زنجیره‌ای از تخلفات سخن گفتند که باعث شده «پروژه‌های غیرقانونی بعد از یک سال بار دیگر قد علم کند



## توصیه علی خامنه‌ای به مبلغان حوزه علمیه: به «مبانی فکری» طرف مقابل حمله کنید!



با حکمت و موعظه نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن النحل ۱۶۵

امروز بالا رفته گفت یک «آفت» وجود دارد و این است که «در این آشفته بازار صداهای مختلف فضای مجازی و تکرر رسانه‌ای که وجود دارد این تکرر رسانه‌ای در این صداهای گوناگون، یک صدا در انزوا قرار گرفته و آن صدای انتقال معارف نسلی و خانوادگی است. پدرها، مادرها خیلی چیزها را به بچه‌هایشان یاد می‌دادند. در این غوغای تکرر رسانه‌ای این صدا ضعیف شده.»

او در ادامه افزود: «تبلیغ صرفاً پاسخگویی به شبهه نیست، موضع دفاعی نیست. این کار، لازم است. اما فقط این نیست. طرف مقابل مبانی فکری دارد باید به او حمله کرد. در تبلیغ موضع تهاجم لازم است.»

خامنه‌ای در ادامه سخنرانی خود تأکید کرد: «تبلیغ در دوره ما اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. هم از جهت اینکه در نظام اسلامی پایه قوام نظام مردم‌اند، ایمان مردم است. اگر چنانچه ایمان مردم نباشد نظام نخواهد بود.»

همزمان با دیدار علی خامنه‌ای با روحانیون، حسن‌زاده فرمانده سپاه «محمد رسول‌الله» با شماری از مداحان نزدیک به سپاه پاسداران در تهران دیدار کرد. وی با اشاره به نقش مداحان در «جهاد تبیین» گفت: «چون مهم‌ترین قشر جامعه جوانان هستند و در هیأت‌ها و پای منابر نیز همین جوانان حضور پررنگی دارند، باید مداحی‌ها به گونه‌ای باشد تا جوانان از استحکام فکری برخوردار شوند.» پاسدار حسن‌زاده تأکید کرد: «جامعه مداحان پاسدار می‌توانند برای جامعه مداحان الگو و فرهنگ‌سازی و جوانان را مؤمن، انقلابی و موقع‌شناس کنند؛ این از موضوعاتی است که می‌تواند بیشترین اثرگذاری را داشته باشد.»

حکومت از مداحان و مبلغان استفاده چندمنظوره می‌کند: از داغ کردن مراسم و روضه‌خوانی‌های دینی و حکومتی تا خیرچینی و سازماندهی دار و دسته‌ی اوباش سرکوبگر علیه مردم در جریان اعتراضات.

اینهمه در حالیست جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه بطور مداوم در حال تبلیغ با همه‌ی امکانات حکومتی علیه هر «مبانی فکری» جز مبانی ایدئولوژی خودش بوده اما نتیجه‌ی برعکس گرفته و نگرانی رهبری رژیم و زمامدارانش نیز از همین است که جامعه و به ویژه نسل‌های جوان راه خود را می‌روند.

● رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با مبلغان حوزه‌های علمیه گفته «اگر حوزه از تبلیغ غفلت کند دچار عارضه‌ای می‌شویم که جبران آن بسیار دشوار است و دچار استحاله فرهنگی می‌شویم و اگر چنین غفلتی ایجاد شود اسلام سیلی خواهد خورد که تا سال‌های متوالی اثر آن باقی خواهد ماند.»

● خامنه‌ای با اشاره به اینکه «در تبلیغ موضع تهاجم لازم است» هشدار داده «تبلیغ در دوره ما اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. هم از جهت اینکه در نظام اسلامی پایه قوام نظام مردم‌اند، ایمان مردم است. اگر چنانچه ایمان مردم نباشد نظام نخواهد بود.»

● همزمان با دیدار علی خامنه‌ای با روحانیون، حسن‌زاده فرمانده سپاه «محمد رسول‌الله» در دیدار با شماری از مداحان سپاهی در تهران گفته «چون مهم‌ترین قشر جامعه جوانان هستند و در هیأت‌ها و پای منابر نیز همین جوانان حضور پررنگی دارند، باید مداحی‌ها به گونه‌ای باشد تا جوانان از استحکام فکری برخوردار شوند.»

رهبر جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۲۱ تیرماه در دیدار با شماری از مبلغان و ملایان حوزه‌های علمیه با ابراز نگرانی از وضعیت تبلیغ، از آنها خواست در تبلیغ غفلت نکنند و با «تهاجم» به «مبانی فکری» طرف مقابل حمله کنند و گرنه اسلام سیلی خواهد خورد.

وی تأکید کرد «اگر حوزه علمیه از تبلیغ غفلت کند دچار عارضه‌ای می‌شویم که جبران آن بسیار دشوار است و دچار استحاله فرهنگی می‌شویم و اگر چنین غفلتی ایجاد شود اسلام سیلی خواهد خورد که تا سال‌های متوالی اثر آن باقی خواهد ماند.»

خامنه‌ای گفت اگر حوزه‌ها از تبلیغ غافل شوند، از گناهان کبیره قبح‌زدایی می‌شود و گناه عادی می‌شود.

وی در بخشی از این سخنرانی گفت: «با اطلاعاتی که به من می‌رسد از جهات مختلف، نسبت به تبلیغ نگرانم. اینقدر ظرفیت تبلیغ در این کشور انبوه و مترکم و گسترده است که ما اگر چندین برابر آن مقداری که کار می‌کنیم هم کار کنیم، به نظرم این ظرفیت پر نمی‌شود.»

رهبر جمهوری اسلامی توضیح داد که ما «هم به تبلیغ و هم به موعظه احتیاج داریم.»

خامنه‌ای همچنین با اشاره به اینکه سطح فکر جوانان

گزارش رسانه‌های محلی در مازندران، این رقم بیشترین هدیه‌ای است که تاکنون در نشست خبری به خبرنگاران استان پرداخت شده است. با اینهمه شمار زیادی از خبرنگاران دعوت شده به این نشست خبری در اعتراض به این طرح ضد محیط زیستی، در نشست خبری شرکت نکردند.

اعتراضات به اجرایی شدن این پروژه اما همچنان ادامه دارد. وبسایت «حکایت گیلان» در مطلبی به ضرورت دولت‌زدایی از محیط زیست ایران پرداخته و نوشته که «توسعه پایدار در گرو توجه به محیط زیست تعریف شده است و از این رو حفاظت از محیط زیست و ممانعت از تخریب آن در کنار مسائل و موضوعات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به عنوان یکی از ارکان مهم توسعه پایدار شناخته می‌شود.»

در ادامه آمده که «ظهور و بروز بحران‌های محیط زیستی در کشور از جمله بحران آب، فرونشست‌ها، گرد و غبار، آلودگی هوا، خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، نابودی جنگل‌ها و مراتع، کاهش گونه‌های جانوری و ... موید این مهم است که دولت نمی‌تواند سرپرست مناسبی برای مدیریت محیط زیست و زیست بوم کشور باشد.»

این مطلب افزوده که «سیاست‌های اجرایی در طی دهه‌های اخیر و شدت تصمیمات غیرکارشناسی و کاملاً سیاسی سالیان گذشته در نظام توسعه‌ای کشور حکایت از این دارد که دولت و یا به تعبیری دیگر حاکمیت هیچگونه تدبیری در راستای مدیریت و حکمرانی مطلوب منابع طبیعی راندارد و به نوعی با یک استیصال در فرایند توسعه یافتگی به مصرف زدگی در منابع طبیعی روی آورده است و این دقیقاً پاشنه آشیل ظهور تهدیدات جدی در حوزه محیط زیست و تاب‌آوری سرزمین خواهد بود.»

سرمایه‌گذار پروژه پتروشیمی میانکاله «شرکت البرز ایرانیان» است که سهامدار اصلی آن عبدالله عبدی است. وبسایت «رجا نیوز» سال گذشته گزارش داد که در مجموع سه شرکت سهامدار اصلی شرکت پتروشیمی میانکاله هستند.

«شرکت سیمان نائین» که با بررسی بیشتر اسم عبدالله عبدی در ریاست هیئت مدیره آن با ۲ کد ملی مختلف به چشم می‌خورد. سهامدار دیگر پتروشیمی نیز «شرکت تولیدی ساریه شمال» است که سهام‌دار اصلی آن عبدی است. سومین شرکت هم «شرکت مرغ امین مازندران» است که این شرکت هم به نوشته رجانیوز وابسته به عبدی است و چندین سال همسر او گیتا شوکتی به عنوان عضو هیئت مدیره در این شرکت حضور فعال داشته است!

بر اساس گزارش‌ها عبدالله عبدی به واسطه ایجاد این شرکت‌ها اقدام به دریافت تسهیلات کلان از بانک‌ها کرده است و چند وقت پیش از اعتراضات به پروژه پتروشیمی میانکاله، نام یکی از شرکتهای عبدالله عبدی، «شرکت البرز ایرانیان» در لیست ابریده‌کاران بانکی منتشر شده بود.

همچنین گفته شده که هزینه تأسیس پتروشیمی میانکاله دو برابر مجموع بودجه سال گذشته سازمان محیط زیست (۲۱۵۷ میلیارد تومان)، سازمان بهزیستی (۱۷۰۰۰ میلیارد تومان) و وزارت راه و شهرسازی (۲۰۶۰۰ میلیارد تومان) بوده است.

تالاب میانکاله از سال ۱۳۴۸ به عنوان منطقه حفاظت شده تعیین شد و در سال ۱۳۵۵ به عنوان یکی از ذخیره‌گاه‌های زیست کره زمین به سازمان جهانی یونسکو معرفی شده است. یکی از دلایل اهمیت میانکاله این است که در تمام سواحل جنوبی دریای مازندران هیچ منطقه‌ای جز آن وجود ندارد که محیط طبیعی آن در وضعیتی نسبتاً دست‌نخورده باقی مانده باشد. سلامتی نسبی میانکاله موجب شده تا تالاب‌ها و سواحل این منطقه علاوه بر پرندگان مهاجر، محل تخمگذاری و زیستگاه اصلی بسیاری از ماهیان دریای مازندران هم باشد؛ به ویژه کپور و کفال و ماهیان خاویاری. نزدیک به نیمی از خاویار ایران از آب‌های این منطقه صید می‌شود.

## «ر. اعتمادی» نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی درگذشت



همزیستی مسالمت‌آمیز داشته و اصلاً فکر نمی‌کرد که روزی مذهب جلوی نشر کتاب‌هایش را بگیرد.

ر. اعتمادی در گفتگو با «هم‌میهن» نیز توضیح داده که «مجله جوانان» چگونه متولد شد؛ زمانی که وی معاون سردبیر روزنامه اطلاعات بود، همه کارها را انجام می‌داد و در حقیقت روزنامه را اداره می‌کرد. سردبیر فقط نظارت کلی داشت. پس با خودش فکر کرد چرا سردبیر روزنامه نباشد در حالی که همه کارها را او انجام می‌دهد! نامه‌ای به سردبیر نوشت که کسالت دارد و از پس کارها برمی‌آید. سردبیر نامه را با نگرانی برای مسئول برد. پس احضار شد و مدیرمسئول به او گفت که چه کلکی زیر سر داری؟ اعتمادی راستش را گفت که می‌خواهد سردبیر باشد. مسئول در پاسخ گفت که تو جوانی و اگر خبری نادرست از زیر دست رد شود، پای همه گیر است. او اما از خواست خود کوتاه نیامد و با توجه به اینکه در آن زمان روزنامه اطلاعات، مجله «کودک» هم داشت، ولی برای جوانان مجله‌ای نداشت، پیشنهاد داد که یک مجله هم در اطلاعات برای «جوانان» منتشر شود. مسئولان پذیرفتند و وی سردبیر این مجله شد که انتشار هفتگی آن از مهر ۱۳۴۵ آغاز شد.

این روزنامه‌نگار و نویسنده از کودکی به کتاب خواندن علاقه بسیار داشت. یکی از معلم‌های دبیرستانش به نام حیدریان او را به خواندن کتاب‌های بیشتر و نوشتن تشویق کرد و همین شد که او در سال سوم دبیرستان برای روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت. اوایل روزنامه‌نگاری‌اش که چهارده یا پانزده سال بیشتر نداشت، به شدت ملی‌گرا بود و برای نشریه مقالات حماسی می‌نوشت.

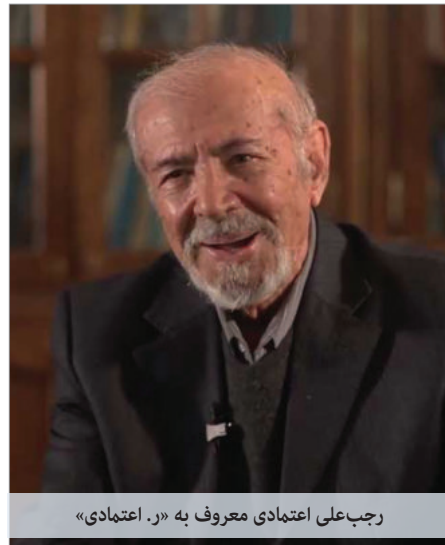
۲۸ کتاب اعتمادی تا کنون چاپ شده‌اند که ۱۸ تای آنها قبلاً به صورت پاورقی در مجله «اطلاعات هفتگی» و «جوانان» منتشر شده بودند.

رمان «عالیجناب عشق» از جمله آثار معروف اعتمادی است که پس از انقلاب نوشت و در سال ۱۳۸۱ برای نخستین بار توسط نشر «شادان» به چاپ رسید. این رمان در سال ۱۳۹۱ برای پانزدهمین بار تجدید چاپ شد. وی همواره تأکید داشت که اکثر آثارش بر پایه شخصیت‌های واقعی شکل گرفته‌اند.

انجمن روزنامه‌نگاران جهانی در شیکاگو حدود پانزده سال پیش لیستی ده نفره از موفق‌ترین روزنامه‌نگاران ایرانی منتشر کرد که یکی از آنها، ر. اعتمادی بود.

ایران حتی در دیگر کشورهای فارسی‌زبان مانند افغانستان و تاجیکستان خوانندگان خود را داشت.

او همچنین یکی از داستان‌نویسان شاخص ایران به شمار می‌رود که به دلیل رمان‌های عامه‌پسند معروف شد و اغلب آثارش با نام مستعار «ر. اعتمادی» به چاپ رسیده است. نخستین داستان وی خاطره عاشقانه‌اش از دوران خدمت سربازی در آستارا بود که نامش را «گور پریا» گذاشت و در مجله «داستان هفتگی» چاپ شد. در آن دوران وی ده‌ها



رجب‌علی اعتمادی معروف به «ر. اعتمادی»

داستان به صورت پاورقی و کتاب منتشر کرد. پس از انقلاب ۵۷ تا اواخر دهه هفتاد خورشیدی این نویسنده ممنوع‌الکار بود و در نتیجه نتوانست اثری با نام خودش به انتشار برساند اما همواره داستان‌های او از پرفروش‌ترین کتاب‌های دستفروش‌ها و کتابخانه‌های زیرزمینی بودند.

اعتمادی در گفتگویی با «روزنامه همدلی» گفته بود که نخستین ممنوع‌القلم پس از انقلاب ۵۷ بوده است. او همچنین از سه ماه حضورش در «شهر نو» صحبت کرد که منجر به نوشتن کتاب «داستان شهر غم» شد. اعتمادی در این گفتگو تأکید داشته‌است که قبل از انقلاب با مذهب

● مهدی رحیمی ناشر کتاب‌های ر. اعتمادی با تأیید خبر درگذشت وی گفته این نویسنده ساعت یک و نیم شامگاه سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۲ در منزلش از دنیا رفت.

● اعتمادی که به گفته‌ی خودش نخستین نویسنده ممنوع‌القلم پس از انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی بود، در گفتگو با «هم‌میهن» خاطره‌ای تعریف کرده که وقتی معاون سردبیر روزنامه اطلاعات بود، همه کارها را انجام می‌داد و در حقیقت روزنامه را اداره می‌کرد. سردبیر فقط نظارت کلی داشت. پس با خودش فکر کرد چرا سردبیر روزنامه نباشد در حالی که همه کارها را او انجام می‌دهد! نامه‌ای به سردبیر نوشت که کسالت دارد و از پس کارها برمی‌آید. سردبیر نامه را با نگرانی برای مسئول برد. پس احضار شد و مدیرمسئول به او گفت که چه کلکی زیر سر داری؟ اعتمادی راستش را گفت که می‌خواهد سردبیر باشد. مسئول در پاسخ گفت که تو جوانی و اگر خبری نادرست از زیر دست رد شود، پای همه گیر است. او اما از خواست خود کوتاه نیامد و با توجه به اینکه در آن زمان روزنامه اطلاعات، مجله «کودک» هم داشت، ولی برای جوانان مجله‌ای نداشت، پیشنهاد داد که یک مجله هم در اطلاعات برای «جوانان» منتشر شود. مسئولان پذیرفتند و وی سردبیر این مجله شد که انتشار هفتگی آن از مهر ۱۳۴۵ آغاز شد.

● ۲۸ کتاب اعتمادی تا کنون چاپ شده‌اند که ۱۸ تای آنها قبلاً به صورت پاورقی در مجله «اطلاعات هفتگی» و «جوانان» منتشر شده بودند.

رجب‌علی اعتمادی معروف به «ر. اعتمادی» نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی شب گذشته در سن ۹۰ سالگی در منزلش در تهران درگذشت.

مهدی رحیمی ناشر کتاب‌های ر. اعتمادی با تأیید این خبر گفته این نویسنده ساعت یک و نیم شامگاه سه‌شنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۲ در منزلش از دنیا رفت.

مهدی رحیمی با بیان اینکه ر. اعتمادی مدتی در بستر بیماری بود، گفته مراسم تشییع پیکر و خاکسپاری او احتمالاً فردا، پنجشنبه، ۲۲ تیرماه، در «بهشت زهرا»ی تهران برگزار شود. مراسم یادبود این نویسنده نیز روز شنبه ۲۴ تیرماه از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در باشگاه راه‌آهن شهرک اکباتان تهران برگزار خواهد شد.

رجب‌علی اعتمادی در سال ۱۳۱۲ در شهر لار استان فارس به دنیا آمد و در دوران نوجوانی با خانواده به تهران مهاجرت و در خیابان ناصرخسرو ساکن شدند. او از جوانی تا زمان درگذشت در شهرک اکباتان تهران ساکن بود. اعتمادی دو فرزند دختر دارد؛ شهرزاد دانش‌آموخته حقوق و پریس دانش‌آموخته روانشناسی که هر دو ساکن ایالات متحده آمریکا هستند.

اعتمادی در سال ۱۳۳۵ پس از اتمام دوره سربازی، در آزمون آموزشی روزنامه اطلاعات شرکت کرد و به عنوان نفر ششم وارد این روزنامه‌ی عصر ایران شد.

وی بنیانگذار و سردبیر «مجله جوانان» نخستین مجله ویژه نسل جوان ایران و از زیرمجموعه‌های انتشارات اطلاعات بود. او نوشتن گزارش‌ها برای روزنامه اطلاعات را از شهرستان‌ها آغاز کرد و از سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ به عنوان خبرنگار ویژه «اطلاعات هفتگی» شهرت او آغاز شد.

«مجله جوانان» از نشریات مؤسسه اطلاعات در سال‌های دهه چهل و پنجاه به سردبیری اعتمادی (۱۳۵۹-۱۳۴۵) به یکی از پرفروش‌ترین مجلات ایران تبدیل شد که فراتر از مرزهای

# آثار تبعیض آمیز فقر: سهم ۲ درصدی اقشار کم درآمد از ورودی دانشگاه‌ها

این اقشار نتوانند در کنکور رتبه مناسبی کسب کرده و در رشته‌های بهتر دانشگاهی پذیرش شوند.

همچنین در سالهای گذشته بازار تقلب و فروش سوالات کنکور هم داغ بوده و همین موضوع سبب شده افراد دارای توان مالی با خرید سوالات و پاسخنامه‌ها بتوانند رتبه بالاتری کسب کرده و در رشته‌های بهتری پذیرش شوند. بر اساس اخباری که طی روزهای گذشته در برخی رسانه‌های داخلی منتشر شده تقلب گسترده در آزمون سراسری سال ۱۴۰۱ سبب شد حدود ۱۰۰۰ نفر در رشته‌هایی چون پزشکی و در دانشگاه‌های برتر موفق به حضور در کلاس‌ها شوند.

بر اساس این گزارش‌ها فاطمه بلوچی پور کارشناس رسانه اعلام کرد که در کنکور سال گذشته تقلب حدود هزار نفر محرز شده است اما این احراز تقلب وقتی صورت گرفت که این داوطلبان کنکور به عنوان دانشجو در دانشگاه‌ها حضور دارند.

فاطمه بلوچی پور گفته که «کمیسیون اصل ۹۰ مجلس تصویب کرد که قانون کنکور برای داوطلبان است نه دانشجویان این افراد اجازه دارند ادامه تحصیل دهند و نمیتوان جلوی تحصیل آنها را گرفت. او افزود: این افراد بیشتر در رشته‌های پزشکی و مهندسی مشغول تحصیل هستند.» از سوی دیگر فقر در خانوار بسیاری از دانش‌آموزان دیپلمه را از شرکت در کنکور منصرف می‌کند؛ جدا از هزینه بالای تحصیل در دانشگاه‌های آزاد و دولتی، از جمله شهریه و خوابگاه، بسیاری از دیپلمه‌ها امید به بهبود شرایط خود در صورت تحصیل در دانشگاه ندارند و به دلیل بحران مالی ترجیح می‌دهد پس از دریافت مدرک دیپلم وارد بازار کار شوند.

آمار شرکت‌کنندگان در کنکور امسال که طی روزهای گذشته برگزار شد نشان می‌دهد که شمار متقاضیان در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۴۰۱ با کاهش ۲۴ درصدی و به عبارت دیگر با کاهش ۳۶۹ هزار و ۷۸۶ نفری داوطلبان همراه بوده است.

روزنامه «فرهیختگان» درباره غیبت یک چهارم از کنکوری‌ها برای شرکت در این آزمون نوشته که «به نظر می‌رسد چالش بیکاری فارغ‌التحصیلان که طی سال‌های اخیر به یکی از مشکلات جدی کشور تبدیل شده، حالا خود را با بی‌رغبتی داوطلبان برای تحصیل در مقطع کارشناسی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر بخشی از دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند بعد از پایان دوران متوسطه، یا در مقطع کاردانی تحصیل کنند و یا به دنبال فراگرفتن مهارت و فنی که بتواند مسیر حضورشان در بازار کار را تسهیل کند، بروند.»

همچنین یکی دیگر از موارد قابل توجه در آمارهای کنکور سال‌های گذشته اینست که از سال ۹۸ تا کنون درصد قابل توجهی از متقاضیان پس از قبولی در آزمون و مشخص شدن رتبه، انتخاب رشته نکرده و از تحصیل در دانشگاه‌های کشور منصرف شدند.

در سال ۹۸ از میان یک میلیون و ۱۱۸ هزار داوطلب تنها ۴۵۳ هزار یا ۴۰ درصد داوطلبان انتخاب رشته کردند. همچنین در کنکور سال بعد یعنی ۱۳۹۹، از بین یک میلیون و ۳۹۱ هزار داوطلب تنها ۳۳ درصد آنها انتخاب رشته کردند. در سال ۱۴۰۰ نیز ۴۷ درصد یا ۵۲۳ هزار نفر از داوطلبان و در سال ۱۴۰۱ تنها ۳۹ درصد داوطلبان به انتخاب رشته پرداختند.



تأکید داشت که طی ۶ سال تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در کشور بیشتر از ۱۷ درصد افزایش پیدا کرده‌اند. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آمده که از سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ تا سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ تنها ۱۷۸ هزار و ۲۳۸ دانش‌آموز به چرخه تحصیل برگشته‌اند که این آمار کمتر از ۵ درصد کل دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در این بازه زمانی است. بر اساس تعاریف، کودکان بازمانده از تحصیل کودکانی هستند که به دلیل تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، فقر فرهنگی و سایر محدودیت‌ها و محرومیت‌ها از تحصیل بازمانده‌اند؛ کودکانی با گروه سنی ۶ تا ۱۸ سال که با وجود اینکه نیازمند رفتن به مدرسه هستند، اما به دلایل مختلفی در هیچیک از مقاطع تحصیلی مشغول به تحصیل نیستند. افزایش فقر، بیکاری و گرانی ازمهمترین دلایل افزایش شمار دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل است و بسیاری از آنها برای کمک به تأمین هزینه‌های زندگی مجبور به ترک مدرسه و پایان دادن به ادامه تحصیل شده‌اند. از سوی دیگر شیوع کرونا و عدم دسترسی دانش‌آموزان تنگدست به ابزارهای آموزش آنلاین، مانند موبایل و تبلت و اینترنت، سبب موجی دیگر از ترک تحصیل در ایران شد. از سوی دیگر در مناطق کم‌برخوردار کشور مانند سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویر احمد عدم دسترسی دانش‌آموزان ساکن روستاها به مدرسه، و همچنین کمبود فضای آموزشی برخی دانش‌آموزان را از تحصیل محروم می‌کند.

سرانه فضاهای آموزشی کشور نیز در سال‌های تحصیلی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ از ۱۷/۵ مترمربع به ۲۲/۵ مترمربع رسیده است. سرانه فضای آموزشی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در همین بازه زمانی سهم بیشتری بین مقاطع تحصیلی داشته‌اند. در همین سال تحصیلی گذشته سهم مقاطع تحصیلی ابتدایی از این سرانه ۲/۵۷، متوسطه اول ۸/۱۸ و متوسطه دوم ۰/۲۴ درصد بوده است.

در شرایطی که بخشی از دانش‌آموزانی که در مناطق محروم یا اقشار کم‌درآمد زندگی می‌کنند از دسترسی به فضا و امکانات آموزشی مناسب محروم هستند و از سوی دیگر کنکور در ایران به یک بیزینس برای مافیاهای فعال در زمینه آموزش تبدیل شده است، طبیعی است که بخش زیادی از

● تنها ۲ درصد از رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ آزمون ورودی‌های دانشگاه‌ها در سال ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ جزو دهک‌های اول، دوم و سوم یعنی اقشار کم‌برخوردار و محروم بوده‌اند.

● در آینده نزدیک ۸۶ درصد پزشکان و دندانپزشکان ایران از دهک هشت، نه و ده یعنی قشر کاملاً مرفه و مرفه هستند.

● دهک‌های پایین در رشته برق دانشگاه «شریف»، صفر درصد هستند و ورودی‌های دهک هشت، نه و ده ۸۷ درصد هستند.

یک عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی گفته دهک‌های اول، دوم و سوم که قشر کم‌برخوردار و محروم هستند تنها ۲ درصد از ورودی دانشگاه‌ها را تشکیل داده‌اند.

منصور کیکانیان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی امروز دوشنبه با اعلام آماری از ورودی دانشگاه‌ها گفته که «تنها ۲ درصد از رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ آزمون ورودی‌های دانشگاه‌ها در سال ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ جزو دهک‌های اول، دوم و سوم یعنی اقشار کم‌برخوردار و محروم بوده‌اند و دهک‌های هشتم، نهم و دهم ۸۰ درصد این ورودی‌ها را تشکیل داده‌اند.»

منصور کیکانیان در ادامه گفته که «در بین ورودی‌ها به دانشگاه‌ها دهک اول ۰/۲ درصد و دهک دهم ۴۸/۱ درصد هستند. در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی ورودی‌های دهک کم‌برخوردار و محروم ۱/۳ درصد هستند.

او افزوده که در آینده نزدیک ۸۶ درصد پزشکان و دندانپزشکان ایران از دهک هشت، نه و ده یعنی قشر کاملاً مرفه و مرفه هستند.

در ادامه آمارهای ارائه شده از سوی منصور کیکانیان آمده که ورودی‌های دهک‌های محروم، یک، دو و سه در آن سال (۱۳۹۹-۱۴۰۰) در رشته برق دانشگاه «شریف»، صفر درصد هستند و ورودی‌های دهک هشت، نه و ده ۸۷ درصد هستند. می‌توان گفت در این رشته ورودی دهک دهم در آن سال ۶۰ درصد بوده است. در رشته روانشناسی هم ورودی دهک محروم ۲/۹ درصد و ورودی دهک مرفه ۸۰/۴ درصد است.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی این آمارها را «هشدار» دانسته و گفته که «نشان می‌دهد ما در این ۴۰ سال روندی را رصد نکردیم تا سریع اصلاح کنیم. برخی جاها هم که ورود کردیم از سوی مافیاهایی که درآمد میلیاردی دارند مورد حمله واقع شدیم.»

توضیحات منصور کیکانیان نشان می‌دهد کیفیت آموزشی در دبیرستان‌های دولتی نتوانسته دانش‌آموزان را برای آزمون کنکور آماده کند و غالب افرادی که رتبه زیر ۳۰۰۰ در کنکور دو سال گذشته آورده‌اند در مدارسی تحصیل کرده‌اند که «شهریه» در آنها پرداخت می‌شود.

او گفته که «نقش مدارس دولتی و معمولی در دانش‌آموزانی که آن سال رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ آورده بودند ۲/۳ درصد بوده است و نقش مدارس غیردولتی، نمونه مردمی و استعدادهای درخشان ۸۰ درصد بوده است.»

این آمار در حالی مطرح شده که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی زمستان گذشته در گزارشی اعلام کرده بود که تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ به بیش از ۹۱۱ هزار نفر رسیده است و ترک تحصیل دانش‌آموزان با فقر رابطه مستقیم دارد. این گزارش

مهدی موسوی شاعر و فعال مدنی در گفتگو با «هاآرتص»:

## بخشی از روح من برای همیشه در زندان مُرد



عکس از توییتر مهدی موسوی

می‌گذارند.»  
یک زبانزد رایج به کنایه می‌گوید که در بین هر ۱۰ ایرانی، ۱۱ شاعر وجود دارد! مردم می‌گویند تقریباً در هر گفتگویی که به فارسی انجام می‌شود، احتمالاً در مقطعی شعری نیز نقل می‌شود. بسیاری از ابیات به عنوان زبانزد معروف شده‌اند و مزار بسیاری شاعران مشهور به زیارتگاه تبدیل شده است.

مهدی موسوی می‌خندد و می‌گوید: «معروف است که در ایران سه میلیون نفر شعر می‌گویند. در خانواده من شش نفر هستند و شعرهایشان را هم منتشر کرده‌اند.» او توضیح می‌دهد که حتی اگر ایرانی‌ها همیشه از سبک ادبی بالایی استفاده نکنند، جاذبه طبیعی به ساختار شعری دارند. حتی وقتی ۱۰ هزار هوادار در ورزشگاه آزادی (آریامهر) به داور فحش می‌دهند و از الفاظ رکیک استفاده می‌کنند، این کار را هم با وزن و قافیه انجام می‌دهند.

موسوی در ۲۰ سالگی با انتشار اولین کتاب موفق خود وارد دنیای شعر شد. او می‌گوید: «این به خاطر من نبود، نسل من بود که خون تازه‌ای به شعر ایران تزریق کرد. پیش از ما، مردم در مورد عشق قدیمی به زبان باستانی می‌نوشتند. من در مورد یک مثلث عاشقانه در یک مهمانی نوشتم.»

یکبار موسوی از شکنجه‌گرش پرسید: «من علیه نظام فعال نیستم و یک فرد مستقل هستم، چرا مرا شکنجه می‌کنید؟» او پاسخ داد: «در ایران یا با ما هستید یا علیه ما. راه سومی وجود ندارد!»

موسوی به موازات حرفه خود به عنوان داروساز با مدرک دکترا از دانشگاه مشهد، شروع به انتشار شعر، برگزاری جشنواره‌ها و سردبیری یک مجله ادبی کرد تا اینکه انتشار آن توسط مسئولان رژیم در سال ۱۳۸۷ ممنوع شد. وی در اواخر دهه ۱۹۹۰ برای برگزاری یک کارگاه نویسندگی اجازه خواست، اما وقتی پس از شش ماه مجوزی دریافت نشد، آن را به عنوان یک پروژه زیرزمینی راه‌اندازی کرد.

او با خنده می‌گوید: سی سال پیش پدرم به من گفت: «وارد دنیای ادبیات نشو، چون در نهایت دستگیر می‌شوی و پولی هم نخواهی داشت.» حق با او بود! من چیزی نداشتم، اما خوشحال بودم، چون در کنار شاگردانم

شده است. او در یکی از چندین گفتگوی ما، پس از اینکه ماه گذشته برای اولین بار به اسرائیل آمد، به من گفت: «فکر می‌کنم آنها مرا در زندان کشتند. بخشی از روح من در زندان مرد، برای همیشه.»

اما بعد شروع به صحبت از کارگاه‌های شعر و شاگردانش می‌کند و بدن تنومندش - کبود شده از شکنجه و آزارهای دیگر، هنوز از ترس و فرار، از حسرت - به بدن بی‌خیال پسری شهرستانی بدل می‌شود؛ کرج، شهری خارج از تهران که در آنجا از ۱۱ سالگی شروع به سرودن شعر کرد.

من در سه روز پر مشغله، مهدی موسوی را همراهی کردم، در حالی که او در یک کنفرانس دانشگاهی شرکت کرد، به گشت و گذار پرداخت، با شاعران محلی دیدار داشت و با خوانندگان در هفته‌نامه کتاب عبری گفتگو نمود.

او از حباب ادبیات و شعری سخن گفت که زمانی در ایران در این حباب سکونت داشت و از خشونت که آن را در هم شکست و وی را به تبعید انداخت. او با ستایشگران محلی - برخی در تبعید خودشان - ملاقات کرد و در هر فرصتی کتابی را باز می‌کرد و اشعاری را با صدای رعد می‌خواند. ممکن است یک پرسش کاوشگر در ذهن کسی که چند روز متوالی روایت‌های این مرد را می‌شنود طنین‌انداز شود: اگر چیزی پیدا کرده‌اید که زندگی شما را پر می‌کند، تا کجا برای آن پیش خواهید رفت؟

جمعیت اندکی در سالی در دانشگاه حیفا گرد آمده‌اند که بیشتر آنها فارسی‌زبان هستند. یکی از آنها، پروفیسور ایوان کوزلوفسکی گولان است که سرپرستی برنامه کارشناسی ارشد دانشگاه در رشته فرهنگ و مطالعات فیلم را بر عهده دارد و میزبان این نشست بود.

او توضیح می‌دهد که شعر در ایران از جایگاه استثنایی و ویژه‌ای برخوردار است. وی می‌گوید: گاهی اوقات می‌بینیم که مردم در کافه‌ها ایستاده‌اند و شعر می‌خوانند و می‌افزاید: «سفیر سابق بریتانیا در ایران به من گفت که یک‌بار در جاده کنار گروهی از راننده‌های کامیون ایستاده بوده که به نظر می‌رسید در حال نوعی مشاعره و رقابت بر سر این بودند که چه کسی می‌تواند بیشترین شعر را به خاطر آورد بحث می‌کرده‌اند. این فرهنگ این کشور است. فرهنگ بالا یا فرهنگ پایین وجود ندارد، همه آن را به اشتراک

● مهدی موسوی: سی سال پیش پدرم به من گفت: «وارد دنیای ادبیات نشو، چون در نهایت دستگیر می‌شوی و پولی هم نخواهی داشت.» حق با او بود! من چیزی نداشتم، اما خوشحال بودم، چون در کنار شاگردانم بودم. من با ادبیات زندگی کردم.

● موسوی در سال ۲۰۱۶ در لیلها، شهری کوچک در نروژ که کمتر از ۱۰ فارسی‌زبان دارد، پناهنده شد. وی می‌گوید که در مقطعی به یک نویسنده ایرانی دیگر در تبعید در ریکیاویک نامه نوشت: نامه من درباره «عادت نکردن» بود. اینکه برخی چیزها هرگز عادی نمی‌شوند. بگذارید اینطور بگویم: «برای من بعضی چیزها هیچوقت عادی نمی‌شود و یکی از آنها تبعید است... تبعید مثل زلزله است. همه چیز در عرض چند ثانیه بهم می‌ریزد و من در این سه چهار سال فقط سعی کردم تکه‌های باقیمانده زندگی‌ام را از زیر آوار جمع کنم.»

روزنامه «هاآرتص» در گفتگوی مفصلی که با مهدی موسوی شاعر و فعال مدنی منتشر کرده، موضوع دستگیری و شکنجه و زندگی در تبعید و حسرت گذشته را از زبان او نقل می‌کند. ایات ماشیخ که این گفتگو را در رفت و آمد چند روزه با موسوی تنظیم کرده است می‌نویسد که مصاحبه‌اش به ماجرای یک فعال مدنی و شاعری که به جرم توهین به مقدسات رژیم جمهوری اسلامی به ۹ سال زندان و ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد و از وطن خود به نروژ گریخت می‌پردازد. این گفتگو در سفری که موسوی در بهار امسال به مناسبت ترجمه اشعارش به زبان عبری به اسرائیل داشته انجام شده است.

«یک روز آنها مرا به طرز وحشتناکی شکنجه کردند. روی زمین انداختند و لگدم زدند. متوقف نشدند تا به سلول انفرادی منتقل کردند، روی زمین افتادم و نتوانستم بخوابم. تمام بدنم درد می‌کرد. وقتی نمی‌توانید در سلول بخوابید، با خودتان صحبت می‌کنید. نه خودکار، نه تخت، نه توالت، هیچ چیز وجود ندارد. تنها چیزی که داری خودت هستی. از خودم پرسیدم اگر امروز بمیری چه اتفاقی می‌افتد؟»

مهدی موسوی در یک فلافل‌فروشی در خیابان بوگراشوف تل آویو نشسته است. در تهران، حدود دو دهه پیش، مخاطبان پای شعرخوانی او می‌نشستند. در نمایشگاه‌های کتاب، صف‌های طولانی از افرادی تشکیل می‌شد که می‌خواستند او یکی از کتاب‌های شعرش را برایشان امضا کند.

حالا تقریباً یک دهه است که موسوی ۴۶ ساله در تبعید زندگی می‌کند، گویی در جزیره‌ای بیابانی، دنیایی که فقط یک نفر جمعیت دارد. این دنیایی است که تماماً از بازی با کلمات به زبان فارسی، ابیات عاشقانه درباره میادین و اماکن عمومی در تهران و خطاطی‌های زیبا، قطعه‌ای از سرزمین نقره‌ای ایران در قلب یک شهر سرد نروژی شکل گرفته است. رفتار ملایم و مؤدبانه او با داستان‌های خشونت و درد پایدار و مداوم وی در تضاد است.

او می‌گوید: «تمام عمرم را نگاه کردم و جواب دادم، کافیتست. اگر امروز بمیرم، خوشحال خواهم مرد. من هر چیزی را که می‌خواستم تجربه کنم، تجربه کرده‌ام.» گاهی به نظر می‌رسد چیزی در چشمان این شاعر خاموش

که همچنان مورد آزار و اذیت حکومت قرار می‌گیرند. رویدادهای مهم در تاریخ این دین به تبعید بنیانگذار آن، بهاء‌الله متولد تهران (۱۸۱۷-۱۸۹۲)، به مستعمره امپراتوری عثمانی در عکا، در شمال اسرائیل منجر شد. شعر از همان روزهای آغازین آن نقش عمده‌ای نیز در رشد و شکوفایی آیین بهایی داشت.

روز بعد، اورلی کوهن، موسوی را به نمایشگاهی دعوت می‌کند که در موزه هنرهای اسلامی در اورشلیم در مورد جنبش اعتراضی فعلی در ایران- که از سپتامبر گذشته در اثر قتل حکومتی یک زن جوان ۲۲ ساله، مهسا امینی، به راه افتاده، برپا بود. مهسا امینی در بازداشت پلیس امنیت اخلاقی به اتهام نقض قوانین حجاب کشته شد و این رویداد از طریق داستان پنج زن در این نمایشگاه روایت می‌شود. در یکی از پرده‌های نمایشگاه زن جوانی در حال رقصیدن با موهای پرپشت در میانه‌ی میدان «آزادی» تهران دیده می‌شود. کلیپ دیگری مستند زن جوانی است که چشم خود را از دست داده است. در ماه‌های اخیر نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به چشمان صدها معترض شلیک کرده‌اند. به این ترتیب چشم‌بند نیز به یکی از نمادهای این مبارزه تبدیل شده است.

زندگی نسبتاً شاد ادبی موسوی در اواخر سال ۲۰۱۳ به پایان رسید، زمانی که او در فرودگاه به همراه شاگردش فاطمه اختصاری که عازم کارگاهی در ترکیه بودند دستگیر شدند و به آنها اعلام شد که ممنوع‌الخروج هستند. موسوی می‌گوید: «تا امروز واقعاً دلیل بازداشت را متوجه نشده‌ام.» هر دو در زندان بدنام اوین که توسط سپاه پاسداران اداره می‌شود و پر است از زندانیان سیاسی زندانی شدند.

**ما زیر شکنجه بودیم،**

**می‌دانی ما صداهای خاموش بودیم،**

**می‌دانی در سلول شب آزاد بودیم،**

**کسی کارگاه شعر راه انداخت.**

موسوی می‌گوید که سلول کمی بزرگتر از تخت است اما تخت یا توالت ندارد. اگر نیاز به تسکین خود دارید، با گذاشتن کاغذ زیر در به نگهبانان علامت می‌دهید و اگر دوست داشتند شما را بیرون می‌برند. گاهی اوقات می‌شنوید که فردی در یک سلول نزدیک با خودش صحبت می‌کند یا گریه می‌کند. سلول بدون پنجره است، شب و روز ندارد. زندانیان زیر تابش خیره‌کننده سه لامپ که همیشه روشن هستند، روی زمین می‌خوابند. دوربین‌ها همه جا هستند: دو تا در حمام، دو تا در توالت. نگهبانان به زندانیان با طعنه مرتب یادآوری می‌کنند: «ما عکس‌های شما را داریم. ما کلیپ‌های ویدئویی داریم، می‌توانیم آنها را در اینترنت منتشر کنیم.»

در دوران حبس به او چشم‌بند زده بودند و تا زمانی که ۳۸ روز بعد مجبور به امضای اعترافات و آزادی و وثیقه شد، شخص دیگری را ندید.

یکبار وی را زیر دوش فرستادند و به او گفتند که تنها لباسی را که در اختیار دارد بشوید و دوباره بپوشد. وقتی بیرون آمد به او گفتند که وقت بیرون رفتن و ورزش در حیاط است. یک روز سرد زمستانی بود، سرمای هوا زیر صفر بود. نیم ساعت راه رفتن به اینطرف و آنطرف، با چشمان بسته؛ لباس‌ها یخ زد و سفت به بدنش چسبید. وی به یاد می‌آورد که با مشت به لباس‌اش می‌کوبید تا یخ را بشکند.

هر روز او را برای بازجویی یا شکنجه می‌بردند. از وی در مورد خودش، شعرهایش، روابط اجتماعی و شاگردانش سؤال می‌شد. در مورد همه چیز و در مورد هیچ! زیرا تمام اطلاعات از قبل به صورت آنلاین در دسترس بود. او مجبور شد متنی را به این مضمون امضا کند که با هنرمندان

عمومی)، اما افراد سپاه پاسداران که فعالیت‌هایشان با سانسورچی‌ها هماهنگ نیست، به کتابفروشی‌ها حمله می‌کنند و نسخه‌های کتاب را مصادره می‌کنند. مثلاً یکی از کارهای موسوی مورد تأیید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت: «وزارت فرهنگ نام دارد، اما هیچ ارتباطی با فرهنگ ندارد، درست مثل وزارت عشق در داستان ۱۹۸۴». اما سپس سپاه پاسداران به غرفه ناشر در نمایشگاهی که در آن نمایش داده شده بود، حمله کردند و آن را بستند و کتاب‌ها را ضبط کردند. ناشر بابک ابادزی، که خودش شاعر است بود؛ اعتراض کرد. کمتر از یک سال بعد پیکر شناور او در آب‌های دریای خزر پیدا شد.

**صبح بیداری بی‌امید غروب**

**غم بی‌پایان من**

**همه صفحات یکسانند**

**از دفتر خاطرات من از غربت**

پس از نشست در حیفا، موسوی و اورلی کوهن متولد تهران، نامزد دکترای ایران‌شناسی که کل این برنامه را سازماندهی کرده است، از باغ‌های بهایی شهر بازدید کردند. دو سال پیش، کوهن مجموعه‌ای از شعر موسوی را با عنوان «میدان آزادی غرق در خون است» به عبری ترجمه و منتشر نمود.

شعر او از نظر بازی با کلمات فارسی، ارجاعات و سبک نوشتاری که به کار می‌برد، حتی در اشعاری که در تبعید سروده، به ویژه در ترجمه دشوار و بسیار «بومی» است. اورلی کوهن در تهران در نزدیکی خیابانی بزرگ شد که بعداً به خیابان «انقلاب» [شاهرضا] تغییر نام داد و موسیقی متن آن روزهای سرنوشت‌ساز در سال ۱۹۷۹ هنوز در ذهن او بی‌وقفه پخش می‌شود. وی در آن زمان ۷ ساله بود.

وقتی جنگ لبنان شروع شد، در سال ۱۹۸۲، مدت کوتاهی پس از مهاجرت او به اسرائیل با خانواده‌اش، معتقد بود که به نوعی مقصر است: هر کجا که می‌رفت، جنگ در می‌گرفت! با وجود سال‌های زیادی که از آخرین باری که او در خاک ایران پا گذاشت، می‌گذرد، زندگی کوهن همچنان بین اینجا و آنجا تقسیم شده است. رسانه‌های اجتماعی، زبان و ادبیات نیز او را به یک نیمه تبعیدی تبدیل کرده است. موسوی به نوبه خود در سال ۲۰۱۶ در لیلها، شهری کوچک در نورژ که کمتر از ۱۰ فارسی‌زبان دارد، پناهنده شد. وی می‌گوید که در مقطعی به یک نویسنده ایرانی دیگر در تبعید در ریکیاویک نامه نوشت: نامه من درباره «عادت نکردن» بود. اینکه برخی چیزها هرگز عادی نمی‌شوند. بگذارید اینطور بگویم: «برای من بعضی چیزها هیچوقت عادی نمی‌شود و یکی از آنها تبعید است... تبعید مثل زلزله است. همه چیز در عرض چند ثانیه بهم می‌ریزد و من در این سه چهار سال فقط سعی کردم تکه‌های باقیمانده زندگی‌ام را از زیر آوار جمع کنم.»

مهدی موسوی بطور مکرر بین ایران و نورژ مقایسه می‌کند. توقف در یک غرفه آب‌میوه در تل آویو او را به یاد تهران می‌اندازد. او در یکی از رویدادهای دیدار از اسرائیل گفت: «من دو گزینه داشتم. یکی از آنها این بود که با نورژی‌ها مخلوط شوم و یکی از آنها شوم. دوم این بود که در خانه‌ام یک ایران کوچک بسازم و خودم را در آنجا محصور کنم، کتاب‌هایم را بنویسم و فقط با ایرانی‌ها در ارتباط باشم. متأسفانه من گزینه دوم را انتخاب کردم. من همچنین خیلی جوان نیستم و یادگیری یک زبان جدید و ورود عمیق به آن برای من کمی دشوار است. تصمیم گرفتم نورژی نباشم.»

موسوی در بازدید از باغ‌های بهایی خاطرنشان می‌کند که چنین سفری آرزوی پیروان ایرانی این مذهب است

→ بودم. من با ادبیات زندگی کردم.

کارگاه‌هایی که او مدیریت می‌کرد رایگان بود و از استقبال ویژه‌ای برخوردار می‌شد و از صبح تا ساعات عصر ادامه داشت. شرکت‌کنندگان دبیرستانی و یا دانشجو بودند. او می‌گوید که برخی از آنها به نویسندگان مشهور تبدیل شدند و بعضی امروز در زندان هستند. چند سالی در این جلسات شرکت کردند، از جمله فاطمه اختصاری که او نیز دستگیر و محاکمه شد و بعد با موسوی از ایران گریخت.

امروز کارگاه‌های موسوی که در بیست و پنجمین سال فعالیت خود قرار دارد، به صورت آنلاین ادامه دارد. او می‌گوید: «من می‌توانم در اولین جلسه تشخیص بدهم که آیا استعداد وجود دارد یا نه. اما گاهی اوقات از افرادی که استعداد ندارند نیز حمایت می‌کنم، زیرا نسل جدید در ایران باید تغییر کند. اگر آن شخص نویسنده مشهوری نشود، حداقل انسان بهتری خواهد بود. خواندن و مطالعه انسان را تغییر می‌دهد.»

نشست در حیفا آغاز می‌شود و موسوی به فارسی به حضار سلام می‌کند. او با کمک یک مترجم به آنها می‌گوید: «من یک فعال سیاسی نبودم و شعر من آنقدرها هم سیاسی نیست. من از آزادی صحبت می‌کنم، اما علیه علی خامنه‌ای، رهبر ایران یا چیزی شبیه به آن صحبت نکردم و هنوز در تبعید هستم. تصور کنید چه بر سر شاعرانی می‌آورند که از نظر سیاسی هم فعال هستند.»

درواقع موسوی در تمام طول این مدت، مقامات را به چالش کشیده و نه اینکه علیه آنها تحریک کرده باشد. هنگامی که از سوی وزارت ارشاد برای چاپ دومین مجموعه شعرش موافقت نشد، آن را بطور کامل به صورت زیرزمینی منتشر کرد و به نام خود بطور گسترده توزیع نمود. بعداً، در هفته کتاب ایران در سال ۲۰۰۹، در غرفه‌ای نشست که آخرین کتابش در آن فروخته می‌شد، و وقتی طرفداران خود را در میان خریداران شناخت، برگه‌ای آبی‌رنگ به آنها داد که با مداد موارد سانسور را نوشته بود: «صفحه ۵، خط ۳، اضافه کنید...» روز بعد، مقامات به غرفه حمله و آن را تعطیل کرده و کتاب‌های او را پاره کردند.

مهدی موسوی در پاسخ به این پرسش که چطور نترسیدی؟ گفت: «چون من یک عاشق هستم. عاشق ادبیات. گاهی راه می‌روی و راه می‌روی و با یک دوراهی روبرو می‌شوی. شما دیگر نمی‌توانید کاری را که دوست دارید انجام دهید و باید انتخاب کنید: یا متوقف می‌شوید یا ادامه می‌دهید- با ترس از اینکه دستگیر و کشته شوید. این راهی است که من انتخاب کردم. اگر راه دیگری انتخاب می‌کردم، شاید سال‌ها پیش می‌مردم، چون بدون ادبیات، بدون تدریس نمی‌توانم نفس بکشم.»

مقامات موانع بیشتری را در برابر نشر روی هم ریختند. قوانین سانسور در ایران ناگزیر به بازی ظریفی بین دولت و هنرمندان است- مبهم، متکرانه و گاهی مرگبار.

در همین ارتباط می‌گوید: «شما می‌توانید کتابی را پس از سانسور و دریافت مجوز مناسب منتشر کنید، اما بعد از آن تو را دستگیر و زندانی می‌کنند. توصیف افراد در حال بوسیدن یا در آغوش گرفتن ممکن است شهوانی تلقی شود، به تصویر کشیدن فقر یا طلاق ممکن است به دلایل سیاسی سیاه‌نمایی قلمداد شود، و طرح پرسش‌های فلسفی ممکن است به عنوان انتقاد از دین تعبیر شود. چارچوب محدودیت‌ها به قدری گسترده است که می‌توانند در خانه شما را بشکنند، چشمانتان را ببندند، به زندان ببرند و شکنجه کنند.»

او ادامه می‌دهد که در برخی موارد، دولت کتاب‌های ظاهراً مشکل‌ساز را تأیید می‌کند (احتمالاً به دلیل افکار

→ موسیقی مخالف جمهوری اسلامی همکاری کرده و به شاگردانش دستور داده که چخوف را بخوانند! آنهم در حالی که نوشته‌های چخوف در ایران ممنوع نیست! واقعا آنها چه می‌خواستند؟ «فکر می‌کنم آنها از ما می‌ترسیدند.»

اگر می‌خواستید نسل جوان را تغییر دهید، شاید دولت در واقع بزرگترین طرفدار شما می‌بود، زیرا ظاهراً آنها معتقد بودند که شما چنین توانایی را دارید!

**وقتی با ترس از خواب بیدار شدم و از خودم وحشت داشتم دیوانه شدم و اکنون دیوانه‌تر شده‌ام**

بعد از اوین همه چیز عوض شد. ترس همراه همیشگی او شد.

موسوی اعتراف می‌کند: «من همیشه می‌ترسم، آدم قوی‌ای نیستم. بعد از اوین روزهای خیلی بدی را پشت سر گذاشتم. هر وقت باد در را تکان می‌داد نمی‌توانستم نفس بکشم. اگر کسی در را می‌زد، نمی‌توانستم در را باز کنم.»

او یکبار به همراه فاطمه اختصاری که همزمان با موسوی از زندان آزاد شده بود به ملاقات یکی از دوستانش - مهناز محمدی - کارگردان فعال سینما رفت. وقتی به ماشین کوچک اختصاری برگشتند، متوجه شدند که شیشه‌ها شکسته شده است: «ما ترسیدیم. نمی‌توانم بگویم که نمی‌ترسیدم. نه از مرگ - از شکنجه. زمانی که در زندان بودم و چشم‌بند داشتم، کنارم می‌آمدند و در گوشم زمزمه می‌کردند: «به مادرت تجاوز می‌کنم، به خواهرت تجاوز می‌کنم» و با جزئیات، جزئیات وحشتناک!»

از سوی دیگر، وی می‌گوید که از اوین بازگشته و در مخالفت با رژیم احساس قدرت بیشتری کرده است: «دیگر نمی‌ترسیدم. قبل از آن چیزی برای از دست دادن داشتم، بعد از آن - هیچ چیز!»

می‌پرسد: بنابراین از یکطرف هر ضربه‌ای ایجاد اضطراب می‌کرد، اما از طرف دیگر ترس خود را از رژیم از دست می‌دادید؟ «آری. این یک پارادوکس است، اما واقعیت دارد. زیرا یک چیز بدن شما را درگیر می‌کند که ضعیف است ولی همزمان محدودیت‌های زیادی دارد. اما در آگاهی خود آزاد هستید. آنها می‌توانند بدن شما را شکنجه کنند، اما روح شما آزاد می‌ماند.»

از شهر قدیمی اورشلیم دیدن می‌کنیم. موسوی عکس گرفته است. خواندن شعری به فارسی در پس‌زمینه دیوار غربی. یک جوان آمریکایی - ایرانی با هیجان به سوی او می‌آید. موسوی در واقع تحت تاثیر دیوار ندبه، کلیسای مزار مقدس یا حرم الشریف (کوه معبد) قرار نمی‌گیرد. او می‌گوید که ایمان مذهبی‌اش را در نوجوانی از دست داده است. ادیان عمدتاً به عنوان داستان مورد توجه قرار می‌گیرند. وی می‌گوید: «بسیاری از مردم در ایران اعتقاد ندارند یا روزه‌شان را در ماه رمضان قطع کرده‌اند، زیرا حکومت هر رفتاری را به نام دین انجام می‌دهد. من فکر می‌کردم که نسل جوان در اسرائیل کمتر مذهبی خواهد بود.»

در عرض دو روز از مراکز اصلی چهار مذهب بازدید می‌کند، اما به نظر می‌رسد که شور مذهبی تنها زمانی در چشمانش می‌درخشد که در غرفه پر سر و صدای لاف‌لاقی در تل آویو می‌نشیند و از کارگاه‌های شعر خود در ایران صحبت می‌کند. برنامه شلوغ، کم‌خوابی، پروازهای شبانه و بازداشت سه ساعته در فرودگاه بن‌گوریون با وجود مجوزی که داشت - هیچکدام در چهره او مشخص نیست زیرا با شور و شوق پسرانه دلتنگ می‌شود. نان پیتایی که در دست دارد سرد شده اما خودش به کارگاه‌های نویسندگی در مشهد و جلسات زیرزمینی در آپارتمانش در تهران بازگشته است.

روز بعد، موسوی به «پارلمان» نویسندگان و شاعران اسرائیلی می‌پیوندد که بطور منظم در یک کافه کوچک تل‌آویو جمع می‌شوند. از جمله ناشر کتاب اشعار او با ترجمه عبری، موشه مناشف، و رونی سامک شاعر. سامک با موسوی در سال ۲۰۱۸ در یک جشنواره شعر در پالماد مایورکا دیدار داشت.

رونی سامک می‌گوید: «شاعر ایده‌آل کسی است که پیانوی خود را فقط در سالن کنسرت نگذارد، بلکه در میخانه نیز بنوازد زیرا اینجاست که مردم نه برای شنیدن کنسرت، بلکه برای بوی باروت می‌آیند.»

سامک پیش‌بینی می‌کند: «به نظر من، پیشرفت واقعی مهدی هنوز در راه است. او بالای آن پیانو، تابلویی آویزان خواهد کرد: «به من شلیک نکن، من فقط نوازنده پیانو هستم.» اما وی آنجاست زیرا می‌داند که اینجا مکان واقعی اوست: اینکه شما باید شاعران را به مکان‌هایی ببرید که مردم در آنجا هستند و حتی املاي کلمه شعر را هم بلد نیستند!»

### ● می‌توانی یک مثال بزنی؟

سامک می‌گوید: مهدی می‌نویسد: به او گفتم/ لباس قرمزت را نبوش/ ما کمونیست نیستیم/ به او گفتم/ لباس سیاهت را نبوش/ ما آنارشیست نیستیم/ به او گفتم/ آن لباس سبزت را ببوش/ ما یاغی نیستیم/ به او گفتم/ در این مملکت/ فقط مردم برهنه/ در خطر بازداشت نیستند/ سپس آمدند/ و ما را سنگ زدند/ اولین سنگ را کسی پرتاب کرد/ که لباس او یادم نمی‌آید/ آخرین سنگ را کسی پرتاب کرد/ کسی که شک ندارد/ سنگ پرتاب می‌کند/ بازداشت نمی‌شود.» سامک ادامه می‌دهد: «تبدیل کمد لباس زنانه به نماد یک شعر اعتراضی بسیار قدرتمند است. مهدی این شعر را نه به عنوان استعاره، بلکه به شکل یک عکس می‌نویسد، تصویری از واقعیتی که وجود دارد. بین امر شاعرانه و امر سیاسی حتی یک میلی‌متر فاصله نیست. این یکی از بهترین شعرهای اعتراضی است که می‌شناسم، و به من اجازه می‌دهد متواضع باشم و بگویم که من چند مایل در آن قلمرو طواف کرده‌ام.»

رونی سامک آثار موسوی را مصداق بارز شعر اعتراضی می‌داند که با برتولت برشت گفتگو می‌کند: «من مثال دیگری برای شما می‌زنم. همه روشنفکران در روسیه نوارهای ضبط شده خواننده معترض، ولادیمیر ویسوتسکی را داشتند. اما عجیب است که اولین باری که آهنگ‌های او از رادیو رسمی اتحاد جماهیر شوروی شنیده شد، در یک پخش زنده از یک سفینه فضایی بود، زمانی که فضانوردان به کاست او در پس‌زمینه گوش می‌دادند. مهدی در فضا زندگی نمی‌کند. او می‌داند که انتشار چنین شعری او را به زندان می‌اندازد و اکنون مبارزه آغاز می‌شود. چگونه آن را منتشر کنیم؟ چه باید کرد؟ از یکطرف، می‌خواهد حرف خود را بگوید. از سوی دیگر، می‌داند که اگر دهانش را باز کند، زبانش را می‌برند. چیز دیگری وجود دارد که او در اینجا به شما نمی‌گوید. اتفاقی که اخیراً برای سلمان رشدی افتاد که بعد از گذشت ۳۵ سال از صدور فتوای مرگ او، سال گذشته روی صحنه در نیویورک مورد حمله قرار گرفت و با ضرب چاقو یک چشمش را از دست داد. پس از آنکه فکر می‌کردیم همه چیز تمام شده است! هنرمندان تبعیدی مانند مهدی همچنان در ترس بسر می‌برند و وحشت در زندگی آنها اضافه‌کاری می‌کند.»

● آیا در اسرائیل شعری وجود دارد که به این سطح از شجاعت نزدیک شود؟

رونی سامک می‌گوید: «از آنجا که در اینجا، حداقل، هیچکس، یعنی هیچ یهودی، تا کنون به خاطر خطی که نوشته‌اند زندانی نشده است، اندازه‌گیری میزان شجاعت

غیرممکن است.»

● اما آیا فکر می‌کنید که شاعران اسرائیل در سال ۲۰۲۳ نقش اجتماعی خود را ایفا می‌کنند؟ آیا پیانوی خود را در میخانه می‌گذارند؟

سامک رونی: «بله، من فکر می‌کنم چنین است.»

مهدی موسوی شبی، در گذرگاهی کوچک در تل آویو، در هفته کتاب عبری، اشعاری را با صدای رسا و نمایشی خود خواند. به نظر می‌رسید رهگذران غافلگیر شده‌اند، برخی از آنها لبخند می‌زدند. یک خانم ایستاد تا بپرسد به چه زبانی صحبت می‌کند.

یک جوان ایرانی که چندی پیش به اسرائیل مهاجرت کرده بود به من می‌گوید: «مهدی موسوی را همه می‌شناسند. او اشعار چند آهنگ بسیار معروف شاهین نجفی را نوشته است.» اشاره‌ای به خواننده فعال و محبوب و تبعیدی ایرانی که آثار مهدی را به موسیقی رساند و به شهرت این شاعر کمک کرد.

موسوی ده‌ها عکس از جوانانی که روی بدنشان ایباتی از اشعار او را خالکوبی کرده‌اند نشان می‌دهد. وی می‌گوید: «گاهی به حساب اینستاگرام جوانان ایرانی که در تظاهرات کشته شده‌اند می‌رود و متوجه می‌شود که آنها شعرهای او را کمی قبل از آن پست کرده‌اند.»

موسوی به پرسش یکی از حاضران که می‌گوید «چطور با اینهمه حساسیت از زندان جان سالم به در بردی؟» پاسخ می‌دهد: «زندان در نهایت می‌گذرد. کار سخت زمانی است که بیرون می‌روید و تمام این آسیب‌ها در طول سال‌ها ظاهر می‌شوند.»

تقریباً دو سال پس از آزادی با وثیقه از اوین، موسوی به اتهام «توهین به مقدسات» به ۹ سال زندان محکوم شد. فاطمه اختصاری که با او دستگیر و زندانی شد به ۱۱ سال و نیم حبس محکوم شد. این دو همچنین به گناه دست دادن با جنس مخالف و دست دادن با یکدیگر به ۹۹ ضربه شلاق نیز محکوم شدند.

یک روز صبح در آذرماه ۱۳۹۴، موسوی در حالی که در انتظار درخواست تجدید نظر برای حکم‌اش بود، با خانواده خود وداع کرد و خانه خود را ترک نمود. پدر و مادرش گریه کردند. شاید فهمیدند وی همراه با اختصاری قصد ترک وطن را دارد. آنها با عبور از کشور به سمت مرز عراق حرکت کردند. قاچاقچیان منتظر آن دو بودند و از آنجا که افرادی شناخته شده بودند، خود را به شکل یک زوج گرد درآوردند. آنها بجز یک جعبه کلوچه، هدیه‌ای برای خانواده خیالی خود در کردستان چیزی با خود نبردند. موسوی یک اسکناس با امضای «عشقی از گذشته» داشت، تنها یادگاری از زندگی سابق‌اش. اما به او گفته شد که باید از شر آن خلاص شود. شب، آن دو با قاچاقچی به کوه‌ها رفتند. در حالی که راه می‌رفتند، قاچاقچی ناگهان برگشت و به آنها گفت: ما در خاک عراق هستیم. آن دو یکدیگر را در آغوش گرفتند و بی‌صدا به راه افتادند. از عراق به ترکیه رسیدند و حدود یک سال در آنجا زندگی کردند تا اینکه با کمک سازمانی به نام «شبکه بین‌المللی شهرهای پناهنجویان» به لیلها در نروژ رسیدند.

قبل از جدایی از موسوی، می‌پرسم که آیا در نگاهی به گذشته، با توجه به هزینه‌های سنگینی که پرداخته، ممکن بود کارها را به گونه‌ای دیگر انجام می‌داد؟ بدون لحظه‌ای تردید پاسخ داد...

\*منبع: روزنامه هآرتس

\*نویسنده: ایبای ماشیخ

\*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن



# اجرای حکم اعدام دو تبعه افغانستان متهم در پرونده شاهچراغ در ملاء عام؛ قربانیان جدید سناریوهای نخ‌های جمهوری اسلامی



دادگاه متهمان حمله به شاهچراغ

کیهان لندن پس از این حمله در گزارشی نوشت که بر اساس اولویت‌بندی‌های کلاسیک، روش‌های مختلفی برای عملیات روانی جهت مهار اعتراضات و «ایجاد سپر بلا» با قربانی کردن عوامل خودی و یا مردم وجود دارد. چنین اقداماتی همواره از ترفندهای جمهوری اسلامی و حکومت‌های مشابه بوده است از جمله در مورد مہب‌گذاری حرم امام هشتم شیعیان در مشهد (۳۰ خرداد ۷۳) که در آن ده‌ها تن کشته و زخمی شدند، گفته می‌شود که خود رژیم آن را مرتکب شد.

همچنین سازمان حقوق بشر ایران روز پنجشنبه ۱۵ تیرماه و در واکنش به اظهارات رئیس کل دادگستری استان فارس که خبر از اجرای «قریب الوقوع» حکم اعدام محمد رازم رشیدی و نعیم هاشم قتالی داده بود اعلام کرد که «احکام صادرشده برای این دو متهم و جاهت قانونی ندارد» و مبنای آن «اعترافات اجباری» است.

محمود امیری‌مقدم مدیر سازمان حقوق بشر ایران گفته بود که «این دو تبعه افغانستانی پس از یک محاکمه به شدت ناعادلانه بدون مدارکی که دال بر مجرمیت آن‌ها باشد، به اعدام محکوم شده‌اند.»

مدیر سازمان حقوق بشر ایران تأکید کرده بود که این دو تبعه افغانستان «قربانیان کم‌هزینه ماشین اعدام جمهوری اسلامی هستند که حکومت با اعدام‌شان سعی می‌کند بر مسئولیت خود در فاجعه تروریستی شاهچراغ سرپوش بگذارد و از سوی دیگر، هراس‌افکنی کند.»

در بیانیه صادر شده از سوی سازمان حقوق بشر ایران آمده که «صداوسیماي جمهوری اسلامی روز هجدهم آذر ۱۴۰۱ گزارشی با عنوان «برای داعش» پخش کرد که در آن «اعترافات اجباری محمد رازم رشیدی همراه با سه شهروند تاجیک، یک ازبک و یک شهروند جمهوری آذربایجان» پخش شد اما «گزارش‌های محاکمه روز ۲۶ بهمن» متهمان این پرونده «نشان می‌دهند که محمد رازم رشیدی تنها متهم از آن مستند پخش شده بود و بقیه پنج متهم همگی تبدیل به شهروندان افغانستان» شده‌اند.

مهاجمان سه نفر بودند که جلوی ورودی خیابان «۹ دی» از یک ماشین پژو پیاده شدند و ماموران نیروی انتظامی دو نفر از آنها را دستگیر کرده‌اند.

خبرگزاری «ایمانا» هم به نقل از شاهدان عینی نوشت «تروریست‌ها با خودروی پژو به سمت حرم رفته بودند.» در گزارش‌های اولیه، تعداد عاملان این حمله تروریستی سه نفر ذکر شد، اما سردار حبیبی فرمانده انتظامی استان فارس اعلام کرد که عامل این حمله تروریستی یک نفر بوده که پس از زخمی شدن، بازداشت شده و بازجویی‌ها از او در جریان است.

یک منبع آگاه امنیتی هم به خبرنگار «تسنیم» گفت که عامل حادثه تروریستی شاهچراغ، عنصر وهابی- تکفیری است که با سوء استفاده از ناامنی‌های اخیر، دست به اقدام تروریستی زده است.

حاشیه‌ها درباره این حمله تا مدت‌ها ادامه داشت و ۵۰ روز پس از حمله مسلحانه در شاهچراغ شیراز، سازمان اطلاعات سپاه (ساس) در یک سناریو نخ‌ها پنج ورزشکار و مربی ورزشی در شیراز شامل یک زن و چهار مرد را بازداشت و آنها را تیم مہب‌گذاری در شیراز معرفی کرد.

ویدئویی نیز از اعترافات اجباری این ورزشکاران منتشر شد و خبرگزاری تسنیم نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گزارشی در اینباره مدعی شد که «بعد از عملیات مہب‌گذاری ناموفق و خنثی‌شده شیراز در شب حادثه تروریستی شاهچراغ که با اقدام اطلاعاتی سربازان گنم‌امام زمان در اطلاعات سپاه استان فارس، عوامل این مہب‌گذاری دستگیر شدند حالا عوامل این مہب‌گذاری جزئیات جدیدی از پشت پرده این عملیات را در اعترافات خود اعلام کردند. تروریست‌ها قصد داشتند همزمان با اغتشاشات در یک نقطه شهر مہمی را منفجر کنند.»

اینهمه در حالیست که افکار عمومی از نخستین لحظاتی که این حمله رخ داد، جمهوری اسلامی را عامل و مجری آن معرفی کردند که با انگیزه «تروریستی» جلوه دادن اعتراضات شهروندان و پایان دادن به خیزش مردمی چنین جنایتی را مرتکب شده است.

● مدیر سازمان حقوق بشر ایران گفته این دو تبعه افغانستانی پس از یک محاکمه به شدت ناعادلانه بدون مدارکی که دال بر مجرمیت آنها باشد، به اعدام محکوم شده‌اند.  
● دادگستری شیراز در ابتدا این دو شهروند افغانستانی را عضو «داعش» و اتهام آنها را «محاربه، بغی، افساد فی‌الارض و عضویت در گروه تروریستی» عنوان کرده بود اما در اظهارات بعدی مقامات ادعای عضویت «داعش» تکرار نشد!

● ۵۰ روز پس از حمله مسلحانه در شاهچراغ شیراز، سازمان اطلاعات سپاه (ساس) در یک سناریو نخ‌ها پنج ورزشکار در شیراز را بازداشت و آنها را تیم مہب‌گذاری در شیراز و مرتبط با پرونده شاهچراغ معرفی کرد.

● افکار عمومی اما جمهوری اسلامی را عامل و مجری عملیات شاهچراغ معرفی کردند که با انگیزه «تروریستی» جلوه دادن اعتراضات شهروندان و پایان دادن به خیزش مردمی چنین جنایتی را مرتکب شده است.

خبرگزاری «میزان» رسانه وابسته به قوه قضاییه از اجرای حکم اعدام دو متهم حمله به شاهچراغ خبر داده است. این حکم بامداد امروز در ملاء عام در شیراز اجرا شده است. حکم اعدام محمد رازم رشیدی و نعیم هاشم قتالی، دو متهم پرونده حمله به شاهچراغ، بامداد امروز شنبه ۱۷ تیرماه ۱۴۰۲ در ملاء عام در خیابان «۹ دی» شیراز و در مقابل محل این حمله اجرا شد.

حمله به شاهچراغ در شیراز روز چهارم آبان سال ۱۴۰۱ و در اوج اعتراضات جنبش ملی صورت گرفت و سبب کشته شدن ۱۳ شهروند و زخمی شدن بیش از ۲۰ تن از شهروندان شد.

جمهوری اسلامی در ابتدا گروه تروریستی داعش را عامل حمله معرفی نمود و سپس پنج ورزشکار را به عنوان متهمان این اقدام بازداشت کرد و در نهایت محمد رازم رشیدی و نعیم هاشم قتالی را که هر دو تبعه افغانستان هستند عامل این حمله معرفی کرد. دادگاه انقلاب شیراز در بیست و ششم بهمن ماه ۱۴۰۱ محمد رازم رشیدی و نعیم هاشم قتالی را به «اعدام در ملاء عام» محکوم کرد.

دادگستری شیراز در ابتدا این دو شهروند افغانستانی را عضو «داعش» و اتهام آنها را «محاربه، بغی، افساد فی‌الارض و عضویت در گروه تروریستی» عنوان کرده بود اما کاظم موسوی رئیس کل دادگستری استان فارس در اظهاراتی درباره تأیید حکم اعدام این دو شهروند، نامی از گروه تروریستی داعش نیاورده بود. این پرونده با پنج متهم بسته شد که محمد رازم رشیدی و سید نعیم هاشمی قتالی به عنوان متهمان ردیف اول به اعدام و سه متهم دیگر به زندان محکوم شدند. به گفته رئیس کل دادگستری استان فارس محمد رحمانی به ۲۵ سال حبس، مصطفی جان‌امانی به ۱۵ سال و یک روز و حمیدالله کابلی به پنج سال حبس در این پرونده محکوم شدند. همچنین بر اساس ادعاهای جمهوری اسلامی عامل اصلی این حمله در روز چهارم آبان در شاهچراغ مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در بیمارستان درگذشت.

حمله به شاهچراغ از ابتدا با ابهامات زیادی روبرو بود. خبرگزاری دولتی «ایرنا» در نخستین گزارش خود نوشته بود

# تلاش‌های تخریبی علیه مولوی عبدالحمید از پخش اعترافات اجباری تا ادعای هویت جعلی طلاب سنی



نهادهای مختلف اصالت غیرایرانی دارند؛ این افراد که بعضاً سمت‌هایی مهم داشته‌اند، هویت‌شان برای مردم مشخص است، اما برخوردی که با مجموعه مسجد مکی صورت می‌گیرد در راستای فشار و تسویه حساب سیاسی است.»

در حالی که نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی طی سه هفته گذشته هیچ توضیح روشنی درباره خنثی شدن طرح ترور مولوی عبدالحمید نداده‌اند، اما تخریب امام جمعه اهل سنت زاهدان در دستور کار رسانه‌ها و چهره‌های وابسته به حکومت قرار گرفته است.

در همین ارتباط بود که دفتر مولوی عبدالحمید روز دوشنبه ۲۹ خرداد در بیانیه‌ای گزارش‌ها درباره بازداشت یک فرد مشکوک در مسجد مکی را تأیید و اعلام کرد که این فرد به «برخی نهادها وابستگی دارد.»

وبسایت «حال‌وش» که خبرهای مرتبط با استان سیستان و بلوچستان را منتشر می‌کند نیز گزارش داد که «این فرد بلوچ و از ساکنین منطقه دلگان بلوچستان است که در لباس طالب علوم دینی به مسجد راه پیدا کرده بود و مدت‌هاست به صورت فردی زاهد در مسجد می‌خوابیده و عبادت می‌کرده، و قصد ترور بیولوژیک مولوی عبدالحمید را داشته که دستگیر شده است.»

به گزارش این منبع مطلع، فرد دستگیرشده توسط انتظامات مسجد مکی در اعترافاتش گفته ماموریت داشته با سعی که اطلاعات سپاه پاسداران در اختیارش گذاشته بود مولوی عبدالحمید را ترور کند. او همچنین اعتراف کرده که هفته‌ای ۱۵ میلیون تومان از آغاز شروع عملیاتش حقوق دریافت کرده است. یک روز بعد نیز در گزارشی تکمیلی اعلام شد که «تعداد معدودی از کارکنان و برخی از معاونین مجموعه مسجد مکی تلاش دارند این توطئه را به عنوان بازداشت و شناسایی شدن یک جاسوس معمولی تعدیل بدهند [کنند] و از این رو حال‌وش تصمیم گرفته است جزئیات بیشتری به نقل از منابع خود در اینباره منتشر کند.»

مولوی عبدالحمید از معدود چهره‌های مذهبی است ←

انتشار یک مستند از اعترافات اجباری برخی از اساتید و طلاب دارالعلوم زاهدان که اکنون از کشور اخراج شده‌اند، واکنش نشان داد و ضمن تکذیب این ادعاها، در مورد تحصیل طلاب مهاجر افغان در این مرکز علمی و آموزشی توضیحاتی ارائه کرد. در این بیانیه توضیح داده شده که «ادعای رسانه‌های حکومتی مبنی بر جعل هویت توسط برخی اساتید و طلاب دارالعلوم زاهدان خلاف واقع و کذب محض است. حضور برخی طلاب افغان در دارالعلوم زاهدان امری طبیعی است زیرا میلیون‌ها مهاجر افغان با مدارک قانونی در ایران اقامت دارند و فرزندان همین مهاجرین در مدارس دولتی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی مختلف تحصیل می‌کنند، و اکثر طلاب مهاجری که در دارالعلوم زاهدان تحصیل می‌کنند، خانواده‌هایشان در ایران اقامت دارند.»

دفتر مدیریت دارالعلوم زاهدان با اشاره به فعالیت‌های «جامعه المصطفی» در قم نوشته که «این ادعا در حالی مطرح شده که طلابی از حدود ۱۳۰ کشور من جمله افغانستان و شیعیان دیگر کشورها در حوزه علمیه جامعه المصطفی جذب و ثبت نام می‌شوند» و «به گفته برخی از مسئولان این حوزه، «معارف شیعه» به آنها آموزش داده می‌شود. امثال این حوزه علمیه که سالانه صدها میلیارد تومان بودجه از بیت‌المال به آن اختصاص داده می‌شود، و عملکردشان برخلاف وحدت بین مسلمانان است»

این بیانیه همچنین با اشاره به پخش اعترافات تلویزیونی طلاب و کارکنان بازداشت شده‌ی مسجد مکی نوشته این افراد پیشتر هم از زیر فشار قرار داشتن خود برای اعترافات اجباری خبر داده و مجبور به گفتن حرف‌هایی خلاف واقع شدند و «وضعیت زندانیان در بازداشت‌گاه‌ها و نوع اعتراف‌گیری از آنها در کشور ما برای هم‌وطنان پوشیده نیست.»

این بیانیه در پایان تأکید کرده که «اتهامات مطرح‌شده در رسانه‌های وابسته به حکومت در این زمینه بی‌اساس است. این اتهام در حالی علیه اساتید و طلاب دارالعلوم زاهدان مطرح می‌شود که از بدو انقلاب تا کنون برخی از افراد مشغول در

● خبرگزاری «تسنیم» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدعی شده بیش از ۵۰ درصد طلاب و برخی از اساتید مدرسه مکی اتباع غیرایرانی هستند که به صورت غیرقانونی در سیستان و بلوچستان حضور دارند.

● ویدیویی از اعترافات اجباری شماری از طلاب و کارکنان مسجد مکی زاهدان که طی سه هفته گذشته بازداشت شدند منتشر شده است.

● دفتر مدیریت دارالعلوم زاهدان با صدور بیانیه‌ای ادعاهای جمهوری اسلامی را رد کرد و با اشاره به فعالیت‌های «جامعه المصطفی» در قم نوشت جمهوری اسلامی سالانه صدها میلیارد تومان بودجه از بیت‌المال را به این مرکز اختصاص می‌دهد. ● با گذشت سه هفته از خنثی شدن طرح ترور بیولوژیک مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان، خبرگزاری‌های حکومتی همچنان علیه مولوی عبدالحمید می‌نویسند. در پی ادعای سازمان‌یافته رسانه‌های حکومتی درباره «هویت جعلی» ۱۳۲ نفر از اساتید و طلاب مدرسه دارالعلوم زاهدان، این مدرسه با صدور بیانیه‌ای ادعاهای مطرح‌شده را «در راستای فشار و تسویه حساب سیاسی» خوانده و آنها را تکذیب کرده است.

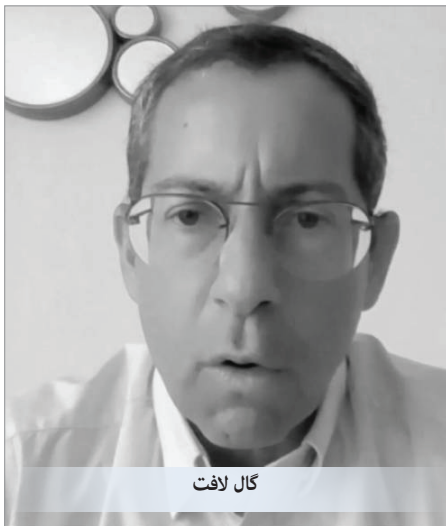
با گذشت سه هفته از خنثی شدن طرح ترور بیولوژیک مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان، خبرگزاری‌های حکومتی همچنان علیه وی می‌نویسند. در ادعایی تازه مطرح شده است که ۱۳۲ نفر از اساتید و طلاب مدرسه دارالعلوم دارای «هویت جعلی» هستند.

روز گذشته خبرگزاری «تسنیم» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گزارشی «اختصاصی» مدعی شد که تعداد قابل‌توجهی از اساتید و بعضاً مدیران مدرسه مکی دارای اسناد سجلی غیرقانونی و هویت‌های جعلی هستند که طی سالیان متمادی داخل کشور حضور یافته و از مزایای گوناگون بهره‌مند بوده‌اند. این گزارش افزوده که بر اساس تحقیقات به عمل آمده بیش از ۵۰ درصد طلاب و برخی از اساتید مدرسه مکی اتباع سایر کشورها هستند که به صورت غیرقانونی در استان سیستان و بلوچستان حضور دارند.

خبرگزاری نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدعی شده که طی چند ماه گذشته ۱۳۲ نفر از طلاب خارجی که به صورت غیرقانونی در مسجد مکی حضور داشتند شناسایی و در چهارچوب مقررات پس از نگهداری مقدماتی از کشور طرد و تحویل مقامات کشور ثالث شده‌اند. برخی از این طلاب نیز دارای اسناد هویتی جعلی و غصبی بوده و با این اسناد یارانه دولتی نیز دریافت می‌کرده‌اند.

خبرگزاری تسنیم همچنین ویدیویی از اعترافات اجباری شماری از طلاب و کارکنان مسجد مکی زاهدان را که طی سه هفته گذشته به دلیل افشای خبر طرح ترور بیولوژیک مولوی عبدالحمید از سوی نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شدند منتشر کرده است.

این گزارش بطور سازمان‌یافته در چندین رسانه حکومتی دیگر نیز به سرعت بازنشر یافت. در واکنش به ادعاهای مطرح شده، مدرسه دارالعلوم زاهدان معروف به «مدرسه مکی» که حوزه علمیه اهل سنت در این استان است، امروز پنجشنبه ۲۲ تیرماه با صدور بیانیه‌ای ادعاهای مطرح‌شده را «در راستای فشار و تسویه حساب سیاسی» خوانده و تکذیب کرده است. دفتر مدیریت دارالعلوم زاهدان با صدور بیانیه‌ای نسبت به



گال لافت

## «گال لافت» از افشاکنندگان فساد خانواده جو بایدن متهم به دلالتی برای فروش سلاح‌های چین و نفت ایران شد

و با زیرپا گذاشتن قوانین فارا به دنبال ترویج سیاست‌های چین از طریق یک مقام عالی‌رتبه سابق دولت ایالات متحده بود. وی همچنین به عنوان دلال در معاملات تسلیحات خطرناک و نفت ایران فعال بود. وی در مورد جنایاتش به مجریان قانون دروغ‌های متعددی گفته است. همانطور که اتهامات افشا شده امروز نشان می‌دهد، دفتر ما به کار جدی با شرکا برای شناسایی و پاسخگو کردن کسانی که مخفیانه تلاش می‌کنند تا کمپین‌های نفوذ بدخیم خارجی را در ایالات متحده انجام دهند، ادامه خواهد داد.»

طبق گزارش رویترز، گال لافت یکی از مدیران رده بالای اندیشکده «تحلیل امنیت جهانی» مستقر در واشنگتن است که مطالعات بر انرژی، امنیت و روندهای اقتصادی متمرکز است. روزنامه «نیویورک پست» گزارش داده گال لافت یکی از چهره‌های کلیدی در تحقیقات جمهوریخواهان مجلس نمایندگان درباره نفوذ بین‌المللی خانواده بایدن است.

در کیفرخواست وی به نام «جیمز وولسی» رئیس سابق آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) مشاور دونالد ترامپ در امور امنیت ملی نیز اشاره شده است. وولسی پس از انتخابات ۲۰۱۶ برای مدت کوتاهی عضو تیم انتقالی دونالد ترامپ بود.

گال لافت خودش می‌گوید پرونده وی سیاسی است و با هدف جلوگیری از شهادت او در کمیته نظارت مجلس نمایندگان آمریکا در مورد فساد خانواده جو بایدن است. وی در ویدیویی که هفته گذشته منتشر کرد گفته «من داوطلبانه به دولت ایالات متحده در مورد نقض احتمالی [پروتکل‌های] امنیتی اطلاع دادم و اطلاعات درباره فردی را که برای انتخابات ریاست جمهوری بعدی رقابت می‌کرد در اختیار آنها قرار دادم، اما اکنون توسط همان افرادی که به آنها اطلاع دادم تحت تعقیب هستم و ممکن است مجبور باشم در فرار زندگی کنم.»

بخشی از اطلاعاتی که لافت افشا کرده در مورد زد و بند هانتز بایدن (پسر بایدن) با شرکت چینی CEFC فعال در حوزه انرژی است. یکی از موارد افشای وی، واریز کردن بیش از ۵ میلیون دلار از سوی این شرکت به حساب‌های تحت کنترل بایدن بوده است.

از جمله ادعاهای گال لافت این است که شرکت چینی ماهیانه صد هزار دلار به هانتز و ۶۵ هزار دلار به جیم بایدن برادر جو بایدن در ازای ارتباط آنها با FBI و استفاده از نام بایدن برای تبلیغ طرح «کمر بند و جاده» چین در سراسر جهان پرداخت کرده و این پول از طریق «راب واکر»، یکی دیگر از اعضای خانواده بایدن، به جریان می‌افتاده است.

● دادستانی فدرال آمریکا ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیرماه) علیه «گال لافت» شهروند دوتابعیتی آمریکایی-اسرائیلی که در منتهت رئیس یک اندیشکده است به اتهام «عاملیت برای دولت چین»، «دلالتی برای فروش اسلحه»، «دلالتی برای فروش نفت ایران» و اظهارات نادرست به مأموران اعلام جرم کرد.

● گال لافت در ویدیویی که هفته گذشته منتشر کرد گفته «من داوطلبانه به دولت ایالات متحده در مورد نقض احتمالی [پروتکل‌های] امنیتی اطلاع دادم و اطلاعات درباره فردی را که برای انتخابات ریاست جمهوری بعدی رقابت می‌کرد در اختیار آنها قرار دادم، اما اکنون توسط همان افرادی که به آنها اطلاع دادم تحت تعقیب هستم و ممکن است مجبور باشم در فرار زندگی کنم.»

● بخشی از اطلاعاتی که لافت افشا کرده در مورد زد و بند هانتز بایدن (پسر بایدن) با شرکت چینی CEFC فعال در حوزه انرژی است. یکی از موارد افشای وی، واریز کردن بیش از ۵ میلیون دلار از سوی این شرکت به حساب‌های تحت کنترل بایدن بوده است.

● از جمله ادعاهای گال لافت این است که شرکت چینی ماهیانه صد هزار دلار به هانتز و ۶۵ هزار دلار به جیم بایدن برادر جو بایدن در ازای ارتباط آنها با FBI و استفاده از نام بایدن برای تبلیغ طرح «کمر بند و جاده» چین در سراسر جهان پرداخت کرده و این پول از طریق «راب واکر»، یکی دیگر از اعضای خانواده بایدن، به جریان می‌افتاده است.

دادستانی فدرال آمریکا ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیرماه) علیه «گال لافت» شهروند دوتابعیتی آمریکایی-اسرائیلی که در منتهت رئیس یک اندیشکده است به اتهام «عاملیت برای دولت چین»، «دلالتی برای فروش اسلحه»، «دلالتی برای فروش نفت ایران» و اظهارات نادرست به مأموران، اعلام جرم کرد.

طبق بیانیه‌ای که وزارت دادگستری آمریکا منتشر کرده، متهم در حالی که برای پیشبرد منافع چین در ایالات متحده فعالیت می‌کرد، از ثبت نام در «فارا» (ثبت رسمی به عنوان یک عامل خارجی) خودداری کرده و در سال ۲۰۱۶ یک مقام عالی‌رتبه سابق دولت ایالات متحده آمریکا را به نمایندگی از مدیران مستقر در چین استخدام و به آنها پول پرداخت کرده است.

دادستانی آمریکا اعلام کرده لافت فوریه گذشته در قبرس بازدید شد اما پس از آزادی با قرار وثیقه فرار کرد و اکنون تحت تعقیب قرار دارد.

دامیان ویلیامز دادستان ایالات متحده در باره این پرونده گفته است: «وی درگیر اتهامات جنایی متعدد و جدی بود

→ که در ماه‌های گذشته با مردم همراهی و همسویی نشان داده و از اعتراضات حمایت کرده است. او پیشتر در آغاز سال جدید خورشیدی گفته بود «با اینکه باید برای نوروز خوشحالی کرد اما مردم ایران سال جدید را با گریه بر سر قبرهای شهدای اعتراضات آغاز کردند. درست است که اکنون اعتراضات کاهش پیدا کرده، اما دل‌ها همه زنج و زخم است.» او همچنین با انتقاد از عملکرد جمهوری اسلامی گفته بود که «حکومت جمهوری اسلامی در طول سال‌های گذشته منجر به انتصاب افراد ناشایست در ادارات مختلف شده و معیار برای انتخاب مدیران، روابط نزدیک خانوادگی و فامیلی بوده است.» اکنون نیز یک روز پس از پخش ویدئوی اعترافات اجباری افراد بازداشت شده، وبسایت خبری «حال‌وش» امروز پنجشنبه ۲۲ تیرماه از تداوم بازداشت و بی‌خبری از وضعیت دست‌کم هفت تن از طلاب و کارکنان مجموعه مسجد مکی زاهدان خبر داده است.

بر اساس این گزارش دست‌کم هفت تن از انتظامات، طلبه، و تصویربرداران مجموعه مسجد مکی که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند کماکان در وضعیت بی‌خبری بسر می‌برند. در این گزارش تأکید شده که «با وجود پیگیری‌های مکرر خانواده‌های نامردگان تا کنون مسئولین قضایی و امنیتی از پاسخگویی درباره وضعیت آنان خودداری کرده‌اند. قابل ذکر است بعد از موضوع خنثی شدن و توطئه ناکام مسمومیت مولوی عبدالحمید، نیروهای امنیتی بازداشت نزدیکان ایشان و کارکنان مسجد مکی را تشدید کرده‌اند تا بتوانند هم اعتراضات زاهدان را خاموش و هم ایشان را از ادامه خطبه‌های انتقادی علیه حاکمیت بازدارند.»

«حال‌وش» در ادامه مشخصات افراد بازداشت شده را به شرح زیر اعلام کرده است:

۱- «عبدالباست شاه‌وزهی»، فرزند گل احمد از اعضای انتظامات مسجد مکی که در تاریخ ۸ خرداد ۱۴۰۲، با یورش مأموران امنیتی به منزل وی بازداشت شده بود پس از گذشت ۴۴ روز همچنان در وضعیت بیخبری بسر می‌برد.

۲- «عدنان شه‌بخش» ۱۸ ساله فرزند مولوی عبدالقیوم طلبه مسجد مکی که در ۲ تیرماه ۱۴۰۲، که در مسیر بازگشت از مصلی به سمت منزل توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شده بود پس از گذشت ۱۹ همچنان در وضعیت بی‌خبری بسر می‌برد.

۳- «عبدالواحد شه‌بهر» از اعضای کلیدی انتظامات مسجد مکی که در تاریخ ۳ تیرماه ۱۴۰۲، که پس از احضار به دادرسی عمومی و انقلاب زاهدان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود بعد از گذشت ۱۸ روز کماکان در وضعیت بی‌خبری بسر می‌برد.

۴- «عبدالنصیر شه‌بخش» فرزند عبدالرحیم (نوه مولوی عبدالحمید) از کارکنان حوزه دارالعلوم و عکاس مسجد مکی که در ۶ تیرماه ۱۴۰۲، در خیابان رازی زاهدان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود با گذشت ۱۵ روز کماکان در وضعیت بی‌خبری بسر می‌برد.

۵- «اسامه شه‌بخش (نارویی)» فرزند محمد رسول فیلمبردار مراسمات مسجد مکی که در ۶ تیرماه در محل کار خود واقع در خیابان طباطبایی زاهدان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود بعد از ۱۵ روز همچنان در وضعیت بی‌خبری بسر می‌برد.

۶- «گل احمد شاه‌وزهی» از اعضای قدیمی و با سابقه انتظامات مسجد مکی که در ۱۳ تیرماه ۱۴۰۲، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود با گذشت ۸ روز همچنان در بی‌خبری بسر می‌برد.

۷- «یونس نهانی» فرزند حبیب یکی از اعضای قدیمی و با سابقه مسجد مکی که در ۱۵ تیرماه ۱۴۰۲، توسط نیروهای اطلاعات بازداشت شده بود با گذشت ۶ روز کماکان از وضعیت وی اطلاعی در دسترس نیست.

## شادی به مثابه مقاومت: سلاحی نامتعارف علیه جمهوری اسلامی

● جمهوری اسلامی در تلاش بی‌وقفه خود موفق شده مأموریت و هویت خود را حول یک فضای سیاه، مبهم، و غم‌انگیز تعریف کند، و به این ترتیب روند بقای خود را با ریشه‌های تراژدی و «تروما» و آسیب‌های روحی در تاریخ فرهنگی ما گره بزند.

● آن زمان که روح‌الله خمینی اعلام کرد «ما هرچه داریم از مُحرَم است» نه برای تبلیغ بود و نه از سر خدعه، حقیقت وجودی جمهوری اسلامی را بیان می‌کرد. بر خلاف هزاران حرفه و پیشه‌ای که در دهه‌های حکومت اسلامی در ایران به خاک نشسته‌اند، شغل مداحی، یعنی مویه‌سرایی و به گریه آوردن مردم و هدایت آنان به خودزنی جمعی و آسیب جسمی به خویش، بزرگترین جهش و گسترش تاریخ خود را در ایران تجربه کرده است. به موازات خطرناک خواندن دانشگاه و علوم انسانی، این حکومت دانشگاه‌هایی برای تدریس مداحی به راه انداخته است.

● رژیم از ابراز نشاط ما تهدید می‌شود زیرا شاد زیستن ما روایت ایدئولوژیک آنها را در هم می‌شکند و قدرت اجتماعی و روانی آنها را تضعیف می‌کند. و فراموش نکنیم، قدرت اجتماعی و روانی تنها قدرتی است که آنها را برجای نگاه داشته. امروز جمهوری اسلامی به دلیل ناتوانی مدیریتی و گسترش فساد سیستمیک خود نه قدرت سیاسی دارد، نه قدرت دیپلماتیک و نه قدرت اقتصادی. پایه‌های تنها ستون قدرت این رژیم در «سر» و «مغز» ما ایرانیان قرار گرفته است.

● این حرف خمینی را همه بارها شنیده ایم و به خاطر داریم که گفت «ما برای شکم قیام نکردیم». اینبار اما اتفاقاً برای شکم است که قیام می‌کنیم، برای آسایش است، برای لذت، برای جسم، بدن، نشاط، شادی، سرور و خوشحالی است، و برای آزادی تجربه و بیان آن شادی و نشاط است که بپا خاسته‌ایم، و به این مغروریم. به ایده آزادی می‌بالیم، جسم را کم‌ارتر از ذهن می‌شناسیم، غم را گرامی‌تر از شادی می‌انگاریم، و درد را پرارزش‌تر از لذت می‌دانیم.

صادق رحیمی - ریشه‌های سنگینی از فرهنگ سوغ و مویه عمیقاً با تار و پود هزاران ساله ایران در هم تنیده و از همان بدو تأسیس، جمهوری اسلامی هم این ویژگی جمعی را مورد تاکید و بهره‌برداری خاص قرار داد-نه به خاطر هوش استراتژیک یا دانش اجتماعی رهبران، بلکه به این دلیل که بخش بزرگی از جمهوری اسلامی در همان مغاره‌های تاریک ناخودآگاه تاریخی ما ریشه دارد که این خصیصه فرهنگی را نیز زاده است. نکته آنکه جمهوری اسلامی این ویژگی فرهنگی را از آغاز با موفقیت بسیار به شکل یکی از پایه‌های اصلی ساختار اجتماعی و ایدئولوژیک خود به کار گرفته و امروز نیز این خصیصه همچنان از جنبه‌های محوری آن به شمار می‌رود و هنوز بخش عمده‌ای از چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی ایران را همین واقعیت توضیح می‌دهد.

این یافته‌ی تازه‌ای نیست که جمهوری اسلامی از روز اول حضور و قدرت گرفتن خود با تعصب و خشمی آشکار نسبت به هرگونه ابراز شادی و نشاط مخالفت کرده و علیه آن موضع جدی گرفته است. موضعی که بخش‌های گوناگونی از زندگی فردی و جمعی مردم را تحت تأثیر قرار داده؛ از غیرقانونی شدن رقص و موسیقی و میگساری گرفته تا



خاندان لجه‌ای، شهروند بلوچی که به دست جمهوری اسلامی در اعتراضات ۴۰۱ کشته شد و ویدئوهای رقص و شادی وی در رسانه‌های اجتماعی همچنان دست به دست می‌گردد

که نیازی هم به سیاه کردنش نیست. اصل حرف اما ساده و کوتاه است: جمهوری اسلامی بنا به تعریف هویتی و پیش‌فرض‌های فلسفی و ایدئولوژیک خودش اساساً و ماهیتاً با روشنایی، شادی، نشاط و تفریح به‌خصوص در حالت جمعی و عمومی آن تضاد و تقابل فعال دارد. شاید هیچ اتفاق نمادینی طی عمر تاریخ حکومت این سلسله به اندازه دستگیری و زندانی کردن و حتی وادار به اعتراف تلویزیونی کردن آن شش جوانی که به آوای موزیک ویدئوی فارل ویلیامز به نام «Happy» (شاد!) رقصیده بودند چشم جهانیان را به این تقابل باز نکرده باشد، اگرچه ما به چشم خود دیده‌ایم چه تعداد از ما را به «جرم» شادی و ابراز آن در خیابان‌ها و حتی خانه و باغ‌های خصوصی دستگیر کرده‌اند، ارباب کرده‌اند، به زندان برده‌اند و حتی به قتل رسانده‌اند. دیده‌ایم که در همین کمتر از یکسال گذشته صدها ایرانی را با شلیک به چشمان‌شان کور کرده‌اند و در این میان به ویژه کودکان و مردان و زنان جوان، پر انرژی و زیبا را انگار عمدانه انتخاب و هدف تیرهای خشم‌شان قرار داده‌اند. آیا گمان می‌کنید حادثه‌ای بی‌مفهوم بود که پربیننده‌ترین ویدئوهای سال‌های اخیر از صحنه‌های رقصیدن، آواز خواندن، و «شاد بودن» جوانان زیبایی بود که در انقلاب مهسا به قتل رسیده بودند؟ جای شگفتی نیست که از دل مفاهیم و تجربه‌هایی مثل نشاط، پایکوبی و ابراز شادمانی فردی یا جمعی در فضاهای عمومی به مثابه ابزار اعتراض و مخالفت با سرکوب، به مرور زمان نوعی سلاح غیرمتعارف اما بسیار نیرومند علیه جمهوری اسلامی پدیدار شده و در حال شکل گرفتن است.

هم تجربه، هم عقل، و هم علم حکم می‌کند که برای تضعیف و در نهایت پائین آوردن جمهوری اسلامی از مقام سلطه بایستی بیان، عمل، و نمایش عمومی شادی و نشاط را یکی از اولویت‌های رفتار جمعی خود قرار دهیم. بایستی این را متوجه باشیم و مردم را هم متوجه کنیم که ←

منع پوشیدن رنگ‌های شاد و سرزنده به ویژه توسط زنان و در عوض تشویق لباس‌های سیاه و دیگر رنگ‌های تیره، تا تشویق گریه و غمگساری، و تحمیل و تعمیق و گسترش روح سوگواری عمومی. جمهوری اسلامی در تلاش بی‌وقفه خود موفق شده مأموریت و هویت خود را حول یک فضای سیاه، مبهم، و غم‌انگیز تعریف کند، و به این ترتیب روند بقای خود را با ریشه‌های تراژدی و «تروما» و آسیب‌های روحی در تاریخ فرهنگی ما گره بزند.

خاطره تلخ بعد از ظهر گرم تابستانی در سال‌های اول پس از انقلاب ۵۷ به ذهنم می‌رسد که حدود ۱۵ سالم بود و با برادر کوچکم در شیراز کنار خیابان ایستاده بودیم و گپ می‌زدیم و می‌خندیدیم. ظاهراً خنده‌مان توجه سرنشینان ماشین گشت کمیته در حال عبور را به خود جلب کرد که کمی پائین‌تر متوقف شد و عقب برگشت تا دو تا کودک را به سوال و جواب بکشد که چرا می‌خندند! طبیعتاً پاسخ و توضیح صادقانه ما تأثیری در ذهن ماموران کمیته نداشت. از هم جدایمان کردند، برادر کوچکم را تنها در خیابان رها کرده و مرا برای یک سواری طولانی و ترسناک با ماشین گشت بردند و در نهایت در سوی دیگر شهر، دور از خانه و محله‌مان، با این اخطار ترسناک پیاده کردند که «دفعه بعد که ماشین کمیته رو دیدی یادت باشه، پوزه‌ات رو بند، موقع خنده نیست. شماها باید یاد بگیرین که احترام بذارین. کمیته رو که می‌بینین باید به خودتون بلزین.» شادی و خنده حتی در میان کودکان برای حکومت اسلامی غیرقابل قبول بود و بایستی منکوب می‌شد.

و آن تازه اول کار بود. ولی فقیه در طول چهار دهه حکومت مطلقه‌ی خود دریایی پرتلاطم از ابرهای سیاه مرگ، ویرانی و ناامیدی را بر سر ایران گسترده که امروز نفس را از جان‌های پیر و جوان ربوده است. پهنه این ویرانی تیره به حدی گسترده شده که حتی اشاره به نمونه‌های شاخص آن هم از حوصله این مطلب فراتر می‌رود، و به حدی آشناست

بله، ما در رنجیم، داغ داریم، و برای بسیاری از ما درد آنقدر زیاد است که شادی دوردست و گاه حتی غیرممکن به نظر می‌رسد، و طبیعتاً نمی‌توان از کسی که در درد است توقع شادی داشت. اما این بدان معنا نیست که به عنوان یک ملت، به عنوان یک گروه، ما باید سلاخی با این قدرت را از دست بگذاریم. فراموش نکنیم که همین «در رنج بودن» و گسترده بودن درد و غم و گرسنگی از دلایل اصلی این است که می‌خواهیم سیستم حکومتی کشور خود را عوض کنیم، و فراموش نکنیم که رژیم دقیقاً برای ایجاد همین درد و رنج است که کودکان ما را می‌کشد، چشم‌های ما را کور می‌کند، به فرزندان ما تجاوز می‌کند، و در زندان‌ها شکنجه می‌کند. پس در خاطر داشته باشیم: هدف ما گذشتن از درد و رنج و پایان نهادن بر آن است، نه ایقا و ماندگار ساختن آن. ما می‌خواهیم درد را به لذت و رنج را به شادی بدل کنیم، حداقل برای بچه‌های خود و برای فردای ما و نسل‌های تازه.

این حرف خمینی را همه بارها شنیده ایم و به خاطر داریم که گفت «ما برای شکم قیام نکردیم»، اینبار اما اتفاقاً برای شکم است که قیام می‌کنیم، برای آسایش است، برای لذت، برای جسم، بدن، نشاط، شادی، سرور و خوشحالی است، و برای آزادی تجربه و بیان آن شادی و نشاط است که بپا خاسته‌ایم، و به این مغروریم. به ایده آزادی می‌بایم، جسم را کم‌ارتر از ذهن نمی‌شناسیم، غم را گرمی‌تر از شادی نمی‌انگاریم، و درد را پرازتر از لذت نمی‌دانیم. ما دیگر خوب یاد گرفته‌ایم که حکومتی که بر اساس ایدئولوژی‌های ذهنی خود رفتار می‌کند و به دنبال برپایی مدینه‌های فاضله‌ی زاده‌ی تخیلات خودش است هرگز سر از جای خوبی در نمی‌آورد. نه فقط تاریخ خود ایران، بلکه تاریخ بسیاری از کشورها در قرون بیستم و بیست و یکم را دیده‌ایم که به ما نشان داده حکومتی که بر اساس یک سیستم ایدئولوژیک باشد همیشه به بیراهه می‌رود، چه آن ایدئولوژی نژادپرستی باشد، ناسیونالیسم باشد، کمونیسم باشد، یا دین و مذهب باشد. ما امروز دیگر حکومتی می‌خواهیم که تنها ماموریت و دلیل وجود خودش را برآوردن نیازها و بهتر و راحت‌تر و شادتر و مرفه‌تر و آرام‌تر ساختن زندگی روزمره ما بداند. حکومتی که جسم و جان ما را کم‌ارتر از محتویات ذهنی خودش نیانگارد، و برایش روشن باشد که برای ما کار می‌کند، ما او را به شغل مدیریت کشورمان گماشته‌ایم، و تنها و تنها وظیفه‌اش خدمت به ماست: به جان ما و به جسم ما، به راحتی ما، به منافع ما، و به لذت ما.

در راه گذشتن از این حکومت هذیانی مرگ‌محور و برقرار کردن حکومتی با افکار سالم، انسان‌گرا و خوشبختی‌محور، شادی و نشاط حربه‌های نیرومند ما هستند و بایستی با قاطعیت، غرور و مهارت آنها را به کار بگیریم. شادی، نشاط و آسایش چیزهای بدی نیستند! خندیدن، رقصیدن، طرب، زیبایی، خوشی و نشاط پایه و محور زندگی انسانی هستند، و هرگز «سبک»، «جلف»، «سختیف» و «سطحی» به شمار نمی‌آیند! اینها از عمیق‌ترین و زیباترین حقیقت‌های زندگی هستند، اینها خود زندگی هستند، و آنهايي از ما که از مرگ خسته شده‌ایم و زندگی را می‌جوئیم بایستی قبل از هر چیز این واقعیت را متوجه شویم.

\*دکتر صادق رحیمی متخصص روان‌درمانی، روان‌کاوی و روانپزشکی فرهنگی است.

◆ انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تربون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

دانشگاه و علوم انسانی، این حکومت دانشگاه‌هایی برای تدریس مداحی به راه انداخته است. مویه، خودزنی و غمگساری چنان با تار و پود جمهوری اسلامی در هم پیوسته که بارها افراد گوناگونی از طبقه حاکم کشور، به ویژه روحانیون، به صراحت تأکید کرده‌اند که «گریه کردن» از «شالوده‌های» اسلام است، و حتی گفته‌اند «اگر نمی‌توانید گریه کنید، تظاهر به گریه کنید!» احمد بن عبدالله ابونعیم در «حلیه الاولیاء» گزارش داده که سفیان بن عیینه به هنگام گریه حتی سرش را بالا می‌گرفت تا اشک چشمانش جاری نشود، و وقتی از او پرسیدند چرا، گفت چون اسلام بر اندوه تکیه دارد، و می‌خواهم اشکم مدت بیشتری در چشمم بماند تا بیشتر اندوه را در درونم نگاه دارم!

بدون اینکه بخواهیم وارد بحث تاریخی بشویم، واقعیت ساده این است که «غم»، «اندوه»، «رنج» و «آزار» در اسلام، یا لاقدر در اسلامی که روحانیت ایران به آن معتقد است و تلاش کرده بر فرهنگ و زندگی ما حاکم گرداند، نهادینه و سرشته در عمیق‌ترین بافت‌های هویتی و ایدئولوژیک این حکومت است، و همانگونه که خمینی گفت، جمهوری اسلامی از نیروی همین گریه‌ها و مویه‌ها زنده است. کودکان ما را که می‌کشند، علاوه بر از میان برداشتن فرزندان ما، بخش دیگری از هدف‌شان تحکیم حکومت‌شان با عمیق‌تر کردن وحشت و غم و مویه است. آیا واقعا هنوز برای ما واضح نشده که شادی، لذت، و نشاط، و ابراز بی‌پرده و عمومی این احساسات و تجربیات یکی از کاری‌ترین حربه‌هایی است که علیه جمهوری اسلامی و روح این حکومت در دست داریم؟ رژیم از ابراز نشاط ما تهدید می‌شود زیرا شاد زیستن ما روایت ایدئولوژیک آنها را در هم می‌شکند و قدرت اجتماعی و روانی آنها را تضعیف می‌کند. و فراموش نکنیم، قدرت اجتماعی و روانی تنها قدرتی است که آنها را بر جای نگاه داشته. امروز جمهوری اسلامی به دلیل ناتوانی مدیریتی و گسترش فساد سیستمیک خود نه قدرت سیاسی دارد، نه قدرت دیپلماتیک و نه قدرت اقتصادی. پایه‌های تنها ستون قدرت این رژیم در «سر» و «مغز» ما ایرانیان قرار گرفته است.

و در نهایت، از فلسفه و سیاست و تئوری هم که بگذریم، مگر نه این است که بسیاری از مردان و زنانی که خود مستقیماً قربانی وحشیگری جمهوری اسلامی شدند به صراحت و اغلب در آخرین لحظات زندگی خود در پای چوبه دار حکومت اسلامی از ما به صراحت درخواست کردند که حتی در مرگ‌شان سوگواری نکنیم بلکه شادی کنیم و زندگی را جشن بگیریم؟ مگر جوانان ما جان‌شان را برای زندگی کردن مردم نداده‌اند؟ حقیقت این است: اگر واقعاً می‌خواهیم یاد و خاطره آنها را گرمی بداریم و فداکاری‌های آنها را معنادار کنیم، اگر نمی‌خواهیم جان‌های جوانی که به پای جامعه و آینده ما ریختند به هدر و بیهوده رفته باشد، باید از پذیرش روایت رژیم یعنی زیستن در فضای سوگواری دائم سرپیچی کنیم. مگر نه اینست که جمهوری اسلامی کودکان و جوانان مان را کشته که مرگ و دلهره و ترس و جبن و غم و سوگ را بر تن و روح ما مسلط کند؟ پس چگونه این نکته واضح نیست که اگر می‌خواهیم جمهوری اسلامی از جان جوان‌های ما برای خودش استفاده نکند، وظیفه داریم بجای نشستن به سوگ و مویه به شادی و سرور برخیزیم؟ که بجای تن دادن به رخوت در زیر رداي تیره غم، بایستی برقصیم، رنگ‌های زیبای شاد پر انرژی بپوشیم، آواز بخوانیم و به جهانیان، و مهمتر از همه به جمهوری اسلامی اعلام کنیم که قفس سنگین غم و حزن آنها را شکسته‌ایم و بال گشوده‌ایم و قفل‌شان دیگر بر روح ما کارگر نیست؟

تبدیل کردن آگاهانه این مفاهیم به سلاخی علیه جمهوری اسلامی اقدامی کاملاً سیاسی است که به رژیم آسیب می‌زند و در عین حال ذره‌ای از همدردی و همراهی ما با قربانیان جمهوری اسلامی نمی‌کاهد. این اندیشه که به خاطر همدردی با کسانی که صدمه دیده‌اند از مبارزه در هر فرم آن خودداری کنیم منطقی کودکانه است که بایستی به آن فائق آئیم و از ذهن پاک کنیم. اگر ابراز و احساس نشاط و شادی ابزاری مستقیم و قوی برای مقابله با جمهوری اسلامی و سیاهی شوم آن است، و در عین حال همبستگی و نشاط و انرژی مردم را نیز افزایش می‌دهد، بایستی از کسانی که استدلال می‌کنند چون برخی از مردم از رژیم صدمه دیده‌اند پس بایستی از ابراز شادی خودداری کنیم بخواهیم، به تأکید هم بخواهیم، که در طرز تفکر خود تجدید نظر کنند. ما انقلاب دیگری که در آن شادی و نشاط علامتی از «بد بودن» باشد نمی‌خواهیم. ما دیگر علاقمند به جامعه‌ای نیستیم که در آن ابراز عشق، زیبایی، نشاط، حیات و سرزندگی و شغف و شوق با اصطلاحات و تعبیرهایی دشنام‌گون مثل «سختیف»، «سبک»، «غیراخلاقی»، «سطحی»، «بچگانه» و غیره ساکت، سرکوب و خفه می‌شوند.

دقت کنیم که صحبت از شادی است و ابراز عمومی آن، از «نشاط» است و ابراز آزاد آن در جمع، صحبت از «سرگرمی» نیست. تفاوت زیاد است بین ابراز شادی و نشاط با سرگرمی. شادی بیان بیرونی مستقیم یک تجربه مهم درونی، و از این جهت یک روش طبیعی برای برقرار کردن تماس بی‌واسطه با محیط و واقعیت زمان حال است، حال آنکه «سرگرمی» وسیله‌ای است برای روی گرداندن از تجربه‌های درونی و بیرونی و فراموش کردن واقعیت زمان حال. بسیاری از ما وقتی از «شادی» می‌شنویم به «سرگرمی» می‌اندیشیم، و شاید برخی از واکنش‌های خودکار علیه نشاط و شادی برخاسته از همین درک اشتباه باشد. حکومت اسلامی اتفاقاً نه تنها با «سرگرمی» هیچ مشکلی ندارد، بلکه آن را تشویق هم می‌کند. به تلاش‌های مختلفی که به خصوص در سال‌های اخیر برای سرگرم کردن مردم انجام می‌دهند نگاه کنید. به برنامه‌های مضمّن‌کننده شبکه‌های جمهوری اسلامی از قبیل کم‌دی‌ها و استندآپ‌ها و بازی‌های تلویزیونی و موسیقی و اخیراً حتی خوانندگی توسط دختران نگاه کنید. امکان ندارد با جامعه ایران آشنا باشید و فاصله بسیار زیاد بین فضای کاملاً تصنعی این شوها و زندگی واقعی را نبینید. اینها از یکسو ابزاری در تلاش حکومت برای تولید «سرگرمی» و منحرف کردن افکار و توجه مردم از واقعیت‌های تلخ زندگی‌شان هستند، و از سوی دیگر حاوی مقادیر زیادی «تظاهر» به شادی هستند، و هر دو اینها تفاوت دارند با شادی و نشاط حقیقی. این لحظات تبلیغی برای زیستن تجربه حقیقی و بیان مستقیم آن ساخته نشده‌اند، بلکه درست برعکس، اینها تنها سرگرمی هستند، و هدف از آنها برگرداندن توجه ما از حقیقت زندگی در جمهوری اسلامی و بیان احساسات درونی ما است، و جایگزین کردن آن واقعیت با نمایشی از احساساتی غیرواقعی یا «فیک».

آن زمان که روح‌الله خمینی اعلام کرد «ما هرچه داریم از مُحرم است» نه برای تبلیغ بود و نه از سر خدعه، حقیقت وجودی جمهوری اسلامی را بیان می‌کرد. بر خلاف هزاران حرفه و پیشه‌ای که در دهه‌های حکومت اسلامی در ایران به خاک نشسته‌اند، شغل مداحی، یعنی مویه‌سرایي و به گریه آوردن مردم و هدایت آنان به خودزنی جمعی و آسیب جسمی به خویش، بزرگ‌ترین جهش و گسترش تاریخ خود را در ایران تجربه کرده است، به موازات خطرناک خواندن

# کمپین یکصد هزار امضا برای آزادی معلمان زندانی و پایان دادن به پرونده سازی علیه فعالان صنفی



کارگران اکثریت قریب به اتفاق این عزیزان را به زیر خط فقر و فلاکت اقتصادی سوق داده است و دولت‌ها بعنوان کارفرمایان مستقیم این مزدبگیران از زیر بار مسئولیت خویش شانه خالی می‌کنند و چشم‌ها و گوش‌هایشان را در برابر دردهای بخش‌های مختلف جامعه بسته‌اند و پاسخ معترضان را با سرکوب و حبس و اخراج و انفصال از خدمت و ... می‌دهند.

انجمن صنفی معلمان فارس نیز با صدور بیانیه‌ای نوشته که «هدف از ایجاد کمپین یکصد هزار امضا آزادی و حمایت از معلمان زندانی و پایان دادن به پرونده سازی علیه معلمان می باشد و این امر محقق نمی‌شود جز اینکه با حمایت شما همکاران گرامی این درخواست به گوش همه مسئولان کشور رسانده شود.»

انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی از دیگر نهادهای صنفی آموزگاران است که از این کمپین حمایت کرده و در بیانیه‌ای خطاب به آموزگاران این استان نوشته است: «انتظار می‌رود جلوه اتحاد، انسجام و نودوستی استان خراسان شمالی «گنجینه فرهنگ‌ها و معرفت‌ها» و دیگر نقاط ایران را هرچه نیکوتر به نمایش بگذارید و از این کارزار نیز حمایت نمایید.»

اسماعیل عبدی آموزگار زندانی که در زندان «کجویی» کرج محبوس است نیز در پیامی با این کمپین ابراز همراهی کرده و نوشته «اینجانب به عنوان معلم زندانی از تمامی همکاران عزیز و دوستانی که با تشکیل چنین کمپین‌هایی مردم ایران را برای رسیدن به مطالبات اصلی خود یاری می‌رسانند کمال قدردانی و تشکر را دارم.»

این فعال صنفی زندانی افزوده که «معلمان و تشکل‌های صنفی در مدت بیست سال گذشته برای آزادی همکاران خود مسالمت‌آمیزترین روش‌های مدنی مانند نوشتن نامه، جمع آوری طومار، مذاکره با مسئولان، برگزاری کارزارهای مجازی و تجمعات را به کار بردند تا صدای معلمان زندانی را به اطلاع مردم شریف ایران برسانند.»

دادن به پرونده سازی در دادگاه‌ها و هیئت‌های تحلفات و رفع اتهامات امنیتی از فعالان صنفی و برگزاری دادگاه‌های آتی طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه از طریق دست کم یکصد هزار امضاء همکاران شاغل و بازنشسته برای مسئولین مشخص گردد.»

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران همچنین توضیح داده «همانگونه که می‌دانید همکارانمان در طول بیش از دو دهه اخیر در میدان مطالبه‌گری و حق طلبی و به شیوه‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز و در چهارچوب اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی مشارکت داشته‌اند اما در هر نوبت مواجهه دولتمردان با مطالبه‌گری فرهنگیان قهری و با استفاده از ابزار سرکوب بوده است. حتی در مواردی که مطالبات معلمان از سوی مجلس و دولت مورد تأیید قرار گرفت و به آن ولو در اغلب موارد به شکل ناقص پاسخ داده شد، اما در کنار آن همیشه عده‌ای از همکاران شریف، آگاه، دلسوز، شجاع و فداکار ما گرفتار پرونده سازی و مجازات و گاهی احکام سنگین اخراج و زندان شده‌اند.»

کمپین راه‌اندازی شده برای جمع‌آوری امضا از سوی کانون‌های صنفی معلمان در استان‌های مختلف مورد حمایت قرار گرفته است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) با صدور بیانیه‌ای در حمایت از این کمپین خطاب به آموزگاران شاغل و بازنشسته نوشته است که «پیوسته به این کمپین و قراردادن نامان در لیست، حداقل کاری‌ست که می‌توانیم برای همکاران دربندمان انجام دهیم بنابراین از همه‌ی فرهنگیان در اقصی نقاط کشور تقاضا داریم که با تمام توان و به صورت فعالانه در این کارزار شرکت کنند تا با افزایش تعداد امضاها راه گفت و گو برای آزادی عزیزانمان گشوده شود.»

در بیانیه کانون صنفی معلمان ایران آمده «سالهاست که جامعه‌ی فرهنگیان از درد فقر و تبعیض در رنج است. تورم افسارگسیخته بطور کم سابقه‌ای موجب بی‌ارزش شدن پول ملی گردیده و افزایش ناچیز حقوق کارمندان و

● شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران کمپینی را برای جمع‌آوری یکصد هزار امضا از سوی آموزگاران با درخواست آزادی همکاران زندانی راه‌اندازی کرده است.

● کمپین راه‌اندازی شده برای جمع‌آوری امضا از سوی نهادهای صنفی معلمان در استان‌های مختلف مورد حمایت قرار گرفته است.

● اسماعیل عبدی آموزگار زندانی که در زندان «کجویی» کرج محبوس است نیز در پیامی با این کمپین ابراز همراهی کرده است.

در پی راه‌اندازی کمپین جمع‌آوری یکصد هزار امضا برای آزادی آموزگاران زندانی، کانون‌های صنفی معلمان در استان‌های مختلف از این کمپین اعلام حمایت کرده‌اند. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران کمپینی را برای جمع‌آوری یکصد هزار امضا از سوی آموزگاران با درخواست آزادی همکاران زندانی راه‌اندازی کرده است. راه‌اندازی این کمپین از دو روز پیش با حمایت گسترده فعالان صنفی آموزگاران در ایران روبرو شده است. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در روزهای گذشته نامه‌ای برای امضا در اختیار آموزگاران قرار داد که در آن خطاب به غلامحسین محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی خواستار آزادی آموزگاران زندانی شده بود.

بسیاری از آموزگاران شاغل و بازنشسته پس از پایان مهلت امضا متوجه این نامه شدند و نتوانستند آن را امضا کنند. درخواست بالا برای امضای این نامه سبب راه‌اندازی کمپینی از سوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران برای جمع‌آوری یکصد هزار امضا جهت آزادی آموزگاران زندانی شد. این در حالیست که نامه پیشین این شورا با امضای ۱۲۰۰ آموزگار مورد پذیرش قوه قضاییه قرار نگرفت. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در اینبار توضیح داده که «هفته گذشته ۱۲۰۰ نفر از معلمان تصمیم گرفتند تا با نوشتن نامه به رئیس قوه قضاییه و ارسال رونوشت برای رؤسای مجلس شورای اسلامی و دولت این موضوع را به اطلاع سران قوا رسانده و از این طریق آزادی فعالان صنفی و پایان دادن به برخوردهای امنیتی و پرونده سازی علیه آنها را درخواست نمایند اما متأسفانه این نامه از سوی قوه قضاییه و ریاست جمهوری پذیرفته نشد. و عملاً نشان دادند که رفتاری تا این اندازه مدنی و قانونی نیز از سوی مسئولین مورد پذیرش نیست.»

در ادامه آمده «فرضیه‌ای که با این رفتار در ذهن ما ایجاد گردید این بود که شاید مسئولان تصور می‌کنند از میان جمعیت بیش از یک میلیون نمری معلمان شاغل و بازنشسته فقط کمتر از یکدهم درصد آنها به مشکلات ایجاد شده برای همکاران آگاه، شجاع و پیشرو در مطالبه‌گری توجه دارند و به همین دلیل این مسئله قابل اعتنا نیست. از این رو در تصمیم گرفتیم این موضوع را از طریق ایجاد این کارزار در فضای مجازی با همه همکاران شاغل و بازنشسته در سراسر کشور در میان بگذاریم تا میزان حمایت از این عزیزان و درخواست آزادی معلمان زندانی و پایان

در مورد فردی که مأموریتش مذاکره با جمهوری اسلامی بوده است! هیچ موضوعی جدی‌تر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

برخی دموکرات‌های کنگره آمریکا از جمله سناتور کریس ون هولن عضو کمیته روابط خارجی سنا می‌گویند این مشکلات رابرت مالی حل می‌شود. وی توضیح داده «من هنوز واقعیت را نمی‌دانم اما مالی را خوب می‌شناسم و با شناختی که از وی دارم می‌دانم مراقب اطلاعات محرمانه است.»

اما سناتور روبیو می‌گوید: «مطمئناً فکر می‌کنم اگر دولت به دنبال همکاری با کنگره است اینطور سر بسته عمل نمی‌کند. این ماجرای بدیست و فکر می‌کنم احتمالاً بدتر هم خواهد شد.»

سوزان مالونی متخصص امور ایران در مؤسسه بروکینگز در همین ارتباط می‌گوید: «همه کمی گیج شده‌اند.»

افرادی که از رابرت مالی شناخت دارند می‌گویند او کاملاً آگاه است که تحت نظارت شدید قرار دارد. وی مدت‌هاست که مخالفان زیادی از جمله در میان ایرانی‌های مخالف جمهوری اسلامی و طرفداران اسرائیل و حتا میان مقامات عرب خلیج فارس دارد.

برخی او را به مماشات با رژیم اسلامی تهران متهم می‌کنند. او در همان اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی هنگامی که پس از کارش در دولت کلینتون بعد از شکست مذاکرات صلح کمپ دیوید، نظرات خود را در دفاع از فلسطینی‌ها ابراز کرد، با واکنش‌های منفی مواجه شد.

در سال ۲۰۰۸ رابرت مالی مشاور غیررسمی کمپین ریاست جمهوری باراک اوباما بود که بعدها مشخص شد بدون اجازه با اعضای حماس که در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار دارند ملاقات کرده است و به همین دلیل اخراج شد. وی بعدها دوباره به تیم اوباما پیوست و در معامله اتمی با رژیم ایران در سال ۲۰۱۵ نقش داشت.

برخی که در دولت آمریکا، به ویژه در دوران ترامپ، خدمت کرده‌اند می‌گویند مالی بیش از حد مایل است که مقابل خواسته‌های رژیم ایران کم‌رخم کند. برخی دیگر می‌گویند که او در نقش بازیکن تیمی است که فقط از سیاست رئیس جمهوری که در حال خدمت به اوست پیروی می‌کند.

یکی از افراد نزدیک به تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایالات متحده گفت مالی در مورد هرگونه ملاقات با مقامات ایرانی مراقب بوده است.

مذاکرات ایران و آمریکا درباره «احیای برجام» تقریباً در همه مراحل با واسطه اروپایی‌ها انجام شد اما با اینهمه گفته شد وی با سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل چند نوبت ملاقات داشته است.

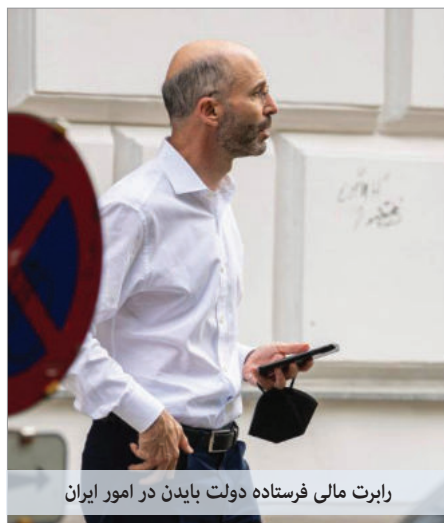
مشخص نیست کنار گذاشتن رابرت مالی چه تأثیری در ادامه مذاکرات اتمی و مذاکره برای آزادی زندانیان آمریکایی در ایران خواهد داشت.

شورای امنیت ملی کاخ سفید درخواست برای اظهار نظر به وزارت خارجه را به تعویق انداخت. وزارت خارجه هم از جلسات توجیهی روزانه خود برای دفاع از نحوه رسیدگی به این وضعیت استفاده کرده، اما بطور دائم به قوانین حفظ حریم خصوصی اشاره می‌کند.

رابرت مالی دوست دوران کودکی آنتونی بلینکن است. وی درباره دوستش گفته «من سال‌های زیادیست که راب مالی را می‌شناسم؛ او کسی است که زندگی و حرفه‌اش را وقف خدمت به کشور ما کرده و این کار را به طرز تحسین‌برانگیزی انجام داده است.» آنها در پاریس هم‌کلاسی بودند.

آبرام پیلی افسر سابق خدمات خارجی که به عنوان معاون مالی خدمت می‌کرد، اکنون به عنوان نماینده ویژه امور ایران در وزارت خارجه آمریکا فعالیت می‌کند.

## پولیتیکو: دولت بایدن در مورد وضعیت رابرت مالی پنهانکاری می‌کند



رابرت مالی فرستاده دولت بایدن در امور ایران

سناتور جمهوریخواه مارکو روبیو عضو ارشد کمیته اطلاعات سنا، می‌گوید: «شما فکر کنید دولت بطور جدی به کنگره اطلاع دهد مسئول یک واحد مجوز امنیتی لازم برای انجام کار خود را ندارد و هیچ چیز بیشتری هم نگوید... این خوب نیست!» وزارت خارجه آمریکا هنوز اعلام نکرده است دسترسی رابرت مالی به اطلاعات طبقه‌بندی شده از چه زمانی قطع شده به ویژه آنکه برای او به عنوان همکار ارشد واشنگتن در ارتباط با تهران دسترسی به این اطلاعات ضروری بود.

اما به نظر می‌رسد مجوز امنیتی رابرت مالی در اواخر آوریل یا اوایل ماه مه (اردیبهشت ماه) به حالت تعلیق درآمده است. یک مقام آمریکایی گفت که او در اواخر آوریل به مرخصی شخصی با حقوق جزئی رفت. اما تا اواخر ژوئیه وی به فعالیت در وزارت خارجه از جمله مصاحبه با رسانه‌ها ادامه داد.

تغییر وضعیت رابرت مالی برای اولین بار وقتی توجهات زیادی را به خود جلب کرد که وی در جلسه توجیهی دولت با سناتورها که ۱۶ ماه مه (۲۶ اردیبهشت) درباره وضعیت «احیای برجام» برگزار شد حضور نداشت.

آن زمان ادعا شد وی در مرخصی استعلاجی بسر می‌برد و برخی منابع نیز ادعا کردند مرخصی شخصی گرفته است. مایکل مک‌کال رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان، از وزارت خارجه آمریکا خواست که اقدامات خود درباره پرونده رابرت مالی را توضیح دهد اما هیچ اطلاعات قابل توجهی دریافت نکرده است. وی گفته پاسخ‌های دولت «بطور کلی غیرقابل قبول است» و اعلام کرد برای برگزاری یک جلسه توجیهی محرمانه تلاش می‌کند.

مک‌کال توضیح داد: «کنگره می‌بایست دقیقاً بداند که چرا مجوز امنیتی فرستاده ویژه آمریکا در امور ایران تعلیق شد، سپس خودش از مقامی که داشت تعلیق شد و اکنون طبق گزارش‌های خبری، اف‌بی‌ای هم در حال تحقیق است... آنهم

«با توجه به تعلیق مجوز امنیتی و آنچه تا کنون اف‌بی‌ای در مورد رابرت مالی گفته، به نظر می‌رسد مسئله یک مورد جزئی نباشد.»

به گفته مقامات سابق آمریکا که با مسائل امنیتی دیپلماتیک آشنا هستند، به ندرت اتفاق می‌افتد که مجوز امنیتی شخصی به دلیل یک اشتباه در رابطه با مطالب طبقه‌بندی شده به حالت تعلیق درآید. اگر تخلف جزئی می‌بود، معمولاً اولین بار، گاهی اوقات چندین بار، فرد مربوطه اخطار دریافت می‌کند.

«مسئله اکنون تلاش دولت بایدن برای پنهان کردن واقعیت است تا جایی که حتا برخی وزارت خارجه آمریکا را متهم به فریبکاری می‌کنند.»

مایکل مک‌کال رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان، از وزارت خارجه آمریکا خواست که اقدامات خود درباره پرونده رابرت مالی را توضیح دهد اما هیچ اطلاعات قابل توجهی دریافت نکرده است. وی گفته پاسخ‌های دولت «بطور کلی غیرقابل قبول است.»

سناتور جمهوریخواه روبیو می‌گوید: «مطمئناً فکر می‌کنم اگر دولت به دنبال همکاری با کنگره است اینطور سر بسته عمل نمی‌کند. این ماجرای بدیست و فکر می‌کنم احتمالاً بدتر هم خواهد شد.»

افرادی که از رابرت مالی شناخت دارند می‌گویند او کاملاً آگاه است که تحت نظارت شدید قرار دارد. وی مدت‌هاست که مخالفان زیادی از جمله در میان ایرانی‌های مخالف جمهوری اسلامی و طرفداران اسرائیل و حتا میان مقامات عرب خلیج فارس دارد.

«برخی او را به مماشات با رژیم اسلامی تهران متهم می‌کنند.»

رابرت مالی دوست دوران کودکی آنتونی بلینکن است. وی درباره دوستش گفته «من سال‌های زیادیست راب مالی را می‌شناسم. او کسی است که زندگی و حرفه‌اش را وقف خدمت به کشور ما کرده و این کار را به طرز تحسین‌برانگیزی انجام داده است.» آنها در پاریس هم‌کلاسی بودند.

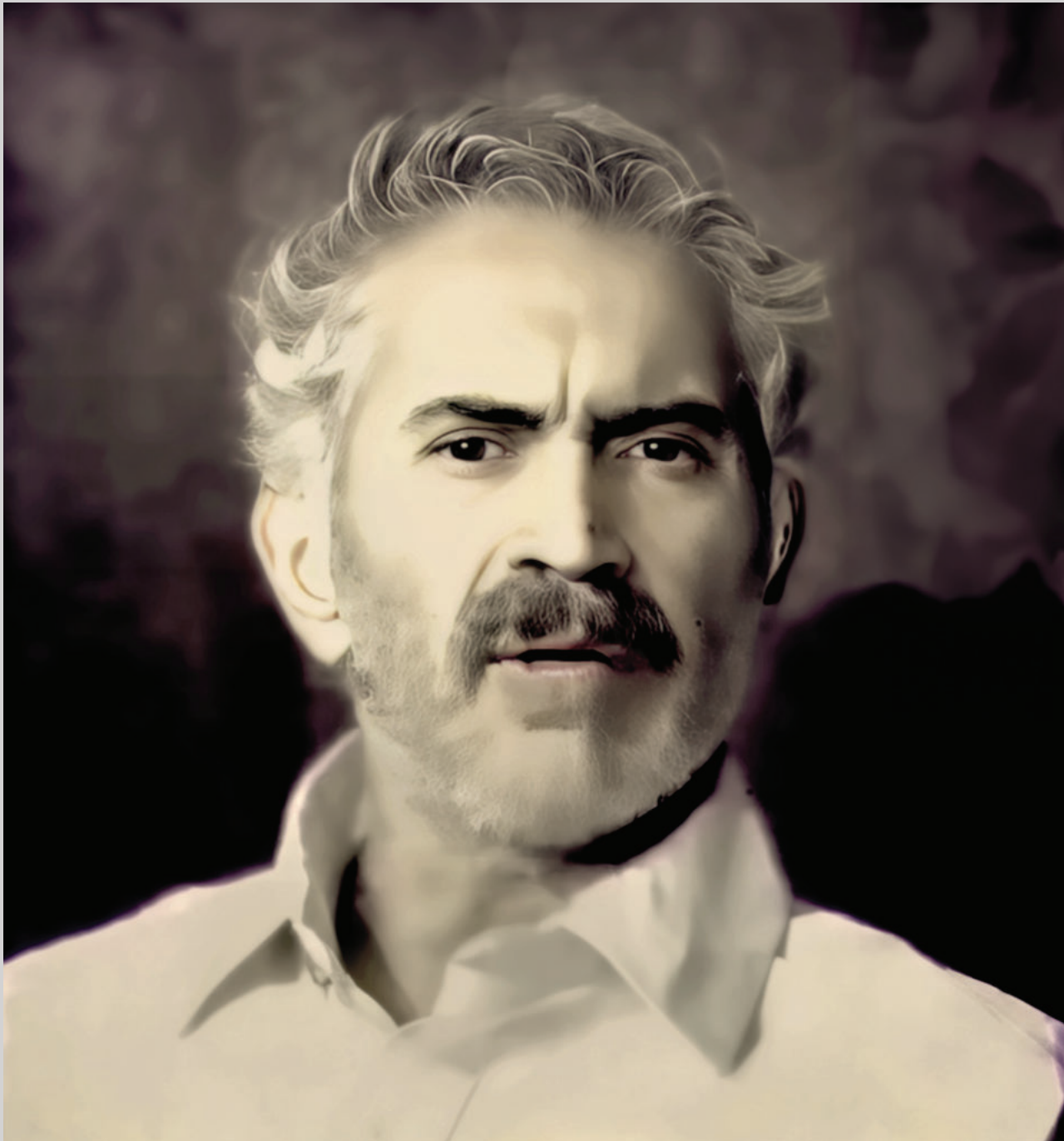
جمهوریخواهان کنگره از عدم تمایل دولت جو بایدن برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات در مورد دلایل تعلیق مجوز امنیتی رابرت مالی مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا ناامید شده‌اند.

پایگاه خبری «پولیتیکو» روز ۱۲ ژوئیه (۲۱ تیرماه) گزارش داد یک فرد مطلع از تحقیقات درباره مالی نوشت، مقامات امنیتی آمریکا در حال بررسی این موضوع هستند که آیا اصلاً وی می‌بایست اجازه مدیریت اطلاعات طبقه‌بندی شده را می‌داشت یا نه؛ به گفته یکی دیگر از افراد آشنا با این موضوع، در حال حاضر اف‌بی‌ای نیز در حال بررسی همین موضوع است.

درست زمانی که تیم بایدن به دنبال راهی جدید برای اعمال محدودیت بر برنامه هسته‌ای ایران است، درگیری بین دولت و جمهوریخواهان در مورد وضعیت رابرت مالی روابط میان آنها را تیره‌تر می‌کند.

با توجه به تعلیق مجوز امنیتی و آنچه تا کنون اف‌بی‌ای در مورد رابرت مالی گفته، به نظر می‌رسد مسئله یک مورد جزئی نباشد.

به گفته مقامات سابق آمریکا که با مسائل امنیتی دیپلماتیک آشنا هستند، به ندرت اتفاق می‌افتد که مجوز امنیتی شخصی به دلیل یک اشتباه در رابطه با مطالب طبقه‌بندی شده به حالت تعلیق درآید. اگر تخلف جزئی می‌بود، معمولاً اولین بار، گاهی اوقات چندین بار، فرد مربوطه اخطار دریافت می‌کند. مسئله اکنون تلاش دولت بایدن برای پنهان کردن واقعیت است تا جایی که حتا برخی وزارت خارجه آمریکا را متهم به فریبکاری می‌کنند.



### عکس هفته | سرتیپ خلبان آیت محقق؛ بلندآسمان جایگاه من است!

سرتیپ خلبان آیت محقق ۴ دی ماه ۱۳۱۰ به دنیا آمد و ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹، ده روز پس از آنکه در ۱۸ تیر «عملیات نقاب» (نجات قیام ایران بزرگ) که قرار بود از پایگاه شاهرخی همدان آغاز شود، توسط شوروی و چپگرایان وابسته به روسیه لو رفت، به همراه دهها نظامی و غیرنظامی دیگر در ارتباط با این عملیات تیرباران شد. جمهوری اسلامی نام پایگاه شاهرخی را به «نوژه» و نام عملیات نجات را به «کودتای نوژه» تغییر داد. سرهنگ دوم «محمد نوژه» در تابستان ۵۸ در پناه گشته شده بود.